



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ناشر
دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبانی

علمی-پژوهشی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۲۸۸-۱۰۲۶
سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱- شماره پیاپی ۲۴

جامعه‌شناسی زبان

اوستایی

واج‌شناسی

۱ کاربرد واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی: بررسی کمی و کیفی کتاب‌های درسی در شاخه نظری (۱۴۰۰) ۱
سیده‌زیبا بهروز

زبان‌شناسی یارانه‌ای

آواشناسی

۳۱ برهمکنش واج‌شناسی و ساخت‌واژه در تلفظ گفتاری صورت‌های مضارع فعل «خواستن» در فارسی
بشیر جم

۵۹ سیر تحولات پیشوند فعلی /ba- در گویش دیباجی در مقایسه با فارسی
حوا حاج‌عیدی، غلامرضا دین‌محمدی، علی‌افخمی و غلامحسین کریمی‌دوستان

رده‌شناسی

زبان‌شناسی

۸۹ بررسی وام‌گیری فعلی در زبان فارسی از منظر انگاره‌زبان ماتریس
عبدالحسین حیدری

روانشناسی زبان

نحو

اوستایی

۱۰۹ تعامل معنایی نفی با امکان و ضرورت معرفتی و اقتداری در افعال وجه‌نمای فارسی
غلامرضا مدادیان

معنی‌شناسی

کاربردشناسی

روانشناسی زبان

۱۳۹ همپایگی در گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله از منظر دستور شناختی
سبا هاشمی‌نسب و سحر بهرامی‌خورشید

واج‌شناسی

نحو

روانشناسی زبان

تحلیل کلام

اوستایی

صرف

جامعه‌شناسی زبان

سا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ - شماره پیاپی ۲۴

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف

سردبیر: علی افخمی

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمد تقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرس‌سی تهرانی	حسن رضایی باغ‌بیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران
		یادگار کریمی
		دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار فارسی:

ویراستار انگلیسی: دکتر حمیده معرفت (استاد دانشگاه تهران)

مدیر داخلی:

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۶۵۶/۳۰۶۵۶/۱۱/۳۰ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine\)](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد ۳۰ × ۲۱ با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را از بالاتر ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوشت درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانوشت‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانوشت اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوشت ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانوشت بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table, Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد.
کلید مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم نسخه Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (: بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳-۷۵.*
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.

اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد

م: میلادی

ش: شماره

ه. ش: هجری شمسی

ه. ق: هجری قمری

ت: تولد


م: متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱	کاربرد واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی: بررسی کمی و کیفی کتاب‌های درسی در شاخه نظری (۱۴۰۰) / سیده‌زیبا بهروز
۳۱	برهم‌کنش واج‌شناسی و ساخت‌واژه در تلفظ گفتاری صورت‌های مضارع فعل «خواستن» / بشیر جم
۵۷	سیر تحولات پیشوند فعلی /ba- در گویش دیباجی در مقایسه با فارسی حوا حاج عیدی، غلامرضا دین محمدی، علی افخمی و غلامحسین کریمی‌دوستان
۸۹	بررسی وام‌گیری فعلی در زبان فارسی از منظر انگاره زبان ماتریس عبدالحسین حیدری
۱۰۹	تعامل معنایی نفی با امکان و ضرورت معرفتی و اقتداری در افعال وجه‌نمای فارسی / غلامرضا مدادبان
۱۳۹	همپایگی در گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله از منظر دستور شناختی سبا هاشمی نسب و سحر بهرامی خورشید



The Use of Words Dictated by the Academy of Persian Language and Literature: a Quantitative and Qualitative Study of Iranian Course-Books in Theoretical Branch (2021)

Seyede Ziba Behrooz ¹
(1-29)

Abstract

The use of dictated words in texts and related issues is as important as their production in the Academy of Persian Language and Literature and other formal or informal institutions. As long as words are not put into the text, their usability, linguistic and semantic capabilities are not revealed, and the user does not understand the word as well. Moreover, his level of linguistic knowledge remains hidden in the case of not applying the words. Also, on the other hand, texts are measured in terms of structure originality by word replacement. Since the use of equals in textbooks has been on the agenda for reviewing the Educational Writing and Planning Organization, research on the quantity and quality of that use has received the attention of researchers. This research concentrates on some of the problems in textbooks regarding using of these words and their quantity. The research texts include the books of the elementary course and the first and second years of the theoretical branch of the 2021 edition. The research method is based on studying and examining the content of texts from different aspects of form, linguistics, semantics, and teaching of these equivalents in books and finding out the problems and causes of its occurrence. The purpose of this study is to refine the Persian language from the harms caused by the influence of foreign words and applied errors; Such as inappropriate context, inappropriate foreign word, incorrect category structures, ambiguity, redundancy, and incorrect application of dictated words. Therefore, according to the findings of this study, most of the problems are in the field of syntactic relations between words and also the inconsistency in using the correct way of inserting equals in books. From a quantitative point of view, these cases include more general words with abstract meanings than specialized and objective words. Therefore, it is necessary to review most textbooks for proper use of this group of equals. This study will help to smooth the path of the use of dictated words in Persian language and its fluency, both in the field of word selection and in the field of contextualization, in textbooks.

Keywords: dictated words, Academy of Persian Language and Literature, textbooks, applied linguistic study.

Received: 13, December, 2021 & Accepted: 21, September, 2022

 10.22059/jolr.2022.335573.666766
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: bseyede@ymail.com
Post-doctorate in Persian Language Studies in Asia Minor, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran.

1. Introduction

As mentioned in the National Curriculum Document, the national language, which is in fact the mother tongue of most members of society and the dominant language among the people of a nation, is more suitable for teaching and learning than any other language (see National Curriculum Document, 2012). . Hence, the use of dictated words, although it has many problems in its heart, is considered very valuable and vital for thinkers and those who are aware of the nature of world events and its fruitful results. Especially for a nation like Iran with a brilliant historical background in the world is much more vital.

In this study, some issues that have been observed in the texts from the linguistic, semantic, etc. perspective, whether after the use of dictated words in the texts or before their replacement, and the obstacles to progress in this path have been paid more attention. Also, this research has been done in parallel with the quantitative study of the use of dictated words in textbooks, the results of which are briefly mentioned at the end of the article.

2. Literature Review

In the field of textbook review, in terms of the use of dictated words, researches have been done since the first years of word selection in the Academy in 1375 and have been continuously followed until 1395 and the results have been sent in the form of booklets to relevant institutions. The studies carried out so far have been in order to extract general and specialized terms and to provide quantitative statistics on the use of dictated words and have not been done in terms of quality and issues of equal application in educational texts and research courses.

3. Methodology

In this study, the library method was used at both qualitative and quantitative levels, and since the entire statistical population is studied, no sampling was required. The research tools in this study include the previous research models and the words extracted in the seventh to eleventh grades, the dictated words of the academy presented in the search database, and also the Vazhe Yar Website of Shahid Beheshti University. Research materials include all textbooks of all three sections in four theoretical branches (experimental sciences, mathematics and physics, humanities, and Islamic studies) in 2021.

This research has been done in three stages: a) word extraction, b) recording them in excel tables and finding their Persian equivalents, and c) functional analysis of equivalents based on the correct use appropriate to the context and method of presentation and inclusion in the textbook.

4. Results

In quantitative analysis of qualitative analysis, the practical problems of approved words are described under five headings: 1) inappropriate texture for the use of the dictated word, 2) use of foreign word disproportionate to the texture, 3) incorrect use of the equivalent, 4) incorrect use of category construction, and 5) the use of redundancy, linguistic and practical problems found in textbooks are analyzed. Then, some feedback on new words and methods of introducing them in books are discussed.

On other hand, compared to the bases in terms of the use of dictated words, the third grade of elementary school and the eleventh grade of the secondary course have the lowest application rate with 17 and 18%, respectively, and the seventh

and eighth grades of the first intermediate period have the highest rate of application with 55% and 68%, respectively. In total, the average rate of use of dictated words in all foundations in 2021 in the theoretical branch was 41%.

Also, mathematical and experimental disciplines are very different from humanities and education disciplines (618) in terms of the number of dictated words (2608); about 2000 words. However, in proportion to the total specialized vocabulary in the books, the fields of experimental sciences and mathematics with an average of 46% and the fields of humanities and education with an average of 50%, had a slight difference in terms of the degree of attention to the use of dictated words; So that the average use of the words, including general books (with 42% words) has reached 46%. This rate is very significant compared to the two tenth grades (22%) and the eleventh (18%) of the second year of high school. And this result predicts the high readiness of twelfth grade students to answer the national entrance exam questions if dictated words are applied in them in accordance with the rules and regulations. The criteria are pre-defined.

5. Discussions

The use of dictated words of the Academy of Persian Language and Literature is one of the important measures in achieving the goal of preserving and strengthening the Persian language and, for this reason, it brings necessities in various fields:

1. Providing scientific solutions to correct the prose of educational texts and dictated words.
2. Supervising the performance of important institutions and the process of dictating words.
3. Improving the social views and psychological backgrounds of users of dictated words.
4. Sympathy and cooperation with teachers and textbook authors in inventing scientific and efficient methods of teaching dictated words and compiling courses appropriate to the goal of strengthening the Persian language.

6. Conclusions

According to the results, it is necessary to review the textbooks in every grade yearly, for controlling the proper use of Persian equals dictated by the Academy of Persian Language and Literature. This study will help to facilitate the way of the use of dictated words in the Persian language and its fluency, both in the field of word selection and in the field of contextualization, in textbooks.

کاربرد واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی: بررسی کمی و کیفی

کتاب‌های درسی در شاخه نظری (۱۴۰۰)

سیده زیبا بهروز^۱

پسادکتر در حوزه مطالعات زبان فارسی در آسیای صغیر، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

مسئله کاربرد برابره‌های مصوب در متون و مسائل مربوط به آن به همان اندازه تولید آنها در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دیگر نهادهای رسمی یا غیررسمی اهمیت دارد؛ چراکه واژگان تا زمانی که در متن و بافت جای‌گیر نشوند، نه تنها درجه کاربردپذیری و قابلیت‌های زبان‌شناختی و معناشناختی آنها آشکار نمی‌شود، بلکه میزان درک کاربر نیز از آن واژه و سطح دانش زبانی وی پوشیده می‌ماند. همچنین، با بررسی این موضوع، متون نیز از نظر اصالت و درستی ساختار سنجیده می‌شوند. از زمانی که کاربرد برابره‌ها در کتاب‌های درسی در دستور کار سازمان تألیف و برنامه‌ریزی آموزشی قرار گرفت، تحقیق در باب کمیت و چگونگی این امر نیز توجه پژوهشگران را به خود معطوف کرد. این تحقیق به منظور نشان دادن برخی اشکالات موجود در کتاب‌های درسی در زمینه کیفیت کاربرد این برابره‌ها و نگاهی اجمالی به کمیت این امر انجام شده است. متون پژوهش شامل کتاب‌های دوره ابتدایی و دوره‌های اول و دوم متوسطه شاخه نظری چاپ ۱۴۰۰ است. روش پژوهش بر پایه مطالعه و بررسی محتوای متون از جنبه‌های مختلف شکلی، زبان‌شناختی، معنایی و آموزشی این برابره‌ها در کتاب‌ها و دریافت اشکالات و علل بروز آن است. هدف از این بررسی، پالایش زبان فارسی از آسیب‌های ناشی از نفوذ واژگان بیگانه و خطاهای کاربردی است؛ مانند بافت نامناسب، واژه بیگانه نامناسب، ساختارهای مقوله‌ای نادرست، حشو، کاربرد نادرست مصوبات. از این رو، بنا بر یافته‌های این تحقیق، بیشتر اشکالات در زمینه مناسبات همنشینی بین واژگان و نیز ناهماهنگی در استفاده از طرز صحیح درج برابره‌ها در کتاب‌ها بوده است. از منظر کمی نیز این موارد بیشتر شامل واژگان عمومی و با مفاهیم انتزاعی است تا واژگان تخصصی و عینی. بنابراین، لازم است که بیشتر کتاب‌های درسی در دایره توجه از نظر کاربرد مناسب این گروه از برابره‌ها قرار گیرند. این مطالعه به هموارسازی مسیر کاربرد مصوبات در زبان فارسی و روان‌سازی آن، چه در زمینه انتخاب واژه چه در زمینه متناسب‌سازی بافتار متون در کتاب‌های درسی یاری خواهد رساند.

واژه‌های کلیدی: برابره‌های مصوب، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، کتاب‌های درسی، کاربردشناسی

۱. مقدمه

ورود واژگان مصوب به کتاب‌های درسی آغاز دگرگونی عظیم در کاربرد رسمی و همگانی برابره‌ها و مهم‌ترین گام در حفظ و تقویت زبان ملی بوده است. درباره اهمیت زبان مادری و نقش آن در افزایش کیفیت آموزش به‌ویژه در مراحل مقدماتی،

پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که همگی در این اصل اتفاق نظر داشته‌اند؛ برای نمونه، کارول بنسون^۱، محقق در زمینه دوزبانگی، در تحقیقی در دانشگاه استکهلم، تحت عنوان «اهمیت آموزش با زبان مادری در ارتقای کیفی آن»، قیاس جالبی را عنوان کرده است؛ وی نفوذ تعداد زیادی از واژگان زبان بیگانه را در زبانی که در آموزش استفاده می‌شود به نگره داشتن فرد در زیر آب بدون آموزش شنا مانند دانسته است^(۱) (Benson, 2004: 2). چنانکه در سند برنامه درسی ملی نیز بدان اشاره شده، زبان ملی که زبان مادری و زبان غالب در میان مردمان یک ملت است مناسب‌تر از هر زبان دیگری برای یاددهی و یادگیری است (رک. سند برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱).

از این رو، کاربرد مصوبات هرچند در بطن خود مشکلات عدیده‌ای دارد، از تأثیر نامطلوب وام‌گیری در زبان می‌کاهد؛ برای نمونه، جیمز استان لائو، استاد مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در دانشگاه ایلینویز^۲ در امریکا، در تحقیقات خود اظهار کرده است: «بدون استفاده از وام‌واژه‌های انگلیسی یا واژگان با ریشه انگلیسی، زبان ژاپنی برای صحبت کردن کفایت لازم را ندارد» (Stanlaw, 2004: 2) و این نشان‌دهنده نفوذ عمیق زبان انگلیسی در آن زبان و تأثیراتی است که در ماهیت آن ایجاد کرده است. همچنین، بر اساس پژوهش‌های یک فرهنگ‌نگار در زبان‌های آفریقایی، وام‌واژه‌ها در جوامع چندگوشی، نگارش فرهنگ را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازند (Chimhundu, 1979: 75). پژوهشگر دیگری در زبان ارمنی بر تأثیر راهبردی و غالب زبان و بخصوص وام‌واژه‌ها بر فرهنگ، ایدئولوژی، سیاست و ویژگی‌های جامعه‌شناختی تأکید کرده و قرض‌گیری زبانی را پدیده‌ای نیازمند مدیریت قدرتمند نهادها و نظارت حرفه‌ای و مداوم با توجه به اهداف جامعه عنوان کرده است (Stepanyan, 2018, 77). زور و دیگران نیز در پژوهشی با بررسی پتانسیل معنایی-اجتماعی وام‌واژه‌ها، قرض‌گیری واژگان را نوعی بیان هویت (اجتماعی) شناخته‌اند (Zenner et al.: 2019: 1-4).

افزون بر این، از جنبه‌های مهمی که در جریان کاربست واژگان مصوب در کتاب‌های درسی مغفول مانده یکی مسئله کاربرد مناسب و درست این برابر نهادها چه از نظر معنا و چه از نظر ساخت است که مربوط به کاربران آن یعنی نویسندگان و مؤلفان می‌شود و

1. Carol Benson

2. Illionis

موضوع بحث در این مقاله است و دیگری خود مسئله کاربردپذیری این واژگان جایگزین در متون فارسی است که توجه کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف دخیل در امر واژه‌گزینی را می‌طلبد.

دیدگاه‌های مؤلفان و معلمان، درجه فهم‌پذیری و شفافیت این برابرها، میزان و کیفیت یادگیری دانش‌آموزان و روش تدریس این نواژه‌ها و مسائل برون‌زبانی دیگر، از مسائلی است که از ابتدای کاربرد مصوبات در این کتاب‌ها رخ نموده و کمابیش تحقیقاتی نیز در این زمینه‌ها صورت گرفته است. اما در پژوهش حاضر، به برخی مسائل زبان‌شناختی، و معناشناختی و ... چه در پس از کاربرد مصوبات در متون، چه پیش از جایگزینی آن، و موانع پیشرفت در این مسیر بیشتر توجه شده است. همچنین این تحقیق به موازات بررسی کمی کاربرد مصوبات در کتاب‌های درسی انجام پذیرفته که نتایج آن در پایان مقاله به اجمال ذکر می‌شود.

۲. مسئله اساسی تحقیق

چگونه و به چه میزان در کتاب‌های درسی از واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی به جای واژگان رایج بیگانه استفاده شده و آیا روند آن مطلوب بوده است؟

۲-۱. پرسش‌های فرعی

در کاربرد برابرها، میزان عملکرد مؤلفان تا چه حد مطلوب و روشمند بوده است؟ آیا کیفیت کاربرد برابرها در کتاب‌های درسی با هدف فهم آنها موفق بوده است؟ برای رفع مشکلات و ساماندهی وضعیت کتاب‌های درسی از لحاظ کاربرد برابرها، مصوب فرهنگستان، چه راه‌کارهایی می‌توان ارائه کرد؟

۲-۲. پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی کتاب‌های درسی، از نظر کاربست واژه‌های مصوب، تحقیقاتی از همان نخستین سال‌های آغاز کار واژه‌گزینی در فرهنگستان در سال ۱۳۷۵ انجام شده و به طور مستمر تا سال ۱۳۹۵ پیگیری شده و نتایج آن به صورت جزوات مدون به نهادهای مربوط ارسال شده است. بررسی‌های انجام‌شده تاکنون به منظور استخراج اصطلاحات عمومی و تخصصی و ارائه آمار کمی کاربست مصوبات بوده و از نظر کیفیت و مسائل کاربرد برابرها در متون آموزشی و درسی تحقیقی به عمل نیامده است.

۲-۳. روش تحقیق

در انجام این تحقیق، در هر دو سطح کیفی و کمی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و از آنجا که کل جامعه آماری پیش‌گفته مطالعه و بررسی می‌شود به هیچ‌گونه نمونه‌گیری

نیاز نبوده است. ابزار تحقیق در این پژوهش، شامل الگوهای پیشین تحقیق و واژگان استخراج شده در پایه‌های هفتم تا یازدهم، واژگان مصوب فرهنگستان ارائه‌شده در پایگاه جستجوی واژه‌های مصوب و نیز سامانه واژه‌یار دانشگاه شهید بهشتی است. مواد تحقیق شامل تمامی کتاب‌های درسی هر سه مقطع در چهار شاخه نظری (علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، علوم انسانی، و معارف اسلامی) در سال ۱۴۰۰. گزارش آماری تحقیق در چهار مرحله شمارش تهیه شده است:

۱- استخراج و شمارش تمام اصطلاحات عمومی و تخصصی اعم از بیگانه، غیراستاندارد فارسی یا مصوب فارسی بدون بسامد، ۲- شمارش واژگان پیشین با بسامد، ۳- شمارش تعداد واژه‌های مصوب به‌کاررفته با بسامد، و ۵- محاسبه درصد کاربرد مصوبات فرهنگستان نسبت به کل واژگان مستخرج از کتاب.

این تحقیق در سه مرحله الف) استخراج واژگان، ب) ثبت در جداول اکسل و یافتن برابرها، و ج) تحلیل کاربردشناختی برابرها بر اساس درستی کاربرد در متون بر اساس نحو متناسب با بافت و شیوه ارائه و درج آنها در کتاب درسی انجام شده است. مرحله سوم که شامل تحلیل کیفی است به دلیل اهمیت کانونی در این مقاله در جایگاه نخست آورده شده و ذیل پنج عنوان شامل ۱) بافت نامناسب برای کاربرد واژه مصوب، ۲) کاربرد واژه بیگانه نامتناسب با بافت، ۳) کاربرد نادرست برابرها، ۴) کاربرد نادرست ساخت مقوله‌ای، و ۵) کاربرد حشو، اشکالات زبانی و کاربردی یافت‌شده در کتاب‌های درسی تحلیل شده است. سپس به برخی بازخوردها نسبت به نوواژه‌ها و روش‌های معرفی آنها در کتاب‌ها نیز پرداخته شده است.

۳. بررسی کیفی (کاربردشناختی) کاربرست مصوبات

پرشماری واژگان بیگانه وام گرفته‌شده در یک زبان متضمن این حقیقت است که آن زبان در مسیر تحولات معطوف به بیگانه‌گرایی، بسیاری از ویژگی‌های غیر لغوی زبان مبدأ را نیز در خود جذب و هضم نموده است. در این میان نقش مترجمان که معادل‌های مناسبی برای نوواژه‌های زبان‌های مبدأ نمی‌یابند پررنگ‌تر است و همین مسئله نبود معادل فارسی و وام‌گیری‌ها، ساختارهای زمینه‌ای و بافتی زبان مبدأ بر زبان مقصد تحمیل می‌کند (گرت‌برداری) و این امر تا حدی پیش می‌رود که تشخیص ساختارهای بیگانه بسیار دشوار می‌شود و اکنون که برابرها را فارسی باید در همان

ساختارهای مخصوص واژگان بیگانه بنشینند، ماهیت غیرفارسی آنها نمایان می‌شود. این تغییر نه به نفع زبان بیگانه در یادگیری آن است و نه به نفع زبان وام‌گیر از حیث خلوص و اصالت آن؛ چراکه برای نمونه در مورد همین زبان ژاپنی که در مقدمه بیان شد، با وجود اینکه ژاپن یک کشور تک‌زبان است (Dattun, 2008: 2-3)، از یک سو پرشماری واژگان انگلیسی، کارآمدی آن زبان را به پرسش کشیده و از سوی دیگر، بر اساس تحقیقات، در آزمون‌های زبان در جهان در رتبه‌های آخر قرار دارد و دلیل آن بی‌توجهی به مقوله متنی سازی یادگیری و تکیه بیش از حد بر دستور زبان و واژگان در خارج از متن و بدون تمرین‌های کاربردی دانسته شده است (Thompson, 2007: 309). در مورد برابرها نیز همین امر صادق است. بافتی کردن (۲) (contextualization) که به معنی قرار دادن واژه یا عبارت در بافت برای روشن کردن معنای آن است، از مهم‌ترین روش‌های کارآمد سازی هرگونه امری در رابطه با واژه (اعم از یادگیری، یاددهی و ساخت آن) است. در اینجا به برخی از این مناسبات بافتی و مسائل آن در زمینه واژگان مصوب یا معادل‌های بیگانه اشاره می‌شود.

۱-۳. بافت نامناسب برای کاربرد واژه مصوب

در بررسی متون مواردی مشاهده شده که بافت برای کاربرد برابرها مناسب نبوده و لازم است بدین منظور، بافت را با واژه موردنظر متناسب سازی کرد. این مسئله غالباً در مورد واژگان عمومی دیده شده است که به دلیل کاربردهای متعدد آن واژه در بافت‌ها به صورت قالبی درآمد و زمینه را برای کاربرد برابرها نامناسب ساخته است. یکی از این موارد، واژه بیگانه «کنترل» است. فرهنگستان برای این واژه چندین برابرها تصویب کرده است که با بافت‌های مختلف متناسب باشند. در تعریف کنترل آمده: نظارت و مدیریت بر چیزی یا مهار و محدودسازی آن. سپس این واژگان نیز معرفی شده‌اند: اداره، مهار، بازبینی، بازرسی، نظارت، ضبط و مراقبت. همچنین یادآور شده است که از واژه نوساخته «واپایش» می‌توان در مواردی که این الفاظ به کار نمی‌روند یا معنایی متفاوت با آنها در مد نظر است استفاده کرد. البته با توجه به دیگر مصوبات، برابرها این واژه بیش از این است و در متون تخصصی و ترکیب‌ها متفاوت است: مثل شاهد در گروه شاهد^۱ یا فرمان در دورفرمان^۲ و چرخ فرمان^۳، معیار در سامانه معیار^۴ و ... اما باز برخی

-
1. control group
 2. remote control
 3. control wheel
 4. control system

بافت‌های قالبی پذیرای هیچ یک از این برابرنهادها نیستند و ظاهراً راه حل مناسب این است که به جای جستجو برای برابرنهادهای بیشتر، آن قالب نامناسب تغییر کند.

- * عده‌ای نیز ممکن است بر این باور باشند که می‌توانند مصرف خود را کنترل کنند در حالی که مواد به سرعت تمام زندگی فرد را در کنترل خود می‌گیرد (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۳۹).

برای مورد دوم از کاربرد کنترل در مثال بالا، یعنی عبارت «در کنترل خود گرفتن»^۱، جایگزین کردن هیچ یک از مصوبات پیشنهادی، بافتی منسجم به دست نمی‌دهد. پس با تغییر کل قالب متأثر از بافت زبان بیگانه مشکل حل می‌شود. ← برای مثال: عده‌ای نیز ممکن است بر این باور باشند که می‌توانند مصرف خود را مهار کنند؛ در حالی که مواد به سرعت بر تمام زندگی فرد تأثیر نامطلوب می‌گذارد.

- * ترس «از دست دادن کنترل خود»^۲ (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۲۰)

در مورد این عبارت نیز همین مشکل وجود دارد؛ زیرا برگرفته از بافتار زبان بیگانه است و ناگزیر از درهم شکستن این قالب با افزودن واژه «توان» هستیم ← از دست دادن توان مهار خود؛ در واقع این مهار نیست که از دست می‌رود بلکه توان مهار است و کاهش قدرت فرد در این امر. نکته دیگر در مورد این عبارت حرف اضافه «از» است که برای واژه ترس لازم است ذکر شود. لذا برای جلوگیری از توالی دو «از» در یک عبارت می‌توان ساختار آن را تغییر داد ← ترس از ناتوانی در مهار خود

- * با ادامه مصرف به مرور زمان توانایی آنها در خودکنترلی شدیداً آسیب دیده و به این مواد وابستگی پیدا می‌کنند. (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۴۰).

واژه «خودکنترلی»^۳ در اینجا به معنای محدود کردن خود در مصرف مواد است و تنها واژه‌ای که مناسب جایگزینی به نظر می‌رسد «مراقبت» است اما معنای «خود مراقبتی»^۴ کمی متفاوت است. بهتر است به جای آن ترکیبی مثل «مهار خود» را جایگزین کنیم تا معنا دقیقاً مستفاد شود.

- * مهار نفس یعنی داشتن یک اراده قوی ... مهار خواسته‌ها، دور شدن از احساسات منفی یا پرهیز از انجام یک رفتار ناپسند و کنترل بر روی زیاده‌روی‌ها (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۵۵)

1. to take / keep/ have something under control

2. to lose one's control

3 self-control

4 .self-care

در جمله بالا با حذف حرف اضافه «بر» می‌توان بافت را برای کاربرد برابر نهاد «مهار» متناسب کرد: ← مهار زیاده‌روی‌ها

- * هیجان‌ناز منفی خود را کنترل کنید تا دیگران نتوانند روی افکار و رفتار شما کنترل داشته باشند و به جای شما تصمیم‌گیری کنند. (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۸۸)
- * افراد سرسخت و تاب‌آوری در برابر فشار روانی مقاوم‌تر ... هستند. ... معمولاً بر زندگی خود کنترل بیشتری احساس می‌کنند. ... و در قبال تغییرات پذیرا هستند (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۱۵).

در دو جمله بالا نیز عبارت «کنترل داشتن بر روی چیزی یا کسی»^۱ گرت‌برداری است و بنابراین بافت آن مناسب کاربرد واژه مصوب نیست. برای متناسب‌سازی باید بافت را تغییر کلی داد: جمله اول ← ... تا دیگران نتوانند بر افکار و رفتار شما مسلط شوند/ تسلط یابند و ... / ... اداره / عنان/ اختیار افکار و رفتار شما را به دست گیرند و جمله دوم ← ... معمولاً توان بیشتری در مدیریت / اداره زندگی خود دارند.

- * با چند ایده ساده بگویید شما چگونه می‌توانید خود و دیگران را شاد کنید (سلامت و بهداشت، ۱۴۰۰: ۱۳۴)

واژه بیگانه «ایده»^۲ نیز از آن دسته واژگانی است که دارای برابر‌نهادهای متعدد (آرمان، اندیشه، عقیده، فکر، نظر) متناسب با بافت کلام است. اما از آنجا که کاربرد این واژه در متون فارسی قاعده‌مند نبوده به تغییر کلی نیاز است ← برای شاد کردن خود و دیگران چه راه‌های ساده‌ای به نظرتان می‌رسد؟

- * ویژگی‌های مشترک دیکتاتورهای استالین، موسولینی و هیتلر را ... فهرست کنید (تاریخ، ۱۴۰۰: ۱۳۵)

در جمله بالا کاربرد واژه بیگانه دیکتاتوری در جایگاه اسم، گرت‌برداری است؛ چراکه دقیقاً ترجمه ترکیباتی چون «Stalin's dictatorship» و «Hitler's dictatorship» است. برابر نهاد مصوب برای دیکتاتوری در این مفهوم واژه «استبداد» است و با جایگزینی آن، در جمله، «استبدادهای استالین، موسولینی و هیتلر» را خواهیم داشت که در فارسی فصیح نیست. بهتر است واژه «دیکتاتوری‌ها» با «حکومت‌های استبدادی» جایگزین شود.

1. to have control over/on sth/sb
2. idea

یکی دیگر از واژه‌های بیگانه که در زبان فارسی به‌وفور به کار رفته ترور^۱ و مشتقات آن است. این واژه انگلیسی از زبان فرانسه (terror) گرفته‌شده و اصل لاتین آن terror است. واژه ترور در این زبان صورت فعلی terrere (ترساندن) هم داشته ولی در فرانسه و انگلیسی، فعل آن وارد نشده است (Lexico, 2020). در لغت‌نامه دهخدا درباره ترور آمده: «ترور به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است. و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندنها (۱۷۹۴م) در فرانسه مستقر گردید و اقدام‌های سیاسی فراوانی را متضمن بود» (دهخدا، ذیل ترور). از این رو، وام‌واژه ترور در زبان فارسی جهش معنایی^۲ یافته است. برابرنهاد مصوب ترور، «وحشت» (هراس بسیار که بر اثر خشونت با انگیزه سیاسی پدید آید) است و از این واژه برابره‌های وحشت‌افکن^۳ و وحشت‌افکنی^۴ نیز تصویب شده است. چنانچه ترور به معنای قتل سیاسی به کار رفته باشد، نمی‌توان این برابرنهاد را جایگزین کرد. اما در معنای اقدام یا حمله با هدف قتل یا کشتن می‌توان بافت را متناسب‌سازی کرد.

- * شهرت و تأثیر این جمعیت بیشتر مدیون اقدام‌های مسلحانه و ترورهایی بود که به دست اعضای آن صورت گرفت. آنها ... وزیر دربار را به جرم فساد و خیانت کشتند. (تاریخ ۳، ۱۴۰۰: ۱۴۱) ← ... مدیون اقدام‌های مسلحانه و وحشت‌افکنی اعضای آن بود که ...
- * سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ترور را آغاز کردند و عده زیادی ... را در کوچه و بازار به شهادت رساندند. (همان: ۱۵۹) ← سازمان ... وحشت‌افکنی را آغاز کردند .../... با اقدام به وحشت‌افکنی، عده زیادی ...
- * معظم له ... هدف حمله تروریستی مجاهدین خلق قرار گرفتند ... و به شرف جانبازی انقلاب اسلامی نایل آمدند. (همان: ۱۶۳) معظم له ... هدف حمله وحشت‌افکن مجاهدین چنانکه ملاحظه شد، در جملات بالا بدون تغییر محسوسی در بافت، امکان کاربرد برابرنهاد ایجاد شد؛ اما در دو جمله زیر فعل ترور کردن در معنای جهش‌یافته به کار رفته و جایگزینی مصوبات دشواری نحوی ایجاد می‌کند و تنها با تغییر فعل این امکان به وجود می‌آید؛ لذا بازنگری این مصوبات ضروری می‌نماید.

1. terror
2. meaning mutation
3. terrorist
4. terrorism

- * این گروه ...، حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، را ترور کرد. (همان: ۱۵) ← ... حسنعلی منصور، ...، را در جریان عملیات وحشت‌افکنی به قتل رساند.
 - * دکتر حسین فاطمی را ... ترور کردند اما او جان سالم به در برد (همان، ۱۴۱) ← دکتر حسین فاطمی را ... هدف حمله‌ای وحشت‌افکن قرار دادند اما او جان سالم به در برد.
- ۲-۳. کاربرد واژه بیگانه نامتناسب با بافت
- این امکان وجود دارد که واژه‌های بیگانه به‌کاررفته در متن مناسب بافت زبان فارسی نباشند و در اثر بازگردان از زبان بیگانه رواج یافته باشند. چنانچه کاربرد برابر نهاد فارسی در چنین مواردی متن را نامأنوس سازد، می‌توان لفظ مناسب دیگری به کار برد:
- * اگر این فاصله در ناحیه گردن ۵ سانتی‌متر و در کمر بین ۲ تا ۵ سانتی‌متر باشد، وضعیت بدن شما ایده‌آل است. (سلامت و بهداشت، ۱۴۰۰: ۱۵۶)
 - به جای برابر نهاد نامأنوس «آرمانی»^۱، می‌توان از واژه‌های «مطلوب» یا «مناسب» استفاده کرد.
 - * هر فردی می‌تواند با ارائه ایده‌های مناسب در مورد بهبود شرایط کار، ابزار و تجهیزات آن را فراهم آورد (سلامت و بهداشت، ۱۴۰۰: ۱۶۲)
 - که می‌توان از جایگزین‌های مناسب بافت مثل «راهکار» یا «پیشنهاد» استفاده کرد:
 - * برای جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اسکلتی عضلانی که افراد شاغل در آن را تهدید می‌کند، ایده مناسب ارگونومیکی، پیشنهاد کنید (سلامت و بهداشت، ۱۴۰۰: ۱۶۹)
 - ملاحظه می‌شود که در جمله فوق نیز همین اشکال پیش‌گفته وجود دارد؛ و به نظر می‌رسد که اینجا هم واژه «راهکار» مناسب‌تر باشد: ← ... راهکار ارگونومیکی مناسب پیشنهاد کنید.
 - * کارآفرینان ... ایده‌های خود را امیدوارانه به کسب و کارهای سودآور تبدیل می‌کنند (اقتصاد پایه دهم، ۱۴۰۰: ۵).
- در جمله بالا عبارت «تبدیل ایده به کسب و کار» هرچند مفهوم است، منطبق با بانی ندارد. در واقع، «ایده کسب و کار است که عملی می‌شود» نه اینکه «ایده به کسب و کار تبدیل شود». ← کارآفرینان ... اندیشه‌های خود را در زمینه کسب و کارهای سودآور امیدوارانه عملی می‌کنند.
- * ذخیره‌سازی اطلاعات مدال‌آوران در پرونده متنی: اطلاعات را انتخاب و آنها را در حافظه copy و در برنامه واژه‌پرداز paste کنید. به این ترتیب، این جدول در واژه‌پرداز کپی می‌شود. در این وبگاه، با استفاده از دکمه‌های حرکت به صفحه بعدی، تمام مدال‌آوران را در پرونده کپی کنید (کاروفناوری، پایه هفتم، ۱۴۰۰: ۴۰).
- در متن بالا شیوه کاربرد اصطلاح (بردار و بچسبان: برابر نهاد مصوب)^۲ در حوزه رایانه و فناوری اطلاعات موردنظر است. این اصطلاح در مصوبات فرهنگستان تعریف شده است:

1. ideal
2. copy and paste

«رونوشت برداشتن از شیء یا مطلبی از یکجا و قرار دادن آن در جای دیگر». بنابراین می‌توان بدین شکل اصلاح کرد ← اطلاعات را انتخاب و رونوشت آنها را از حافظه بردارید^۱ و در برنامه‌واژه‌پرداز بچسبانید^۲. به این ترتیب، این جدول در واژه‌پرداز قرار می‌گیرد. در این وبگاه، با استفاده از دکمه‌های حرکت به صفحه بعدی، اطلاعات تمام مدال‌آوران را در پرونده وارد کنید. همان‌طور که مشاهده می‌شود ضرورتی ندارد «رونوشت برداشتن» تکرار شود و جایگزین‌های دیگری نیز برای آن می‌توان به کاربرد.

۳-۳. کاربرد نادرست برابرنهاد

گاهی برابرنهاد مصوب به کاررفته در متن از همه لحاظ مناسب است اما به لحاظ معنای تخصصی ریزبینی لازم در انتخاب آن نشده است که توجه به آن به لحاظ آموزش حرفه‌ای اهمیت دارد.

- * به جاننداری که از طریق مهندسی ژنتیک دارای ترکیب جدیدی از مواد ژنتیکی شده است، جاندار تغییر یافته ژنتیکی یا تراژنی می‌گویند (زیست‌شناسی ۳، ۱۴۰۰: ۹۸)

در جمله بالا دو مورد باید اصلاح شود؛ نخست جایگزینی «اندامگان تراژنه» (مصوب) به جای «جاندار تغییر یافته ژنتیکی»، دوم اصلاح «تراژنی» به «تراژنه»؛ تراژنه از این ترکیب مصوب گرفته شده است: اندامگان تراژنه^۳ که بر حسب تعریف فرهنگستان، گیاه یا جانوری است که یک ژن خارجی از گونه‌ای دیگر به‌روش آزمایشگاهی در ژنگان آن وارد شده باشد؛ اما در کتاب زیست‌شناسی^۳ در کاربرد این واژه‌ها و همچنین صفت دیگر از آن یعنی «تراژنی» دقت لازم نشده است. طبق تعریف فرهنگستان: تراژنی^۴ ویژگی یاخته کشت‌شده گیاه یا نتاجی از آن است که یک ژن تغییر یافته را با روش‌های گوناگون تراریختگی^۵ دریافت کرده باشد. مثال دیگر:

- * یک پوش‌برگ (فویل) آلومینیومی،... اختیار کنید و آن را مچاله کنید،... پوش‌برگ آلومینیومی، ... پوش‌برگ (فیزیک ۱، پایه ۱۰، ۱۴۰۰: ۴۱).

«پوش‌برگ» برابرنهاد واژه aluminum foil است نه foil؛ بنابراین فقط همین مصوب باید جایگزین شود و ذکر «آلومینیومی» زائد است. مثال دیگر:

1. copy
2. paste
3. Genetically Modified Organism
4. transgenic
5. transformation

- * شماره تراکم‌ناپذیر است (یعنی چگالی آن ثابت است) و اصطکاک داخلی (گران‌روی) ندارد. (همان، ۴۳)

در پاورقی کتاب توضیح داده شده است که معمولاً از واژه گران‌روی (ویسکوزیته) برای اشاره به اصطکاک داخلی در شاره‌ها استفاده می‌شود. در فیزیک ۱ چاپ ۱۳۹۵ به جای viscosity واژه غیراستاندارد «وشکسانی یا چسبندگی» به کاررفته بوده و در سال ۱۴۰۰ با وجود دانستن مصوب، به اشتباه واژه «اصطکاک داخلی» جایگزین آن شده و مصوب فرهنگستان، یعنی واژه «گران‌روی»، در داخل پرانتز ذکر گردیده و در پاورقی توضیح آن آمده است.

۳-۴. کاربرد نادرست ساخت مقوله دستوری

مقصود از خطای مقوله‌ای، اشتباه در درج شکل مناسبی از واژه (برابرنهاد، واژه بیگانه و یا لاتین) بر اساس مقوله دستوری آن است؛ مثال:

- * بودجه یکی از ابزارهای کنترلی مجلس بر دولت است (اقتصاد، ۱۴۰۰: ۹۹).

در جمله بالا واژه کنترلی از مقوله صفت است و پسوند یاء در آن ممکن است به هر دو معنی نسبت و لیاقت باشد. این ترکیب در هر دو حالت درون و بیرون جمله اشکال دارد؛ چراکه در حالت اول مشخص نیست ابزار کنترلی ابزاری است برای کنترل کردن یا کنترل شدن. در حالت دوم، چون صفت «کنترلی» وابسته ابزار است، با مجلس رابطه نحوی ندارد، و ژرف‌ساخت جمله بدین ترتیب است: «بودجه یکی از ابزارهای مجلس بر دولت است» که بی‌معناست. پس کاربرد صفت «کنترلی» اشتباه است و باید به صورت اسم بیاید تا با مجلس نیز مرتبط شود: «بودجه یکی از ابزارهای نظارت مجلس بر دولت است. در این جمله، کل عبارت «نظارت مجلس بر دولت» مضاف‌الیه برای «ابزار» است.

- * گیاه تراژن (زیست‌شناسی ۳، ۱۴۰۰: ۹۳)، * گوسفند تراژن (زیست‌شناسی ۳، ۱۴۰۰: ۱۰۵)

واژه «تراژن»^۱ هر قطعه از دِنای خارجی است که پژوهشگران به داخل ژنگان یک موجود وارد می‌کنند. با توجه به تعریف، تراژن اسم است و به لحاظ معنی نیز کاربرد آن در ترکیب گیاه تراژن نادرست است. به جای آن باید برابرنهاد مناسب «تراژنه» به کار رود که از مقوله صفت است. ← گیاه تراژنه، گوسفند تراژنه (پیش از این توضیح داده شد)

- * چرا جانوران رفتار دگرخواهی انجام می‌دهند؟ افراد نگهبان در گروه جانوران و یا زنبورهای عسل، رفتار دگرخواهی را نسبت به خویشاوندان خود انجام می‌دهند. (زیست‌شناسی ۳، ۱۴۰۰:

- * خفاش‌هایی که دگرخواهی انجام می‌دهند، لزوماً خویشاوند نیستند. در واقع، رفتار دگرخواهی که در اثر انتخاب طبیعی برگزیده شده، به بقای آنها کمک می‌کند. (زیست‌شناسی ۳، ۱۲۴:۱۴۰۰)

نکته اصلی در دو جمله بالا در کاربرد اصطلاح «رفتار دگرخواهی» است. دگرخواهی در این متن در برابر altruism به کار رفته که مصوب آن «نوع دوستی» است. این واژه از مقوله اسم است و چنانچه برای توصیف یک اسم دیگر به کار رود، ساخت آن تغییر می‌یابد. در مورد دگرخواهی تفاوت بین اسم و صفت چندان ظاهر نیست. اما در مورد مثلاً واژه خودخواهی می‌توان به وضوح تفاوت را دید. از بین دو ترکیب «رفتار خودخواهی» و «رفتار خودخواهانه» مسلماً دومی پذیرفته‌تر است. افزون بر اینکه خودخواهی نیز همچون دگرخواهی گونه‌ای رفتار است و کاربرد رفتار در کنار آن دو حشو محسوب می‌شود. مانند ترکیب «گفتار راست‌گویی» که حشو در آن آشکارتر است. رفتار خودخواهی از نوع ترکیب اضافی است و تعریف آن، رفتاری است که خودخواهی از خود بروز می‌دهد که منطقاً اشکال دارد: ← نوع دوستی یا رفتار نوع‌دوستانه.

نکته دوم در این دو جمله، کاربرد فعل «انجام می‌دهند» برای واژه رفتار است که اصیل نیست. از واژه رفتار، مصدر مرکب رفتار کردن موجود است و با همایندهای نشان دادن و بروز دادن و داشتن نیز به کار رفته است؛ چنانکه مثلاً گفته نمی‌شود: * «به گونه‌ای رفتار انجام داد که همه متعجب شدند» و متداول است گفته شود: به گونه‌ای رفتار کرد که ... / رفتارش به گونه‌ای بود که ...

بنابراین، نمونه‌ها بدین ترتیب اصلاح می‌شوند: چرا جانوران نوع‌دوستانه رفتار می‌کنند؟ افراد نگهبان در گروه جانوران یا زنبورهای عسل، نسبت به خویشاوندان خود رفتار نوع‌دوستانه دارند. خفاش‌های نوع دوست، لزوماً خویشاوند نیستند. در واقع، رفتار نوع‌دوستانه که در اثر انتخاب طبیعی برگزیده شده، به بقای آنها کمک می‌کند.

گاهی نیز در کتاب‌های درسی این خطای مقوله‌ای در معادل لاتین دیده می‌شود: - * تنظیم منفی در پروکاریوت به دو صورت القایی^۱ و مهاری^۲ انجام می‌شود (زیست‌شناسی ۳، ۱۴۰۰: ۳۴)

1. inducer
2. repressor

در مثال بالا، واژه «فرونشانی» مصوب فرهنگستان باید جایگزین «مهارى» شود. همچنین معادل لاتین که برای آنها ذکر شده از مقوله اسم فاعل است و نه اسم مصدر و باید به *repression* و *induction* اصلاح شود تا از اسم فاعل آنها یعنی «القاهر» و «فرونشان» که تعاریف دیگری دارند متمایز شوند.

- در مناطق شمالی استان، بارش بیش از ۳۰۰ میلیمتر در سال، دمای کافی، خاک مساعد و ویژگی‌های خاص توپوگرافی* پوشش گیاهی مناسبی را به صورت مراتع بهاری و تابستانی در کوه و دشت برای دامپروران محلی و عشایری به وجود می‌آورد (استان‌شناسی تهران، ۱۴۰۰: ۱۳)

توپوگرافی مطالعه شکل و ویژگی‌های سطوح زمین در یک منطقه است که همچنین به خود این ویژگی‌ها و اشکال سطوح یا توصیف آنها در قالب یک نقشه نیز اطلاق می‌شود، اما فرهنگستان فقط با ذکر تعریف آخر (نقشه‌برداری عوارض زمین در یک منطقه)، برابر نهاد «عارضه‌نگاری» را تصویب کرده است. البته فرهنگستان برای این واژه در ترکیبات مختلف برابرهای متفاوتی نهاده است. به‌هر روی توپوگرافی اسم است و چنانچه در جایگاه صفت قرار گیرد، ساختش باید متناسب‌سازی شود. در مثال بالا «ویژگی‌های خاص توپوگرافی»^۱ به احتمال زیاد در برابر آمده است که بنا بر مصوبات فرهنگستان، معادل صحیح آن «عوارض نقشه‌برداری» است.

- * در این روش به کمک نقشه توپوگرافی* محل و یک خط‌کش، در ابتدا دو نقطه مورد نظر را روی نقشه مشخص می‌کنیم (آمادگی دفاعی، ۱۴۰۰: ۳۸)

- * یکی از روش‌های نمایش ناهمواری‌ها و پستی و بلندی سطح زمین استفاده از نقشه عارضه‌نگاری (توپوگرافی)* است (آزمایشگاه علوم تجربی ۲، ۱۴۰۰: ۴۲)

- * فعالیت مربوط ... مراجعه به اطلس، کار با نقشه‌های هواشناسی و توپوگرافی* و ... است (جغرافیا (۲) جغرافیای ناحیه‌ای، ۱۴۰۰: صفحات آغازین)

در جملات بالا نیز ملاحظه می‌شود که ساختار واژه با مقوله آن متناسب نیست. برابر نهاد «نقشه عارضه‌نگاشتی»^۲ است. همچنین در جمله آخر نیز واژه هواشناسی به دلیل قرار گرفتن در جایگاه وصفی باید به «هواشناختی» تغییر کند.

۵-۳. کاربرد حشو

گاهی در کنار واژه بیگانه، معادل فارسی یا بخشی از آن ذکر می‌شود که در هنگام جایگزینی واژه مصوب باید بدان توجه شود. در مثال زیر از آنجایی که «سیناپس» به

1. topographic features
2. topographic map

- محل اتصال یاخته‌های عصبی اطلاق می‌شود، نیازی به کاربرد واژه عصبی نیست و ذکر برابر نهاد مصوب «همایه» به جای ترکیب «سیناپس عصبی» کافی است.
- * با مصرف مواد مخدر، این مواد در بدن منتشر می‌شود و در محل سیناپس‌های عصبی به جای ارسال‌دهنده‌های شیمیایی پیام‌های عصبی می‌نشینند (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۴۱)
 - در نمونه زیر چون برابر نهاد هردو «بزرگراه» است، لفظ اتوبان زائد است مگر آنکه لاتین آن در پاورقی یا پرانتز ذکر شود.
 - * اتوبان، بزرگراه (مطالعات اجتماعی، پایه ۸، ۱۴۰۰: ۱۷)
 - همچنین است در مثال‌های زیر که واژه «نظارت» همان برابر نهاد «کنترل» است و «ایده آل» طبق توضیح پیشین در مورد «وضعیت بدن»، مناسب بافت نیست و ذکر واژه «مطلوب» به تنهایی کافی است.
 - * تمام فعالیت‌های پولی آنها باید تحت کنترل و نظارت شدید باشد (اقتصاد، پایه دهم، ۱۴۰۰: ۱۰۰).
 - * ممکن است میزانی از سلامت که برای خانوارهای یک ناحیه روستایی مطلوب و ایده آل است، برای خانوارهای شهری ناچیز تلقی شود (اقتصاد، پایه دهم، ۱۴۰۰: ۸۹)
 - * دقت همواره به معنای صحت و درستی نیست (فیزیک ۱، پایه ۱۰، ۱۴۰۰: ۱۵)
 - فرهنگستان برای واژه بیگانه accuracy برابر نهاد «درستی» را تصویب کرده است - که در چاپ ۱۳۹۵ کتاب، واژه غیراستاندارد «صحت» برای آن درج شده بود، بنابراین ذکر «صحت» در کنار برابر نهاد آن حشو محسوب می‌شود.
 - * حمل و نقل هوایی امنیت بسیار زیادی دارد و سوانح آن نسبت به تعداد پروازها بسیار اندک است. با این حال، کنترل ایمنی آن به دقت و مراقبت زیاد نیاز دارد (جغرافیا ۳، ۱۴۰۰: ۵۵)
 - در جمله بالا حشو وجود دارد؛ زیرا «کنترل» و «مراقبت» که برابر نهاد آن است هردو به کار رفته‌اند ← با این حال، ایمنی آن به مراقبت نیاز دارد/ مراقبت از ایمنی آن لازم است/ نظارت بر ایمنی آن ضروری است.
 - * راهکارهای مدیریت و کنترل استرس (بهداشت و سلامت، ۱۴۰۰: ۱۱۹)
 - در عبارت بالا ذکر واژه «مدیریت» و «کنترل» در کنار هم حشو است ← راهکارهای مهار فشار روانی
 - * هر جهان فرهنگی نیز، متناسب با اوضاع اقلیمی و اجتماعی خود، در برابر تحولات محیط، واکنش نشان می‌دهد (تحلیل فرهنگی، ۱۴۰۰: ۳۶).

واژه مصوب اقلیم^۱ به معنی مجموعه شرایط جوئی و هواشناختی خاص یک منطقه کره زمین و مترادف آب‌وهواست. پس به ذکر واژه «اوضاع» در کنار آن نیازی نیست. ←... متناسب با اقلیم/ نوع اقلیم و اوضاع اجتماعی خود ...

۴. برخی بازخوردهای عمومی در کاربرد برابر نهادها

در بررسی کتاب‌های درسی، برخی گرایش‌های تکراری و مشابه در کاربرد مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی مشاهده شد که می‌تواند معیار و میزانی برای تعیین درجه پذیرفتاری هریک از مصوبات در بین کاربران آنها باشد. برخی از این بازخوردها در گروه‌های کلی زیر دسته‌بندی شده است:

۱) گرایش به کاربرد واژه بیگانه مصوب

در مواردی که فرهنگستان واژه بیگانه را، علاوه بر معادل جدید مصوب، پذیرفته و ابقا کرده است، گرایش بالایی به واژه رایج پیشین بوده است؛ مثل دیالیز/ تراکافت؛ میکروسکوپ/ریزبین؛ رحم/زهدان؛ که واژگان دیالیز، میکروسکوپ و رحم (علوم تجربی)، پایه ۸، ۱۴۰۰: به ترتیب در ۸، ۱۰۱، ۷۳ مرجع بوده است. همچنین لاتین آنها نیز در پاورقی نیامده است.

۲) گرایش به کاربرد صورت نوشتاری پیشین

در بیشتر مواردی که واژه بیگانه صرفاً با تغییر جزئی در صورت نوشتاری آن تصویب شده باز همان صورت نوشتاری پیشین ترجیح داده شده است؛ مثل گلوکوز برابر نهاد گلوکز (علوم تجربی، پایه ۸، ۱۴۰۰: ۵۰)؛ سلولوز برابر نهاد سلولز (علوم تجربی، پایه ۷، ۱۴۰۰: ۱۰۳)

۳) ابقای عبارت‌های قالبی

در مواردی که جایگزینی معادل مصوب در متن یا عبارت، آن را چندان معنی‌دار نمی‌نموده است همان واژه بیگانه درج شده است؛ مثل «از دست دادن کنترل خود» (که پیشتر توضیح داده شد).

۴) مقاومت در برابر دشواری‌های آوایی

حتی اگر درصد بالایی از برابر نهادها در کتاب به کار رفته باشند، مصوباتی که به نظر می‌رسد اندکی دشواری آوایی داشته‌اند در بیشتر موارد اعمال نشده‌اند؛ مثل «نگاشتارگر» (در بیش از ۹۰ درصد موارد اعمال نشده)، و به جای آن واژه‌هایی مثل

1. climate

طراح گرافیک، رسام، طراح جلد، گرافیست و ... به کار رفته است؛ «وجدزدگی» (که در متن کتاب داخل پرانتز مقابل واژه اکستازی آمده است) (مطالعات اجتماعی، پایه ۸، ۱۴۰۰: ۲۹)؛ و واژه مصوب «عطف‌وند» که جایگزین «عاطف» نشده است (آمار و احتمال، ۱۴۰۰: ۸).

۵) به کار نبردن مصوبات در ساخت‌های مرکب

در برخی از مواردی که ساخت‌ها مرکب بوده‌اند، از واژه مصوب در ساختمان آنها استفاده نشده است؛ مثل ایده‌پردازی (کاروفناوری، پایه هفتم، ۱۴۰۰: ۱)، بارم‌بندی (واژه «شمارک» برابر نهاد «بارم» است) (پیام‌های آسمان پایه هفتم، ۱۴۰۰: ۹)، کپی گرفتن ... پاراگراف‌بندی ... (واژه «پیرابند» برابر نهاد «پاراگراف» است) ... یا کلاً آن واژه در چاپ‌های بعدی حذف شده است: اقتصاد مقاومتی، ... با باور به تعالیم حیات‌بخش اسلام و اتکا به ظرفیت‌های مولد مردمی و دولتی، روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، ریسک‌پذیری، امید، همبستگی، ... رشد و شکوفایی را به ارمغان می‌آورد (جامعه-شناسی ۱/دهم، ۱۳۹۵: ۱۰۸) که واژه «ریسک‌پذیری» در چاپ ۱۴۰۰ حذف و «خطرپذیری» جایگزین نشده است).

۵. روش‌های کاربست و معرفی مصوبات در کتاب‌های درسی

در نحوه درج و معرفی مصوبات در کتاب‌ها، هماهنگی فنی وجود نداشته است. مبنای بررسی در این مورد سه سنجه بوده است؛ ۱. درج واژه مصوب در جایگاه اصلی، یعنی بدون قرارگرفتن در پرانتز یا ارجاع به پاورقی؛ ۲. درج واژه انگلیسی در کنار آن یا پاورقی؛ ۳. ذکر مصوب بودن واژه در پاورقی یا در فهرستی در انتهای کتاب؛ نمونه‌ها:

- آسان‌بر (مصوب فرهنگستان) (elevator, ascenseur) (نامطلوب)

- توقفگاه (مصوب فرهنگستان) Parking (ریاضی، پایه هفتم، ۱۴۰۰: ۱۹) (نامطلوب).

- بند (paragraph) پاراگراف) در پاورقی: مصوب فرهنگستان (مطالعات اجتماعی، پایه هشتم، ۱۴۰۰: ۳۴) (نامطلوب)

- آرایه‌گر (دکوراتور) در پاورقی: decorator (فرهنگ‌وهنر-پایه نهم، ۱۴۰۰: ۱۶۹) (مطلوب است با ارجحیت ذکر مصوب فرهنگستان در کتاب)

شایان ذکر است که در کتاب زیست‌شناسی پایه یازدهم، از روشی متفاوت استفاده شده و گامی نیز در جهت آموزش اصطلاحات برداشته شده است؛ مثلاً در توضیح ساختار و معانی اجزای تشکیل‌دهنده واژه و برابر آن در زبان انگلیسی نکاتی در کادرهای رنگی

جدا درج شده است. در این باره استفاده از علامت‌های ریاضی برای توضیح ساختار به جای اکتفا به تعریف متنی مؤثرتر به نظر می‌رسد. در بسیاری از فرهنگ‌های ریشه‌شناختی از جمله فرهنگ برخط ریشه‌شناسی (see: Online Etymology Dictionary) نیز اصطلاحات، به صورت فرمول ساختاری تحلیل شده‌اند:

Chromatin: chroma (color) + chemical suffix ‘-in’

فامینه: فام (رنگ) + (-e) پسوند نسبت

Metastasis: meta- (change) + -sta (to stand, make or be firm) + -sis (-ing)

دگرنشینی: دگر (تغییر) + نشین (تثبیت شدن) + -ی (پسوند اسم مصدر)

این طرز استفاده و معرفی واژگان به روش انگلیخته‌آموزی اصطلاحات بسیار نزدیک است. انگلیخته‌آموزی از روش‌های نوین آموزش اصطلاحات با رویکردی تقلیل‌گراست؛ یعنی با تجزیه اصطلاحات و تعاریف به واحدهای تشکیل‌دهنده آنها یعنی تکواژها و مؤلفه‌های معنایی مربوط، هم در واژه انگلیسی و هم در معادل فارسی، ارتباط منطقی میان آنها تبیین می‌گردد (انگلیختگی معنایی^۱) (ر.ک. عطاریان-بنی‌رضی: ۱۴۰۰).

۶. بررسی کمی کاربرد مصوبات در کتاب‌های درسی در سال ۱۴۰۰

این بخش شامل دو مرحله محاسبه کلی کتاب‌ها در مقاطع سه‌گانه و مقایسه بین رشته‌ها در پایه دوازدهم است که ارقام مربوط در دو جدول نشان داده شده است.

۶-۱. آمار کلی

مبنای بررسی کتاب‌های ۱۴۰۰، در مورد پایه‌های اول تا ششم ابتدایی و پایه دوازدهم متوسطه در شاخه نظری، متن کتاب‌های چاپ‌شده در این سال بدون در دست داشتن هیچ الگوی پیشینی از نظر واژه‌های تخصصی است و بنابراین تمام واژه‌های تخصصی و عمومی کتاب‌ها بررسی و میزان کاربرد برابرنهادها محاسبه شده است. اما در مورد پایه‌های هفتم تا یازدهم، گزارش ارائه‌شده از بررسی کتاب‌های درسی پایه‌های هفتم تا یازدهم در سال‌های ۹۵ و ۹۷ است؛ بنابراین فقط میزان کاربست مصوبات، برای همان واژه‌ها، در کتاب‌های چاپ جدید این پایه‌ها بررسی شده است. آمار کلی بررسی کتاب‌های سال ۱۴۰۰ بر اساس تعداد کتاب‌ها، تعداد صفحات، تعداد کل واژه‌های استخراج شده، با احتساب بسامد و بدون آن، در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۲. آمار کلی مربوط به کتاب‌های بررسی شده در سال ۱۴۰۰

پایهٔ درسی	تعداد کتاب‌ها	تعداد صفحات	تعداد واژه‌ها	تعداد واژه‌ها با بسامد	درصد کاربرد مصوبات
اول	۵	۶۵۶	۳۹	۱۲۵	۲۶ درصد
دوم	۸	۸۰۷	۸۶	۲۳۷	۲۷ درصد
سوم	۹	۹۹۲	۱۵۰	۵۵۴	۱۷ درصد
چهارم	۹	۱۲۶۳	۲۱۵	۶۸۱	۳۶ درصد
پنجم	۹	۱۰۰۹	۱۴۱	۲۷۶	۴۰ درصد
ششم	۱۱	۱۲۳۶	۱۸۷	۲۸۳	۳۱ درصد
هفتم	۱۵	۱۸۵۰	۱۷۲	۳۱۶	۵۵ درصد
هشتم	۱۴	۱۹۱۶	۱۲۹	۲۸۳	۶۷ درصد
نهم	۱۴	۲۱۲۰	۱۹۹	۴۲۷	۴۸ درصد
دهم	۲۵	۳۷۷۲	۴۸۶	۱۰۷۸	۲۲ درصد
یازدهم	۲۳	۳۴۱۱	۷۶۴	۱۶۲۲	۱۸ درصد
دوازدهم	۳۵	۱۸۲۷	۲۶۴۸	۷۴۶۶	۴۶ درصد
جمع کل	۱۷۷	۲۰۸۸۶	۵۲۱۶	۱۳۳۴۸	میانگین: ۴۱ درصد

شرح: در مقایسه پایه‌ها از نظر کاربرد مصوبات بر اساس مقادیر جدول بالا، پایه‌های سوم ابتدایی و یازدهم دورهٔ متوسطهٔ دوم به ترتیب با ۱۷ و ۱۸ درصد کمترین میزان کاربرد را دارند و پایه‌های هفتم و هشتم دورهٔ متوسطهٔ اول به ترتیب با ۵۵ و ۶۸ درصد در بالاترین رتبه از نظر میزان کاربرد مصوبات هستند. در مجموع، میانگین میزان کاربرد مصوبات در همهٔ پایه‌ها در سال ۱۴۰۰ در شاخهٔ نظری، ۴۱ درصد بوده است.

۲-۶. مقایسه رشته‌های نظری در پایه دوازدهم

در مقایسه بین رشته‌ها از نظر میزان کاربرد در اینجا فقط پایه دوازدهم ارائه می‌شود زیرا به لحاظ آزمون سراسری پیش‌روی دانش‌آموزان و نیاز آنها به دانستن معنا و کاربرد این اصطلاحات از اهمیت بالایی برخوردار است. در جدول زیر نتایج این بررسی به اجمال نشان داده شده است.

جدول ۳. مقایسه رشته‌های نظری پایه دوازدهم از نظر میزان کاربرد مصوبات در سال ۱۴۰۰

درصد کاربرد	میزان کاربرد با بسامد	تعداد واژگان مشروط با بسامد	تعداد با بسامد	تعداد بدون بسامد	رشته تحصیلی
۴۶ درصد	۱۴۳۰	۱۱۸۶	۳۴۱۹	۱۸۳۵	علوم تجربی
	۱۱۷۸	۱۰۱۹	۲۲۶۶	۴۵۳	ریاضی فیزیک
	۲۶۰۸	۲۲۰۵	۵۶۷۸	۲۲۹۵	جمع
۵۰ درصد	۴۶۴	۲۹۲	۹۴۳	۴۳۳	ادبیات و علوم انسانی
	۱۵۴	۷۹	۲۹۶	۱۱۸	علوم و معارف اسلامی
	۶۱۸	۳۷۱	۱۲۳۹	۵۵۱	جمع
۴۲ درصد	۲۳۳	۱۰۱	۵۴۹	۲۳۵	دروس عمومی
۴۶ درصد	۳۴۵۹	۲۶۷۷	۷۴۶۶	۲۶۴۸	جمع

شرح: در مقایسه بین رشته‌ها در پایه دوازدهم از نظر کاربرد مصوبات، بهتر دیده شد برای حفظ دقت بیشتر در این مقایسه، رشته‌های ریاضی و تجربی با رشته‌های انسانی و معارف در مجموع مقایسه شود تا کتاب‌های مشترک بین این دو رشته نتیجه را غیرواقعی نسازد. منظور از واژه‌های مشروط واژه‌هایی است که هنوز مصوبی ندارد یا ممکن است همان واژه موجود در کتاب یا معادلی که از درون تعاریف واژگان مصوب دیگر یا از مصوبات حوزه‌های متفاوت یا از درون ترکیب‌های مصوب آن واژه به قیاس استخراج شده مورد تأیید باشد. دلیل افزودن این ستون در پایه دوازدهم تفاوت بررسی این پایه با پایه‌های پیشین بوده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود برای تعداد زیادی از واژگان، مصوبی در وبگاه فرهنگستان یافت نشده است. البته احتمال زیادی وجود دارد که این واژگان تا دست کم ۸۰ درصد مورد تأیید و تصویب باشند اما مبنای این پژوهش بررسی موارد قطعی تصویب‌شده بوده است. بر اساس جدول بالا، رشته‌های ریاضی و تجربی از نظر تعداد کاربرد واژگان مصوب (۲۶۰۸) تفاوت بسیار زیادی با رشته‌های علوم انسانی و معارف (۶۱۸) دارند؛ در حدود ۲۰۰۰ واژه مصوب. اما در تناسب با کل واژگان تخصصی موجود در کتاب‌ها، رشته‌های علوم تجربی و ریاضی با میانگین ۴۶ درصد و رشته‌های انسانی و معارف میانگین ۵۰ درصد، تفاوت کمی از نظر میزان توجه به کاربرد مصوبات داشته‌اند؛ به گونه‌ای که میانگین کاربرد مصوبات با احتساب کتاب‌های عمومی (با کاربرد ۴۲ درصد) به ۴۶ درصد رسیده است. این میزان نسبت به دو پایه دهم (۲۲ درصد) و یازدهم (۱۸ درصد) از دوره دوم متوسطه بسیار چشمگیر است و

آمار کلی کاربست مصوبات در کتاب‌های تمام مقاطع شاخه نظری که ۴۱ درصد برآورد شده است.

۷. نتیجه

کاربرد مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی از جمله اقدامات مهم در تحقق هدف حفظ و تقویت زبان فارسی است و، به همین مناسبت، ضرورت‌هایی را در زمینه‌های گوناگون در پی دارد:

- ارائه راهکارهای علمی برای اصلاح نثر متون آموزشی و کاربرد مصوبات: هدف از این راهکارها پالایش زبان فارسی از آسیب‌های ناشی از نفوذ واژگان بیگانه و خطاهای کاربردی است؛ مانند بافت نامناسب، واژه بیگانه نامناسب، ساختارهای مقوله‌ای نادرست، حشو، و کاربرد نادرست مصوبات. هدف از پیشنهاد این راهکارها هموارسازی مسیر کاربرد مصوبات در زبان فارسی و روان‌سازی آن، چه در زمینه انتخاب واژه چه در زمینه متناسب‌سازی بافتار، در کتاب‌های درسی است.
- نظارت بر عملکرد نهادهای مهم و مجری کاربست مصوبات: تحقیق و بررسی عملکرد نهادهای حیاتی و محوری، چون آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در جایگزینی برابرنهادهای در کتاب‌های درسی و توجه به مسائل و موضوعات مربوط، از جمله پیایندهای مهم کاربرد مصوبات است. بر اساس این تحقیق، میانگین پیشرفت کاربست مصوبات در کتاب‌های درسی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰، ۴۰ درصد محاسبه شده است و رسیدن به وضعیت مطلوب نیازمند پیگیری و استمرار تحقیقات همه‌جانبه است. گفتنی است که نتایج این تحقیق، کتاب‌های درسی شاخه نظری سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ را نیز در برمی‌گیرد؛ چراکه بیشتر کتاب‌ها در چاپ جدید تغییری نداشته‌اند.
- اصلاح دیدگاه‌های اجتماعی و زمینه‌های روان‌شناختی کاربران مصوبات: این اقدام به منظور تسهیل در امر ترویج برابرنهادهای در میان عموم و به‌ویژه معلمان و مؤلفان کتاب‌های درسی، که تحت تأثیر برخی افکار و مسائل برون‌زبانی قرار داشته و با چالش‌هایی در این زمینه روبه‌رو بوده‌اند، ضروری است.
- هم‌اندیشی و همیاری با معلمان و مؤلفان کتاب‌های درسی در ابداع روش‌های علمی و کارآمد تدریس مصوبات و تدوین دروس متناسب با هدف تقویت زبان

فارسی: معلمان، در مقام تجربه‌گران مستقیم امر آموزش، نقش پررنگی در ابداع روش‌های بهینه آموزش و متناسب‌سازی شیوه‌های نوین شناخته‌شده با نیازهای دانش‌آموزان این مرز و بوم دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح submersion در مورد آموزش از طریق زبانی که بدان تکلم نمی‌شود نیز اشاره به این ویژگی دارد (Skutnabb-Kangas, 2000).
۲. مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

منابع

- آزمایشگاه علوم تجربی (۲) پایه یازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، محمدحسن بازوبندی، ابوالفضل حریری، حسن حذرخانی، محمدرضا خیاطان، اعظم غلامی و شریف کامیابی (اعضای گروه تألیف).
- آمادگی دفاعی دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، محمدرضا مقدادی، شهاب قهرمانی، سید امیر رون، احمد یارمحمدی و خدایار ابراهیمی، با همکاری سازمان بسیج مستضعفین (احد فتوحی) (اعضای شورای برنامه‌ریزی و گروه تألیف).
- آمار و احتمال پایه یازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، حمید رضا امیری، میرشهرام صدر، امید نقشینه ارجمند، محمود داورزنی، احسان بهرامی سامانی و عادل محمدپور (اعضای گروه تألیف)
- استان‌شناسی تهران پایه دهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، نازیا ملک محمودی، محمد پیری، حسن دانش فر، طاهره فرهی، آریتا کاظمی، سیدعزیز کرمی و روح انگیز محوی (اعضای گروه تألیف).
- اقتصاد پایه دهم و یازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، سیدمجتبی فنائی، محمود روزبهان، ناصر ذاکری و عادل پیغامی (اعضای گروه تألیف).
- تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، احمد ابوحمزه، حسین احمدی، عباس پرتوی مقدم، سیدحسین رضوی خراسانی، کوروش فتحی، هادی بکائیان، اسماعیل باغستانی (اعضای تألیف).
- تحلیل فرهنگی (کتاب درسی مطالعات فرهنگی) پایه یازدهم و دوازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰).* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، مهدی نوید ادهم (مؤلف) ابراهیم حاجیان، حسن بنیانیان، یارمحمد بای، ایمان

نوروزی، فرشته انصاری، محمدتقی عینی زاده، فریبا رضانی، محمدمهدی اعتصامی و سید محمد دلبری (همکاران تألیف)

جامعه‌شناسی (۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، نصرالله آقاجانی، حمیدپارسانیا، مهدی طغیانی، لطیف عیوضی، نعمت‌الله کرم‌الهی، شمس‌الله مریجی (اعضای گروه تألیف) جغرافیا (۲) (جغرافیای ناحیه‌ای) پایه یازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، ناهید فلاحیان، محمدرضا حافظنیا (مؤلفان).

جغرافیا (۳) (کاربردی) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، ناهید فلاحیان، مجتبی یمانی (مؤلفان).

دبیرخانه طرح تولید برنامه درسی (۱۳۹۱). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

دهخدا، علی‌کبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ۱۶ جلد، تهران: دانشگاه تهران.

ریاضی، پایه هفتم دوره اول متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، بهمن اصلاح‌پذیر، علی ایرانمنش، محمد حسن بیژن زاده، خسرو داودی، آرش رستگار، ابراهیم ریحانی، احمد شاهورانی، وحید عالمیان و سید محمدکاظم نائینی (اعضای گروه تألیف)

زیست‌شناسی (۲)، پایه یازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. اعضای تألیف: علی آل‌محمد، محمد ابراهیمی، مریم انصاری، الهه علوی، بهمن فخریان.

زیست‌شناسی (۳)، پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اعضای گروه تألیف، سیدعلی آل محمد، محمد ابراهیمی، مریم انصاری، الهه علوی، اعظم غلامی و بهمن فخریان .

سلامت و بهداشت پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، حسن ضیاء‌الدینی، طیبه ارشاد، شهرام رفیعی‌فر، اعظم گودرزی، مناسادات اردستانی و حمیدرضا شرف بیانی (اعضای گروه تألیف)

عطاریان، رضا و سعیده بنی‌رضی. «انگیخته‌آموزی اصطلاحات علمی و ضرورت تدوین اصطلاح‌آموزهای تحلیلی، همراه با ذکر یک نمونه کاربردی»، مجله زیست‌شناسی/ایران، جلد ۳، پیاپی ۶، زمستان ۱۳۹۸ و جلد ۴، پیاپی ۷، بهار ۱۳۹۹، ۲۵-۳۶.

فرهنگ و هنر پایه نهم، دوره اول متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، مینو آیت‌اللهی، رحمت

امینی، محسن حسن پور، رضا صفری، میترا زارع، یاسمین سینایی، فریبا شاپوریان، سهیلا عبدلی، علی-اصغر غلامی و احمد آرمان نوروزی (اعضای گروه تألیف).

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۴۰۰). *مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، دفاتر اول تا شانزدهم. فیزیکی (۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه-ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، احمد احمدی، روح الله خلیلی بروجنی، محمدرضا خوش بین خوش نظر، محمدرضا شریف زاده اکباتانی، سید هدایت سجادی، سیروان مردوخی و علیرضا نیکنام (اعضای شورای برنامه‌ریزی و گروه تألیف).

کار و فناوری پایه هفتم دوره اول متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه-ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش، حمید احدی، مهدی اسمعیلی، افشین اکبری، سمیه بخارائی، زینب بشارتی، محمد جهانگیری، فاطمه صنعتی، معصومه فاطمی سلوط، علی قنبری، محمد لطفی‌نیا، هما ملک، ویدا ممتحنی، محمدعلی نیکنام و محمدرضا یمقانی (اعضای گروه تألیف)

مطالعات اجتماعی پایه هشتم دوره اول متوسطه (۱۴۰۰). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری، ناهید فلاحیان، عباس پرتوی مقدم با همکاری محی الدین بهرام محمدیان در فصل ۵ (اعضای گروه تألیف)

References

- Academy of Persian Language and Literature (2021). *Dictated Words of the Academy of Persian Language and Literature, first to sixteenth Books*. [In Persian].
- Attarian, Reza and Saeedeh Bani Razi. "Motivation for learning scientific terms and the necessity of compiling analytical terms, along with mentioning a practical example", *Iranian Journal of Biology*, Volume 3, 6, Winter 2019 and Volume 4, 7, Spring 2020, 25-36. [In Persian].
- Benson, C. (2004). *The importance of mother tongue-based schooling for educational quality, Commissioned study for EFA Global Monitoring Report 2005*, Centre for Research on Bilingualism Stockholm University.
- Biology (2), 11th grade of the second year of high school (2021)*. Educational Research and Planning Organization of the Ministry of Education, Iran Textbook Publishing Company. Written members: Ali Al-Mohammad, Mohammad Ebrahimi, Maryam Ansari, Elahe Alavi, Bahman Fakhrian. [In Persian].
- Biology (3), The twelfth grade of the second year of high school (2021)*. Educational Research and Planning Organization, members of the writing team, Seyed Ali Al-Mohammad, Mohammad Ebrahimi, Maryam Ansari, Elahe Alavi, Azam Gholami and Bahman Fakhrian. [In Persian].
- Chimhundu, H. (1979). Some problems relating to the incorporation of loanwords in the lexicon, *Department of African Languages*, University of Rhodesia, Zambezia, VII (i), 75-91.
- Cultural Analysis (Textbook of Cultural Studies) 11th and 12th grade of the second year of high school (2021)*. Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation: General and


- Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Mehdi Navid Adham (Author) Ebrahim Hajiani, Hassan Bonyanian, Yar Mohammad Bai, Iman Norouzi, Fereshteh Ansari, Mohammad Taghi Eini Zadeh, Fariba Ramezani, Mohammad Mehdi Etesami and Seyed Mohammad Delbari (co-authors). [In Persian].
- Culture and Art, ninth grade of first year high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Planning and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Mino Ayatollah, Rahmat Amini, Mohsen Hassanpour, Reza Safari, Mitra Zare, Yasmin Sinaei, Fariba Shapoorian, Soheila Abdoli, Ali Asghar Gholami and Ahmad Arman Norouzi (members of the writing group).
- Curriculum Production Secretariat* (2012). National Curriculum of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Educational Research and Planning Organization. [In Persian].
- Daulton, F. (2008). *Japan's built in lexicon of English-based loanwords*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Defense Preparation, secondary second grade* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Mohammad Reza Meghdadi, Shahab Ghahremani, Seyed Amir Roon, Ahmad Yarmohammadi and Khodayar Ebrahimi, in collaboration with the Basij Mostazafin Organization (Ahad Fotouhi (Members of the Planning Council and the Writing Group). [In Persian].
- Dehkhoda, Ali Akbar (1999). *Dehkhoda Dictionary*, 16 volumes, Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Economics, the tenth and eleventh grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Planning and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Seyed Mojtaba Fanaei, Mahmoud Roozbehan, Nasser Zakeri and Adel Peyghami (members of the compilation group). [In Persian].
- Geography (2) (regional geography). 11th grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Nahid Fallahian, Mohammad Reza Hafeznia (Authors). [In Persian].
- Geography (3) (Applied) the twelfth grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Nahid Fallahian, Mojtaba Yamani (Authors). [In Persian].
- Harper, D. (2001-2002). *Online Etymology Dictionary*, <https://www.etymonline.com>.

- Health and hygiene of the twelfth grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Hassan Zia al-Dini, Tayebeh Ershad, Shahram Rafieefar, Azam Goodarzi, Mena Sadat Ardestani and Hamid Reza Sharaf Bayani (Members Compilation group). [In Persian].
- History (3) of Iran and the contemporary world of the twelfth grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Ahmad Abu Hamzeh, Hossein Ahmadi, Abbas Partovi Moghadam, Seyed Hossein Razavi Khorasani, Kourosh Fathi, Hadi Bakaian, Ismail Baghestani (Compilation members). [In Persian].
- Laboratory of Experimental Sciences (2), 11th grade, second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Mohammad Hassan Bazobandi, Abolfazl Hariri, Hassan Hazarkhani, Mohammad Reza Khayatan, Azam Gholami and Sharif Kamyabi (members of the compilation group). [In Persian].
- Mathematics, seventh grade of junior high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Bahman Islahpazir, Ali Iranmanesh, Mohammad Hassan Bijanzadeh, Khosrow Davoodi, Arash Rastegar, Ebrahim Reyhani, Ahmad Shahourani, Vahid Alamian and Seyed Mohammad Kazem Naeini (members of the group). [In Persian].
- Physics (1) tenth grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Ahmad Ahmadi, Ruhollah Khalili Boroujeni, Mohammad Reza Khoshbin Khoshnazar, Mohammad Reza Sharifzadeh Ekbatani, Seyed Hedayat Sajjadi, Sirvan Mardukhi and Alireza Niknam (members of the planning council and the writing team). [In Persian].
- Skutnabb-Kangas, T. (2000) *Linguistic Genocide in Education - or Worldwide Diversity and Human Rights?* Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum.
- Social Studies of the eighth grade of the first year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Nahid Fallahian, Abbas Partovi Moghaddam in collaboration with Mohioddin Bahram Mohammadian in Chapter 1 (members of the compilation group). [In Persian].
- Sociology (1) 10th grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: Office of Compilation of General and Secondary Theoretical Textbooks, Nasrollah Aghajani, Hamid Parsania, Mehdi

- Toghyani, Latif Eivazi, Nematullah Karamollahi, Shamsullah Mariji (Compilation group members). [In Persian].
- Stanslaw, J. (2004). *Japanese English: Language and culture contact*. Hong Kong: Hong Kong University Press.
- Statistics and probability of the 11th grade of the second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Planning and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Hamid Reza Amiri, Mirsharam Sadr, Omid Naghshineh Arjmand, Mahmoud Davarzani, Ehsan Bahrami Samani and Adel Mohammadpour (Group Members Author). [In Persian].
- Stepanyan, E. (2018). A survey on loanwords and borrowings and their role in the reflection of cultural values and democracy development: the Armenian Paradigm, *Uropean Journal of marketing and Economics*, Vol. 1, Issue 2, 77-86.
- Tehran Province, tenth grade, second year of high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Management and Compilation Management: General and Secondary Theoretical Textbook Compilation Office, Nazia Malek Mahmoudi, Mohammad Piri, Hassan Daneshfar, Tahereh Farhi, Azita Kazemi, Seyed Aziz Karami and Roh Angiz Mahvi (Members Compilation group). [In Persian].
- Thompson, I. (2001). Japanese speakers. In Swan, M. (Ed.) *Learner English: A teacher's guide to interference and other problems*. (pp. 296-309). Cambridge: Cambridge University Press.
- Work and Technology in the seventh grade of junior high school* (2021). Educational Research and Planning Organization, Curriculum Planning and Compilation Management: Technical and Vocational Textbook Compilation Office, Hamid Ahadi, Mehdi Esmaili, Afshin Akbari, Somayeh Bukharaei, Zeinab Besharti, Mohammad Jahangiri, Fatemeh Sanati, Masoumeh Fatemi Salout, Ali Ghanbari, Mohammad Lotfinia, Homa Malek, Vida Motahani, Mohammad Ali Niknam and Mohammad Reza Yamghani (members of the group). [In Persian].
- Zenner, E., Rosseel, L. & Simona Claud, A. (2019). *The social meaning potential of loanwords: Empirical explorations of lexical borrowing as expression of (social) identity*, *Ampersand*, Vol. 6, 100055, ISSN 2215-0390, 1-4.



Interaction of Phonology and Morphology in the Pronunciation of Present/ Future Forms of the Verb "ʔAstan"(to want) in Colloquial Persian


Bashir Jam ¹
(31-55)

Abstract

The present/ future forms of the infinitive verb "ʔAstan" (to want) are made by adding the prefix /mi-/ and the inflectional endings /-am/, /-i/, /-ad/, /-im/, /-id/, and /-and/ to the verb /ʔAh/. These forms include [mi.ʔA.ham] (I want), [mi.ʔA.hi] (you (singular) want), [mi.ʔA.had] (s/he wants), [mi.ʔA.him] (we want), [mi.ʔA.hid] (you (plural) want), and [mi.ʔA.hand] (they want) respectively. The pronunciation of these forms in colloquial Persian has decreased from three syllables to two syllables. As a result, they are pronounced [mi.ʔAm] (I want), [mi.ʔAj] (you (singular) want), [mi.ʔAd] (s/he wants), [mi.ʔAjm] (we want), [mi.ʔAjn] (you (plural) want), and [mi.ʔAn] (they want) respectively. This research aims to identify and analyze the phonological processes causing the various pronunciations of these forms. The primary cause is the deletion of /h/ in /ʔAh/ at the word level. Then at the post lexical level in which the prefix /mi-/ and inflectional endings are added, /h/ deletion leads to hiatus. The hiatus of the vowel /A/ and the vowel /a/ in the endings /-am/, /-ad/, and /-and/ is resolved by /a/ deletion. However, the hiatus of the vowel /A/ and the vowel /i/ in the endings /-i/, /-im/, and /-id/ is resolved by inserting [j] as an intervocalic consonant. The phonological processes that occur at the post lexical level include /d/ deletion, [n] insertion, and syllabification. Since phonology and morphology interact in the application of these processes, their analyses are done using Striatal Optimality Theory (SOT) at word and, post-lexical levels. Striatal OT which draws heavily on the tradition of Lexical Phonology is a hybrid model of OT in which the insights of Lexical Phonology and Morphology are broadly combined with parallel OT. It posits three distinct levels or strata including stem, word and post lexical levels. Striatal OT assumes that, in each phonological cycle, the mapping from input to output is effected by means of parallel constraint-based computation in the manner of OT.

Keywords: hiatus, phonological opacity, counter bleeding opacity, consonant deletion, Striatal Optimality Theory.

Received: 5, April, 2022& Accepted: 21, September, 2022

 10.22059/jolr.2022.341188.666782
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: b_jam47@yahoo.com
Associate Professor, Department of English Language, Shahrekord of University,
Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord, Iran.

1. Introduction

The present/ future forms of the infinitive verb "ΞAstan" (to want) are made by adding the prefix /mi-/ and the inflectional endings /-am/, /-i/, /-ad/, /-im/, /-id/, and /-and/ to the verb /ΞAh/. These forms include [mi.ΞA.ham] (I want), [mi.ΞA.hi] (you (singular) want), [mi.ΞA.had] (s/he wants), [mi.ΞA.him] (we want), [mi.ΞA.hid] (you (plural) want), and [mi.ΞA.hand] (they want) respectively. The pronunciation of these forms in colloquial Persian has decreased from three syllables to two syllables. As a result, they are pronounced [mi.ΞAm] (I want), [mi.ΞAj] (you (singular) want), [mi.ΞAd] (s/he wants), [mi.ΞAjm] (we want), [mi.ΞAjn] (you (plural) want), and [mi.ΞAn] (they want) respectively. This research aims to identify and analyze the phonological processes causing the various pronunciations of these forms. The primary cause is the deletion of /h/ in /ΞAh/ at the word level. Then at the post lexical level in which the prefix /mi-/ and inflectional endings are added, /h/ deletion leads to hiatus. The hiatus of the vowel /A/ and the vowel /a/ in the endings /-am/, /-ad/, and /-and/ is resolved by /a/ deletion. However, the hiatus of the vowel /A/ and the vowel /i/ in the endings /-i/, /-im/, and /-id/ is resolved by inserting [j] as an intervocalic consonant. The phonological processes that occur at the post lexical level include /d/ deletion, [n] insertion, and syllabification. Since phonology and morphology interact in the application of these processes, their analyses are done using Striatal Optimality Theory (SOT) at word and, post-lexical levels. Striatal OT which draws heavily on the tradition of Lexical Phonology is a hybrid model of OT in which the insights of Lexical Phonology and Morphology are broadly combined with parallel OT. It posits three distinct levels or strata including stem, word and post lexical levels. Striatal OT assumes that, in each phonological cycle, the mapping from input to output is effected by means of parallel constraint-based computation in the manner of OT.

The present/ future forms of the infinitive verb "ΞAstan" (to want) are made by adding the prefix /mi-/ and the inflectional endings /-am/, /-i/, /-ad/, /-im/, /-id/, and /-and/ to the verb /ΞAh/. These forms include [mi.ΞA.ham] (I want), [mi.ΞA.hi] (you (singular) want), [mi.ΞA.had] (s/he wants), [mi.ΞA.him] (we want), [mi.ΞA.hid] (you (plural) want), and [mi.ΞA.hand] (they want) respectively. The pronunciation of these forms in colloquial Persian has decreased from three syllables to two syllables. As a result, they are pronounced [mi.ΞAm] (I want), [mi.ΞAj] (you (singular) want), [mi.ΞAd] (s/he wants), [mi.ΞAjm] (we want), [mi.ΞAjn] (you (plural) want), and [mi.ΞAn] (they want) respectively. This research aims to identify and analyze the phonological processes causing the various pronunciations of these forms. The primary cause is the deletion of /h/ in /ΞAh/ at the word level. Then at the post lexical level in which the prefix /mi-/ and inflectional

endings are added, /h/ deletion leads to hiatus. The hiatus of the vowel /A/ and the vowel /a/ in the endings /-am/, /-ad/, and /-and/ is resolved by /a/ deletion. However, the hiatus of the vowel /A/ and the vowel /i/ in the endings /-i/, /-im/, and /-id/ is resolved by inserting [j] as an intervocalic consonant. The phonological processes that occur at the post lexical level include /d/ deletion, [n] insertion, and syllabification. Since phonology and morphology interact in the application of these processes, their analyses are done using Striatal Optimality Theory (SOT) at word and, post-lexical levels. Striatal OT which draws heavily on the tradition of Lexical Phonology is a hybrid model of OT in which the insights of Lexical Phonology and Morphology are broadly combined with parallel OT. It posits three distinct levels or strata including stem, word and post lexical levels. Striatal OT assumes that, in each phonological cycle, the mapping from input to output is effected by means of parallel constraint-based computation in the manner of OT.

برهم‌کنش واج‌شناسی و ساخت‌واژه در تلفظ گفتاری صورت‌های مضارع

فعل «خواستن»

بشیر جم^۱

دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه شهر کرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شهر کرد، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

صورت‌های مضارع فعل «خواستن» شامل «می‌خواهم»، «می‌خواهی»، «می‌خواهد»، «می‌خواهیم»، «می‌خواهید» و «می‌خواهند» از افزوده شدن پیشوند مضارع اخباری (mi-) و شناسه‌های /-am/، /-i/، /-ad/، /-id/، /-im/ و /-and/ به فعل «خواه» ساخته می‌شوند. تلفظ این صورت‌ها از سه هجا در گونه رسمی به دو هجا در گونه گفتاری کاهش یافته است. هدف این پژوهش شناسایی و تحلیل فرایندهای واجی‌ای است که موجب تلفظ‌های گوناگون این صورت‌ها شده‌اند. علت اولیه تغییر تلفظ این صورت‌ها حذف همخوان /h/ بین مضارع «خواه» در سطح واژگانی است. این حذف در سطح بعدی، یعنی در سطح فرا واژگانی که پیشوند «می» و شناسه‌ها افزوده می‌شوند، موجب التقای واکه /a/ی «خواه» و واکه‌های شناسه‌ها می‌شود. رفع التقای واکه‌ها در «می‌خواهم»، «می‌خواهد» و «می‌خواهید» از رهگذر حذف واکه /a/ی شناسه‌ها، و در «می‌خواهیم»، «می‌خواهی» و «می‌خواهید» با درج همخوان میانجی [j] میان واکه /a/ و واکه /i/ی شناسه‌ها صورت می‌پذیرد. فرایندهایی که در سطح فرا واژگانی رخ می‌دهند شامل حذف همخوان /d/ درج همخوان [n] و باز هجابندی هستند. از آنجا که در رخداد این فرایندها واج‌شناسی و ساخت‌واژه «برهم‌کنش» دارند تحلیل‌های این پژوهش در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای که آمیزه‌ای از رویکرد لایه‌ای ساخت‌واژه و واج‌شناسی واژگانی با نظریه بهینگی است، انجام شده است. پس از پیدایش نظریه بهینگی رویکرد بهینگی لایه‌ای پیشنهاد شد تا به برهم‌کنش واج‌شناسی و ساخت‌واژه به ویژه در زمینه تیرگی واج‌شناختی بپردازد. یکی از دلایل کوتاه شدگی عناصر زبانی شامل کاهش شمار هجاهای واژه‌ها و عبارت‌ها اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان است. بر اساس این اصل گویشوران گرایش دارند تا در تولید عناصر زبانی نیرو و کوشش کمتری به کار ببرند. پرداختن به راحتی تلفظ و صرف انرژی و کوشش کمتر بحثی نقش‌گرایانه است که خارج از چارچوب واج‌شناسی صورت‌نگراست. ولی نظریه بهینگی با آمیختن نقش‌گرایی و صورت‌گرایی در قالب محدودیت LAZY این مشکل را رفع کرده است. پیش از ورود به تحلیل‌های بهینگی ترتیب این فرایندها و تعامل‌شان با یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: فعل «خواستن»، التقای واکه‌ها، تیرگی واج‌شناختی، تیرگی عکس زمینه برچین، نظریه بهینگی لایه‌ای.

۱. مقدمه

صورت‌های مضارع فعل «خواستن» شامل «می‌خواهم»، «می‌خواهی»، «می‌خواهد»، «می‌خواهیم»، «می‌خواهید» و «می‌خواهند» از افزوده شدن پیشوند مضارع اخباری (mi-) و شناسه‌های /-am/، /-i/، /-ad/، /-im/، /-id/ و /-and/ به فعل «خواه» ساخته می‌شوند. تلفظ این صورت‌ها از سه هجا در گونه رسمی به دو هجا در گونه گفتاری کاهش یافته است. این کاهش شمار هجاها به علت بسامد بسیار زیاد کاربرد این صورت‌ها است، چون یکی از دلایل کوتاه شدن عناصر زبانی بسامد بالای کاربرد آنهاست. کلاً انگیزه و دلیل اساسی کوتاه شدگی عناصر زبانی اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان (زیف^۱، ۱۹۴۹: vii) است. این اصل در زبان‌شناسی نقش‌گرا^۲ بر اساس بوسمن^۳ (۱۹۹۶) و برزما^۴ (۱۹۹۸) به ترتیب «قانون کمترین کوشش»^۵ و «اصل کوشش کمینه»^۶ نامیده شده است. با توجه به گرایشی که گویشوران بر این اصل دارند، آنان بر اساس استوارند تا در تولید عناصر زبانی نیرو و کوشش کمتری به کار ببرند (جم، ۱۴۰۰). هدف پژوهش پیش‌رو پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- چه فرایندهای واجی‌ای در تلفظ صورت‌های مضارع فعل «خواستن» رخ داده‌اند؟
 - ۲- آیا نظریه بهینگی موازی می‌تواند چگونگی تلفظ این صورت‌ها را تحلیل کند؟
 - ۲- برهم‌کنش کدام محدودیت‌های نظریه بهینگی تلفظ این صورت‌ها را رقم زده است؟
- از آنجا که در رخداد این فرایندها واج‌شناسی و ساخت‌واژه «برهم‌کنش» دارند تحلیل‌های این پژوهش در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای^۷ که آمیزه‌ای از رویکرد لایه‌ای ساخت‌واژه و واج‌شناسی واژگانی با نظریه بهینگی است، انجام شده است.

-
1. George Kingsley Zipf
 2. Functional Phonology
 3. Hadumod Bussmann
 4. Paul Boersma
 5. law of least effort
 6. principle of minimal effort
 7. Stratal Optimality Theory

۱-۱- پیشینه پژوهش

طبق جست‌وجوی نگارنده پژوهش پیش‌رو تاکنون هیچ مطالعه‌ای پیرامون تلفظ صورت‌های گوناگون فعل «خواستن» انجام نشده است. تنها دو پژوهش رشیدی و روضاتیان (۱۳۹۷) و دستلان (۱۳۹۹) وجود دارد که به ویژگی‌های دستوری و معنایی فعل «خواستن» پرداخته‌اند. اما پیرامون نظریه بهینگی لایه‌ای تاکنون چندین پژوهش انجام شده است؛ مانند مهدوی و علی‌نژاد (۱۳۹۹) که برای نخستین بار کاربرد نظریه بهینگی لایه‌ای را در مورد برخی فرایندهای واجی زبان فارسی مطالعه کرده‌اند. همچنین نصری و رزم‌دیده (۱۴۰۰) انواع تکرار کامل (تکرار کامل نا افزوده، افزوده میانی و پایانی و تکرار پژواکی) را در گویش قاینی از دیدگاه بهینگی موازی و به‌ویژه بهینگی لایه‌ای واکاوی کرده‌اند. جم و هم پژوهان (۱۴۰۰) تلفظ اسم‌های جمع دارای واکه پایانی در گویش قاینی، و جم و هم پژوهان (آماده انتشار) صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش قاینی را مورد بررسی قرار داده‌اند. گفتنی است پژوهش‌های دیگری که به گونه‌ای با موضوع پژوهش پیش‌رو مرتبط‌اند نیز وجود دارند که به فراخور بحث از آنها بهره گرفته شده است.

۱-۲- چارچوب نظری

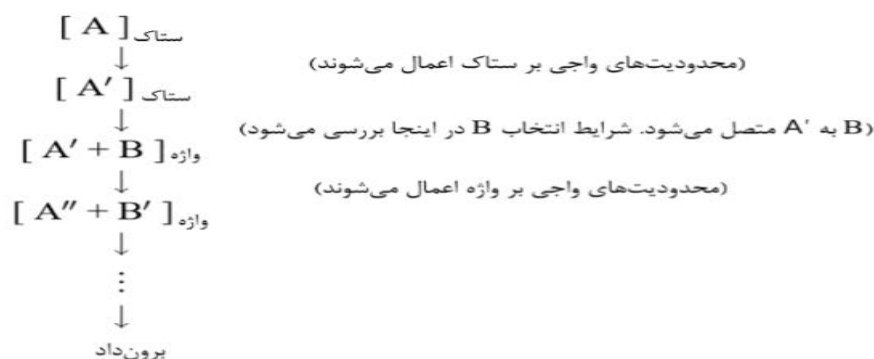
نظریه بهینگی لایه‌ای یکی از رویکردهای نظریه بهینگی است که از آمیزش رویکرد لایه‌ای ساخت‌واژه و واج‌شناسی واژگانی با نظریه بهینگی ایجاد شده است (کیپارسکی،^۱ ۱۹۸۲، ۱۹۸۵). پس از پیدایش نظریه بهینگی (پرینس^۲ و اسمولنسکی،^۳ ۲۰۰۴/۱۹۹۳) رویکرد بهینگی لایه‌ای پیشنهاد شد تا به برهم‌کنش واج‌شناسی و ساخت‌واژه به ویژه در زمینه تیرگی واج‌شناختی بپردازد.

برخلاف بهینگی موازی (کلاسیک) که تحلیل‌ها بر پایه یک رتبه‌بندی یگانه و در یک تابلو انجام می‌شود، در بهینگی لایه‌ای هر لایه دارای یک رتبه‌بندی متفاوت و یک تابلو متفاوت است. به گونه‌ای که برون‌داد هر لایه درون‌داد لایه بعدی را تشکیل می‌دهد. در هر لایه وندهای ویژه آن لایه وجود دارد. به طور کلی در رویکرد بهینگی لایه‌ای دو تا چندین لایه وجود دارند که به طور پیاپی از درون‌داد به برون‌داد مرتب

-
1. Paul Kiparsky
 2. Alan Prince
 3. Paul Smolensky

شده‌اند. این روند تا تولید برون داد نهایی ادامه می‌یابد. بر این اساس رویکرد بهینگی لایه‌ای ویژگی‌های واج‌شناسی واژگانی و ساخت‌واژه را بهتر به تصویر می‌کشد (کیپارسکی ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۵؛ موهانن،^۱ ۱۹۸۶). ساختار نظریه بهینگی لایه‌ای در شکل (۱) ترسیم شده است:

شکل (۱): نمای نظریه بهینگی لایه‌ای (کیپارسکی، ۲۰۰۳: ۱)



همان‌گونه که در شکل (۱) پیداست، محدودیت‌های واجی بر برون داد هر رخداد ساخت‌واژی (ستاک، واژه و عبارت) در هر لایه اعمال می‌شود. در محدودیت‌های واجی، وندهی مانند B با توجه به ویژگی‌های واجی پایه A' به آن افزوده می‌شود. درون داد لایه اول که سطح ستاک نام دارد، ستاک‌ها هستند. در سطح ستاک فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق (افزوده شدن اولین وند اشتقاقی) و ترکیب رخ می‌دهد (کیپارسکی، ۲۰۰۳). به سخنی دیگر، در سطح ستاک از نظر ساخت‌واژی وندهای اشتقاقی به ستاک افزوده می‌شوند و از نظر واجی باز هجابندی، تعیین تکیه و ... رخ می‌دهد (زوراو،^۲ ۲۰۱۲). تابلو فرضی (۲) نمونه‌ای از لایه در سطح ستاک را نشان می‌دهد. گفتنی است که ستاک ABCD می‌تواند همراه وندهای اشتقاقی باشد که اولین وند اشتقاقی در این لایه به آن افزوده می‌شود یا بخشی از یک واژه مرکب باشد که بخش بعدی واژه مرکب به آن افزوده می‌گردد.

1. Karuvannur Puthanveetil Mohanan

2. Kie Ross Zuraw

تابلو (۲): سطح ستاک (استونهام، ۲۰۰۷: ۱۲۴)

Input: /ABCD/	*AB	*BC	*AC
a. [ABC]	*!	*	
b. [AB]	*!		
d. [ACD]			*
d. [BCD]		*!	

سپس برون‌داد سطح ستاک درون‌داد سطح واژه می‌شود. این فرایند وندافزایی تا تولید نهایی صورت تصریفی کامل ادامه می‌یابد. گفتنی است که تمایز میان سطح ستاک و سطح واژه در مقوله ساخت‌واژی واژه پایه است و نه در وند اضافه شده، زیرا یک وند به‌طور هم‌زمان می‌تواند به هر دو سطح افزوده شود (سیلکرک، ۱۹۷۸^۲). در تابلو فرضی (۳) به درون‌داد ABC وندهای مختص سطح واژه افزوده شده است:

تابلو (۳): سطح واژه (استونهام، ۲۰۰۷: ۱۲۴)

Input: /ACD/	*AC	*AB	*BC
a. [ABC]		*!	*
b. [AB]		*!	
c. [ACD]	*!		
d. [BCD]			*

سرانجام برون‌داد سطح واژه (BCD)، به‌عنوان درون‌داد وارد سطح فرا واژگانی می‌شود. درون‌داد سطح فرا واژگانی که برآیند در کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها است، به اطلاعات ساخت‌واژی دسترسی ندارد و تنها شامل فرایندهای واجی است. تابلو (۴) که توسط نگارنده پژوهش پیش‌رو صورت‌بندی شده سطح فرا واژگانی را نشان می‌دهد.

تابلو (۴): سطح فرا واژگانی

Input: /BCD/	C ₁	C ₂	C ₃
a. [ABC]		*!	
b. [AB]			*
c. [ACD]	*!		
d. [BCD]	*!		

1. John T. Stonham
2. Elizabeth O. Selkirk

بنابراین، نکته مهمی که باید در مورد لایه‌های رویکرد بهینگی لایه‌ای به آن توجه داشت این است که گزینه برنده در یک لایه گزینه برنده لایه دیگر نیست. همچنین، گزینه‌ای که در تابلو سطح فرا واژگانی برنده نهایی می‌شود ممکن است در تابلو(ها)ی پیشین بازنده باشد. برای نمونه، همان گونه که در سه تابلو (۲)، (۳) و (۴) پیداست برنده نهایی یعنی گزینه AB در تابلوهای سطح ستاک و سطح واژه بازنده بوده است.

۱-۳- روش پژوهش

این مقاله به روش تحلیلی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای انجام شده است. پس از ارائه تلفظ‌های گوناگون صورت‌های مضارع فعل «خواستن»، پیرامون انواع فرایندهای واجی ایجادکننده این تلفظ‌ها و نیز پیرامون لزوم به کارگیری نظریه بهینگی لایه‌ای استدلال‌هایی ارائه می‌شود. پیش از ورود به تحلیل‌های بهینگی ترتیب این فرایندها و تعامل‌شان با یکدیگر تحلیل می‌شود. سپس محدودیت‌هایی که برهم‌کنش‌شان در هر لایه موجب رخداد این فرایندها می‌شود معرفی و رتبه‌بندی می‌شوند.

۲- تحلیل داده‌ها

صورت‌های مضارع فعل «خواستن» از افزوده شدن پیشوند مضارع اخباری (-mi) و شناسه‌های /-am/، /-i/، /-ad/، /-im/، /-id/ و /-and/ به فعل «خواه» ساخته می‌شوند. تلفظ معیار رسمی و گفتاری این صورت‌ها در (۵) نشان داده شده است.

تلفظ رسمی	تلفظ گفتاری	جدول (۵)
[mi.χa.ham]	[mi.χam]	می‌خواهم
[mi.χa.hi]	[mi.χaj]	می‌خواهی
[mi.χa.had]	[mi.χad]	می‌خواهد
[mi.χa.him]	[mi.χajm]	می‌خواهیم
[mi.χa.hid]	[mi.χajn]	می‌خواهید
[mi.χa.hand]	[mi.χan]	می‌خواهند

همان گونه که آشکار است، همخوان [h] در تلفظ گفتاری حذف شده است. در واقع حذف این همخوان علت اصلی این همه تغییرات تلفظی است. ولی پرسش این است که

چه عامل یا محدودیتی موجب حذف همخوان [h] شده است؟ با توجه به این که در تلفظ رسمی، همخوان [h] در آغاز هجا قرار دارد و وجود آغاز در زبان فارسی ضروری است و نیز با توجه به این که حذف آن موجب التقای واکه‌ها می‌شود که در زبان فارسی مجاز نیست، حذف این همخوان توجیه‌پذیر نیست. از این رو، نمی‌توان محدودیتی را عامل آن دانست. پس تنها می‌توان استدلال کرد که بن مضارع «خواه» پیش از افزوده شدن پیشوند «می» و شناسه‌ها به آن، همخوان /h/ را از دست داده، نه پس از افزوده شدن این تکواژها به آن. به سخنی دیگر، پیشوند «می» و شناسه‌ها به /χa/ افزوده شده‌اند نه به /χah/. علت حذف همخوان /h/ این است که در فارسی گفتاری این همخوان غالباً پس از واکه /a/ در انتهای واژه حذف می‌شود. برای نمونه، واژه‌های «بخواه» و «نخواه» در عبارت «می‌خواهی بخواه و نمی‌خواهی نخواه» بدون همخوان /h/ تلفظ می‌شوند. این فرایند در واژه‌هایی مانند کوتاه، شاه، اشتباه، نگاه، کلاه، چاه، و باشگاه نیز رخ می‌دهد. بنابراین نمی‌توان تلفظ رسمی در نمونه‌های (۵) را درون‌داد تلفظ گفتاری در نظر گرفت. پس باید درون‌داد را بدون همخوان /h/ در نظر بگیریم:

جدول (۶)	تلفظ گفتاری	درون‌داد
می‌خواهم	[miχam]	/mi+χa+am/
می‌خواهی	[miχaj]	/mi+χa+i/
می‌خواهد	[miχad]	/mi+χa+ad/
می‌خواهیم	[miχajm]	/mi+χa+im/
می‌خواهید	[miχajn]	/mi+χa+id/
می‌خواهند	[miχan]	/mi+χa+and/

ولی مشکل اینجاست که /χa/ درون‌داد اصلی نیست، بلکه خودش برون‌دادِ /χah/ است. پس درون‌دادهای جدول (۶) تبدیل /χah/ به /χa/ را نشان نمی‌دهند. بنابراین، نظریه بهینگی موازی (کلاسیک) که فقط یک سطح را برای درون‌داد در نظر می‌گیرد قادر به تبیین چگونگی رخداد این تلفظ‌های گفتاری نیست. در نتیجه، برای تبیین چگونگی رخداد این تلفظ‌های گفتاری باید از نظریه بهینگی لایه‌ای که چند سطح درون‌داد را در نظر می‌گیرد بهره گرفت.

تردیدی نیست که درون‌دادهای جدول (۶) جزء سطح فرا واژگانی هستند. ولی پرسشی که اینک مطرح می‌شود این است که آیا /χah/ را باید سطح ستاک در نظر گرفت یا سطح واژه؟ اگر آن را سطح ستاک در نظر بگیریم، نتیجه‌اش این می‌شود که دیگر سطح واژه نداریم و از سطح ستاک به سطح فرا واژگانی پرش کرده‌ایم.

(۷) تحلیل نادرست لایه‌ها

سطح فرا واژگانی	درون‌داد سطح فرا واژگانی	سطح ستاک	درون‌داد سطح ستاک
[miχam]	/mi+χa+am/ →	χa →	/χah/ →

ولی این تحلیل درست نیست که سطح واژه نداشته باشیم. چون نمی‌توان از سطح ستاک یک‌مرتب به سطح فرا واژگانی جهش کرد. نیز از آنجا که بر اساس شقاقی (۱۳۸۷: ۶۷) ستاک فعل در زبان فارسی تکواژ وابسته واژگانی است، اصلاً به تنهایی در ساخت زبان به کار نمی‌رود که دچار تغییرات آوایی شود. بر این اساس باید /χah/ را سطح واژه در نظر گرفت.

(۸) تحلیل درست لایه‌ها

سطح فرا واژگانی	درون‌داد سطح فرا واژگانی	سطح واژه	درون‌داد سطح واژه
[miχam]	/mi+χa+am/ →	χa →	/χah/ →

محدودیت نشان‌داری [ah]* که از نوع محدودیت‌های توالی است عامل رخداد این فرایند حذف همخوان /h/ است.

توالی واکه [a] و همخوان [h] در انتهای واژه مجاز نیست. [ah]* محدودیت ضد حذف MAX (مک‌کارتی^۱ و پرینس، ۱۹۹۵) در برابر این محدودیت قرار دارد و حذف همخوان /h/ را در برون داد جریمه می‌کند.

همچنین، از آنجا که حذف واکه /a/ نیز محدودیت نشان‌داری [ah]* را ارضا می‌کند به محدودیت نشان‌داری C^{unsyll}* (مک‌کارتی، ۲۰۰۸) نیاز هست. این محدودیت بیشینه مانع تشکیل هجای بدون واکه می‌شود. رتبه‌بندی (۹) فرایند حذف همخوان /h/ پس از واکه /a/ در انتهای واژه را تبیین می‌کند: MAX >> [ah]* C^{unsyll}* (9)

1. John J. McCarthy

>>فرایند حذف همخوان /h/ در واژه «خواه» در تابلو (۱۰) مورد تحلیل قرار گرفته

است:

تابلو (۱۰). سطح واژه: تبدیل /χah/ به [χa]

Input: /χah/	*C ^{unsyll}	*ah]	MAX
a. [χa]			*
b. [χah]		*!	
c. [χh]	*!		*

همان گونه که در تابلو (۱۰) آشکار است، ابتدا گزینه (c) به این علت که دارای هجای بدون هسته است محدودیت نشان‌داری *C^{unsyll} را نقض کرده و در همان آغاز کار از رقابت کنار رفته است. سپس، گزینه پایای (b) به دلیل داشتن توالی واکه [a] و همخوان [h] در انتهای واژه محدودیت نشان‌داری [ah]* را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

اینک با مبنا قرار دادن تبدیل /χah/ به /χa/ در سطح واژه، به ترتیب «می‌خواهم»، «می‌خواهد»، «می‌خواهند»، «می‌خواهیم»، «می‌خواهی» و «می‌خواهید» در سطح فرا واژگانی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. دلیل رعایت نکردن ترتیب معمول آنها ویژگی‌های مشترکشان است؛ در «می‌خواهم»، «می‌خواهد» و «می‌خواهید» التقای واکه‌های /a/ و /a/ از رهگذر حذف واکه /a/ برطرف می‌شود. ولی در «می‌خواهیم»، «می‌خواهی» و «می‌خواهید» رفع التقای واکه‌های /a/ و /i/ از رهگذر درج همخوان میانجی [j] برطرف می‌شود و دستخوش تیرگی واج‌شناختی است. پس، تحلیل‌ها مرحله به مرحله از ساده‌تر به پیچیده‌تر مرتب شده‌اند.

۲-۱- می‌خواهم

همان گونه که آشکار است درون‌داد /mi+χa+am/ دچار التقای واکه‌هاست که در زبان فارسی مجاز نیست و باید برطرف شود. ^(۱) با نگاه به برون‌داد [miχam] مشخص می‌شود که التقای واکه‌ها از رهگذر حذف واکه /a/ برطرف شده است. محدودیت نشان‌داری ONSET که ایجاب می‌کند در دو هجای مجاور، هجای سمت راست آغازه داشته باشد عامل رفع التقای واکه‌هاست. التقای واکه /a/ با واکه /a/ از رهگذر حذف واکه /a/ برطرف شده است. طبق بررسی نگارنده پژوهش پیش‌رو، در زبان فارسی واکه /a/ هرگز به عنوان راهکاری برای رفع التقای واکه‌ها حذف نمی‌شود. بنابراین، برای

تحلیل این فرایندِ رفع التقای واکه‌ها، به صورت‌بندی گونه‌ای ویژه از محدودیت پایایی ضد حذف MAX نیاز است تا مانع حذف واکه /a/ بشود. این محدودیت MAX-a است. رتبه‌بندی (۱۱) تبیین می‌کند که التقای واکه /a/ی شناسه با واکه /a/ی واژه [χa] در سطح فرا واژگانی از راه حذف واکه /a/ برطرف می‌شود:

(11) ONSET >> MAX-a >> MAX

تابلو (۱۲). سطح فرا واژگانی: تبدیل /mi+χa+am/ به [mi.χam]

Input: /mi+χa+am/	ONSET	MAX-a	MAX
a. [mi.χam]			*
b. [mi.χam]		*!	*
c. [mi.χa.am]	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۱۲) آشکار است، پس از کنار رفتن گزینه (c) به دلیل نقض محدودیت ONSET، گزینه (b) به علت حذف واکه /a/ محدودیت MAX-a را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده شده است.

۲-۲- می‌خواهد

از آنجا که تنها تفاوت شناسه‌های دو صورت «می‌خواهد» و «می‌خواهم» در همخوان‌های /d/ و /m/ است، تحلیل تلفظ این دو صورت دقیقاً مانند یکدیگر است. همان‌گونه که آشکار است در تبدیل درون‌داد /mi+χa+ad/ به برون‌داد [miχad] نیز التقای واکه‌ها از رهگذر حذف واکه /a/ برطرف شده است.

پس همان رتبه‌بندی (۱۱) تلفظ «می‌خواهد» به صورت [miχad] را تبیین می‌کند.

تابلو (۱۳). سطح فرا واژگانی: تبدیل /mi+χa+ad/ به [miχad]

Input: /mi+χa+ad/	ONSET	MAX-a	MAX
a. [mi.χad]			*
b. [mi.χad]		*!	*
c. [mi.χa.ad]	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۱۳) آشکار است، پس از کنار رفتن گزینه (c) به دلیل نقض محدودیت ONSET، گزینه (b) به علت حذف واکه /a/ محدودیت MAX-a را نقض

کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده شده است.

۲-۳- می‌خواهند

همان گونه که در جدول (۶) نشان داده شد، صورت «می‌خواهند» در فارسی گفتاری [mi.χan] تلفظ می‌شود. تفاوت «می‌خواهند» با «می‌خواهم» و «می‌خواهد» حذف همخوان /d/ است که تحلیل ویژه خود را دارد. چگونگی اشتقاق برون‌داد [mi.χan] از درون‌داد /mi+χa+and/ در سطح فرا واژگانی در (۱۴) نشان داده شده است:

(۱۴)	درون‌داد	/mi+χa+and/
	حذف واکهٔ /a/	mi.χand
	حذف همخوان /d/	mi.χan
	برون‌داد	[mi.χan]

همان گونه که در مرحلهٔ دوم اشتقاق (۱۴) آشکار است افزون بر رفع التقای واکه‌ها، همخوان /d/ در بافت انتهای واژه در پی همخوان /n/ حذف شده که بر اساس بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۲۰۴-۲۰۵) و جم (۱۳۸۸: ۱۸۱) فرایند رایجی در زبان فارسی است. مانند حذف همخوان /d/ در واژه‌های بلند، چند، تند، قند، گند و چرند. عامل حذف همخوان /d/ در این بافت محدودیت نشان‌داری [nd*] (جم، ۱۳۸۸: ۱۶۳-۱۶۲) است. این محدودیت توالی دو همخوان [n] و [d] را در انتهای واژه منع می‌کند. البته حذف همخوان /n/ نیز این محدودیت را ارضا می‌کند. اگر فرضاً چنین اتفاقی می‌افتاد «می‌خواهند» به صورت [mi.χad*] (می‌خواهد) تلفظ می‌شد. یعنی صورت سوم شخص جمع به سوم شخص مفرد تبدیل می‌شد! پس محدودیت پایایی MAX-n که مانع حذف همخوان /n/ است را صورت‌بندی می‌کنیم. رتبه‌بندی (۱۵) تلفظ «می‌خواهند» به صورت [miχan] را تبیین می‌کند. همان‌گونه که در تابلو (۱۶) آشکار است، پس از کنار رفتن سه گزینه (g)، (h) و (i) به دلیل نقض محدودیت نشان‌داری ONSET، دو گزینه (e) و (f) نیز به دلیل داشتن توالی دو همخوان [n] و [d] محدودیت نشان‌داری [nd*] را نقض کرده‌اند.

(15) ONSET >> *nd] >> MAX-n, MAX-a >> MAX

تابلو (۱۶). سطح فرا واژگانی: تبدیل /mi+χa+and/ به [mi.χan]

Input: /mi+χa+and]	ONSET	*nd]	MAX-n	MAX-a	MAX
a. [mi.χan]					**
b. [mi.χan]				*!	**
c. [mi.χad]			*!		**
d. [mi.χad]			*!	*	**
e. [mi.χand]		*!			*
f. [mi.χand]		*!		*	*
g. [mi.χa.an]	*!				*
h. [mi.χa.ad]	*!		*		*
i. [mi.χa.and]	*!	*			

سپس، دو گزینه (c) و (d) به علت حذف همخوان /n/ محدودیت پایایی MAX-n را نقض کرده‌اند. سرانجام گزینه (b) به علت حذف واکه /a/ محدودیت MAX-a را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است.

۲-۴- می‌خواهی

چگونگی اشتقاق برون‌داد [miχaj] از درون‌داد /mi+χa+i/ در سطح فرا واژگانی بسیار پیچیده‌تر است. از این رو مراحل این اشتقاق در (۱۷) نشان داده شده است:

/mi+χa+i/	(۱۷) درون‌داد
mi.χa.ji	رفع التقای واکه‌ها با درج همخوان میانجی [j]
mi.χa.j	حذف واکه /i/
mi.χaj	باز هجابندی ^۱
[mi.χaj]	برون‌داد

همان گونه که در این اشتقاق آشکار است در مرحله نخست، التقای واکه‌ها از رهگذر درج همخوان میانجی [j] میان دو واکه [a] و [i] برطرف شده است. علت رخداد این درج ارضای محدودیت نشان‌داری بیشینه ONSET است. البته محدودیت پایایی ضد درج DEP که هر گونه درجی را در برون‌داد جریمه می‌کند در برابر این محدودیت نشان‌داری قرار دارد. همان گونه که آشکار است، امکان رفع التقای واکه‌ها از رهگذر

حذف واکه /i/ در مرحله نخست وجود ندارد. زیرا در این صورت هیچ اثری از شناسه /-i/ بر جای نمی‌ماند. البته پس از درج همخوان میانجی [j] در مرحله نخست، امکان حذف واکه /i/ در مرحله دوم فراهم می‌شود. اما به هدف کاهش شمار هجاها و راحتی تلفظ، و نه به هدف رفع التقای واکه‌ها، چون التقای واکه‌ها پیشتر با درج همخوان میانجی [j] برطرف شده بود. سرانجام همخوان بی‌هجای [j] طی فرایند باز هجابندی به پایانه هجای دوم منتقل شده و هجای [χaj] را ایجاد کرده است. بدین ترتیب درون‌داد /mi+χa+i/ از سه هجا به دو هجا کاهش یافته است.

نکته بسیار مهم در اشتقاق (۱۷) رخداد تیرگی واج‌شناختی از گونه «ترتیب عکس زمینه برچین» است.^۱ زیرا اگر التقای واکه‌ها از رهگذر حذف واکه /i/ برطرف می‌شد، آن‌گاه فرایند درج همخوان میانجی [j] دیگر نمی‌توانست رخ بدهد. به سخنی دیگر، فرایند حذف واکه /i/ مانع رخداد فرایند درج همخوان میانجی [j] می‌شد (فرایند حذف واکه /i/ می‌توانست زمینه یا بافت لازم برای رخداد فرایند درج همخوان میانجی [j] را برپچیند یا «bleed» کند). ولی چون ترتیب فرایندها به صورتی بوده که نخست فرایند درج همخوان میانجی رخ داده و پس از آن فرایند حذف واکه /i/ رخ داده، فرایند حذف واکه /i/ بر فرایند درج همخوان میانجی [j] تقدم نداشته تا بتواند جلوی رخداد آن را بگیرد یا آن را «bleed» کند. پس در اشتقاق (۱۷) شاهد رخداد تیرگی واج‌شناختی از گونه «ترتیب عکس زمینه برچین» هستیم. دلیل دیگری بر تیرگی اشتقاق (۱۷) این است که با بررسی بازنمایی آوایی [mi.χaj] مشخص نمی‌شود که همخوان [j] از کجا آمده است. چون با توجه به بازنمایی آوایی، بافت لازم برای درج همخوان [j] فراهم نیست.^(۲)

از آنجا هر دو فرایند درج همخوان میانجی [j] و حذف واکه /i/ در سطح فرا واژگانی رخ داده‌اند، برای این سطح باید دو مرحله (الف) و (ب) را در نظر گرفت:

(۱۸) دو مرحله سطح فرا واژگانی در «می‌خواهی»

سطح فرا واژگانی (مرحله ب) سطح فرا واژگانی (مرحله الف) درون‌داد سطح فرا واژگانی
[mi.χaj] → /mi.χa.ji/ → /mi+χa+i/

رتبه‌بندی (۱۹) درج همخوان میانجی [j] را در مرحله (الف) سطح فرا واژگانی تبیین می‌کند: ONSET >> MAX-a >> MAX >> DEP (19)

تابلو (۲۰). سطح فرا واژگانی (مرحله الف): تبدیل /mi+χa+i/ به [mi.χa.ji]

Input: /mi+χa+i/	ONSET	MAX-a	MAX	DEP
a. [mi.χa.ji]				*
b. [mi.χa]			*!	
c. [mi.χi]		*!	*	
d. [mi.χa.i]	*!			

همان‌گونه که در تابلو (۲۰) آشکار است، پس از کنار رفتن گزینه (d) به دلیل نقض محدودیت ONSET، گزینه (c) به علت حذف واکه /a/ محدودیت MAX-a را نقض کرده است. سرانجام گزینه (b) به علت حذف واکه /i/ محدودیت کلی ضد حذف MAX را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است.

اکنون به مرحله (ب) سطح فرا واژگانی می‌پردازیم. با توجه به تعمیم ناپذیر و منحصر به فرد بودن فرایند حذف واکه /i/ در هجای سوم، هیچ محدودیت صوری (formal) که موجب این حذف در این بافت خاص بشود را نمی‌توان صورت‌بندی و ارائه کرد. آنچه مسلم است این است که تلفظ «می‌خواهی» با یک هجا کمتر به صورت [mi.χaj] راحت‌تر است و به نیرو و کوشش کمتری نیاز دارد. البته بر اساس کرشنر^۱ (۲۰۰۶) پرداختن به راحتی تلفظ و صرف نیرو و کوشش کمتر بحثی نقش‌گرایانه است که خارج از چارچوب واج‌شناسی صورت‌گراست. در مقدمه هم بیان شد که انگیزه و دلیل اساسی کوتاه‌شدگی عناصر زبانی اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان است که در زبان‌شناسی نقش‌گرا به «قانون کمترین کوشش» و «اصل کوشش کمینه»^۲ نامیده شده. خوشبختانه نظریه بهینگی با آمیختن نقش‌گرایی و صورت‌گرایی این ناکارآمدی را برطرف نموده است (مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۲۲۲). کرشنر (۱۹۹۸) این محرک نقش‌گرایانه «کاهش انرژی و کوشش» را مستقیماً در قالب یک محدودیت صوری کم‌کوشی به نام

1. Robert Kirchner
2. principle of the least effort

LAZY صورت‌بندی کرده است. این محدودیت نشان‌داری که عامل رخداد انواع گوناگون فرایند کلی «تضعیف» از جمله فرایند حذف است بدین صورت تعریف می‌شود: «واحدهای واجی با کم کوشی تولید می‌شوند». رتبه‌بندی (۲۱) درج همخوان میانجی

[z] را در مرحله (ب) سطح فرا واژگانی تبیین می‌کند:

$$(21) *C^{unsyll} \gg LAZY \gg MAX$$

تابلو (۲۲). سطح فرا واژگانی (مرحله ب): تبدیل /mi.χa.ji/ به [mi.χaj]

Input: /mi.χa.ji/	*C ^{unsyll}	LAZY	MAX
a. [mi.χaj]			*
b. [mi.χa.ji]		*!	
c. [mi.χa.j]	*!	*	*

همان‌گونه که در تابلو (۲۲) آشکار است، پس از کنار رفتن گزینه (c) به دلیل نقض محدودیت *C^{unsyll}، گزینه (b) به علت داشتن یک هجا بیشتر که تولید آن به کوشش و نیروی بیشتری نیاز دارد محدودیت LAZY را نقض کرده ولی گزینه (a) با داشتن یک هجا کمتر که تولید آن به کوشش و نیروی کمتری نیاز دارد این محدودیت را رعایت کرده و به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده شده است.

۲-۵- می‌خواهیم

تنها تفاوت صورت «می‌خواهیم» با صورت «می‌خواهی» وجود همخوان همخوان /m/ در شناسه «می‌خواهیم» است که تحلیل تلفظ این دو صورت را کمی متفاوت‌تر از یکدیگر کرده است. همان‌گونه که آشکار است چگونگی اشتقاق برون‌داد [miχajm] از درون‌داد /mi+χa+im/ در سطح فرا واژگانی در اشتقاق (۲۳) نشان داده شده است:

/mi+χa+im/	(۲۳) درون‌داد
mi.χa.jim	رفع التقای واکه‌ها با درج همخوان میانجی [j]
mi.χa.jm	حذف واکه /i/
mi.χajm	باز هجابندی
[mi.χajm]	برون‌داد

همان‌گونه که در این اشتقاق آشکار است، در مرحله نخست التقای واکه‌ها از رهگذر درج همخوان میانجی [j] میان دو واکه [a] و [i] برطرف شده است تا محدودیت نشان‌داری بیشینه ONSET ارضا شود. در مرحله دوم، به هدف کاهش شمار هجاها، مهم‌ترین بخش هجای آخر یعنی هسته هجا که واکه /i/ در آن قرار دارد حذف شده

است. در مرحله سوم همخوان‌های بی‌هجای [j] و [m] که پس از حذف واکه /i/ خوشه [jm] را تشکیل داده‌اند طی فرایند باز هجابندی به پایانه هجای دوم منتقل شده و هجای [χajm] را ایجاد کرده‌اند. عامل رخداد فرایند باز هجابندی همان محدودیت نشان‌داری C^{unsyll} است که مانع تشکیل هجای بدون واکه می‌شود. بدین ترتیب درون‌داد /mi+χa+im/ از سه هجا به دو هجا کاهش یافته است.

در اشتقاق (۲۳) نیز تیرگی واج‌شناختی از گونه «ترتیب عکس زمینه برچین» رخ داده است. زیرا اگر التقای واکه‌ها از رهگذر حذف واکه /i/ شناسه /-im/ برطرف می‌شد، آن‌گاه فرایند درج همخوان میانجی [j] دیگر نمی‌توانست رخ بدهد. ولی چون ترتیب فرایندها به صورتی بوده که نخست فرایند درج همخوان میانجی رخ داده و پس از آن فرایند حذف واکه /i/ رخ داده، فرایند حذف واکه /i/ بر فرایند درج همخوان میانجی [j] تقدم نداشته تا بتواند جلوی رخداد آن را بگیرد.

رخداد دو فرایند درج همخوان میانجی [j] و حذف واکه /i/ شناسه /-im/ در دو مرحله (الف) و (ب) سطح فرا واژگانی در (۲۴) نشان داده شده است:

(۲۴) دو مرحله سطح فرا واژگانی در «می‌خواهیم»

سطح فرا واژگانی (ب) سطح فرا واژگانی (الف) درون‌داد سطح فرا واژگانی
[mi.χajm] → /mi.χa.jim/ → /mi+χa+im/

همان رتبه‌بندی‌های (۱۹) و (۲۱) به ترتیب تبدیل /mi+χa+im/ به [mi.χa.jim] در مرحله (الف) سطح فرا واژگانی و تبدیل /mi.χa.jim/ به [mi.χajm] در مرحله (ب) سطح فرا واژگانی را تبیین می‌کنند. توضیحات تابلوهای (۲۵) و (۲۶) نیز به ترتیب همانند توضیحات تابلوهای (۲۰) و (۲۲) است.

تابلو (۲۵) سطح فرا واژگانی (مرحله الف): تبدیل /mi+χa+im/ به [mi.χa.jim]

Input: /mi+χa+im/	ONSET	MAX-a	MAX	DEP
a. [mi.χa.jim]				*
b. [mi.χam]			*!	
c. [mi.χim]		*!	*	
d. [mi.χa.im]	*!			

نابلو (۲۶). سطح فرا واژگانی (مرحله ب): تبدیل /mi.χa.jim/ به [mi.χajm]

Input: /mi.χa.jim/	*C ^{unsyll}	LAZY	MAX
a. [mi.χajm]			*
b. [mi.χa.jim]		*!	
d. [mi.χa.jm]	*!	*	*

۲-۶- می‌خواهید

همان گونه که در جدول (۶) نشان داده شد، صورت «می‌خواهید» در فارسی گفتاری [mi.χajm] تلفظ می‌شود. شباهت آن با دو صورت «می‌خواهی» و «می‌خواهیم» درج همخوان میانجی [j] میان دو واکه [a] و [i] برای رفع التقای واکه‌ها و رخداد فرایند باز هجابندی است. اما تفاوتش با آنها وجود همخوان خیشومی /n/ به جای همخوان /d/ است که تحلیل ویژه خود را دارد. چگونگی اشتقاق برون‌داد [miχajm] از درون‌داد /mi+χa+id/ در سطح فرا واژگانی در اشتقاق (۲۷) نشان داده شده است:

/mi+χa+id/	(۲۷) درون‌داد
mi.χa.jid	رفع التقای واکه‌ها با درج همخوان میانجی [j]
mi.χa.jind	درج همخوان [n]
mi.χa.jin	حذف همخوان [d]
mi.χa.jn	حذف واکه /i/
mi.χajn	باز هجابندی
[mi.χajm]	برون‌داد

همان گونه که در مرحله دوم اشتقاق (۲۷) آشکار است همخوان /n/ در میان شناسه /-id/ درج شده که به قیاس با شناسه /-and/ که همخوان خیشومی /n/ دارد انجام شده است. این درج بازنمایی "ind" را به دست می‌دهد که با ایجاد بافت لازم، زمینه‌چینی حذف همخوان /d/ می‌شود. علت تبدیل شناسه /-id/ به [-in] این است که این تلفظ از نظر گویشوران محترمانه‌تر است. این تبدیل نمونه‌ای از پدیده تیرگی است (جم، ۱۳۹۶)؛ زیرا با نگاه به بازنمایی آوایی [miχajm] مشخص نمی‌شود که همخوان [n] از کجا آمده. ولی اگر همخوان /d/ حذف نشده بود و بازنمایی آوایی به صورت [miχajnd] بود معلوم می‌شد که همخوان [n] در بافت پیش از همخوان [d] (بافت رایج درج همخوان [n]) درج

شده، و آنگاه دیگر تیرگی ایجاد نمی‌شد و همه چیز شفاف بود. بر اساس کیپارسکی (۱۹۷۳) تیرگی فقط محدود به تعامل‌های عکس‌زمینه چین و عکس‌زمینه برچین است ولی باکوویچ^۱ (۲۰۰۷؛ ۲۰۱۱) و اسپروس^۲ (۱۹۹۷) مدعی‌اند که پدیده تیرگی در تعامل زمینه چین^۳ نیز رخ می‌دهد. پس در اشتقاق (۲۷) دو گونه تیرگی رخ داده است: عکس‌زمینه برچین همانند اشتقاق‌های (۱۷) و (۲۳)، و تیرگی در تعامل زمینه چین. گفتنی است که قابلیت تبیین دو فرایند درج همخوان [n] و حذف واکه /i/ با یک رتبه‌بندی و در یک تابلو حاکی از این واقعیت است که این دو فرایند در مرحله (ب) سطح فرا واژگانی رخ داده‌اند: (۲۸) دو مرحله سطح

فرا واژگانی در «می‌خواهید»

سطح فرا واژگانی (ب) سطح فرا واژگانی (الف) درون‌داد سطح فرا واژگانی
[mi.χa.jid] → /mi.χa.jid/ → /mi+χa+id/ →

همان رتبه‌بندی (۱۹) تبدیل /mi+χa+id/ به [mi.χa.jid] در مرحله (الف) سطح فرا واژگانی را تبیین می‌کنند. توضیح تابلو (۲۹) نیز همانند توضیح تابلوهای (۲۰) و (۲۵) است.

تابلو (۲۹) سطح فرا واژگانی (مرحله الف): تبدیل /mi+χa+id/ به [mi.χa.jid]

Input: /mi+χa+id/	ONSET	MAX-a	MAX	DEP
a. [mi.χa.jid]				*
b. [mi.χad]			*!	
c. [mi.χid]		*!	*	
d. [mi.χa.id]	*!			

اکنون به مرحله (ب) سطح فرا واژگانی می‌پردازیم. رتبه‌بندی (۳۰) رخداد این فرایندها را در سطح فرا واژگانی تبیین می‌کند. گفتنی است چون تعارضی میان دو محدودیت [*nd] و LAZY وجود ندارد، آنها هم‌رتبه‌اند.

(30) *C^{unsyll} >> *nd, LAZY >> MAX, DEP

1. Eric Bakovic
2. Ronald L. Sprouse
3. feeding interaction

تابلو (۳۱). سطح فرا واژگانی (مرحله ب): تبدیل /mi.χa.jid/ به [mi.χa.jn]

Input: /mi.χa.jid/	*C ^{unsyll} yll	*nd]	LAZ Y	MA X	DEP
a. [mi.χa.jn]				**	*
b. [mi.χa.jin]			*!	*	*
c. [mi.χa.jid]			*!		
d. [mi.χa.jind]		*!	*		*
e. [mi.χa.jn]	*!		*	**	*
f. [mi.χa.jd]	*!		*	*	

همان‌گونه که در تابلو (۳۱) آشکار است، پس از نقض محدودیت نشان‌داری *C^{unsyll} توسط دو گزینه (e) و (f) که دارای هجای بدون هسته‌اند، گزینه (d) محدودیت *nd را به علت داشتن توالی [nd] نقض کرده است. سرانجام دو گزینه (b) و (c) به علت داشتن یک هجا بیشتر که تولید آن به کوشش و انرژی بیشتری نیاز دارد محدودیت LAZY را نقض کرده و آنها نیز از رقابت کنار رفته‌اند. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است.

۳. نتیجه

کاهش شمار هجاها در تلفظ صورت‌های مضارع فعل «خواستن» به علت بسامد بسیار زیاد کاربرد این صورت‌ها رخ می‌دهد. بن مضارع «خواه» پیش از افزوده شدن پیشوند «می» و شناسه‌ها به آن، در سطح واژگانی همخوان /h/ را از دست داده و پیشوند «می» و شناسه‌ها در سطح فرا واژگانی به /χa/ افزوده شده‌اند. بنابراین، نظریه بهینگی موازی (کلاسیک) که فقط یک سطح را برای درون‌داد در نظر می‌گیرد قادر به تبیین چگونگی رخداد این تلفظ‌های گفتاری نیست. در نتیجه، برای تبیین چگونگی رخداد این تلفظ‌های گفتاری از نظریه بهینگی لایه‌ای که چند سطح درون‌داد را در نظر می‌گیرد بهره گرفته شد.

در «می‌خواهم»، «می‌خواهد» و «می‌خواهند» التقای واکه‌های /a/ و /a/ از رهگذر حذف واکه کوتاه /a/ برطرف می‌شود. البته «می‌خواهند» با حذف همخوان /d/ به صورت [mi.χan] تلفظ می‌شود.

در می‌خواهیم»، «می‌خواهی» و «می‌خواهید» رفع التقای واکه‌های /a/ و /i/ از رهگذر درج همخوان میانجی [j] برطرف می‌شود و همراه با رخداد تیرگی واج‌شناختی از گونه «ترتیب عکس زمینه برچین» است که به منظور تحلیل آن برای سطح فرا واژگانی دو مرحله (الف) و (ب) را در نظر گرفته شد. کاهش شمار هجاها، در این سه صورت از رهگذر حذف مهم‌ترین بخش هجای آخر یعنی هسته هجا که واکه /i/ در آن قرار دارد انجام می‌شود. در تبدیل /mi+χa+id/ به [miχajɪn] افزون بر تیرگی از گونه «ترتیب عکس زمینه برچین» تیرگی از گونه زمینه چین نیز رخ داده است.

چون یکی از دلایل کوتاه شدگی عناصر زبانی اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان است. بر اساس این اصل گویشوران گرایش دارند تا در تولید عناصر زبانی نیرو و کوشش کمتری به کار ببرند. پرداختن به راحتی تلفظ و صرف انرژی و کوشش کمتر بحثی نقش‌گرایانه است که خارج از چارچوب واج‌شناسی صورتگراست. ولی نظریه بهینگی با آمیختن نقش‌گرایی و صورت‌گرایی در قالب محدودیت LAZY این مشکل را رفع کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. التقای واکه‌ها وضعیتی است که هیچ همخوانی میان واکه‌ها یا، به بیانی فنی‌تر، بین هسته‌های دو هجای مجاور وجود نداشته باشد. این وضعیت هنگامی روی می‌دهد که از دو هجای مجاور، هجای سمت چپ فاقد پایانه و هجای سمت راست فاقد آغاز باشد (جم، ۱۳۹۴).

۲. بر اساس تعریف ارائه‌شده در جم (۱۳۹۶) که مبتنی بر تعریف آنتیلا (۲۰۰۶) است، پدیده تیرگی در یکی از دو وضعیت زیر، که برعکس هم‌اند، رخ می‌دهد: الف) وضعیتی که با بررسی بازنمایی آوایی یک واژه مشاهده شود، که به‌رغم فراهم نبودن بافت لازم برای رخداد فرایند واجی، آن فرایند رخ داده است. به سخنی دیگر، با توجه به بازنمایی آوایی مشخص نشود که چه فرایند یا عامل دیگری باعث رخداد آن فرایند واجی شده است. ب) وضعیتی که با بررسی بازنمایی آوایی یک واژه مشاهده شود، که به‌رغم فراهم بودن بافت لازم برای رخداد یک فرایند واجی، آن فرایند رخ نداده است. به سخنی دیگر، با توجه به بازنمایی آوایی مشخص نشود که چه فرایند یا عامل دیگری باعث عدم رخداد آن فرایند واجی شده است.

منابع

- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۴). *واج‌شناسی: نظریه بهینگی*، تهران، سمت.
- جم، بشیر (۱۳۸۸). *نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی*، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جم، بشیر (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر (۱۳۹۶). *تحلیل تیرگی واج‌شناختی در زبان فارسی. جستارهای زبانی*. دوره ۸، شماره ۷، پیاپی

۴۲، زمستان، صص ۱ - ۲۷.

جم، بشیر (۱۴۰۰). بررسی تلفظ دو تکواژ هم‌نقش - هم‌نویسه عطف و ربط در بافت‌های گوناگون.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان، ۴۹-۷۰.

جم، بشیر؛ رزم‌دیده، پریا؛ ناصری و زهره سادات (۱۴۰۰). بررسی تلفظ اسم‌های جمع دارای واژه

پایانی در گویش قاینی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. دوره ۶، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲،

اسفند.

جم، بشیر؛ ناصری، زهره سادات و رزم‌دیده، پریا (آماده انتشار). بررسی صورت آوایی واژه‌های مختوم به

همخوان در گویش قاینی بر پایه نظریه بهینگی لایه‌ای. *زبان پژوهی*.

دست‌آورد، مرتضی (۱۳۹۹). چند دستوری‌شدگی فعل خواستن در زبان فارسی مطالعه‌ای شناختی در

چارچوب طرحواره‌های رخدادی بنیادین. *علم زبان*. سال ۷، شماره ۱۲، پاییز و زمستان. ۷۳-۱۰۴.

رشیدی، مریم و روضاتیان، سیده مریم (۱۳۹۷). کارکرد فعل خواستن در انتقال مفهوم تمنی و ترجی.

فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. سال ۱۵، شماره ۶۰، تابستان. ۶۹-۹۱.

شقایق، ویدا. (۱۳۸۷). *مبانی صرف*، تهران، سمت.

مهدوی، فرشته و علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۹). «نظریه بهینگی لایه‌ای و کاربرد آن در زبان فارسی».

جستارهای زبانی. شماره ۲ (۵۶). ۲۵۷-۲۸۵.

ناصری، زهره سادات و رزم‌دیده، پریا (۱۴۰۰). «بررسی انواع تکرار کامل در گویش قاینی در چارچوب

نظریه بهینگی موازی ولایه‌ای». *جستارهای زبانی* (در دست چاپ).

References

- Anttila, A. 2006. "Variation and opacity". *NLLT*. Vol. 24. Pp. 893-944.
- Baković, E. 2007. "A Revised typology of opaque generalizations", *Phonology*. Vol. 24. Pp. 217-259.
- Baković, E. 2011. "Opacity and Ordering". In J. Goldsmith, J. Riggle & A. C. L. Yu (Eds.). *The handbook of phonological theory* (2nd Edition). Oxford, UK: Wiley- Blackwell.
- Boersma, P. 1998. *Functional phonology: Formalizing the interactions between articulatory and perceptual drives*. Utrecht: LOT.
- Bussmann, H. 1996. *Routledge dictionary of language and linguistics*. London and New York: Routledge.
- Kiparsky, P. 1973. "Phonological representations". In Osamu Fujimura (Ed.). *Three Dimensions of Linguistic Theory* (Pp. 1-136). Tokyo: TEC Company.
- Kiparsky, P. 1982. *Lexical morphology and phonology*. In In-Seok Yang (Ed.) *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul.
- Kiparsky, P. 1985. *The phonology of reduplication*. Ms. Stanford University.
- Kiparsky, P. 2003a. *Fenno-Swedish Quantity: Contrast in Stratal OT*. Ms. Stanford University.

- Kirchner, R. 1998. *An Effort- Based Approach to Consonant Lenition*. Doctoral dissertation. Los Angeles: University of California.
- Kirchner, R. 2006. Consonant Lenition., PP.313-345. In: *Phonetically Based Phonology*. (Eds.), Bruce Hayes, Robert Kirchner, and Donca Steriade. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lacy, P. de .2011. Markedness and faithfulness constraints. In M. van Oostendorp, C. J. Ewen, E. Hume, and K. Rice (Ed.), *The Blackwell companion to Phonology*. Vol. 3, Phonological Processes (pp. 1491–1512). Malden, MA: Blackwell.
- McCarthy, J. 2002. *A thematic guide to optimality theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, John J. 2008. *Doing Optimality Theory*. Malden, MA and Oxford: Blackwell.
- McCarthy, J., and A. Prince. 1995. Faithfulness and reduplicative identity, In J. Beckman; L. Walsh Dickey & S. Urbanczyk, (eds.), *University of Massachusetts occasional papers in linguistics18: Optimality theory* (249–384), Amherst: GLSA.
- Mohanan, K. P. 1986. *The theory of Lexical Phonology*. Dordrecht: Reidel.
- Prince, A., and P. Smolensky. 1993/2004. *Optimality theory: constraint interaction is generative grammar*, Blackwell.
- Selkirk, E. 1978. *The Syntax of Words*. MIT Press.
- Sprouse, R. L. 1997. *A Case for Enriched Inputs*. Berkeley: University of California, Berkeley, Ms.
- Stonham, J. 2007. Nuuchahnulth Double Reduplication and Stratal Optimality Theory. *Canadian Journal of Linguistics*, 52, 1-2, 105-130.
- Zipf, G. 1949. *Human behavior and the principle of least effort*. Boston Addison Wesley.
- Zuraw, K. 2012. Phonology II. *Fall Quarter*. UCLA. Los Angeles. CA.



The Evolution of the Verbal prefix / Ba- / Dibaji in Comparison with Persian

Havva Hajaidi¹, Ghulam- Reza Din- Mohammadi² Ali Afkhami³
Gholamhossein Karimidostan⁴
(57-87)

Abstract

Dibaji dialect is one of the linguistic types along the Caspian Sea, which has a morphological and syntactic similarity with the Mazandaran language, which is one of the northwestern languages. Dibaji dialect is the language of the people of Dibaj, which is located between Semnan and Mazandaran provinces. In this research, by analyzing more than 140 verbs from the Dibaji dialect, we examine the prefix "/ba-/" and compare it with the standard Persian language. The method of this research is descriptive, analytical and comparative. To compare the grammaticalization procedure of the prefix "/ba-/" in both linguistic species, we have inevitably used ancient Iranian language and the Middle and old periods sources and texts. In this research, we seek to discover the differences between this prefix in Dibaji and the standard Persian. To achieve this goal, we have categorized verbs with the prefix "/ba-/" in different verb paradigms. Then we have studied the role and function of this prefix in Dibaji verbs in comparison with Persian. The findings of this study show that the prefix "/ba-/" of Dibaji, like the Persian prefix "/ba-/", has undergone grammatical evolution; It means that this prefix has evolved from free polysyllabic morpheme in the role of adverbs to a dependent syllable, and in this path of change, it has been exposed to various grammaticalization mechanisms such as decategorization, desemantization, phonological erosion, rigidification and so on. Based on the evidences, we will compare the grammaticalization pattern of this prefix with Persian. We will also show that this prefix in Dibaji has not been eliminated by reaching the end line of the grammaticalization path, but by semantic fusion in the present simple form, it has figured out the phenomenon of lexicalization, which is a kind of degrammaticalization.

Keywords: dialect, verbal prefix / ba- /, grammaticalization, degrammaticalization, lexicalization.

Received: 14, June, 2022 & Accepted: 21, September, 2022

doi
10.22059/jolr.2022.344500.66787
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Doctoral student of Linguistics Department, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Email of the corresponding author: Hajaidi110@yahoo.com
Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Professor of the Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Professor of the Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

1. Introduction

In this research, by analyzing more than 140 verbs from the Dibaji dialect, we examine the prefix /ba-/ and compare it with the standard Persian language. The method of this research is descriptive, analytical and comparative. To compare the grammaticalization procedure of the prefix /ba-/ in both linguistic species, we have inevitably used ancient Iranian language and the Middle and old periods sources and texts. In this research, we seek to discover the differences between this prefix in Dibaji and the standard Persian. To achieve this goal, we have categorized verbs with the prefix /ba-/ in different verb paradigms. Then we have studied the role and function of this prefix in Dibaji verbs in comparison with Persian. The findings of this study show that the prefix /ba-/ of Dibaji, like the Persian prefix /be-/, has undergone grammatical evolution; It means that this prefix has evolved from free polysyllabic morpheme in the role of adverbs to a dependent syllable, and in this path of change, it has been exposed to various grammaticalization mechanisms such as decategorization, desemantization, phonological erosion, rigidification and so on. Based on the evidences, we will compare the grammaticalization pattern of this prefix with Persian. We will also show that this prefix in Dibaji has not been eliminated by reaching the end line of the grammaticalization path, but by semantic fusion in the present simple form, it has figured out the phenomenon of lexicalization, which is a kind of degrammaticalization.

2. Literature Review

In this section, different numerous studies on grammaticalization and degrammaticalization in different languages and dialects were introduced.

3. methodology

The method of this research is descriptive, analytical and comparative. In this study, prefixal verbs were collected by field method through interviews with speakers and then categorized according to the type of prefix. Out of 300 simple past prefixal verbs, about 140 verbs have the prefix /ba-/ which are analyzed in this study. Therefore, the prefix "/ba-/" is the most frequent and widely used prefix in the verbs of this dialect.

In this research, due to the lack of ancient Dibaji texts, historical and middle Iranian and ancient Iranian sources have been used, and also due to the morphological-syntactic affinity of this dialect with Semnan, Mazandaran and Gilaki languages and local languages along the Caspian Sea to strengthen data analysis of evidence. These languages have also been used.

4. Results

Examining the data, we concluded that the prefix /ba-/ in Dibaji is grammaticalized the same as the prefix /ba-/ in Persian, but the prefix /ba-/ in Dibaji has differences with the prefix /ba-/ in Persian functionally. The prefix /ba-/ in some Dibaji verbs means "out" and "far". This prefix appears on all verbs in the simple past, present perfect, present, future, and obligatory forms, as well as present tense as well as object adjectives. Even

unlike Persian, this prefix is found in compound verbs and new compound and prefixal verbs too. The findings of the analysis show that the prefix /ba-/ has evolved from a derivative affix to an inflectional one. This prefix has been decategorized and desemanticized in its evolution.

5. Discussions

We discuss how the prefix /ba-/ in Dibaji is grammaticalized and we compared the results of the present study to the findings of previous studies to see in what way this prefix has been similar or different from Persian.

6. Conclusions

Data analysis shows that the verbal prefix /ba-/ in Dibaji verbs has been exposed to various grammaticalization processes in its evolutionary path, and during this path its grammatical evolution has evolved from free singular to derivative and possessive. Due to the lack of historical evidence from the past of these verbs about the existence of the lexical stage can not be claimed in this grammaticalization diagram. The prefix /ba-/ appears to be nearing the final stage of a declension in its grammaticalization direction. Data analysis shows that verbs with the prefix /ba-/ are not semantically different from their simple form, and this indicates that the prefix has been exposed to desemanticization; So that the semantic difference of these verbs is revealed only in comparison with the verbs with the prefix /da-/.

سیر تحولات پیشوند فعلی /ba- در گویش دیباجی در مقایسه با فارسی

حوا حاج عیدی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران ایران.

غلامرضا دین‌محمدی

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران ایران.

علی افخمی

استاد گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران ایران.

غلامحسین کریمی دوستان

استاد گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

در این پژوهش با تحلیل بیش از ۱۴۰ فعل از گویش دیباجی به بررسی پیشوند /ba- و مقایسه آن با زبان فارسی معیار می‌پردازیم. گویش دیباجی یکی از گویش‌های کناره دریای خزر و جزء زبان‌های شمال‌غربی محسوب می‌شود. روش انجام این پژوهش از نوع توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است. برای مقایسه سیر دستوری‌شدگی پیشوند /ba- در هر دو گونه زبانی ناگزیر از منابع و متون کهن فارسی و دوره‌های میانه و باستان بهره گرفته‌ایم. به دلیل قرابت این گویش با گویش‌های مازندرانی و گیلکی از منابع موجود در این گویش‌ها نیز بهره گرفته‌ایم. در این پژوهش به دنبال کشف تفاوت‌های نقش و کارکرد این پیشوند در دیباجی و فارسی معیار علاوه بر سیر تحول آن هستیم. برای رسیدن به این هدف به دسته‌بندی افعال دارای پیشوند /ba- دیباجی در صورت‌های فعلی مختلف پرداخته‌ایم. سپس نقش و کارکرد این پیشوند در افعال دیباجی را در مقایسه با فارسی بررسی کرده‌ایم. برای سهولت کار در انجام این پژوهش فقط از افعال ماضی ساده در گویش دیباجی استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پیشوند /ba- دیباجی همچون پیشوند /ba- فارسی در سیر تحول خود دچار دستوری‌شدگی شده است؛ به این مفهوم که این پیشوند از تکواژ چندهجایی آزاد در نقش قیدی به هجایی وابسته تحول یافته است و در این مسیر تغییر، در معرض فرایندهای مختلف دستوری‌شدگی از جمله مقوله‌زدایی، تغییر معنایی و معنی‌زدایی، کاهش آوایی و فرسایش واجی، تثبیت ترتیب واژگانی و ... بوده است. بر اساس شواهد، الگوی دستوری‌شدگی این پیشوند را با زبان فارسی معیار مقایسه خواهیم کرد. همچنین نشان خواهیم داد که این پیشوند در دیباجی با رسیدن به خط پایان مسیر دستوری‌شدگی، حذف نشده بلکه با ادغام معنایی در صورت بسیط فعلی، پدیده واژگانی‌شدگی را رقم زده است که خود نوعی دستوری‌زدایی محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گویش دیباجی، پیشوند فعلی /ba-، دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی، واژگانی‌شدگی.

۱. مقدمه

طبق دسته‌بندی گویش‌ها در گنجینه گویش‌های ایرانی اثر اکبرپور (۱۳۹۴)، گویش دیباجی یکی از گونه‌های زبانی کناره دریای خزر است که قرابت صرفی و نحوی با زبان مازندرانی دارد که خود در زمره زبان‌های ایرانی شمال‌غربی جای می‌گیرد. گویش دیباجی زبان مردم شهر دیباج متعلق به استان سمنان است که در مجاورت استان مازندران واقع شده است و دارای سه گونه زبانی است که فقط به لحاظ آوایی از هم متمایز می‌شوند. در گویش دیباجی علاوه بر پیشوند نفی /na-/ و پیشوند استمرار /han-/، شش پیشوند /ba-/، /da-/، /va-/، /vā-/، /hā-/، /hu-/ تقریباً در ابتدای همه افعال ظاهر می‌شوند که هرکدام مفهومی خاص به فعل می‌بخشند. از بین ۳۰۰ فعل ماضی ساده در دیباجی تنها دو فعل داشتن و بودن بدون پیشوند به کار می‌روند.

۱-۱) روش پژوهش

در این پژوهش، افعال پیشوندی به روش میدانی از طریق مصاحبه با گویشوران گردآوری شده سپس بر اساس نوع پیشوند دسته‌بندی شده‌اند. پیشوند /ba-/ در گویش دیباجی بر سر افعال در هر سه نوع فعلی ماضی، مضارع، آینده و همچنین بر سر مصادر افعال و حالت امری ظاهر می‌شود. تنها از بین ۳۰۰ فعل پیشوندی ماضی ساده، حدود ۱۴۰ فعل دارای پیشوند /ba-/ هستند که نشان می‌دهد این پیشوند پربسامدترین و پرکاربردترین پیشوند در افعال این گویش به حساب می‌آید. در این پژوهش به دلیل نبود متون کهن دیباجی از منابع تاریخی و کهن زبان‌های ایرانی میانه و باستان استفاده شده و همچنین به دلیل قرابت صرفی-نحوی این گویش با زبان‌های سمنانی، مازندرانی و گیلکی و زبان‌های محلی کناره دریای خزر به جهت تقویت تجزیه و تحلیل داده‌ها از شواهد این زبان‌ها نیز بهره گرفته شده است. لازم به ذکر است که شش پیشوند فعلی /ba-/، /da-/، /va-/، /vā-/، /hā-/، /hu-/ با گونه‌های مختلف در گویش‌های دیباجی، سمنانی، مازندرانی، گیلکی و بسیاری از گویش‌های دیگر در استان سمنان و گیلان و مازندران مشترک است.

۱-۲) سؤالات پژوهش و فرضیه‌ها

در این مقاله با فرض این‌که پیشوند /ba-/ در افعال دیباجی در سیر تحول خود در معرض دستوری‌شدگی بوده است به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر هستیم:

روند تحول پیشوند /ba-/ در دیباجی چگونه است؟

پیشوند /ba-/ دیباجی به لحاظ نقشی چه تفاوت‌هایی با این پیشوند در زبان فارسی

دارد؟

سازوکارهای حاکم بر دستوری‌شدگی پیشوند /ba- در دیباجی کدام‌اند؟ در صورت وجود دستوری‌زدایی در روند تحول پیشوند /ba- دیباجی، سازوکارهای حاکم بر این پدیده کدام‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش و چارچوب نظری

تاکنون پیرامون پیشوندهای فعلی گویش دیباجی پژوهشی صورت نگرفته است. با توجه به بسامد کاربرد پیشوند /ba- در افعال این گویش، به نظر می‌رسد بررسی تطبیقی این پیشوند با توجه به سیر تحولی آن از دوره‌های گذشته تاکنون با زبان فارسی معیار می‌تواند راهگشای حل مسایل و مشکلات این حوزه باشد. در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی چند پژوهش در زمینه پیشوندهای فعلی انجام شده است. استاجی (۱۳۷۹) در «پیشوند /be- در گویش سبزواری و نقش‌های ممیز آن» با ارائه شواهدی به بررسی نحوه کاربرد این پیشوند و تمایزهای معنایی حاصل از آن در گویش سبزواری می‌پردازد و معتقد است که این پیشوند در گویش سبزواری با تمام افعال ماضی همراه نمی‌شود و استعمال آن رو به کاهش است؛ به‌طوری‌که برخی از افعال که پیشتر با پیشوند /be- به کار می‌رفته‌اند، اکنون بدون /be- به کار می‌روند. رفیعی جیردهی (۱۳۸۴) در «پیشوندهای فعلی در تالشی» با ارائه شواهدی از افعال پیشوندی تالشی پیشوندهای فعلی تالشی را معرفی می‌کند و ویژگی‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که همه این پیشوندها در گذشته به همخوان [r] ختم می‌شده‌اند که به مرور زمان از ساختمان زبان خارج شده‌اند. میرهاشمی جورشری (۱۳۹۱) در «پیشوند فعلی /bv- در گذشته ساده گیلکی از تکوین تا تصریف» به بررسی این پیشوند و نقش‌های آن در افعال گیلکی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که فعل گذشته ساده که در روزگاران پیشین مقوله‌ای بی‌نشان بوده است، تحت تأثیر فرایند تدریجی تصریفی شدن پیشوند فعلی /bv- طی تحولات تاریخی به سوی نشاننداری سوق داده شده است. منصور و همکاران (۱۳۹۵) در «پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی» چگونگی کاربرد افعال پیشوندی و تأثیر کارکرد پیشوندها در فعل را مورد مطالعه تاریخی- تطبیقی قرار داده‌اند. آنها با دسته‌بندی پیشوندهای فعلی از نظر کارکرد معنایی در دوره‌های باستان و میانه به معرفی و توصیف پیشوندها پرداختند و تغییرات آنها را تا فارسی دری بررسی کردند. رضاپور و پیشگو (۱۳۹۶) در «نقش پیشوندهای اشتقاقی افعال سبک کردیون، بتیون و بوکوواتیون در زبان سمنانی در بازنمایی جزایر معنایی از منظر رویکرد شناختی: تعامل میان صرف و معنی‌شناسی» به بررسی نقش پیشوندهای اشتقاقی در بازنمایی معنایی سه فعل سبک در زبان سمنانی پرداخته‌اند و به

این نتیجه رسیده‌اند پیشنهادهای فعلی باعث ایجاد تدقیق تمایز معنایی در این افعال می‌شوند. یوسفی و همکاران (۱۳۹۹) در «بررسی سیر تحول پیشوند استمرار فارسی باستان تا فارسی نو» به بررسی سیر تحول /mi-/ از دوره باستان تا فارسی امروز پرداخته و نقش‌ها و کارکردهای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۲-۱) چارچوب نظری

پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از منابع کهن زبان‌های ایرانی دوره میانه و باستان به بررسی تغییرات تاریخی پیشوند /ba-/ می‌پردازد، سپس طبق چارچوب نظری کرافت^۱ (۲۰۰۳) سازوکارهای دخیل در فرایند دستوری‌شدگی این پیشوند را نشان می‌دهد و با بررسی نقش و کارکردهای این پیشوند در مقایسه با فارسی، تفاوت‌های رفتاری این پیشوند به لحاظ نقشی و معنایی را از نظر فرایند دستوری زدایی مورد تحلیل قرار می‌دهد. طی فرایند دستوری‌شدگی واحدهای واژگانی به امکانات دستوری تبدیل می‌شوند و در فرایند دستوری زدایی مقولات دستوری با کاهش نقش دستوری مواجه شده و صورت واژگانی جدید ایجاد می‌کنند. کرافت (۲۰۰۳: ۲۵۵) با درهم آمیختن طبقه‌بندی سه‌جزئی^۲ فرایندهای زبانی در دستوری‌شدگی هاینه و ره^۳ (۱۹۸۴) و فرایندهای^۴ دستوری‌شدگی لمان^۵ (۱۹۸۲) بر مبنای فرایندهای دستوری همنشینی و جاننشینی به طبقه‌بندی جدیدی دست می‌یابد. در چارچوب کرافت (۲۰۰۳: ۲۵۵) سازوکارهای دستوری‌شدگی بر اساس سه دسته تغییرات واجی، صرفی- نحوی و نقشی به لحاظ همنشینی و جاننشینی طبقه‌بندی می‌شوند. تغییرات واجی شامل فرایند همنشینی تلفیق^۶ است که چهار سازوکار ترکیب^۷، وندافزایی^۸، واژه‌بست افزایی^۹ و ادغام^{۱۰} را دربر می‌گیرد. در فرایند ترکیب، دو تکواژ که هر دو ریشه یا غیر ریشه هستند با هم ترکیب می‌شوند، اما در وندافزایی و واژه‌بست افزایی یک تکواژ ریشه با یک تکواژ غیر

-
1. Croft. W
 2. A. phonological processes, B. morphological processes, C. functional processes
 3. Heine, B., & Reh, M
 4. A. syntagmatic processes, B. paradigmatic processes
 5. Lehmann, C
 6. coalescence
 7. compounding
 8. affixation
 9. cliticization
 10. fusion

ریشه ترکیب می‌شود. واژه‌بست افزایشی پیش از وندافزایی رخ می‌دهد. بر مبنای کرافت (۲۰۰۳) تلفیق، پیوستاری است که کلمات مستقل و مجزا در ابتدای آن و ادغام کامل در انتهای این پیوستار قرار می‌گیرد. فرسایش واجی و فقدان واجی^۱ از فرایندهای جانیشینی و انطباق واجی^۲ فرایند همنشینی و جانیشینی است. در مرحله فرسایش واجی، طول یک تکواژ کوتاه می‌شود به طوری که این فرایند به لحاظ واج‌شناختی می‌تواند کاملاً بی‌قاعده باشد. تحول یک تکواژ چندهجایی به یک تکواژ تک‌هجایی، تک‌هجایی به یک واج منفرد و واج منفرد به یک تناوب زبرزنجیری نیز نتیجه فرایند فقدان واجی است. انطباق واجی شامل هر نوع تغییر واجی یک تکواژ با توجه به محیط واجی آن است. فرایندهای صرفی- نحوی همنشینی شامل تثبیت ترتیب واژگانی و تراکم^۳ و فرایندهای جانیشینی شامل جانشین شدگی^۴، اجباری شدگی^۵ و فسیل‌شدگی^۶ است. در تثبیت ترتیب واژگانی، جایگاه عنصری که قبل از تأثیر این فرایند آزاد بوده، در جایگاهی خاص ثابت می‌شود. طی فرایند تراکم، تکواژی که تحت تأثیر فرایند دستوری شدگی قرار گرفته است، خواهر نحوی یک سازه کوچک‌تر می‌شود. جانشین شدگی شامل فرایندی است که طی آن، عنصری که پیش از این یک واحد واژگانی بوده است، یا به طبقه بسته‌ای از عناصر دستوری می‌پیوندد و یا از یک طبقه بسته بزرگ‌تر به طبقه کوچک‌تر ملحق می‌شود. فسیل‌شدگی به فرایندی گفته می‌شود که طی آن یک تکواژ کارکرد زایای خود را از دست می‌دهد و به طبقه‌ای خاص از کلمات یا ساختارها محدود می‌شود. کرافت تغییرات نقشی را نیز شامل فرایند همنشینی اصطلاح شدگی و فرایند جانیشینی تغییر معنایی و گسترش معنایی^۷ می‌داند. در فرایند تغییر معنایی، نقش دستوری به یک واحد واژگانی اضافه می‌شود و در گسترش معنایی، نقش دستوری به یک واحد دستوری اضافه می‌شود.

۳. داده‌های پژوهش

در این قسمت داده‌هایی از گویش دیباجی ارائه می‌شود. جدول شماره ۱ صورت‌های مختلف برخی از افعال دیباجی را در زمان‌های مختلف نشان می‌دهد که با پیشوند /ba- / آغاز می‌شوند. پیشوند /ba- در دیباجی به صورت گونه‌های /ba- /، /be- /، /bo- / در ابتدای

1. loss
2. adaptation
3. condensation
4. paradigmaticization
5. obligatorification
6. fossilization
7. expansion

افعال مختلف ظاهر می‌شود. در انتخاب داده‌ها سعی شده است که افعالی با گونه‌های مختلف پیشوند /ba-/ ارائه گردد. در گویش دیباجی گونه‌های فعلی ماضی نقلی استمراری، ماضی بعید استمراری و فعل دعایی وجود ندارد.

جدول شماره ۱

شاهد از دیباجی		پیشوند		نوع فعل
معنی	آوانویسی	فعل	پیشوند فعلی	صورت فعل
دوید	[bo-do-y-ā]	بُدوتا	/ba-/	ماضی مطلق
بارید	[bo-vāri-y-ā]	بُواریا		
ساخت	[be-sāt-ə]	بِساتِه		
خورد	[ba-xord-ə]	بِخورده		
زد	[ba-zi]	بِزی		
کشید	[ba-kaʃi-y-ā]	بِکشیا		
رفت	[ba-ʃi]	بِشی		
برد	[ba-bord-ə]	بِبرده		
باخت	[bo-bāxt-ə]	بِباخته		
نالید	[be-nāli-y-ā]	بِنالیا		
فروخت	[ba-rut-ə]	بِروته		
گذاشت	[be-ʃt-ā]	بِهشتا		
آورد	[bi-yārd-ə]	بِیارده		
بود	[bi]	بِبی		
می‌دود	[hon-do-w-ə]	هَن دونه		
می‌بارد	[hom-vār-ə]	هَن وارِه		
می‌سازد	[hem-isāz-ə]	هَمی سازه		
می‌خورد	[han-xor-ə]	هَن خوره		
می‌زند	[han-zen-ə]	هَن زنه		
می‌کشد	[han-keʃ-ə]	هَن کِشه		
می‌رود	[han-ʃu]	هَن شو		
می‌برد	[ham-bor-ə]	هَن برِه		
می‌بازد	[hom-bāz-ə]	هَن بازِه		
می‌نالد	[he-nāl-ə]	هِناله		
می‌فروشد	[ha-ruʃ-ə]	هَروشه		
می‌گذارد	[hem-el-ə]	هَم هله		
می‌آورد	[hem-iyār-ə]	هَمییارِه		
می‌شود	[ham-bu]	هَن بو		
می‌دوید	[hon-do-y-ā]	هَن دوتا	/han-/	ماضی استمراری
می‌بارید	[hom-vāri-y-ā]	هَنواریا		
می‌ساخت	[hen-sāt-ə]	هِن ساتِه		
می‌خورد	[han-xord-ə]	هَنخورده		
می‌زد	[han-zi]	هَن زی		
می‌کشید	[han-keʃi-y-ā]	هَن کِشیا		
می‌رفت	[han-ʃi]	هَن شی		
می‌برد	[han-bord-ə]	هَن برده		
می‌باخت	[hon-bāxt-ə]	هَنباخته		
می‌نالید	[he-nāli-y-ā]	هِنالیا		
می‌فروخت	[ha-rut-ə]	هَروته		
می‌گذاشت	[hem-εʃt-ā]	هَم هِشتا		
می‌آورد	[hemi-yārd-ə]	هَمییارده		
می‌شد	[han-bi]	هَن بی		
صورت‌های ماضی نقلی در دیباجی با قرار دادن تکیه اولیه بر هجای اول فعل از صورت‌های گذشته ساده که تکیه اولیه بر پیشوند فعلی قرار دارد، متمایز می‌شود.				

دویده بود	[bo-do-yā-bi]	بُدوتا بی	/ba-/	ماضی بعید
بُریده بود	[bo-vāri-yā-bi]	بُواریا بی		
ساخته بود	[be-sāt-ə-bi]	پساته بی		
خورده بود	[ba-xord-ə-bi]	بِخورده بی		
زده بود	[ba-zi-bi]	بزی بی		
کشیده بود	[ba-kefi-yā-bi]	بکشی بی		
رفته بود	[ba-fi-bi]	بشی بی		
بُرده بود	[ba-bord-ə-bi]	ببُرده بی		
باخته بود	[bo-bāxt-ə-bi]	بباخته بی		
نالیده بود	[be-nāli-yā-bi]	بنالیا بی		
فروخته بود	[ba-rut-ə-bi]	بَروته بی		
گذاشته بود	[be-ftā-bi]	بهبشته بی		
آورده بود	[bi-yārd-ə-bi]	بیارده بی		
رانده بود	[be-rānd-ə-bi]	برانده بی		
دویده باشد	[bo-do-yā-bu]	بُدوتا بو		
باریده باشد	[bo-vāri-yā-bu]	بُواریا بو		
ساخته باشد	[be-sāt-ə-bu]	پساته بو		
خورده باشد	[ba-xord-ə-bu]	بِخورده بو		
زده باشد	[ba-zi-bu]	بزی بو		
کشیده باشد	[ba-kefi-yā-bu]	بکشی بو		
رفته باشد	[ba-fi-bu]	بشی بو		
برده باشد	[ba-bord-ə-bu]	ببُرده بو		
باخته باشد	[bo-bāxt-ə-bu]	بباخته بو		
نالیده باشد	[be-nxli-yā-bu]	بنالیا بو		
فروخته باشد	[ba-rut-ə-bu]	بَروته بو		
گذاشته باشد	[be-ftā-bu]	بهبشته بو		
آورده باشد	[bi-yārd-ə-bu]	بیارده بو		
بدود	[bo-do-wə]	بَدوته	/ba-/	مضارع التزامی
ببارد	[bo-vār-ə]	بُواره		
بسازد	[be-sāz-ə]	پسازه		
بخورد	[ba-xor-ə]	بِخوره		
بزند	[ba-zən-ə]	بزنه		
بکشد	[ba-kaʃ-ə]	بکشه		
برود	[ba-fu]	بشو		
ببرد	[ba-bor-ə]	ببُره		
ببازد	[bo-bāz-ə]	بببازه		
ببخشد	[bo-baxʃ-ə]	بببکشد		
بنالد	[be-nāl-ə]	بناله		
بفروشد	[ba-ruʃ-ə]	ببروشه		
بگذارد	[be-l-ə]	بپهله		
بیاورد	[bi-yar-ə]	بیاره		
می خواهد بدود	[hovā-bo-do-w-ə]	هَوآبدوته		
می خواهد ببارد	[hovā-bo-vār-ə]	هَوآواره		
می خواهد بخورد	[hovā-ba-xor-ə]	هَوآبخوره		
دویدن	[bo-do-y-ən]	بُدوین		
باریدن	[bo-vāri-y-ən]	بُوارین		
ساختن	[be-sāt-ən]	پساتین		

ساختن	[be-sāt-ən]	بِسَاتِن		
خوردن	[ba-xord-ən]	بِخوردِن		
زدن	[ba-zi-ən]	بِزِن		
کشیدن	[ba-kaʃi-y-ən]	بِکَشِیَن		
رفتن	[ba-ʃi-y-ən]	بِشِیَن		
نردن	[ba-bord-ən]	بِنَرْدِن		
باختن	[bo-bāxt-ən]	بِباختِن		
بخشیدن	[bo-baxʃi-y-ən]	بِبخشِیَن		
نالیدن	[be-nāli-y-ən]	بِنالِیَن		
فروختن	[ba-rut-ən]	بِرُوختِن		
گذاشتن	[be-ʃt-ən]	بِپهشتِن		
آوردن	[bi-yārd-ən]	بِیارْدِن		
راندن	[be-rānd-ən]	بِراندِن		
کشتن	[ba-koʃt-ən]	بِکَشْتِن		
بدو	[bo-do]	بُدو	/ba-/	امر فعل ساده
بیار	[bo-vār]	بُوآر		
بساز	[be-sāz]	بِساز		
بخور	[ba-xor]	بِخور		
بزن	[ba-zen]	بِزن		
بکش	[ba-keʃ]	بِکَش		
برو	[ba-ro]	بِرُو		
ببر	[ba-bor]	بِبَر		
بباز	[bo-bāz]	بِباز		
ببخش	[bo-baxʃ]	بِبخش		
بنال	[be-nāl]	بِنال		
بفروش	[ba-ruʃ]	بِرُوش		
بگذار	[be-l]	بِپَل		
بیاور	[bi-yār]	بِیار		
بران	[be-rān]	بِران		
بکُش	[ba-koʃ]	بِکُش		
سر بزین	[sar- ba-zen]	سَر بَزِن	سر + فعل	امر فعل مرکب
روی زمین دراز بکش	[le- ba-ro]	لِه بَرُو	له + فعل	
تنه بزین	[pal- ba-zen]	پَل بَزِن	پَل + فعل	
قورت بده	[ta- ba-den]	تِه بَدِن	تِه + فعل	
تکهای از پارچه جدا کن	[geʃ- ba-keʃ]	قِنش بَکَش	قِنش + فعل	
فرار کن	[dar- ba-ro]	دَر بَرُو	دَر + فعل	امر فعل
بیرون بریز	[dar- ba-riʒ]	دَر بَرِیج	دَر + فعل	پیشوندی

۴. تحلیل داده‌های پژوهش

همان‌طور که جدول شماره ۱ داده‌ها نشان می‌دهد، پیشوند /ba- دیباجی در آغاز صورت‌های فعلی ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، مضارع التزامی، آینده، امر فعل ساده، امر فعل مرکب و مصدرها به کار می‌رود. همچنین این پیشوند در ساختمان بسیاری از صفات، اسم مصدرهای مشتق از فعل مشاهده می‌شود.

۴-۱) دستوری‌شدگی و مقایسه پیشوند فعلی /ba- دیباجی با فارسی معیار

دستوری‌شدگی پدیده‌ای است که طی آن واحدهای واژگانی آزاد به واحدهای مقید دستوری تبدیل می‌شوند. بنابراین تعریف، عناصر دستوری مقید، زمانی تکواژهای آزاد بوده‌اند. بی‌کس^۱ (۲۰۱۱: ۳۳۵) معتقد است که زبان هندواروپایی اولیه هیچ پیش‌واژه یا پیشوند فعلی نداشته است و پیش‌واژه‌ها (حروف اضافه) و پیشوندهای فعلی زبان‌های دوره‌های بعد، همگی در زبان هندواروپایی آغازین قید بوده‌اند. با توجه به شواهد موجود در زبان فارسی نیز محققان به این نتیجه دست یافته‌اند که پیشوندهای فعلی فارسی در آغاز، تکواژ نقشی آزاد بوده‌اند و طی فرایند دستوری‌شدگی به صورت وند تصریفی تحول یافته‌اند. نغزگوی کهن (۱۳۸۹، ۱۳۹۰) نیز بر این باور است که مطالعات گسترده دستوری‌شدگی در زبان فارسی نشان داده است که وندهای تصریفی فعل در فارسی شامل /mi-/ /na-/ /be-/ همگی در ابتدا تکواژ آزاد بوده‌اند، سپس تبدیل به کلمه نقشی شده و سپس با گذر از مرحله واژه‌بستی به وند تصریفی تبدیل شده‌اند. با توجه به نبود متون کهن دیباجی، می‌توان از منشأ و پیشینه تاریخی این پیشوند در زبان‌های ایرانی بهره گرفت؛ هرچند که پیشوند /be-/ فارسی نیز در میان زبان‌شناسان هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ عملکرد، مسئله‌ای بحث‌برانگیز است و منشأ باستانی آن به صراحت و دقت مورد اتفاق نظر همگان نیست. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در زبان پارسی صورت منفی فعل با قرار گرفتن قید نفی به صورت جداگانه قبل از صورت بسیط فعل ساخته می‌شد. مثال زیر نمونه‌ای از این مورد است:

(رضایی باغبیدی، ۱۳۸۱: ۵۴)

Ud mas dušmminūn ud ambāy ō tō nē ast. و دیگر دشمنان و انبازی برای تو نیست
ابوالقاسمی (۱۳۷۶: ۶۲)، منصوری (۱۳۹۵: ۴۰-۳۹) و راستارگویا (۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۳)
پیشوندهای زیر را پیشوندهای فعال و زنده در زبان‌های ایرانی میانه غربی برشمرده‌اند:

۱. abar در abar-āxistan (برخاستن)
۲. andar- در andar-būdan (شامل شدن)
۳. abāz در abāz-pādan (ماندن، باقی ماندن)
۴. ēr- در ēr-padīdan (فروافتادن)
۵. ul- در ul-āmadan (برآمدن)
۶. bē در bē-kardan (دور کردن، درآوردن)
۷. frāz- در frāz-griftan (انجام دادن)
۸. frōd- در frōd-šudan (پایین آمدن)

/be-/ «پیشوند فعل بیشتر برای تأکید» گویا برگرفته از فارسی میانه /bē/ «پیشوند فعل؛ اما، بیرون» است.

(نایبرگ^۱، ۱۹۷۴: ۱۸)، (بارتلمه^۲، ۱۹۶۱: ۱۳۱)، (کنت^۳، ۱۹۵۳: ۱۶۶) و (برندشتاین^۴-مایرهورفر^۵، ۱۹۷۷: ۱۰۳)

صورت کهن و باستانی آن روشن نیست. شاید برگرفته از *bait مرکب از ba- بیرون و پسوند -it (bērōn «بیرون») باشد. برونر بر این باور است که به سبب همانندی آوایی و کارکرد با abē (حرف اضافه و پیشوند اسمی به معنی «بی، بدون») یکسان شده و صورت bē در فارسی دری و bī در فارسی نو به وجود آمده است. کارکرد قیدی و حرف ربط آن به معنی «اما»، «ولی»، «بلکه» جز در ترکیب بیک bēk «بیک»، «ولکن»، «بل»، «اما» (برگرفته از bē «اما»، «ولی» و ka «که»، «کی») در فارسی دری نمانده است. خانلری bē را بازمانده پیشوند upa- (با حذف واکه آغازین) می‌داند.

(نایبرگ، ۱۹۷۴: ۴۶)، (برونر^۶، ۱۹۷۷: ۱۵۸)، (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

/be-/ به معنی «به، به سوی، در برابر» است. فارسی میانه: pad «به» > فارسی باستان: patiy «به»، «به سوی»؛ اوستایی: patiti؛ سنسکرت: prati «به، به سوی»؛ هندواروپایی: *poti (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۲۲۰) از لحاظ نقش و کارکرد نیز در مورد این پیشوند در فارسی اختلاف نظر وجود دارد. برخی همچون برونر (۱۹۷۷: ۱۶۲-۱۶۱) این پیشوند را در آغاز افعال ماضی ساده نشانه اتمام عمل دانسته و برخی دیگر همچون ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۷۸) اتصال این جزء بر سر فعل را بدون تغییر معنایی فعل دانسته‌اند. برخی نیز همچون راستارگویا (۱۳۷۹: ۱۳۳) هم نشانه نمود کامل این پیشوند و هم کارکرد واژگانی این عنصر را پذیرفته‌اند. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۳: ۷۳) نیز معتقدند پیشوند /be-/ در اصل واژه‌ای با معنی «بیرون» در نقش قید بوده است که در متون متأخر پهلوی تحت تأثیر فارسی به صورت ادات به کار می‌رود. گویش دیباجی همچون گویش‌های سمنانی، گیلکی و مازندرانی دنباله زبان پارتی است. پیشوندهای فعلی /ba-/، /da-/، /va-/، /vā-/، /hā-/، /hu-/ در این گویش‌ها نیز با گونه‌های مشابه در اکثر افعال دیده می‌شود. بر اساس نظر محققان پیشین که در آثاری همچون سبک‌شناسی (۱/۱۳۸۱: ۳۶۲) و تاریخ ادبیات ایران (۱۳۶۶) ذکر شده، این پیشوندهای فعلی صورت تحول یافته قیده‌ها و حروف اضافه در زبان پارتی بوده‌اند که پیش از اسم قرار می‌گرفتند. قیده‌های abar به معنی بالا، andar به معنی داخل، frāz به معنی پیش و جلو، bēh به معنی بیرون در زبان پارتی به عنوان قید مکان hamēw, mēšag به معنی همیشه (قید زمان)، nē به معنی نه (قید)

1. Nyberg, H.S
2. Bartholomae, Chr
3. Kent, R. G
4. Brandenstein, M
5. Mayrhofer, M
6. Bruner, Chr

نفی)، abāz به معنی باز(قید ترتیب)، abē به معنی بی- بدون (پیشوند نفی)،-hām (صورت دیگر han) پیشوند به معنی هم به کار می‌رفتند(رضایی باغبیدی: ۱۳۸۱: ۹۶). در متون پهلوی اشکانی افعال پیشوندی ساخته شده از این قیود پیش از فعل، به وفور دیده می‌شود. افعال nē- ast به معنی «نیست»، frā-γundēnd به معنی «پوشاندند»، abar- āxāst به معنی «برخاست»، frā-mōžēd به معنی «از تن به در می‌کند»، pad-mōžēd به معنی «می‌پوشد»، andar-yawād به معنی «در بند کردند»، fra-wašt به معنی «پرواز کرد»، fra-nām به معنی «گسیل کردن»، pad-kārēnd به معنی «پیکار می‌کنند» نمونه‌ای از این افعال هستند که از کتاب راهنمای زبان پارسی (۱۳۸۵) استخراج شده است. با توجه به وجود صورت تحول یافته پیشوندهای «فرا»، «فرو»، «باز»، «اندر»، «بر» در آغاز افعال دیباجی، به نظر می‌رسد با توجه به وجود مفهوم «بیرون» در برخی از افعال دیباجی دارای پیشوند /ba- این پیشوند صورت تحول یافته قید bēh به معنی بیرون از زبان پارسی باشد. در گویش دیباجی پیشوند /ba- به جز دو فعل (بودن / داشتن) بر سر تمامی افعال در زمان‌های ماضی، مضارع، آینده و صورت‌های امری ظاهر می‌شود به جز در مواردی که فعل دارای پیشوند دیگری باشد؛ یعنی فعل در این گویش فقط با یکی از شش پیشوندی که در مقدمه ذکر شد، به کار می‌رود. برخی محققان پیشوند /be- / در متون کهن فارسی را پیشوند تأکید دانستند؛ اما بررسی داده‌های دیباجی این فرضیه را در مورد پیشوند /ba- دیباجی تأیید نمی‌کند. چون پیشوند /ba- در جایگاه آغازین بسیاری از فعل‌های دیباجی ظاهر می‌شود و معنای تأکیدی بودن این پیشوند به دلیل نبود انگیزه گفتمانی نمی‌تواند ادعای درستی باشد؛ زیرا چنین انگیزه‌ای را نمی‌توان در طیف وسیعی از صورت‌های فعل‌ها در زمان‌های ماضی، مضارع و آینده قائل شد. از طرفی بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که این پیشوند در برخی موارد همچون پیشوند اشتقاقی عمل کرده و معنای جدیدی به فعل بخشیده است. (در جدول شماره ۲ برخی افعال با معنای پیشوند آمده است). نغزگوی کهن (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری زدایی در فارسی کنونی» با ارائه شواهدی از متون فارسی دری نتیجه می‌گیرد که پیشوندهای /be- و /ne- فارسی دری در مقام کلمه نقشی بوده‌اند. به استناد بهار (۱/۱۳۷۵: ۲۸۵-۳۰۵) شواهدی در متون فارسی دری و نیز برخی گویش‌های نیشابوریان و زبان‌های منطقه خراسان در دست است که این پیشوندها با فاصله از فعل به کار می‌رفته است.

نغزگوی کهن (۱۳۸۹) در مقاله «از واژه‌بست تا وند تصریفی- بررسی تحول تاریخی بعضی از واژه‌بست‌های فارسی جدید» پیشوندهای /mi-، /be-، /ne- فارسی را که امروزه در شمار وندهای تصریفی‌اند در قرون اولیه هجری واژه‌بست دانسته است. از نظر وی طبق چارچوب دستوری‌شدگی کلمات نقشی در گذر زمان دستوری‌تر شده به واژه‌بست تبدیل می‌شوند و سپس این واژه‌بست‌ها به وند تصریفی تبدیل می‌شوند. واژه‌بست‌ها از لحاظ واجی وابسته به کلمه مجاور هستند ولی از لحاظ نحوی آزاد محسوب می‌شوند. واژه‌بست‌ها در انتخاب میزبان خود‌گزینشی عمل نمی‌کنند درحالی‌که وندها ستاک‌های خود را گزینش می‌کنند. از این نظرگاه شاید به نظر برسد که وند /be- در افعال دیباجی چون بر سر بسیاری از افعال ظاهر می‌شود، واژه‌بست است. از آنجا که متون مکتوب و کهن از دیباجی موجود نیست به ناچار برای بررسی این مسئله از تحلیل شواهد موجود و نیز مقالات و پژوهش‌های انجام شده در این حوزه بهره می‌گیریم. از آنجا که فرضیه نشانه نمود کامل بودن پیشوند /be- یکی از فرضیه‌های مورد بحث در افعال پیشوندی است در این قسمت به این مسئله می‌پردازیم. با توجه به تعریف نمود دستوری که در منابع مختلف ارائه شده است، به این ترتیب که اگر بیان رویداد دارای ابتدا و انتهای کامل باشد، نمود دستوری کامل و اگر بیان رویداد فاقد آغاز و پایان باشد، نمود ناکامل خواهیم داشت، به بررسی نمود در افعال دیباجی می‌پردازیم. «معمولاً در زبان‌ها به دلیل این‌که امکان گزارش کامل رویداد فقط در صورتی امکان‌پذیر است که وقوع فعل در زمان گذشته باشد، نمود کامل برای اشاره به زمان گذشته به کار می‌رود و در زمان حال کاربردی ندارد» (بایبی^۱، ۱۹۹۴: ۸۳). با توجه به تعریف فوق و تحلیل داده‌ها درمی‌یابیم که /ba- در افعال گذشته ساده دیباجی، نشانه نمود کامل است و پیشوند /han- که در صورت‌های فعلی مضارع اخباری، ماضی استمراری، ماضی و مضارع ملموس مشاهده می‌شود، برای بیان استمرار و نمود ناکامل ظاهر می‌شود. عدم با هم‌آیی این دو پیشوند به طور هم‌زمان بر سر یک فعل، این فرضیه را تقویت می‌کند که پیشوند /ba- همچون پیشوند /han- کارکرد نمودی داشته باشد و پیشوندی تصریفی باشد؛ در حالی‌که پیش از این گفتیم که پیشوند /ba- همچون پیشوندهای اشتقاقی در برخی افعال مفهوم جدیدی می‌افزاید، از سوی دیگر بر سر مصدرها ظاهر می‌شود که صورت‌های اسمی هستند، همچنین این پیشوند بر سر صورت‌های التزامی، امری، حال و آینده ظاهر می‌شود که در این صورت نمی‌تواند نشانه نمود کامل باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهند که تکواژ دستوری /hami- که در دوره میانه، هم در جایگاه قیدی و هم

در جایگاه مجاورت فعل وجود داشته است، دارای نقش قید استمرار و یا پیشوند نمود ناکامل بوده است. به عبارتی این تکواژ، ابتدا قید بوده و سپس طی تحول تاریخی خود، هم‌زمان با حفظ کاربرد قیدی به فعل جمله نزدیک‌تر شده و به عنوان نشانه نمود ناکامل باز تحلیل شده است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۶۷-۱۶۲). در فارسی امروز، کاربرد اول حذف شده و کاربرد دوم به‌جا مانده است (مفیدی: ۱۳۹۵). بررسی شواهد نشان می‌دهد که پیشوند /han-/ در دیباجی که با گونه‌های /han-/، /hon-/، /hən-/، /hemi-/ بر سر افعال مضارع اخباری و ماضی استمراری دیده می‌شود و نشان‌دهنده نمود ناکامل رویداد است، معادل همان پیشوند /hami-/ در فارسی است. پیش از این گفته شد که hamēw و mēšag به معنی همیشه به عنوان قید زمان و hām- (صورت دیگر han) به عنوان پیشوند به معنی هم در زبان پارسی به کار می‌رفتند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۱: ۹۶). بررسی نقش معنایی گونه‌های مختلف این پیشوند در دیباجی نیز مؤید این مطلب است با توجه به این که یکی از نگارندگان، خود گویشور این گویش است. برونر (۱۹۷۷) مثال‌های متعددی از این پیشوند فعلی در خدمت بیان نمود استمراری ذکر کرده است. نغزگوی کهن (۱۳۸۹، ۱۳۸۷) نیز در بحث دستوری‌شدگی در زبان فارسی و نیز رفتار واژه‌بستگی این تکواژ در دوران قرون اولیه هجری بحث کرده است. راستارگویوا^۱ (۱۳۷۹: ۱۳۲) معتقد است که bē بر سر فعل معنای اتمام عمل و انجام شدن حتمی آن را می‌رساند و تقریباً با کلیه صورت‌های فعل می‌تواند ترکیب شود. در افعال دیباجی، پیشوندهای /ba-/ و /han-/ هم‌زمان بر سر هیچ فعلی ظاهر نمی‌شوند. /han-/ بر نمود فعل تأثیر می‌گذارد و تداوم رویداد را نشان می‌دهد و /ba-/ بر سر افعال گذشته ساده می‌آید و نمود کامل را نشان می‌دهد. بنابراین، در دیباجی برخلاف زبان فارسی هردو نشانه نمود کامل و نمود ناقص، فعال هستند و این تحلیل به این نتیجه می‌انجامد که پیشوند /ba-/ را وند تصریفی در نظر بگیریم درحالی‌که بررسی داده‌های دیباجی نشان می‌دهد که این پیشوند، معنی دور و بیرون را در برخی افعال می‌رساند. این مسئله در تقابل با افعال دارای پیشوند /da-/ بیشتر آشکار می‌شود (جدول شماره ۲)، که فرضیه اشتقاقی بودن پیشوند /ba-/ را تقویت می‌کند. راستارگویوا (۱۳۷۹: ۱۳۲) در مورد پیشوند /be-/ فارسی می‌نویسد که این پیشوند با افعالی که معنی دور کردن و جدا کردن را می‌رسانند، به کار می‌رود و معنی دقیق‌تری می‌بخشد، هرچند که نشانه نمود کامل را نیز برای پیشوند

/ba-/ قائل است. تحلیل داده‌های دیباجی روند دستوری‌شدگی پیشوند /ba-/ را نشان می‌دهد. با توجه به این‌که معنای دور و بیرون از تمامی افعال دارای پیشوند /ba-/ فهمیده نمی‌شود و تنها در برخی از این افعال ردّپایی از این مفهوم به‌جا مانده است، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که /ba-/ که در دوره‌های باستان تکواژ قیدی بوده در سیر تحول تاریخی خود، زمانی در نقش وند اشتقاقی معنای جدیدی به فعل می‌بخشیده است که هنوز در برخی افعال مشهود است (جدول شماره ۲). این نکته حائز اهمیت است که وجود هر دو نشانه‌گذاری نمود کامل و نمود ناقص در زبان، به لحاظ نظری امری غیراقتصادی است که نهایتاً منجر به ناپدیدشدن یا تغییر یکی از نشانه‌ها می‌شود. چنانکه زبان فارسی در گذشته یک ابزار ساختوازی واحد برای هر دو نظام نمود و وجه داشته است که این با هم‌آیی در دوره نو از بین رفته است (مفیدی: ۱۳۹۵). در مورد واژه‌بست بودن این پیشوند در دیباجی، به دلیل تکیه‌بر بودن آن در افعال دیباجی نمی‌توان ادعای واژه‌بست را مطرح کرد. نغزگوی کهن (۱۳۸۹) برای سیر تحول پیشوند /be-/ در فارسی یک مرحله واژه‌بستی قائل می‌شود و بر این باور است که /be-/ با گذر از مرحله واژه‌بست تبدیل به وند تصریفی شده است. البته در مورد این‌که روزگاری پیشوند /ba-/ در دیباجی واژه‌بست بوده است یا نه، به دلیل نبود متون کهن نمی‌توان به‌طور دقیق اظهار نظر کرد. هرچند ذکر این نکته ضروری است که تکیه در دیباجی، نقش نحوی دارد؛ به‌طوری که تکیه اولیه پیشوند /ba-/ تقابل فعل گذشته ساده را با حال کامل نشان می‌دهد. افعال گذشته ساده با تکیه هجای اول و افعال حال کامل با تکیه بر هجای دوم قابل تشخیص هستند. شواهد نشان می‌دهد که با توجه به گزینشی عمل نکردن پیشوند /ba-/ در داده‌های دیباجی، استعمال گسترده آن و داشتن بسیاری از ویژگی‌های واژه‌بستی، این پیشوند در روند دستوری شدن قرار دارد؛ اما با توجه به این‌که پیشوند /ba-/ در افعال ماضی ساده خوانش نمود کامل را دارد و در تقابل با پیشوند /han-/ که نشانه نمود ناقص است قرار می‌گیرد و استعمال هم‌زمان این دو پیشوند وجود ندارد، از طرفی بر سر دو فعل بودن / داشتن که خود مفهوم استمرار و تداوم دارند، ظاهر نمی‌شود، نقش تصریفی این وند برجسته‌تر می‌گردد. همچنین تظاهر پیشوند /ba-/ بر سر افعال زمان حال، آینده و امری بیانگر وجه التزامی است که فرضیه وند تصریفی بودن این پیشوند را بیشتر قوت می‌بخشد. دلیل دیگر این‌که در افعال منفی، وند تصریفی /na-/ جایگزین پیشوند /ba-/ می‌شود، در حالی که در دیگر افعال پیشوندی، پیشوندهای فعلی، مقدم بر وند تصریفی منفی‌ساز /na-/ هستند. بنابراین هر دو وند /ba-/ و /na-/ به عنوان وند تصریفی در افعال، مورد استفاده قرار می‌گیرند و در کاربرد وند تصریفی خود،

واژه جدیدی نمی‌سازند. در مورد فرضیه باء زینت بودن پیشوند /ba-/ نیز که از طرف برخی محققان همچون بخش‌زاد محمودی (۱۳۷۲: ۸۸ و ۱۳۸۵: ۴۶) در مورد گویش گیلکی مطرح شده است و یا باء تأکید بودن این پیشوند در فارسی که توسط برخی محققان از جمله ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۷۸) بیان شده است، در دیباجی به دلیل این که این پیشوند تقریباً بر سر تمامی افعال ظاهر می‌شود، فرضیه قابل بحث نیست. بر اساس اصل ثبات^۱، یکی از پنج اصل حاکم بر دستوری‌شدگی هاپر (۱۹۹۱) بعد از وقوع فرایند دستوری‌شدگی، رگه‌هایی از معناهای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء دستوری‌شده بر جای می‌ماند. /ba-/ در افعال دیباجی به طور آشکار معنای اّمّا، دور و یا بیرون را ندارد، اما مقایسه معنایی برخی افعال دارای پیشوند /ba-/ و پیشوند /da-/ در افعال دیباجی نشان می‌دهد که برخی از این افعال معنای اصلی «بیرون» را در خود تا حدودی همچنان حفظ کرده‌اند. مقایسه افعال زیر این مطلب را روشن می‌سازد.

جدول شماره ۲

معنی فارسی	آوانویسی	معنی فارسی	آوانویسی	معنی فارسی	آوانویسی
ریخت(درون...)	[da-rit-ə]	ریخت(بیرون)	[ba-rit-ə]	بریته	/ba-/
پاشید(درون)	[do-pāfi-y-ā]	پاشید(بیرون)	[bo-pāfi-y-ā]	بُپاشیا	
انداخت(درون...)	[de-ndāt-ə]	انداخت(بیرون)	[be-ndāt-ə]	بِنداته	
جستجو کرد(درون...)	[daʃ-kəli-y-ā]	جستجو کرد	[baʃ-kəli-y-ā]	بَچکلیا	
کشید(درون)	[da-kəfi-y-ā]	کشید(بیرون)	[ba-kəfi-y-ā]	بَکشیا	

وجود ردّپای معنای دور و بیرون در برخی افعال دارای پیشوند /ba-/ و همچنین تقابل معنایی آنها با افعال دارای پیشوند /da-/ که معنای درون و داخل در آنها نهفته است گواه این ادعاست که پیشوند /ba-/ در ابتدای الحاق به افعال پیشوندی، اشتقاقی بوده و معنای تازه‌ای به افعال می‌افزوده است. همراه نشدن این پیشوند به‌طور هم‌زمان با دیگر پیشوندها، می‌تواند دلیل دیگری بر این ادعا باشد. از طرفی این پیشوند بر سر تمامی افعال در صورت‌های گذشته ساده، حال کامل، امری، آینده و وجه التزامی و همچنین مصدرهای فعلی و نیز صفات مفعولی ظاهر می‌شود. حتی برخلاف زبان فارسی، این

1. persistence

پیشوند در افعال مرکب نیز دیده می‌شود. همچنین کاربرد فراوان اسامی مشتق، صفات مفعولی و اسم‌های مصدر با پیشوند /ba- در این گویش نشانه فعال بودن این پیشوند در واژه‌سازی است. پیشوند /ba- در افعال پیشوندی که با پیشوندهای جدید مثل /dar- /vā- ساخته شده‌اند نیز دیده می‌شود؛ به این مفهوم که فعل دارای پیشوند /ba- /همچون فعل بسیط عمل می‌کند و پیشوند جدید می‌پذیرد. فعل‌های «دَرَبَرْدَن [dar- ba- bord-ən]» و «وَابَمَانْدَن [vā- bo- mānd- ən]» مثال‌هایی از این دست هستند. تمام این شواهد نشان می‌دهد که پیشوند /ba- در دیباجی رفتاری اشتقاقی دارد؛ اما از سوی دیگر حضور پیشوند /ba- در گذشته ساده و غیبت آن در صورت‌های فعلی گذشته استمراری این پیشوند را در تقابل با /han- که نشانه نمود استمراری است، قرار می‌دهد و فرضیه وند تصریفی بودن /ba- را به عنوان نشانه نمود کامل تقویت می‌کند. همچنین ساخت صورت‌های منفی با جایگزین شدن وند تصریفی /na- به جای وند /ba- رفتار وند تصریفی /ba- را آشکار می‌سازد. این در حالی است که در دیگر افعال پیشوندی، وند منفی ساز /na- پس از پیشوندهای /da- /va- /vā- و ... به کار می‌رود. البته در زبان فارسی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در گذشته وند /na- در ساخت‌های منفی پس از وند /be- قرار می‌گرفته است اما از گذشته دیباجی شواهدی در دست نیست. آنچه از تحلیل مطالب فوق برمی‌آید این است که پیشوند /ba- در دیباجی در مراحل آغازین الحاق به افعال، وند اشتقاقی بوده است و در مسیر دستوری‌شدگی به سمت تصریفی شدن پیش می‌رود و این دستوری‌شدگی تا جایی پیش رفته است که حضور /ba- تقریباً در همه بافت‌ها اجباری شده است. به طوری که /ba- در آغاز افعال ماضی ساده دیباجی وند تصریفی و در تقابل با /han- نشانه نمود کامل است. از طرفی پیشوند /ba- نقش وجهی را در صورت‌های فعلی آینده، امری، التزامی و صورت‌های وجهی ایفا می‌کند. این با هم‌آیی دو نشانه نمود یا وجه در زبان امری غیرطبیعی نیست و در زبان فارسی شواهد فراوانی از این با هم‌آیی در مورد پیشوندهای /be-، /mi- وجود داشته است و دلیل آن این است که تغییرات دستوری در زبان معمولاً به طور ناگهانی صورت نمی‌گیرد و در نسل‌های بینابین، ساخت‌های بینابین شکل می‌گیرند (مفیدی: ۱۳۹۵). مقوله‌زدایی، یکی از اصول مهم دستوری‌شدگی است که توسط هاپر^۱ (۱۹۹۱) مطرح شده است و در مراحل آغازین دستوری‌شدگی رخ می‌دهد. در مقوله‌زدایی، مقولات اصلی همچون فعل و اسم به مقولات میانی همچون قید و صفت و سپس به مقولات فرعی همچون حرف اضافه، حرف ربط و

1. Hopper, P. J

متمم‌ساز تبدیل می‌شوند. بر مبنای شواهد، پیشوند فعلی /ba-/ که در گذر زمان از یک کلمه نقشی آزاد در نقش قید یا حرف‌افزافه به یک هجای بدون مقوله تبدیل شده است، دچار مقوله‌زدایی شده است. همچنین پیشوند /ba-/ در سیر تحول خود تا حد زیادی از معنای اصلی واژگانی (اما، دور، بیرون) تهی شده و در معرض معنی‌زدایی بوده است. بر اساس ویشر (۲۰۰۶) معنای ^۱ یا تهی شدن از معنا ^۲ یکی از پنج سازوکار تشخیص فرایند دستوری‌شدگی است که ناظر به از دست رفتن معنای اجزای واژگانی یا تعمیم معنایی آنهاست. بر اساس سازوکارهای دستوری‌شدگی کرافت (۲۰۰۳) به‌جا ماندن یک هجای /ba-/ از تکواژی مستقل، نشان‌دهنده فرسایش واجی آن است. فرسایش واجی یکی از فرایندهای واجی دستوری‌شدگی از نوع جانشینی در طبقه‌بندی کرافت است که طی آن طول یک تکواژ در گذر زمان کوتاه می‌شود؛ به طوری که ممکن است یک تکواژ چندهجایی به یک تکواژ تک‌هجایی، یک تکواژ تک‌هجایی به یک واج منفرد و واج منفرد به یک عنصر زبرزنجیری تبدیل شود و در نهایت در صورت محو شدن، محوشدگی واجی رخ دهد که این تغییرات می‌تواند کاملاً بی‌قاعده باشد. ویشر (۲۰۰۶) نیز سایش آوایی ^۳ یا تخفیف آوایی ^۴ را جزء یکی از پنج سازوکار فرایند دستوری‌شدگی برشمرده است که نتیجه رعایت اصل اقتصاد زبانی است. به لحاظ صرفی- نحوی جایگاه پیشوند /ba-/ فقط ابتدای واژه است؛ یعنی /ba-/ که زمانی عنصری آزاد بوده است اکنون در جایگاه آغازین فعل تثبیت شده است و از این منظر در سازوکار دستوری‌شدگی کرافت در مورد این پیشوند، فرایند تثبیت ترتیب واژگانی از نوع هم‌نشینی رخ داده است که به معنای قطعی شدن ترتیب تکواژهاست.

بررسی فضای معنایی افعال دیباجی نشان می‌دهد که به لحاظ نقشی نیز پیشوند /ba-/ تحت تأثیر معنی‌زدایی معنای اصلی خود را تا حد زیادی از دست داده است به طوری که می‌تواند بدون انتخاب فعل بر سر اغلب افعال در صرف گذشته ساده به کار رود. داده‌های جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که وجود پیشوند /ba-/ در اغلب افعال تأثیری در معنای فعل ندارد. بنابراین پیشوند /ba-/ بر اساس طبقه‌بندی کرافت دچار تغییر معنایی از نوع فرایند نقشی جانشینی شده است. پیشوند /ba-/ در دیباجی به

-
1. desemantization
 2. semantic bleaching
 3. phonetic attrition/erosion
 4. phonetic reduction

صورت گونه‌های /ba-/, /bε-/, /bo-/ در افعال مختلف ظاهر می‌شود. بررسی افعال مختلف نشان می‌دهد که هماهنگی واکه‌ای دلیل انتخاب گونه‌های /ba-/ در همه افعال نیست و نمی‌توان قاعده واج‌شناختی منظمی را برای حضور این گونه‌ها ارائه داد. نمونه‌های زیر گواه این ادعاست. «پساته» [bε-sāt-ə] معنی فارسی (ساخت) / «بسوته» [ba-sut-ə] معنی فارسی (سوخت) / «بخوانده» [bo-xānd-ə] معنی فارسی (خواند) از مجموع بیش از ۳۰۰ فعل پیشوندی گذشته ساده بیش از ۱۴۰ فعل با پیشوند /ba-/ وجود دارد. این بسامد بالا نشان می‌دهد که پیشوند /ba-/ گزینشی عمل نمی‌کند و تقریباً بر سر همه افعال ظاهر می‌شود. پیشوند /ba-/ در ساخت افعال مرکب و افعال پیشوندی جدید نیز ظاهر می‌شود؛ به این مفهوم که فعل پیشوندی دارای /ba-/ در ساخت افعال مرکب و پیشوندی جدید به عنوان همکرد ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد که این پیشوند در روند دستوری‌شدگی از پیشوند اشتقاقی به پیشوند تصریفی قرار داشته و قبل از اینکه به مرحله صفر در انتهای پیوستار دستوری‌شدگی برسد در حال ادغام شدن در فعل بوده و مسیر عکس دستوری‌شدگی و شروع واژگانی‌شدگی را انتخاب کرده است. تنها دو فعل در دیباجی وجود دارد که بدون پیشوند می‌آیند: فعل داشتن و فعل بودن. داشتن با پیشوند /ba-/ ظاهر نمی‌شود ولی با پیشوند /hā-/ با معنایی متفاوت وجود دارد؛ ولی فعل بودن در همه صیغه‌ها بدون پیشوند در معنای «بودن» به کار می‌رود و با پیشوند /hā-/ به معنای «شدن» به کار می‌رود. در صورت‌های منفی این افعال، پیشوند /na-/ جایگزین پیشوند /ba-/ می‌شود. برای مثال، صورت منفی فعل «زدن» در دیباجی به صورت زیر است. [ba-zi] زد [na-zi] نزد

۴-۲. دستوری زدایی و شروع پدیده واژگانی‌شدگی

نکته قابل بررسی در افعال پیشوندی همراه با /ba-/ دیباجی این است که پیشوندهای فعلی که زمانی با کارکرد سه‌گانه جهتی، قیدی و معنایی بر سر افعال ظاهر شده بودند اکنون این کارکرد سه‌گانه را از دست داده‌اند و ادغام معنایی چنان در آنها صورت گرفته که می‌توان گفت در آنها واژگانی‌شدگی رخ داده است. به طوری که به عنوان فعل بسیط در نظر گرفته می‌شوند و گویشور دیباجی با اضافه کردن پیشوندهای جدید و یا جزء غیرفعلی به این افعال، انواع فعل‌های پیشوندی و فعل مرکب را می‌سازد و احتمالاً قادر به تجزیه و تشخیص تکواژهای سازنده فعل پیشوندی نیست. تحولات پیشوند /ba-/ دیباجی به گونه‌ای بوده است که معنای اولیه این پیشوند برای اهل زبان آشکار نیست و آنچه از بررسی معنای داده‌ها برمی‌آید این است که این پیشوند به تدریج شفافیت معنایی و ساختواری خود را از دست داده و بیشتر کارکرد دستوری یافته است. واژگانی‌شدگی

فرایندی تدریجی است که طی آن واژه‌های مرکب یا اصطلاحی که تجزیه‌پذیر است به سمت تبدیل شدن به عنصر واژگانی ساده و غیرقابل تجزیه حرکت می‌کند؛ به طوری که تکواژها به تدریج از نظر معنایی و ساختواژی شفافیت خود را از دست داده و تیره می‌شوند. به تدریج مرز ساختواژی از بین می‌رود. تغییر و کاهش آوایی پدید می‌آید و عناصر هم‌نشین یا اجزاء کلمه مرکب با یکدیگر ادغام می‌شوند و به واژه بسیط بدل می‌شوند، اما عناصر آوایی آنها ممکن است به صورت رسوبی در واژه بسیط باقی بمانند (هاپر، ۱۹۹۱: ۱۵۴). آثاری چون فیشر و همکاران (۲۰۰۰)، لایت فوت (۲۰۱۱) و چن (۱۹۹۸) واژگانی‌شدگی را نوعی دستوری زدایی دانسته‌اند که طی آن فقدان ترکیب‌پذیری معنایی در تکواژهای تشکیل‌دهنده رخ می‌دهد. حاصل پدیده واژگانی‌شدگی معمولاً افزایش واژگان زبان است، اما به نظر می‌رسد به دلیل منسوخ شدن تدریجی بسیاری از افعال پیشوندی و نیز تمایل گویشوران به ساخت افعال غیر ساده و مرکب شاهد افزایش واژگان در دیباجی نیستیم. در زبان فارسی فعل‌های پنداشتن، افکندن، آزمودن، پرداختن، افسردن، آفریدن، حاصل واژگانی‌شدگی است که با کاهش آوایی و معنایی پیشوندها و ادغام آنها با تکواژ فعلی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که افعال پیشوندی دیباجی نیز در شروع مرحله واژگانی‌شدگی قرار دارند که می‌تواند یکی از سازوکارهای دستوری زدایی باشد که برخلاف سازوکارهای مطرح شده در زبان‌های دنیا منجر به آزادشدگی تکواژ نمی‌شود. چنگیزی و همکاران (۱۳۹۷) ضمن بررسی تحولات معنایی و / بر نشان داده‌اند که در زبان فارسی عبارت‌های ساخته شده با / بر به دلیل از دست دادن شفافیت معنایی و / بر در مرحله شروع واژگانی‌شدگی قرار دارند و واژه برابر که با جزء بر ساخته شده است برای فارسی‌زبان واژه‌ای بسیط به شمار می‌آید، نمونه‌ای از این واژگانی‌شدگی است.

جدول شماره ۳ داده‌هایی از افعال پیشوندی جدید، افعال مرکب، کلمات مشتق

شامل اسم صفت و صفات مفعولی و مصدر فعلی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳

کلمه	آوانویسی	نوع	معنی فارسی
پده	[bɛ-dɛ]	صفت	بدهکار
بگیر	[bɛ-ʃir]	صفت	بستانکار / طلبکار
بساز	[bɛ-sāz]	صفت	بساز
ببلاسیه	[bɛ-blāsi-ə]	صفت	پژمرده
بوریته	[bu-rit-ə]	صفت	فراری
بشکسته	[bɛ-ʃkɛst-ə]	صفت	شکسته
بِتفته	[ba-toft-ə]	صفت	آسیاب شده
بُسته	[bo-sɛst-ə]	صفت	پاره
بشکی	[bɛ-ʃki]	اسم مصدر	شکستن
بَتو	[ba-tu]	اسم مصدر	کوبیدن
بلیس	[ba-lis]	اسم مصدر	لیسیدن
بخوردنی	[ba-xord-ən-i]	صفت	خوردنی
بخواستی	[bo-xāst-i]	اسم مصدر	عاشقی
بِسونه دیم	[ba-sut-ə#dim]	صفت مرکب	صورت سوخته
تَن بَپت	[tan#ba-pɛt]	صفت مرکب	تن پخته (تنبل)
دم بگرد	[dam#ba-kɛrd]	صفت مرکب	ناقلا
سَر زمین بخورد	[sar#zamin#ba-xord]	صفت مرکب	سر به زمین خورده (نوعی دشنام)
تک بزیه	[tɛk#ba-zi-yə]	صفت مرکب	غذای دست خورده
گَم بییه	[qom#ba-bi-yə]	صفت مرکب	گم شده
په بیارده	[pe#bi-yārd-ə]	صفت مرکب	ورم کرده
در بگردن	[dar#ba-bord-ən]	دزدیدن	مصدر فعل پیشوندی جدید
فرو بشین	[feru#ba-ʃi-yən]	ناپود شدن	مصدر فعل پیشوندی جدید
در بریتن	[dar#ba-rit-ən]	مصدر فعل پیشوندی جدید	بیرون ریختن
کامنت بهشتن	[kāmɛnt#bɛ-ʃt-ən]	فعل مرکب جدید	کامنت گذاشتن
پیامک نرین	[pɛyamək#ba-zi-ən]	فعل مرکب جدید	پیامک زدن
ایمیل ترستین	[imɛl#ba-zi-yən]	فعل مرکب جدید	ایمیل فرستادن

داده‌های جدول شماره ۳، نشان می‌دهند که تکواژ /ba-/ در ریشه ادغام نشده و صورت بسیط فعل در ساخت این اسم‌های مشتق به کار رفته است. کاربرد اجباری پیشوند /ba-/ در طیف وسیعی از فعل‌ها در زمان‌های گذشته ساده، حال کامل، امری، مضارع، آینده، ماضی و مضارع التزامی، افعال پیشوندی جدید، افعال مرکب، مصدرهای فعلی و اسامی و صفات مشتق نشان می‌دهد که این پیشوند در همه این موارد نقش یکسانی داشته باشد. از طرفی وجود دو نشانه نمود کامل و ناقص در زبان، به لحاظ نظری توجیه اقتصادی ندارد و زبان باید به سمت ناپدید شدن یکی از نشانه‌ها پیش برود. با توجه به اینکه گویشوران به راحتی قادر به تجزیه و تشخیص پیشوند /ba-/ از جزء فعلی نیستند به نظر می‌رسد این تکواژ با از دست دادن نقش‌های دستوری خود در حال باز تحلیل شدن به عنوان جزئی از فعل است و این شروع پدیده واژگانی‌شدگی است. هر چند که این

واژگانی‌شدگی به آزاد شدن تکواژ جدید منتهی نمی‌شود بلکه به نوعی ادغام معنایی در واژه می‌انجامد. از طرفی افعال با پیشوند /ba-/ به عنوان همکرد در ساخت افعال مرکب و پیشوندی به کار برده می‌شوند و به نظر می‌رسد این پیشوند، کارکرد معنایی خود را به عنوان پیشوند قاموسی از دست داده است.

۵. نتیجه

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پیشوند فعلی /ba-/ در افعال دیباجی در مسیر تحول خود در معرض فرایندهای مختلف دستوری‌شدگی بوده است و در طی این مسیر دستوری‌شدگی خود از تکواژ آزاد < وند اشتقاقی > وند تصریفی تحول یافته است. به دلیل نبود شواهد تاریخی از گذشته این افعال در مورد وجود مرحله واژه‌بستی نمی‌توان در این نمودار دستوری‌شدگی ادعا کرد. به نظر می‌رسد که پیشوند /ba-/ در مسیر دستوری‌شدگی خود به مرحله پایانی وند تصریفی نزدیک شده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که اکثر افعال دارای پیشوند /ba-/ با صورت بسیط خود تفاوت معنایی ندارند و این نشان می‌دهد که این پیشوند در معرض تهی شدن از معنا بوده است؛ به طوری که تفاوت معنایی برخی از این افعال فقط در مقایسه با افعال دارای پیشوند /da-/ آشکار می‌شود. روند تحول پیشوندهای فعلی، دستوری‌شدگی آنها را در گذر زمان نشان می‌دهد که کلمات نقشی طی تحول به وندهای اشتقاقی و تصریفی در نتیجه سازوکارهای واجی، صرفی-نحوی و نقشی دستوری‌شدگی با افزایش خاصیت دستوری مواجه بوده‌اند و بر عهده گرفتن نقش‌های مضاعف نمود و وجه در پیشوند /ba-/ مؤید این مطلب است. یافته‌های تحلیل نشان می‌دهد که پیشوند /ba-/ در افعال دیباجی به لحاظ نقش و کارکرد با پیشوند /be-/ فارسی تفاوت‌های آشکاری دارد. پیشوند ب در تمامی صورت‌های فعلی ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، مضارع التزامی، آینده و امری و افعال وجهی ظاهر می‌شود. همچنین /ba-/ بر خلاف /be-/ فارسی در ساخت مصدرهای فعلی و افعال مرکب و پیشوندی نیز به کار می‌رود. مقایسه معنایی افعال پیشوندی /ba-/ و افعال پیشوندی /da-/ دیباجی ردپایی از معنای کهن دور و بیرون را در افعال دارای پیشوند /ba-/ آشکار می‌سازد که نشان می‌دهد روزگاری /ba-/ پیشوند اشتقاقی بوده است و برای تأکید و یا زینت با صورت بسیط فعلی همراه نبوده است. بر عهده گرفتن نقش نمودی از سوی این پیشوند نشان می‌دهد که این پیشوند در مسیر دستوری‌شدگی از وند اشتقاقی به سمت تصریفی شدن در تحول بوده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد با وجود این که به‌طور آشکار، معنای اما، دور و یا بیرون، در افعال

دارای پیشوند /ba- وجود ندارد؛ اما مقایسه معنایی دو دسته افعال، افعال دارای پیشوند /ba- و افعال دارای پیشوند /da-، این مطلب را آشکار می‌سازد که برخی از این افعال معنای اصلی بیرون را تا حدودی همچنان در خود حفظ کرده‌اند که این با اصل ثبات هاپر (۱۹۹۱) از اصول پنج‌گانه حاکم بر دستوری‌شدگی تأیید می‌شود. همان‌طور که گفته شد در مورد پیشوند /ba- و /na- در دیباجی به دلیل نبود متون مکتوب کهن نمی‌توان ادعای واژه‌بست را مطرح کرد. از طرفی داده‌های فعلی دیباجی آرایش آزاد این پیشوندها را تأیید نمی‌کنند. در افعال ماضی ساده در صورت‌های منفی پیشوند /na- جایگزین پیشوند /ba- می‌شود و در بقیه افعال پیشوندی، پیشوند نفی قبل از دیگر پیشوندها ظاهر می‌شود. همچنین هیچ نمونه‌ای از پیشوند با فاصله از فعل در داده‌ها مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر /ba- در دیباجی دارای تکیه است و از آنجا که واژه‌بست‌ها تکیه نمی‌گیرند، بنابراین /ba- را می‌توان وند تصریفی دانست که بر سر صیغه‌های زمان ماضی ساده می‌آید. هر دو وند /ba- و /na- به عنوان وند تصریفی در افعال مورد استفاده قرار می‌گیرند و در کاربرد وند تصریفی خود واژه جدیدی نمی‌سازند. تحلیل داده‌های دیباجی نوعی از فرایند دستوری زدایی را نشان می‌دهد. کاهش آوایی و معنایی پیشوند /ba- و ادغام آن در جزء فعلی بسیط نشانه شروع پدیده واژگانی‌شدگی است. عدم تشخیص و تمایز پیشوند فعلی از جزء فعلی بسیط توسط گویشور دیباجی، فقدان ترکیب‌پذیری معنایی افعال پیشوندی، وجود افعال پیشوندی در ساخت صورت‌های مختلف فعلی، افعال مرکب، افعال پیشوندی جدید، مصادر فعلی، اسم‌های مصدر، مکان، زمان و... نشانه‌های وجود پدیده واژگانی‌شدگی است. این نوع واژگانی‌شدگی منجر به آزاد شدن تکواژ نمی‌شود. تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که دستوری‌شدگی در پیشوند فعلی /ba- دیباجی مطابق با سازوکارهای دستوری‌شدگی کرافت (۲۰۰۳) پیش می‌رود؛ اما دستوری زدایی در این افعال از سازوکارهایی غیر از سازوکارهای رایج در زبان‌های دنیا پیروی می‌کند. همچنین تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که دستوری زدایی همواره با آزاد شدن تکواژ همراه نیست و همیشه منجر به افزایش مدخل واژگان نمی‌شود همان‌گونه که در افعال پیشوندی همراه با /ba- دیباجی مشاهده کردیم.

منابع

- استاجی، اعظم، (۱۳۷۹). «پیشوند -be در گویش سبزواری و نقش‌های ممیز آن»، نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۹-شماره ۹۱ از صفحه ۵۷ تا ۶۶.
- چنگیزی، احسان؛ ماتک، الهه (۱۳۹۷). «تحولات معنایی و ر /ba-»، ادبیات و زبان‌ها: نشریه پژوهش‌های زبانی: پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال نهم- شماره ۲ (علمی-پژوهشی/ISC) از ۸۹ تا ۱۰۸.

راستارگویوا، وراسرگی یونا (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

رضاپور، ابراهیم، پیشگو، مونا (۱۳۹۶). «نقش پیشوندهای اشتقاقی افعال سبک کردیون، بتیون و بوکوواتیون در زبان سمنانی در بازنمایی جزایر معنایی از منظر رویکرد شناختی: تعامل میان صرف و معنی‌شناسی»، *دوماهنامه علمی پژوهشی جستارهای زبانی*: د ۸، ش ۶، بهمن و اسفند ۱۳۹۶، صص ۱۰۳-۱۳۶.

رضایتی کیشه خاله، محرم؛ دیان، مهدی (۱۳۸۸). «فعل‌های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم». *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*: اسفند ۱۳۸۸- شماره ۵ (علمی - پژوهشی / ISC) از ۲۷ تا ۵۰.

رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸۴). «پیشوندهای فعلی در تالشی»، *نشریه گویش‌شناسی*: اسفند ۱۳۸۴- شماره ۴ از صفحه ۶۵ تا ۷۶.

زینی جهرمی، وحید رضا (۱۳۹۳). «پیش فعل‌های ایرانی باستان»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*: آذر ۱۳۹۳، شماره ۴ (علمی-پژوهشی / ISC) از ۴۵ تا ۷۶.

مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۵). «شکل‌گیری ساخت‌واژه نمود و وجه در فارسی نو»، *ادبیات و زبان‌ها: دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*: اسفند ۱۳۹۵- شماره ۱۲ (علمی-پژوهشی / ISC).

منصوری، یدالله؛ مهرجویی، محمد (۱۳۹۵). «پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی»، *ادبیات و زبان‌ها: تاریخ ادبیات، پاییز و زمستان ۱۳۹۵- شماره ۷۹ (علمی-پژوهشی / ISC)* از ۱۵۵ تا ۱۷۴. میرهاشمی جورشری (۱۳۹۱) در «پیشوند فعلی /-bv/ در گذشته ساده گیلکی از تکوین تا تصریف»، *ادب پژوهی: تابستان ۱۳۹۱- شماره ۲۰*.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. پیاپی ۴: ۲۴-۳.

_____ (۱۳۸۷). «دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی فرایندهایی مستقل و موازی»، *زبان و زبان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷- شماره ۸ (علمی و پژوهشی)*.

_____ (۱۳۸۹). «از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۶، صص ۹۹-۷۷.

_____ (۱۳۹۰). «مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در فارسی کنونی (مطالعه موردی: تبدیل برخی وندهای تصریفی به اشتقاقی)». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد، پیاپی ۴: ۱۰۴-۸۹.

یوسفی، فثانه منشی‌زاده، مجتبی؛ زاهدی، فرح (۱۳۹۹) «بررسی سیر تحول پیشوند استمرار فارسی باستان تا فارسی نو»، *ادبیات و زبان‌ها: نشریه پژوهش‌های زبانی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹*، سال یازدهم- شماره ۲ (علمی-پژوهشی / ISC).

بهار، محمدتقی (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، چاپ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر. بیکس، رابرت (۱۳۸۹). «درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی»، *ترجمه اسفندیار طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). «فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو (دوره دوجلدی)»، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران، توس.


References

- Bahar, M. T. 1997. *Stylistics*. Tehran: Mir Kabir publication, Institute Behbudi [in persian].
- Bartholomae, Chr. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, (Strassburg, 1904).
- Beekes, R. S. P. 2011. *Comparative Indo- European Linguistics: An Introduction*, John Benjamins Publishing, *Language Arts & Disciplines*, 415 pages. [in persian].
- Books**
- Brandenstein, W. & Mayrhofer, M. 1964. *Handbuch des altpersischen*, Wiesbaden.
- Brunner, C.J., 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
- Bybee, J & Perkins, R & Pagliuca, W. 1994. *The evolution of grammar: tense, aspect and modality in the languages of the world*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Changizi, E & Hoseyni Matak, E. 2019. Semantic changes of Var/Bar, *Journal of Language Research*, volume 9. Issue 2, pages 89-107.[in persian].
- Chen, G. 1998. *The degrammaticalization of addressee- satisfaction conditionals in early modern English*, John Benjamin Publishing.
- Croft, W. 2003. *Typology and Universals*, 2nd Edn., Cambridge: Cambridge University Press.
- Estaji, A. 2000 . Prefix /be-/ in Sabzevari Dialect and Its Distinguishing roles. Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, *Journal of Language Researches*, number 91, pages 57 to 66.[in persian].
- Fisher, Olga & Rosenbach, Anette & Stein, Dieter .2000. *Pathways of change: Grammaticalization in English*, John Benjamins publishing company. Amsterdam / Philadelphia.
- Hassan Doost, M. 2010. *The Comparative-Thematic Dictionary of New Iranian Languages and Dialects*, Tehran, Academy of Persian, Language and Literature.[in persian].
- Hopper, P.J. 1991. On some principles of grammaticalization, In Traugott E. C. & Heine B. (Eds.), *Approaches to grammaticalization*, vol. I. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins. 17-35.
- Kent, R. G. 1953. *Old Persian (Grammar-Texts-Lexicon)*, New Haven.
- Lightfoot, D. 2011. *Grammaticalization and Lexicalization*, The Oxford Textbook of Grammaticalization. Edited by Bernd Heine and Heiko Narog.
- Mansouri, Y & Poshtdar, A & Mehrjui, M .2015. The historical background of verb prefixes in persian language, *Linguistics*, Published 2015.[in persian].

- Mir Hashemi Jorshari, S. H. 2012. The Verb Prefix /bv-/ in Past Perfective of Gilaki Language, From Genesis To Inflexion, *Journal of Adab Pazhuhi*, volume 6, number 20, pages 111 to 134. [in persian].
- Mofidi, R. 2016. The development of aspect and mood morphology in Modern Persian, *Academy of Persian Language and Literature*, Iran, 12: 3-68. [in persian].
- Naghzguuy Kohan, M. 2008. Grammaticalization and Degrammaticalization: *Independent and parallel processes*. published in *Language and Linguistics*, number 8. [in persian].
- Naghzguuy Kohan, M. 2010. From clitic to inflectional prefix: A study of the Historical Evolution of som new Persian Clitics, *Academy of language: Grammar*, number 6, pages 77-99. [in persian].
- Naghzguuy Kohan, M. 2011. A comparative study of Grammaticalization and Degrammaticalization in Persian (A case study: change of some inflectional affixes into derivational ones), Published in *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects* 3. [in persian].
- Naghzguuy Kohan, M. 2008. *A study of the grammatical process in modern Persian Academy of language: Grammar*, number 4, pages 3-24. [in persian].
- Natel Khanlari, P. 1996. *The history of Persian Language*, Tehran, Farhang - e Nashre No [in Persian].
- Nyberg, H. S. 1974. *A Mannual of Pahlavi*, II, Wiesbaden.
- Rafie Jirdehi, A. 2007. Prefixal verbs in Taleshi, *Journal of Persian Language and Literature*, pages 107-126. [in persian].
- Zeini Jahromi, V. 2016. Changing of old Iranian preverbs, *Journal of Iranian Languages and Dialects*, pages 3-32. [in persian].
- Rastorguev, V. S. 2000. *A grammar for middle Persian Language*, Translated by Vaalti-ollah Shayan. Tehran: Bounyad- Farhange- Iran [in Persian].
- Rezapour, E. & Pishgoo, M. 2018. *The functions of derivational prefixes of Semnani light verbs in representation of semantic islands based on cognitive approach: the interface between morphology and semantics*, 8(6): 103-136.
- Rezayati KischeKhale, M. & Dayan, M. 2011. Prefix verbs in Persian, *Academy of Persian Language and Literature*, Iran, 5: 50-27. [in persian].
- Wisher, I. 2006. Grammaticalization”, *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Ed. Keith Brown. 2nd., Elsevier, 129-136.
- Yusefi, F & Monshizadeh, M & Zahedi, F. 2021. The Evolution of Verbal Prefix Mi In Persian Language. Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, *Journal of Language Researches*, volume 11, number 2, pages 271 to 285. [in persian].



Analyzing the Verb Borrowing of Persian from Matrix Language Frame Model View

Abdolhossein Heydari ¹
(89-108)

Abstract

The aim of this paper is to study the verb borrowing of Persian based on matrix language frame model. Myers-scotton (1993-2006) proposed matrix language frame model due to eminent role of one language in the bilinguals' speech. Only one language as matrix language determine morpho-syntactic patterns of sentences containing the elements of two languages according to uniform structure principle of matrix language frame model. The data is corpus-based and they have been collected from Persian speakers' speech in different contexts. The research method is descriptive-analytic. At first, Persian verb and its inflectional morphemes were classified into: content morphemes (non-verbal elements in compound verbs and bare form of the verb in simple verbs) and late outside system morpheme (inflectional morphemes of the verb and light verbs) according to differential access hypothesis or 4-M model. Then the data were analyzed based on the principles and hypothesis of matrix language frame model. Persian is matrix language in all data due to uniform structure principle of matrix language frame model. Persian acting as matrix language has caused the inflectional morphemes of its verb have been added to non-Persian verbs entered Persian verb construction through light verb construction and indirect insertion process. Matrix language has caused inflectional morphemes of Persian verb activated and selected at formulation level to assign Persian morpho-syntactic frame on the sentences. So non-Persian verbs have been activated and selected at conceptual level as content morphemes. These content morphemes are realized as infinite verbs in Persian speakers' speech to carry meaning. It seems there is a relation between different morpheme nature (their selection at different abstract level) and their transferring to other languages. Myers-scotton (1993-2006) emphasizes this relationship. As he has predicted matrix language frame model is efficient in explaining language contact phenomenon so more expansive studies can be based on it.

Keywords: Persian, verb borrowing, matrix language frame model, matrix language, language contact.

Received: 24, January, 2022 & Accepted: 21, September, 2022

 10.22059/jolr.2022.337940.666775
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: a_heidari53@yahoo.com
Assistant Professor of Language and Literature Department, University of Farhangian, Iran

1. Introduction

The aim of this paper is to study the verb borrowing of Persian based on matrix language frame model. Myers-scotton (1993-2006) proposed matrix language frame model due to eminent role of one language in the bilinguals' speech. Only one language as matrix language determine morpho-syntactic patterns of sentences containing the elements of two languages according to uniform structure principle of matrix language frame model. The data is corpus-based and they have been collected from Persian speakers' speech in different contexts. The research method is descriptive-analytic. At first, Persian verb and its inflectional morphemes were classified into: content morphemes (non-verbal elements in compound verbs and bare form of the verb in simple verbs) and late outside system morpheme (inflectional morphemes of the verb and light verbs) according to differential access hypothesis or 4-M model. Then the data were analyzed based on the principles and hypothesis of matrix language frame model. Persian is matrix language in all data due to uniform structure principle of matrix language frame model. Persian acting as matrix language has caused the inflectional morphemes of its verb have been added to non-Persian verbs entered Persian verb construction through light verb construction and indirect insertion process. Matrix language has caused inflectional morphemes of Persian verb activated and selected at formulation level to assign Persian morpho-syntactic frame on the sentences. So non-Persian verbs have been activated and selected at conceptual level as content morphemes. These content morphemes are realized as infinite verbs in Persian speakers' speech to carry meaning. It seems there is a relation between different morpheme nature (their selection at different abstract level) and their transferring to other languages. Myers-scotton (1993-2006) emphasizes this relationship. As he has predicted matrix language frame model is efficient in explaining language contact phenomenon so more expansive studies can be based on it.

The aim of this paper is to study the verb borrowing of Persian based on matrix language frame model. Myers-scotton (1993-2006) proposed matrix language frame model due to eminent role of one language in the bilinguals' speech. Only one language as matrix language determine morpho-syntactic patterns of sentences containing the elements of two languages according to uniform structure principle of matrix language frame model. The data is corpus-based and they have been collected from Persian speakers' speech in different contexts. The research method is descriptive-analytic. At first, Persian verb and its inflectional morphemes were classified into: content morphemes (non-verbal elements in compound verbs and bare form of the verb in simple

verbs) and late outside system morpheme (inflectional morphemes of the verb and light verbs) according to differential access hypothesis or 4-M model. Then the data were analyzed based on the principles and hypothesis of matrix language frame model. Persian is matrix language in all data due to uniform structure principle of matrix language frame model. Persian acting as matrix language has caused the inflectional morphemes of its verb have been added to non-Persian verbs entered Persian verb construction through light verb construction and indirect insertion process. Matrix language has caused inflectional morphemes of Persian verb activated and selected at formulation level to assign Persian morpho-syntactic frame on the sentences. So non-Persian verbs have been activated and selected at conceptual level as content morphemes. These content morphemes are realized as infinite verbs in Persian speakers' speech to carry meaning. It seems there is a relation between different morpheme nature (their selection at different abstract level) and their transferring to other languages. Myers-scotton (1993-2006) emphasizes this relationship. As he has predicted matrix language frame model is efficient in explaining language contact phenomenon so more expansive studies can be based on it.

بررسی وام‌گیری فعلی در زبان فارسی از منظر انگاره‌ی زبان ماتریس

عبدالحسین حیدری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

در پژوهش حاضر، وام‌گیری فعلی در زبان فارسی بر مبنای انگاره‌ی زبان ماتریس مطالعه شده است. میرزاسکاتن (۱۹۹۳-۲۰۰۶) انگاره‌ی زبان ماتریس را با توجه به برجستگی و غالب بودن یکی از زبان‌ها بر زبان دیگر در گفتار دوزبانه‌ها، پیشنهاد داد. طبق اصل ساخت واحد این انگاره، فقط یکی از زبان‌ها به‌عنوان زبان ماتریس، چارچوب نحوی- ساختارهای جمله‌ی حاوی داده‌های دو زبان را تعیین می‌کند. داده‌های پژوهش حاضر پیکره بنیاد است و از گفتگوی فارسی‌زبان‌ها در بافت‌های مختلف محاوره گردآوری شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. نخست اجزاء مختلف فعل فارسی در چارچوب فرضیه‌ی دسترسی متفاوت یا انگاره‌ی فرعی چهار تکواژ، به تکواژهای محتوایی (جزء غیرفعلی در افعال مرکب و ماده فعلی در افعال ساده) و تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر (تکواژهای تصریفی فعل و افعال سبک) طبقه‌بندی شد. سپس داده‌ها طبق اصول و فرضیه‌های انگاره‌ی زبان ماتریس تحلیل گردید. طبق اصل ساخت واحد، زبان فارسی به‌عنوان زبان ماتریس، چارچوب نحوی-ساختارهای داده‌ها را تعیین کرده است. افزوده شدن تکواژهای تصریفی فعل فارسی به افعال غیرفارسی که در قالب ساخت فعل سبک و درج غیرمستقیم به ساخت فعل فارسی راه یافته‌اند، به دلیل ماتریس بودن زبان فارسی اتفاق افتاده است تا این تکواژها با فعال شدن در سطح صورت‌بندی، چارچوب نحوی زبان فارسی را بر جملات حاکم سازند. زبان ماتریس (زبان فارسی) باعث شده است که افعال غیرفارسی به‌عنوان تکواژهای محتوایی در سطح مفهومی-واژگانی انتخاب‌شده و به‌صورت افعال ناخودایستا در پاره‌گفتارهای فارسی‌زبان‌ها ظاهر شوند تا فقط در انتقال معنا و مفهوم نقش داشته باشند. بنابراین بین انتخاب تکواژها در لایه‌های مختلف انتزاعی تولید گفتار و انتقال یا عدم انتقال آنها به زبان دیگر ارتباط وجود دارد. ارتباطی که میرزاسکاتن (۲۰۰۶-۱۹۹۳) بر آن تأکید دارد و همان‌طوری که وی پیش‌بینی کرده است، انگاره‌ی زبان ماتریس با طرح اصول و فرضیه‌هایی در تبیین پدیده‌ی برخورد زبان‌ها کارآمدتر است و می‌تواند مبنای مطالعات گسترده‌تری در این حوزه باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، وام‌گیری فعلی، انگاره‌ی زبان ماتریس، زبان ماتریس، برخورد زبانی.

۱. مقدمه

جهان از ادوار گذشته شاهد برخورد جوامع بشری با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف بوده است. بدیهی است که برخورد یا تماس زبان‌ها به بروز و ظهور پدیده‌هایی نظیر دوزبانگی، رمزگردانی زبانی و وام‌گیری منجر می‌شود. وام‌گیری یا قرض‌گیری می‌تواند

بر همه مقوله‌های زبانی از جمله نظام واجی، واژگان، ساختار و نحو تأثیر بگذارند. به‌رحال وام‌گیری واژگانی رایج‌ترین نوع وام‌گیری‌هاست. میرزاسکاتن^۱ (۱۹۹۳) بر این باور است که واژه‌های غیربومی ابتدا در گفتار دوزبانه‌ها نمایان می‌شوند که از آنها به عنوان واژه‌های رمزگردانی شده یاد می‌شود؛ در ادامه، همین واژه‌ها با گذشت زمان و به دلیل کاربرد فراوان به گفتار تک‌زبانه‌ها نیز راه می‌یابند و به واژه‌های قرضی تبدیل می‌شوند. واژه‌هایی مانند تلفن، پست و ... مدت‌هاست که به‌عنوان عناصر قرضی در زبان فارسی نقش‌آفرینی می‌کنند؛ در صورتی که واژه‌هایی همچون تایم، دیلیت و ... هنوز در گفتار دوزبانه‌ها و گروه خاصی نمود آوایی پیدا می‌کنند و ممکن است در آینده به خاطر کاربرد فراگیر، در فهرست واژگان قرضی زبان فارسی قرار گیرند. اسم‌ها بیشتر از سایر مقولات واژگانی بین زبان‌ها ردوبدل می‌شوند، اما احتمال رخداد وام‌گیری فعلی کمتر است. از نظر هاسپلمت^۲ (۲۰۰۳) فعل‌ها به دلیل داشتن نظام تصریفی پیچیده وام‌گرفته نمی‌شوند. میرزاسکاتن (۲۰۰۲) احتمال وام‌گیری اندک افعال را، ناشی از ویژگی حالت‌دهی آنها می‌داند؛ زیرا افعال بر سایر اجزاء جمله حاکم هستند و به آنها حالت (فاعلی، مفعولی و ...) می‌دهند. موراوزچیک^۳ (۱۹۷۵) اظهار می‌کند که فعل با مقوله اصلی وارد زبان وام‌گیرنده نمی‌شود، بلکه فعل به‌عنوان مقوله غیرفعلی همچون اسم به زبان دیگر ورود پیدا می‌کند و پس از انجام فرایند فعل‌سازی، در نظام فعلی آن زبان قرار می‌گیرد.

پژوهشگران متعددی همچون موراوزچیک (۱۹۷۶)؛ سولیوان^۴ (۲۰۰۸) و ولگموت^۵ (۲۰۰۹) راهکارهای انطباق وام‌واژه‌های فعلی در زبان‌های مختلف را توصیف و تحلیل کرده‌اند. نغزگویی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳) راهکارهای انطباق فعل در زبان فارسی را بر اساس دیدگاه ولگموت (۲۰۰۹) مطالعه کرده و به تشریح دو راهکار عمده ساخت فعل سبک^۶ (یا همکرد) و درج غیرمستقیم^۱ در این زمینه پرداخته‌اند. در راه کار ساخت فعل

-
1. Myers-Scotton
 2. Haspelmath
 3. Moravcsik
 4. Sullivan
 5. Wohlgemuth
 6. Light verb construction

سبک یا همکرد، فعل زبان وام‌دهنده به صورت جزء غیر تصریفی یا همان جزء غیرفعلی با همکرد فارسی ترکیب می‌شود و فعل مرکب را تشکیل می‌دهد. افعال مرکب فراوانی مانند تلفن کردن، استارت زدن و ... از طریق همین راهکار همکرد وارد زبان فارسی شده است. فعل سبک یا همکرد در این افعال مرکب فارسی، نقش تصریف (زمان، شخص، نمود) را بر عهده دارد و جزء غیرفعلی حامل معنا و مفهوم فعل مرکب است.

در راهکار درج غیرمستقیم، سازه‌های غیرفارسی مانند فهم، رقص، طلب، بلع، و ... که به زبان فارسی وارد شده‌اند، با وندهای تصریفی فعل فارسی ترکیب می‌شوند و افعال خود ایستایی^(۱) همچون می‌رقصد، می‌طلبد و ... ساخته می‌شود. در زبان فارسی تعدادی فعل وجود دارد که افعال جعلی نامیده می‌شوند و از اشتقاق صفر (تبدیل) اسم، صفت و قید ساخته شده‌اند (یعنی اضافه شدن تکواژ صفر به اسم، صفت و قید مانند جنگیدن، لمیدن و ...). ساخت فعل جدید به عناصر بومی محدود نمی‌شود و در انطباق تعدادی از افعال قرضی که به صورت اسم وارد فارسی می‌شود نیز اتفاق می‌افتد، مانند فهمیدن، رقصیدن و طلبیدن (نغزگوی کهن و عبدالملکی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

افزون بر نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳)، کربلایی صادق و گلغام (۱۳۹۵) نیز ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از عربی در فارسی معاصر را بررسی کرده‌اند. طبق یافته‌های پژوهش آنها، در شکل‌گیری افعال مرکب فارسی برگرفته از مصادر عربی، بیشتر گرایش‌های به ترتیب به هم‌نشینی همکرد فارسی با مصدری بر وزن تفعیل، افعال، افتعال و مفاعله عربی است که به‌عنوان جزء غیرفعلی در ساخت افعال مرکب شرکت می‌کنند. در راستای همین مطالعات، در پژوهش حاضر نیز تلاش خواهد شد تا راه‌یابی افعال از زبان‌های دیگر (عربی، انگلیسی) به زبان فارسی، طبق انگاره زبان ماتریس^۲ بررسی و تحلیل شود تا به پرسش اصلی زیر پاسخ داده شود: چرا افعال خود ایستای زبان‌های وام‌دهنده به‌طور مستقیم وارد زبان فارسی نمی‌شوند و این انتقال در قالب ساخت فعل سبک و درج غیرمستقیم انجام می‌یابد؟ میرزاسکاتن (۱۹۹۳) انگاره زبان ماتریس را با توجه به برجستگی و غالب بودن یکی از زبان‌ها بر زبان دیگر در گفتار دوزبانه‌ها، پیشنهاد داد. انگاره زبان ماتریس دارای اصول و فرضیه‌های

1. indirect insertion
2. Matrix language Frame Model

متعددی است. طبق اصل ساخت واحد^۱ این انگاره، فقط یکی از زبان‌ها به‌عنوان زبان ماتریس، چارچوب نحوی-ساختواژی جمله حاوی داده‌های دو زبان را تعیین می‌کند و به زبان دیگری که نقش کم‌رنگی در شکل‌گیری این جمله ایفا می‌نماید، زبان درونه^۲ گفته می‌شود. میرزاسکاتن (۲۰۰۲، ۲۰۰۶) انگاره زبان ماتریس را بسط داد و با استناد به فعال شدن و انتخاب متفاوت انواع مختلف تکواژها در واژگان ذهنی افراد، طبقه‌بندی جدیدی از تکواژها را تحت عنوان فرضیه دسترسی متفاوت^۳ یا انگاره چهار تکواژ^۴ پیشنهاد داد که در بخش مبانی نظری به‌طور مفصل تشریح خواهد شد. میرزاسکاتن (۲۰۰۲) معتقد است که با مطالعه پاره‌گفتارهای متشکل از داده‌های دو زبان، می‌توان اطلاعات جدیدی را درباره سازمان‌دهی تولیدات زبانی در ذهن به دست آورد. وی انگاره زبان ماتریس را بستر مناسبی برای توضیح بسیاری از پدیده‌های زبانی، از جمله تبیین جنبه‌های مختلف پدیده برخورد زبان‌ها معرفی کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

فعل‌ها معمولاً اصلی‌ترین عنصر جمله در همه زبان‌ها محسوب می‌شوند و بقیه عناصر جمله بر مبنای نوع ارتباطی که با فعل دارند هویت نقشی و دستوری پیدا می‌کنند. تقریباً در همه منابع دستور زبان فارسی، به مقوله فعل پرداخته شده است که در دستور زبان سنتی، بر انواع فعل‌ها (ساده، پیشوندی و مرکب)، زمان‌های دستوری فعل (گذشته، حال و آینده) و وجه‌های آن (اخباری، التزامی و امری) تأکید شده است. کلباسی (۱۳۷۱) فعل را چنین تعریف می‌کند: فعل کلمه‌ای است که از دیدگاه ساختواژی (صرفی) از نظر زمان، نمود، جهت (معلوم و مجهول)، وجه، شخص و شمار صرف می‌شود و از نظر نحوی، هسته مرکزی گزاره را تشکیل می‌دهد. حق‌شناس (۱۳۷۵) بر این باور است که ساخت تصریفی فعل در زبان فارسی بسیار پیچیده است و از الگوهای ساختاری وصفی (یک صیغه وصفی)، جهتی (دو صیغه معلوم و مجهول)، مصدری (یک صیغه مصدری)، زمانی (سه صیغه گذشته، حال و آینده)، وجهی (سه صیغه اخباری،

1. uniform structure principle
2. embedded language
3. differential access hypothesis
4. 4 morphemes

التزامی و امری)، نمودی (چهار صیغه ساده یا استمراری، ناقص یا کامل)، شخص و شمار (شش صیغه مرکب از سه شخص و هر یک مفرد یا جمع) صورت بسته است. از آنجایی که این الگوهای ساختاری اساساً با هم عمل می‌کنند، بنابراین جدا کردن آنها از یکدیگر مشکل است و همگی نمود صوری ندارند. دست‌نویسان و پژوهشگران دیگری نظیر ماهوتیان (۱۹۹۷)، مظاهری و همکاران (۱۳۸۳)، و ... بر ۵ ویژگی تصریفی فعل (زمان، شخص و شمار، وجه، نمود و جهت) تأکید دارند. همه مطالعات انجام‌یافته در باب تصریف فعل فارسی، تقریباً در توصیف ویژگی‌های زمان و شخص و شمار فعل یکسان عمل کرده‌اند؛ در صورتی که در تشریح ویژگی‌های دیگر فعل با هم اختلاف نظرهایی دارند. مقوله جهت (معلوم و مجهول فعل) از جمله مقوله‌های زبانی مورد مناقشه در زبان فارسی است. معین (۱۳۷۴) ساخت مجهول در زبان فارسی را منکر شده است؛ در صورتی که باطنی (۱۳۶۴) و دبیر مقدم (۱۳۶۴) ساخت مجهول در زبان فارسی را یک امر بدیهی پنداشته‌اند و هر دو اشاره کرده‌اند که فعل مجهول از اسم مفعول فعل با یکی از صیغه‌های فعل‌های شدن، گشتن و ... ساخته می‌شوند.

مظاهری و همکاران (۱۳۸۳) اظهار کرده‌اند که وجه بر مسلم یا نامسلم بودن فعل و یا بر امری بودن و نبودن آن دلالت دارد، این دلالت به واسطه عواملی است که در فعل و جمله قرار دارد، بعضی از این عوامل، صوری و بعضی دیگر معنایی است. برای مثال در جمله «شاید رفته است»، واژه «شاید» موجب شده است که فعل، وجه التزامی شمرده شود. رحیمیان (۱۳۷۸) وجه فعل فارسی را ابتدا به دو نوع اخباری و غیر اخباری تقسیم می‌کند و سپس وجه التزامی را نیز به دو نوع التزامی و امری طبقه‌بندی می‌کند. به هر حال اکثر دست‌نویسان بر سه نوع وجه اخباری، التزامی و امری در زبان فارسی تأکید دارند. گاهی اوقات برخی از ویژگی‌های فعل فارسی مانند زمان و نمود چنان درهم‌آمیخته می‌شوند که تعیین مرز بین تکواژهای تصریفی مشکل می‌شود. دست‌نویسان همکاران (۱۳۹۵) نمود را الگوی تقسیم رخداد فعل در واحد زمان می‌دانند که بازتاب وضعیت ایستا، تداوم یا تغییر اتمام عمل از منظر گوینده است. نمود مستمر در زبان فارسی با استفاده از تکواژ «می» به‌عنوان پیشنهاد می‌شوند (برای مثال در می‌رفتم) و یا از طریق فعل معین «داشتن» (داشتم می‌رفتم) در گفتار فارسی‌زبان‌ها تظاهر پیدا می‌کند. از فعل‌های معین «بود» و «است» نیز برای نمایش نمود کامل در زبان فارسی استفاده می‌شود (مانند رفته بودم، رفته است). افزون بر پنج ویژگی تصریفی مذکور، تکواژهای

تصریفی دیگری نیز به فعل زبان فارسی اضافه می‌شود مانند تکواژ منفی‌ساز در فعل «نرفتم» و یا تکواژ سبب‌ساز -ان- که به تعدادی از افعال زبان فارسی افزوده می‌شود تا رابطه علت و معلوم را نشان دهد (مانند ترساندن، خندانیدن و...).

دبیرمقدم (۱۳۷۴) بر این باور است که تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی اندک است و زبان فارسی به گسترش دامنه افعال مرکب تمایل دارد. ساخت افعال مرکب در زبان فارسی، فرایندی زایا به حساب می‌آید و از ترکیب یک عنصر یا سازه غیرفعلی (اسم، صفت، اسم مفعول، قید و گروه حرف اضافه‌ای) با یک فعل سبک ساخته می‌شود. در ترکیب جزءهای غیرفعلی با فعل‌هایی مانند کردن، زدن و ... (تهدید کردن، تلفن زدن، طلاق دادن و غیره)، این فعل‌ها دستخوش «دستوری‌شدگی»^۱ شده و در واقع از لحاظ معنایی تهی گشته‌اند. در این گروه از افعال، سازه غیرفعلی حامل محتوای معنایی فعل مرکب است درحالی که فعل سبک با دریافت پسوندها، اطلاعات دستوری (زمان، نمود، شخص و شمار) را به همراه دارد. پذیرش بخش قابل‌توجهی از ترکیبات اسم و فعل در زبان فارسی (مانند غذا خوردن، فیلم ساختن و ...) به عنوان افعال مرکب، جای بحث دارد؛ زیرا اسم در این ترکیبات نقش مفعول فعل را دارد. دبیرمقدم (۱۳۷۴) از افعالی مانند غذا دادن، فیلم ساختن و ... به عنوان افعال مرکب انضمامی یاد می‌کند؛ مفعول صریح در چنین ترکیباتی، نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست داده و به فعل ضمیمه می‌شود. در افعال مرکب انضمامی، پس از ضمیمه شدن مفعول به فعل، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند. دبیرمقدم (۱۳۷۴) فرایند ساخت فعل مرکب را، ساختوازی می‌داند؛ اما کریمی دوستان (۲۰۰۵) انگیزه اصلی ادغام فعل سبک و جزء غیرفعلی و تشکیل یک محمول مرکب را اطلاق حالت ساختاری توسط فعل سبک تصور می‌کند، از دیدگاه او حالت ساختاری که فعل سبک به موضوعات اسم فعل می‌دهد، در درک نحوی آنها تأثیر بسزایی دارد. بنا بر این از نظر او این فرایند، یک فرایند نحوی است.

۳. مبانی نظری

میرزاسکاتن (۲۰۰۶-۱۹۹۳) انگاره زبان ماتریس را بر اساس گفتار دو زبانه‌ها طراحی کرد و در ادامه با افزودن اصول و فرضیه‌هایی آن را گسترش داد. اصل ساخت واحد، اصلی است که میرزاسکاتن (۱۹۹۳) از همان اوایل طرح انگاره زبان ماتریس بر آن تأکید داشت. خصیصه بارز انگاره زبان ماتریس، نخست تمایز زبان‌های شرکت‌کننده (زبان ماتریس و زبان درونه) در تولید جملات یا پاره‌گفتارها و سپس تمایز بین تکواژهای است که این جملات یا پاره‌گفتارها را شکل می‌دهند. بنابراین گام دوم در ارائه انگاره زبان ماتریس، تقسیم‌بندی تکواژها به دو نوع محتوایی^۱ و نظام‌مند^۲ است. تکواژهای محتوایی دارای محتوای معنایی هستند و مقولاتی مانند اسم، فعل و صفت را در بردارند؛ اما تکواژهای نظام‌مند مانند حروف تعریف و ... بر مقولات دستوری دلالت دارند و برای ارتباط تکواژهای محتوایی در پاره‌گفتار به کار برده می‌شوند. نسخه گسترش‌یافته انگاره زبان ماتریس که از آن به‌عنوان انگاره فرعی چهار تکواژ یا فرضیه دسترسی متفاوت یاد می‌شود، یک انگاره تولید بنیان است. طبق این انگاره فرعی، تکواژها بر پایه فعال شدن و انتخاب‌شان در لایه‌ها و سطوح‌های گوناگون انتزاعی تولید گفتار، به چهار نوع - یک نوع تکواژ محتوایی و سه نوع تکواژ نظام‌مند (تکواژ نظام‌مند متقدم^۳، تکواژ نظام‌مند پیونددهنده متاخر^۴ و تکواژ نظام‌مند بیرونی متأخر^۵) دسته‌بندی می‌شوند. چون میرزاسکاتن انگاره چهار تکواژ را بر مبنای انگاره لولت^۶ (۱۹۸۹) پیشنهاد داده است؛ در ادامه، انگاره لولت (۱۹۸۹) به‌طور مختصر تشریح می‌گردد تا طبقه‌بندی تکواژها در سطوح انتزاعی تولید گفتار مشخص شود.

تولیدات زبانی با انتخاب پیام مفهومی که فرد می‌خواهد به مخاطب یا مخاطبان خود انتقال دهد، شروع می‌شود. طبق انگاره لولت (۱۹۸۹) سطح مفهومی، نخستین سطح در انگاره تولید انتزاعی گفتار است. ساختار نظام مفهومی، همچنین سایر اطلاعات این نظام (مانند اطلاعات درباره شرایط یا موقعیت گفتمان) بر شکل پیام پیش‌کلامی تأثیر دارد.

-
1. content morpheme
 2. system morpheme
 3. early system morpheme
 4. late system morpheme
 5. late outside system morpheme
 6. Levelt

به هر حال، لازم است که فرد بازنمایی مفهومی را به واژگانی تبدیل نماید که با منظور یا نیت اصلی وی مطابقت دارند (انتخاب واژگانی). منظور یا نیت فرد یک رشته ویژگی‌های معنایی - کاربردی^۱ را فعال می‌سازد که این مجموعه ویژگی‌های معنایی - کاربردی، جهت‌شان به سوی بن‌واژه^۲ است. بن‌واژه بخش غیر واجی اطلاعات واژگانی یک مدخل انتزاعی در واژگان ذهنی است که همان اطلاعات معنایی، نحوی و ساختواژی واژگان را شامل می‌شود. بن‌واژه اطلاعات سه زیر نظام ساختار واژگانی را دربردارد. نخست، اطلاعات معنایی-کاربردی. دوم، ساختار گزاره- موضوع (مشخص نمودن ویژگی‌های فعل با توجه به چارچوب زیرمقوله‌ای آن، مثلاً یک فعل چند تا موضوع می‌تواند بگیرد؟ و هر موضوع چه نقش تئایی دریافت می‌کند؟) و سوم، ساختار الگوهای تجلی ساختواژی (بازنمون اطلاعات ساختواژی همچون زمان، نمود، مطابقت و موارد مشابه). بنابراین بن‌واژه، دومین سطح در تولید انتزاعی گفتار است. بن‌واژه فعال شده، سطح سوم را به فعالیت وا می‌دارد که در آنجا، چارچوب نحوی-ساختواژی تولیدات زبانی تعیین می‌شود. در سطح پایانی، بازنمایی واحدهای واجی فعال می‌شوند و روستا ساخت پاره‌گفتار شکل می‌گیرد. دو سطح سوم و چهارم را سطح صورت‌بندی^۳ زبانی می‌گویند. پس از این چهار سطح، نوبت به تولید فیزیکی گفتار می‌رسد که از طریق اندام‌های گفتاری تحقق می‌یابد. تمایز تکواژهای محتوایی از گونه‌های مختلف تکواژهای نظام‌مند، با بهره‌گیری از همین انگاره سطوح انتزاعی تولید گفتار انجام پذیرفته است:

الف- تکواژهایی که در سطح مفهومی فعال می‌شوند: تکواژهای محتوایی و تکواژهای نظام‌مند متقدم هر دو، در سطح مفهومی فعال می‌شوند. تکواژهای محتوایی مستقیماً به وسیله رشته ویژگی‌های معنایی-کاربردی انتخاب می‌شوند اما انتخاب تکواژهای نظام‌مند متقدم به صورت غیرمستقیم انجام می‌پذیرد. زیرا انتخاب آنها به تکواژهای محتوایی وابسته است. انتخاب تکواژهای نظام‌مند متقدم با فراخوان تکواژهای محتوایی در سطح بن‌واژه، انجام می‌شود تا منظور یا نیت فرد به طور کامل به مخاطب یا مخاطبان انتقال یابد. تکواژهای نظام‌مند متقدم، داخل فرافکنی بیشینه تکواژهای محتوایی قرار دارند و

1. semantic/pragmatic feature bundles

2. lemma

3. formulation

نقش آنها، بسط معنای بن‌واژه‌های تکواژهای محتوایی است. نشانه جمع و حروف تعریف نمونه‌های بارزی از تکواژهای نظام‌مند متقدم هستند.

ب- تکواژهایی که نقش ساختاری ایفا می‌کنند: تکواژهای نظام‌مند متأخر برخلاف تکواژهای محتوایی و نظام‌مند متقدم، به لحاظ مفهومی فعال نمی‌شوند. بلکه آنها فقط نقش ساختاری دارند و بازیابی آنها در واژگان ذهنی، به بعد از شکل‌گیری سازه‌های بزرگ‌تر واگذار می‌شود. تکواژهای نظام‌مند متأخر در سطح بن‌واژه فعال نمی‌شوند. همان‌گونه که از نامشان پیداست، فعال شدن این تکواژها در سطوح انتزاعی متأخر تولید گفتار (صورت‌بندی) اتفاق می‌افتد. تکواژهای نظام‌مند متأخر، برای ایجاد ارتباط در داخل سازه‌های بزرگ‌تر فعال می‌شوند. این تکواژها، نقش رابط را در درون جمله بر عهده دارند و برخلاف تکواژهای نظام‌مند متقدم، به ساختار مفهومی کمک نمی‌کنند (میرزاسکاتن، ۲۰۰۶). تکواژهای نظام‌مند متأخر به دو نوع پیوند دهنده و بیرونی تقسیم می‌شوند. تکواژهای نظام‌مند پیوند دهنده متأخر مانند نشانه مالکیت، مثل یک پل عمل می‌کنند و تکواژهای محتوایی را به سازه‌های بزرگ‌تر پیوند می‌دهند. تکواژهای نظام‌مند پیوند دهنده متأخر به اطلاعات داخل فرافکنی بیشینه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند، متکی هستند. در حالی که تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر به اطلاعات دستوری بیرون از فرافکنی بیشینه خود وابسته هستند و از جنبه ساختار، در سطح روساخت ظاهر می‌شوند. S سوم شخص مفرد نمونه بارز تکواژ نظام‌مند بیرونی متأخر است و نقش ساختاری را در دستور زبان انگلیسی بر عهده دارند. اطلاعات تمام تکواژها در بن‌واژه‌ها نهفته است. اطلاعات تکواژهای محتوایی و تکواژهای نظام‌مند متقدم در سطح مفهومی برجسته است، اما اطلاعات تکواژهای نظام‌مند متأخر در سطح صورت‌بندی بازنمایی می‌شود. طبقه‌بندی در سطوح انتزاعی تولید گفتار، طبق انگاره چهار تکواژ، ابتدا بین دو نوع تکواژ انجام می‌شود؛ تکواژهایی که به‌واسطه نیت یا منظور سخنگو در سطح مفهومی-واژگانی فعال می‌شوند و تکواژهایی که ساخت‌ساز هستند و از طریق دستور یک زبان خاص اعمال می‌شوند (میرزاسکاتن، ۲۰۰۶).

حیدری (۱۳۹۸) تکواژهای تصریفی فعل فارسی را در چارچوب انگاره چهار تکواژ به‌صورت زیر طبقه‌بندی کرده است: الف- تکواژهای نظام‌مند متقدم: نشانه‌های نفی، امری، مجهول و سببی. ب- تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر: نشانه‌های شخص و شمار، زمان، نمود و وجه التزامی. وی ریشه فعل فارسی را به دلیل برخورداری از معنا و

مفهومی مستقل، تکواژ محتوایی محسوب می‌کند؛ اما تکواژهای تصریفی فعل را در گروه تکواژهای نظام‌مند قرار می‌دهد. او در ادامه توضیح می‌دهد که تکواژهای نفی، سببی ساز، مجهول و وجه امری به گروه تکواژهای نظام‌مند متقدم تعلق دارند؛ زیرا این سازه‌ها به صورت غیرمستقیم توسط هسته خود در سطح بن‌واژه انتخاب می‌شوند. تکواژهای شخص و شمار، زمان، نمود و وجه التزامی نیز در گروه تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر جای می‌گیرند؛ چون که این سازه‌ها برای تجلی در روساخت به اطلاعات خارج از فرافکنی بیشینه خود وابسته هستند و با سازه‌های دیگر جمله هم‌نمایه‌اند. برای مثال شناسه یا تکواژ شخص و شمار - م در جمله «من دیروز کمی دیر رفتم» با ضمیر فاعلی «من» مطابقت پیدا می‌کند و این هم‌نمایی دلیل بیرونی بودن تکواژ مذکور است. حالا پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، آن است که اگر هم‌نمایی دلیل اصلی بیرونی بودن تکواژهای متأخر محسوب می‌شود در رابطه با تکواژهای سببی ساز، مجهول و وجه امری فعل فارسی نیز همین رویداد رخ می‌دهد. برای مثال در جمله «مادر به بچه غذا خوراند» تکواژ سببی ساز -ان- با سازه‌های دیگر جمله (مادر و بچه) که خارج از فرافکنی بیشینه آن تکواژ قرار دارند، هم‌نمایه است؛ حتی در یک جمله امری که ضمیر دوم‌شخص می‌تواند به صورت مستتر یا بارز به کار برده شود، تکواژ امری با ضمیر فاعلی جمله هم‌نمایه‌اند. همان‌طوری که پیش‌تر توضیح داده شد، سایر سازه‌های جمله در ارتباط با فعل هویت نقشی و دستوری پیدا می‌کنند بنابراین همه تکواژهای تصریفی فعل با سایر سازه‌های جمله هم‌نمایه می‌شوند و می‌توانند در گروه تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر قرار گیرند؛ به جز تکواژ منفی‌ساز که به آغاز فعل افزوده می‌شود و معنا و مفهوم آن را تغییر می‌دهد. بنابراین طبقه‌بندی تکواژهای تصریفی فعل فارسی در چارچوب انگاره چهار تکواژ را، می‌توان به صورت ذیل بازنویسی کرد: الف- تکواژهای نظام‌مند متقدم: تکواژ منفی‌ساز.

ب- تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر: تکواژهای سببی، زمان، شخص و شمار، نمود، مجهول، امری و التزامی.

میرزاسکاتن و جیک (۲۰۱۳) با ارائه نمونه‌های متعددی از رمزگردانی زبانی در مناطق مختلف جهان، به افعالی اشاره می‌کنند که به صورت اسم و صفت در قالب ساخت

فعل سبک در گفتار دو زبانه‌ها ظاهر می‌شوند. افعال ناخودایستای زبان درونه که در سطح مفهومی-واژگانی انتخاب شده‌اند تا نیت یا منظور فرد دو زبانه به‌طور دقیق بیان شود. تکواژهای تصریفی فعل که تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر شمرده می‌شوند، در همه نمونه‌های مطالعه‌میرزاسکاتن و جیک (۲۰۱۳) به زبان‌های ماتریس تعلق داشتند که چارچوب نحوی-ساختواژی روساخت جملات را شکل داده بودند. آنها بر این باورند که مطالعه داده‌های رمزگردانی به تبیین بهتر ماهیت کنترل شناختی دو زبانه‌ها و انگاره‌های تولیدات زبانی کمک می‌کند. فولر^۱ (۲۰۰۰) که انتقال تکواژهای نظام‌مند انگلیسی به آلمانی پنیسلوانیای را بررسی کرده است، نتیجه‌گیری می‌کند که فقط تکواژ جمع ساز S که یک تکواژ نظام‌مند متقدم است در آلمانی پنیسلوانیای تثبیت شده است؛ درحالی که این روند هنوز برای تکواژهای نظام‌مند متأخر مانند تکواژ مالکیت S و تکواژ سوم شخص مفرد S در انگلیسی اتفاق نیفتاده است.

۴. داده‌ها و روش تحقیق

داده‌های پژوهش حاضر پیکره بنیاد است که از گفتگوی فارسی زبان‌ها در بافت‌های مختلف (رسمی، نیمه رسمی و غیررسمی) شهر تهران گردآوری شده است؛ افرادی که به لحاظ متغیرهایی همچون سن، میزان تحصیلات، شغل و جنسیت متفاوت بودند. از پاره‌گفتارها و جملات گردآوری‌شده که نمونه‌هایی از آنها در مثال‌های یک تا ده قابل مشاهده است، ۶۵۰ وام‌واژه فعلی استخراج شد. عناصر زبانی مانند پست، ایمیل، قسم، نظم و ... که در زبان مبدأ (عربی، انگلیسی و ...) به‌صورت فعل نیز به کار برده می‌شوند، در گروه وام‌واژه‌های فعلی جمع‌آوری‌شده قرار گرفتند. همان‌طوری که پیش‌تر ذکر شد صورت اسمی این عناصر قرضی در زبان پذیرا (فارسی) با همکردها ترکیب شده و افعال مرکب ترکیبی را می‌سازند. اما سازه‌هایی همچون «فیلم» در «فیلم ساختن» یا «زکات» در «زکات دادن» و ... که در زبان مبدأ به‌صورت فعل کاربرد ندارند، جزو داده‌ها محسوب نشدند. چنین ترکیب‌هایی که ماحصل ترجمهٔ make film، اتی زکات و ... هستند، وام‌گیری معنایی خوانده می‌شوند. دبیرمقدم (۱۳۷۴) از افعالی مانند فیلم ساختن و ... به‌عنوان افعال مرکب انضمامی یاد می‌کند که در آنها، فعل همچنان هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ می‌کند؛ درحالی که فعل در افعال مرکب ترکیبی (مانند

تلفن زدن، طلاق دادن، قسم خوردن و ...، طی فرایند دستوری‌شدگی معنای خود را از دست می‌دهد. وام‌واژه‌های فعلی گردآوری‌شده در دو گروه، وام‌واژه‌های فعلی حاصل از انطباق راهکار ساخت فعل سبک و وام‌واژه‌های حاصل از انطباق راهکار درج غیرمستقیم، دسته‌بندی شد. بیشتر وام‌واژه‌های فعلی به گروه اول تعلق داشت و تنها تعداد انگشت‌شماری از وام‌واژه‌ها در گروه دوم قرار گرفت. همکردهای فراوانی در انطباق با عناصر غیرفارسی به کار برده شده است که در ادامه، همراه با مثال ارائه می‌شوند: کردن (پست کردن)، زدن (تلفن زدن)، شدن (واکسینه شدن)، دادن (شوک دادن)، گرفتن (پرینت گرفتن)، نمودن (ثبت نمودن)، خوردن (قسم خوردن)، گذاشتن (کامنت گذاشتن)، بخشیدن (نظم بخشیدن)، یافتن (ارتقاء یافتن)، بردن (اجر بردن)، دیدن (خسارت دیدن)، ساختن (مدرن ساختن)، بریدن (حکم بریدن)، ورزیدن (بخل ورزیدن)، کشیدن (حبس کشیدن)، داشتن (تنفر داشتن)، ماندن (متحیر ماندن)، افترا بستن و فعل سبک یا همکرد «کردن» در داده‌های پژوهش حاضر با ۳۸ درصد کاربرد، از بیشترین فراوانی در ساخت افعال مرکب قرضی برخوردار است. یافته مذکور با نتایج مطالعات نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳)، کربلایی صادق و گلفام (۱۳۹۵) همسو است که از همکرد «کردن» به‌عنوان زایاترین همکرد در ترکیب با سازه‌های غیرفارسی نام برده‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. اجزاء مختلف فعل در وهله اول، طبق انگاره فرعی چهار تکواژ به انواع مختلف تکواژها تقسیم‌بندی شد و در ادامه، راه‌یابی یا عدم راه‌یابی آنها به زبان فارسی در چارچوب اصول و فرضیه‌های انگاره زبان ماتریس مورد تحلیل قرار گرفت.

۵. تحلیل داده‌ها

بررسی داده‌های گردآوری شده پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هیچ فعل خود ایستایی از زبان‌های دیگر (عربی، انگلیسی و ...) به زبان فارسی وارد نشده است. همان‌طوری که پیش‌تر نیز اشاره شد، بیشتر فعل‌های غیربومی در قالب ساخت فعل سبک و تعدادی نیز از طریق راهکار درج غیرمستقیم به فارسی راه یافته است که در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد همین افعال در پاره‌گفتارهای گویشوران فارسی با ارائه جزئیات بیشتری تشریح می‌گردد:

- ۱- آنها پروازشان را دو روز قبل کنسل کردند.
- ۲- شاید قبل از همه به مادرش تلفن بزند.
- ۳- پاهایش را با آب ولرم ماساژ می‌دهد.
- ۴- پسرم همهٔ پیامک‌ها را دیلیت کرد.
- ۵- آن میدان تو را می‌طلبد.
- ۶- غذا را بلعید و به سرفه کردن افتاد.

در مثال‌های ۱ تا ۴، عناصر زبانی غیربومی از زبان انگلیسی (کنسل، تلفن، ماساژ، دیلیت، بلاک) به‌عنوان جزءهای غیرفعلی با افعال سبک فارسی (کردن، زدن، دادن) ترکیب شده‌اند و به‌صورت افعال مرکب در جملات زبان فارسی نقش آفرینی می‌کنند. بدیهی است که میزان کاربرد اجزاء غیرفعلی انتقالی از زبان‌های دیگر در جامعهٔ فارسی‌زبانان یکسان نیست. همهٔ گویشوران زبان فارسی از سازه‌های زبانی نظیر تلفن، پست و ماساژ استفاده می‌کنند اما واژه‌هایی مانند بلاک و دلیت در گفتار همهٔ فارسی‌زبان‌ها مشاهده نمی‌شود. چنانکه میرزاسکاتن (۱۹۹۳) اذعان کرده است عناصر قرضی از بسامد یا فراوانی بالایی در جامعه برخوردار هستند و به‌اصطلاح اجتماعی شده‌اند، درحالی که عناصر رمزگردانی شده در گفتار دو زبانه‌ها و یا در گفتار اعضای گروه خاص شغلی ظاهر می‌شوند. هر دو عنصر زبانی (قرضی و رمزگردانی شده) در امتداد یک پیوستار یا طیف قرار دارند و به پدیدهٔ یکسانی که همان انتقال عناصر زبانی است، دلالت دارند. به‌هرحال، این پژوهش به دنبال تمایز قرض‌گیری واژگانی از عناصر رمزگردانی شده نیست. همهٔ فعل‌های ناخودایستای گردآوری‌شده از زبان‌های دیگر، اغلب در قالب ساخت فعل سبک به زبان و گفتار گویشوران فارسی راه یافته‌اند و فارغ از بسامد کاربرد بیشتر یا کمتر، عملکرد زبانی یکسانی را در جمله‌های زبان فارسی به نمایش می‌گذارند. بار معنایی فعل در همهٔ این نوع افعال مرکب، بر عهدهٔ جزء غیرفعلی است، در صورتی که فعل سبک حامل مشخصه‌های تصریفی مانند مطابقت، زمان، نمود و ... است. به‌عبارت دیگر، افعالی سبکی همچون کردن، شدن، زدن و ... فقط ایفاگر نقش ساختی و دستوری در جمله‌های زبان فارسی هستند و بار معنایی فعل مرکب بر عهدهٔ جزء غیرفعلی است. همهٔ تکواژهای تصریفی در مثال‌های ۱ تا ۴ (مانند تکواژ شخص‌وشمار -ند و تکواژ گذشته‌ساز -د در جملهٔ ۱، تکواژ التزامی ب- در جملهٔ ۲، تکواژ نمود می- در جملهٔ ۳) به افعال سبک فارسی ملحق شده‌اند؛ درحالی که اجزاء غیرفعلی (کنسل، تلفن و ...) فقط بار معنایی فعل مرکب را بر دوش می‌کشند و نقشی

در ساخت نحوی- ساختوازی جمله ندارند. در جملات ۵ و ۶ نیز ماده فعلی که از طریق اشتقاق صفر (تبدیل) به عنوان افعال قرضی از عربی به زبان فارسی راه یافته‌اند، افعال ساده محسوب می‌شوند. تکواژهای تصریفی (مانند تکواژ نمود می- و تکواژ گذشته ساز و شخص‌وشمار-ید در جمله ۶) افعال قرضی مثال‌های ۵ و ۶، از زبان فارسی انتخاب شده‌اند؛ در حالی که ماده‌های فعلی این افعال، مانند جزءهای غیرفعلی در مثال‌های ۱ تا ۴ فقط حامل نقش معنایی هستند.

فارسی‌زبان‌ها تعدادی از افعال قرضی را با استفاده از هر دو شیوه انطباق فعلی (جزء غیرفعلی غیربومی + فعل سبک فارسی و درج غیرمستقیم) در زبان خود به کار می‌برند، مانند:

۷- از خداوند برایتان آمزش طلب می‌کنم.

۸- از خداوند متعال صبر می‌طلبید و دعا می‌کرد.

۹- مردم در طبیعت کردستان دسته‌جمعی رقص می‌کردند.

۱۰- مثل پروانه دور خودش می‌رقصید.

افعال قرضی در جملات ۷ و ۹ در قالب ساخت فعل سبک به کار رفته‌اند، در صورتی که همان افعال در جملات ۸ و ۱۰ طی فرایند اشتغال صفر (تبدیل) ساخته شده‌اند (درج غیرمستقیم). در همه جملات متشکل از داده‌های دو زبان که نمونه‌هایی از آنها در مثال‌های ۱ تا ۱۰ مشاهده می‌شود، زبان فارسی به عنوان زبان ماتریس عمل می‌کند؛ زیرا چارچوب نحوی- ساختوازی زبان فارسی بر ساخت همه جملات مذکور حاکم است. به عبارت دیگر، فارسی‌زبان‌ها به هنگام صحبت کردن، افعالی از زبان‌های دیگر را به صورت ناخودایستا به گفتار و زبان خود وارد کرده‌اند. در همه جملات با افعال ناخودایستای غیرفارسی، اصل ساخت واحد انگاره زبان ماتریس رعایت شده است. هرچند اجزاء غیرفعلی و یا ماده فعلی از زبان‌های دیگر به عاریت گرفته شده‌اند، اما افزوده شدن تکواژهای تصریفی فارسی به این سازه‌های غیربومی باعث شده است تا ساخت نحوی زبان فارسی بر جملات اعمال شود.

۶. نتیجه

توزیع داده‌ها در روساخت جملات متشکل از عناصر زبان فارسی و افعال غیرفارسی که به صورت اسم (ناخودایستا) در ساخت فعل فارسی نقش‌آفرینی می‌کنند، در بخش

تحلیل داده‌ها طبق اصل ساخت واحد انگاره‌ی زبان ماتریس تشریح گردید. اما برای توضیح بیشتر چرایی عدم راه‌یابی تکواژهای تصریفی افعال غیرفارسی به گفتار فارسی‌زبان‌ها، نیاز به انگاره‌ای مانند انگاره‌ی چهار تکواژ است که سلسله‌مراتب برجستگی و انتخاب تکواژها، در لایه‌های مختلف انتزاعی تولیدات زبانی را ترسیم کرده است. طبق فرضیه‌ی دسترسی متفاوت یا انگاره‌ی چهار تکواژ، تکواژهای محتوایی در سطح مفهومی-واژگانی که یک لایه‌ی خیلی انتزاعی‌تر است، فعال شده و انتخاب می‌شوند؛ در صورتی که انتخاب تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر در سطح صورت‌بندی اتفاق می‌افتد که یک لایه‌ی نزدیک به روساخت است و در آنجا چارچوب نحوی-ساختواژی جملات تولیدی شکل می‌گیرد. تکواژهای محتوایی حامل بار معنایی عناصر زبانی هستند، اما تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر، تکواژهای ساخت‌سازند و آرایش نحوی سازه‌ها را در جملات تعیین می‌کنند. افعال غیرفارسی که به‌صورت جزءهای غیرفعلی در قالب ساخت فعل‌سبک و یا طی فرایند اشتقاق صفر (درج غیرمستقیم) به ساخت فعل فارسی راه یافته‌اند، تکواژهای محتوایی محسوب می‌شوند که فارسی‌زبان‌ها برای بیان دقیق معنا و نیت اصلی خود به کار بسته‌اند. درحالی که تکواژهای تصریفی که به این افعال غیرفارسی افزوده شده‌اند، تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخری هستند که از زبان فارسی انتخاب شده‌اند. افزوده شدن تکواژهای تصریفی فعل فارسی به افعال غیرفارسی که در قالب ساخت فعل سبک و درج غیرمستقیم به ساخت فعل فارسی راه یافته‌اند، به دلیل ماتریس بودن زبان فارسی اتفاق افتاده است تا این تکواژها با فعال شدن در سطح صورت‌بندی، چارچوب نحوی زبان فارسی را بر جملات حاکم سازند. طبق اصل ساخت واحد، زبان فارسی به‌عنوان زبان ماتریس چارچوب نحوی-ساختواژی جملات را تعیین کرده است. به همین دلیل افعال غیرفارسی به‌عنوان تکواژهای محتوایی در سطح مفهومی-واژگانی انتخاب شده و به‌صورت افعال ناخودایستا (با از دست دادن تکواژهای تصریفی خود) در پاره‌گفتارهای فارسی زبان‌ها ظاهر شده‌اند تا فقط در انتقال معنا و مفهوم نقش داشته باشند. بنابراین ماتریس بودن زبان فارسی در داده‌های پژوهش موجب شده است تا تکواژهای تصریفی افعال این زبان در سطح صورت‌بندی، انتخاب شده و با افعال غیرفارسی ناخودایستا ترکیب شوند تا چارچوب نحوی-ساختواژی فارسی بر جملات حاکم شود. بر اساس طبقه‌بندی تکواژها در چارچوب انگاره‌ی چهار تکواژ یا فرضیه‌ی دسترسی متفاوت، می‌توان گفت که بین فعال شدن و انتخاب تکواژها در سطوح

مختلف انتزاعی تولید گفتار و انتقال یا عدم انتقال سازه‌ها از زبانی به زبان دیگر ارتباط وجود دارد. ارتباطی که به ارائه تبیینی بهتر از ردوبدل شدن عناصر زبانی در پدیده برخورد زبان‌ها کمک می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر، در انطباق با نتایج مطالعات میرزاسکاتن و جیک (۲۰۱۳) و فولر (۲۰۰۰) است که طبق انگاره چهار تکواژ، دشواری انتقال تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر را از زبان مبدأ به زبان پذیرا مورد تأیید قرار داده‌اند. چنانچه پژوهش حاضر نیز طبق اصل ساخت واحد و فرضیه دسترسی متفاوت انگاره زبان ماتریس، وام‌گیری فعلی در زبان فارسی را از منظری نو و متفاوت تحلیل کرده است؛ درحالی که مطالعات پیشین در تبیین وام‌گیری فعلی فارسی، فقط به توزیع داده‌ها در رساخت جملات و ارائه راهکارهای انطباق فعلی بسنده کرده‌اند. در پایان بایستی اشاره کرد، همان‌طوری که میرزاسکاتن (۲۰۰۲) پیش‌بینی کرده است انگاره زبان ماتریس با طرح اصول و فرضیه‌هایی در تبیین بسیاری از پدیده‌های زبانی، از جمله پدیده برخورد زبان‌ها کارآمدتر است و می‌تواند مبنای مطالعات گسترده‌تری در این حوزه باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. افعالی که صرف می‌شوند و حاوی اطلاعاتی همچون زمان، شخص و شمار هستند.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴). توصیف ساختمانی دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
 حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۵). اشتقاق فعل و تصریف آن در فارسی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۴۰-۱۳۹، ۴۳-۶۶.
 حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۸). طبقه‌بندی تکواژهای تصریفی زبان فارسی بر اساس مدل چهار تکواژ. *دو فصلنامه پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، ۹ (۱۵)، ۹۷-۱۲۰.
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، ۳، ۳۱-۴۶.
 _____ (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، ۱ (۲)، ۲-۴۶.
 دستلان، مرتضی؛ محمدابراهیمی، زینب؛ مهدی، راضیه و روشن، بلقیس (۱۳۹۵). نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی، *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، ۷ (۲)، ۶۹-۸۶.
 رحیمیان، جلال (۱۳۷۸). وجه فعل در فارسی امروز، *مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز*، ۱۴ (۲)، ۵۲-۴۱.

- کربلانی‌صادق، مهناز و گلفام، ارسلان (۱۳۹۵). ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از عربی در فارسی معاصر، دو ماهنامه جستارهای زبانی، ۷ (۱)، ۱۲۸-۱۰۹.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مظاهری، جمشید؛ هاشمی، سید مرتضی و متولی، سیدمهدی (۱۳۸۳). بررسی و تحلیل وجه التزامی در دستور زبان فارسی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، ۳۸، ۱۰۸-۹۵.
- نیزگوی کهن، مهرداد و عبدالملکی، علی (۱۳۹۳). وام‌گیری فعلی در زبان‌های فارسی، کردی و ترکیب‌پذیری، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۷، ۱۱۳-۹۷.

References

- Fuller, J. 2000. Morpheme types in a matrix language turnover: The introduction of system morphemes from English into Pennsylvania German. *International Journal of Bilingualism*, 4 (1), 45-58.
- Haspelmath, M. 2003. Loanword Typology: Steps Toward a Systematic Cross-Linguistic Study of Lexical Borrowability, Manuscript. Leipzig: MPIEVA.
- Karimi-Doostan, Gh. 2005 . light verbs and structural Case. *Lingua* 115: 1737-1756.
- Levelt, W. J. M. 1989. *Speaking: From Intention to Articulation*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Mahootian, Sh. 1997. *Persian*. London & New York, Routledge.
- Moravcsik, E. 1975. Verb Borrowing. *Wiener Linguistische Gazette*
- Moyne, J. 1974. The so-called passive in Persian. *Foundation of Language*. 12: 249-267.
- Myers-Scotton, C. 1993. *Dueling languages: grammatical structure incode-switching*. Oxford: Oxford University Press.
- Myers-Scotton, C. 2002. *Contact linguistics: Bilingual encounters and grammatical outcomes*. Oxford: Oxford University Press.
- Myers-Scotton, C. 2006. *Multiple Voices: An introduction to bilingualism*. Malden, MA: Blackwell.
- Myers-Scotton, C. & Jake, J. 2013. Nonfinite verbs and negotiating bilingualism in code-switching: Implications for a language production model. *Bilingualism: Language and Cognition*, 1-15.
- Sullivan, C. M. 2008. A Mechanism of Lexical Borrowing. *Journal of Language Contact*, 17-28.
- Wohlgemuth, J. 2009. *A Typology of Verbal Borrowing*. Printed in Germany.



The Semantic Interaction of Negation with Epistemic and Deontic Possibility and Necessity in Persian Modal Verbs

Gholamreza Medadian¹
(109-138)

Abstract

This descriptive-analytic study aimed at investigating the semantic interaction of negation with the epistemic and deontic possibility and necessity senses of a select group of central Persian modal verbs (i.e., *tavanestan*, *shodan*, *momken budan*, *emkan dashtan*, *bayestan* and *lazem budan*). Among these modal verbs, the first four express the notion of possibility and the rest express necessity. Necessity and possibility constitute the core of modality domain. Modality as a semantic category mainly deals with speaker's attitude or opinion regarding the state of affairs. Epistemic and deontic modality are the two main types of modality. The former expresses speaker's judgment regarding the truth or falsehood of propositions while the latter deals with speaker's influence on actualization or non-actualization of actions. Modal verbs are among the commonly used modal forms in Persian. Negation has logical and semantic interactions with modality (especially, possibility and necessity notions). Negation appears in Persian modal verbs and main verbs as -ن prefix. In this study, the views of Palmer (1995) and de Haan (1997), who both investigated the interaction of negation and modality from typological point of view, were used as the theoretical framework. The examples used as evidence in our analyses were mainly extracted from the corpus of Academy of Persian language and literature. The study showed that the interaction of negation prefix with the modal verbs of possibility domain (i.e., *tavanestan*, *shodan*, *momken budan* and *emkan dashtan*) is "regular" in the sense that there is correspondence between the form and meaning of the negative modal verbs. Thus, a negative modal form negates the modality and a negative main verb negates the proposition. In the necessity domain, the interaction of *lazem budan* with negation prefix is, also, "regular". In fact, the co-occurrence of negation prefix with *bayestan* negates the proposition (not the modality). In addition, *bayestan* cannot express the epistemic "lack of necessity" of the truth of a proposition and deontic lack of necessity for actualization of an action. Other modal verbs (e.g., *lazem budan* and modal verbs of the possibility domain) express these notions through "modal suppletion" or "logical suppletion" strategies. *Bayestan* is a "uniscopal" modal form interacting only with "narrow scope" negation while other modal verbs investigated in this study are "biscopal" as they interact with both narrow and wide scope negation. Except *bayestan*, for which "modal suppletion" and "logical suppletion" strategies are employed to express wide scope negation, for other verbs investigated in this research "negation placement" strategy is used to distinguish between narrow and wide scope negation.

Keywords: negation, modality, possibility, necessity, epistemic and deontic.

Received: 23, July, 2022 & Accepted: 21, September, 2022

doi: 10.22059/jolr.2022.348760.666807
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author:

Assistant Professor at Foreign Languages Department, Hazrat-e Masoumeh University (HMU), Qom, Iran.

1. Introduction

Traditionally, modality has been investigated by philosophers and Logicians and since 1960s has, also, attracted the attention of linguists. Due to its internal complexity, its various subcategories and interaction with some other linguistic categories (such as negation and tense) offering a straightforward definition for modality has always been a challenge for researchers. Modality is typically used a cover term for notions such as possibility, necessity, willingness, permission, obligation, opportunity, ability, recommendation, condition, hypotheticality, etc. In modalized sentences it is possible to distinguish modal notions from the proposition. Epistemic and deontic modality are the two main types of modality. The former expresses speaker's judgment regarding the truth or falsehood of proposition while the latter deals with speaker's influence on actualization or non-actualization of actions. The third type of modality is dynamic modality, which mainly covers ability, circumstantial possibility, circumstantial necessity and obligation. Modal verbs are among the commonly used modal forms in Persian. Negation has logical and semantic interactions with modality (especially, possibility and necessity notions). Negation appears in Persian modal verbs and main verbs as \neg -prefix.

Persian researchers have conducted various investigations on Persian modality system. Some studies have approached the investigation of Persian modality system from semantic, pragmatic, and cognitive perspectives; some other works have studied the grammaticalization process of Persian modal verbs. A group of researchers have focused on subjectivity, objectivity and evidentiality dimensions in Persian modality markers. There are, also, some typological studies on Persian modality. Regrettably, there are few publications on the interaction of negation and modality and they have mainly approached modality from a morpho-syntactic perspective. Similarly, the standard typological investigations of modality have treated Persian modality system and its interaction with negation only in passing.

This descriptive-analytic study aimed at investigating the semantic interaction of negation with the epistemic and deontic possibility and necessity senses of a select group of central Persian modal verbs (i.e., *tavanestan*, *shodan*, *momken budan*, *emkan dashtan*, *bayestan* and *lazem budan*). Among these modal verbs, the first four express the notion of possibility and the rest express necessity. Necessity and possibility constitute the core of modality domain.

2. Review of literature

In this section, various types of negation in interaction with modality (i.e., internal and external negation) will be reviewed. In addition, the classical logical equivalences based on the interaction of negation with possibility and necessity notions will be introduced. Finally, the findings of two Persian publications investigating the interaction of negation with Persian modal verbs will be critically reviewed.

3. Methodology

In this study, the views of Palmer (1995) and de Haan (1997), who have both investigated the interaction of negation and modality from a typological point of view, were used as the theoretical framework to describe and analyse the interaction of the select Persian modal verbs with negation from

a semantic point of view. The examples used as evidence in our analyses were mainly extracted from the online corpus of Academy of Persian Language and Literature.

4. Findings and discussion

The study showed that interaction of Persian negation prefix with the modal verbs of possibility subdomain (i.e., tavanestan, shodan, momken budan and emkan dashtan) is “regular” in that there is correspondence between the form and meaning of the negative modal verbs. Thus, a negative modal verb of possibility negates the modality notion and a negative main verb negates the proposition. Similarly, in the necessity subdomain, the interaction of lazem budan with negation prefix is “regular”. In fact, the co-occurrence of negation prefix with bayestan negates the proposition (not the modality). In addition, bayestan cannot express the notion of “epistemic lack of necessity of the truth of a proposition” and “deontic lack of necessity for actualization of an action”. Other modal verbs (e.g., lazem budan and modal verbs of the possibility) are used to express these notions through “modal suppletion” or “logical suppletion” strategies. It was found that Bayestan is a “uniscopal” Persian modal verb which can only interact with “narrow scope” negation while other Persian modal verbs investigated in this study are “biscopal” in that they interact with both narrow and wide-scope negation. Except bayestan, for which “modal suppletion” and “logical suppletion” strategies are employed to express wide-scope negation, for other verbs investigated in this research “negation placement” strategy is employed to distinguish between narrow and wide-scope negation.

5. Conclusion

In this study, the interaction of Persian negation prefix with the deontic and epistemic senses of tavanestan, shodan, momken budan (from the possibility subdomain) and bayestan and lazem budan (from necessity subdomain) was investigated. Our findings showed that the interaction of Persian modal verbs of the possibility with the negation is “regular” in nature. In addition, the deontic and epistemic senses of Persian modal verbs of the possibility are “biscopal”. Thus, the Persian deontic and epistemic subdomains in the Persian modality system employ the “negation placement” strategy. Similar to possibility subdomain, the interaction of negation with the “deontic necessity” reading of lazem budan is “regular”. Unlike the other five Persian modal verbs investigated in this study, the interaction of epistemic and deontic necessity senses of bayestan is “irregular”. In addition, bayestan cannot express the notion of “deontic lack of necessity to do an action” and “epistemic lack of necessity of truth of proposition”, which both include wide-scope negation. In fact, both of these notions are expressed through “modal suppletion” or “logical suppletion”. Thus, bayestan, as the most grammaticalized Persian modal verb, is the only uniscopal Persian modal verb.

تعامل معنایی نفی با امکان و ضرورت معرفتی و اقتداری در افعال

وجه‌نمای فارسی

غلامرضا مدادیان^۱

استادیار، گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

این پژوهش توصیفی-تحلیلی با هدف بررسی تعامل معنایی نفی با خوانش امکان و ضرورت معرفتی و اقتداری افعال توانستن، شدن، ممکن‌بودن، امکان‌داشتن، بایستن و لازم‌بودن انجام شد. در میان این افعال چهار فعل اول بیانگر مفهوم امکان و مابقی بیانگر مفهوم ضرورت هستند. ضرورت و امکان مفاهیم مرکزی حوزه وجه‌نمایی را تشکیل می‌دهند. وجه‌نمایی عمدتاً به بیان نگرش یا نظر افراد درباره وضعیت امور می‌پردازد. وجه‌نمایی معرفتی و اقتداری دو نوع اصلی مقوله وجه‌نمایی به شمار می‌روند. وجه‌نمایی معرفتی قضاوت‌گوینده درباره صحت یا سقم گزارها را بیان می‌کند درحالی‌که وجه‌نمایی اقتداری با تاثیرگذاری گوینده بر انجام یا عدم‌انجام اعمال از سوی مخاطب سروکار دارد. افعال وجه‌نما از پرکاربردترین صورت‌های وجه‌نما در زبان فارسی هستند. نفی از آن مقوله‌های زبانی است که با وجه‌نمایی (بویژه، مفاهیم امکان و ضرورت) تعامل معنایی و منطقی دارد. نفی می‌تواند در افعال واژگانی و افعال وجه‌نمای فارسی به صورت پیش‌وند (ن-) ظاهر شود. در این پژوهش، نظرات پالمر (۱۹۹۵) و دی‌هان (۱۹۹۷)، که از دید رده‌شناختی به بررسی تعامل نفی با وجه‌نمایی پرداخته‌اند، به‌عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفت و عمدتاً از نمونه‌های مستخرج از پیکره دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عنوان شاهد استفاده شد. تحلیل‌ها نشان داد که تعامل نفی با افعال حوزه امکان (یعنی، توانستن، شدن، ممکن‌بودن و امکان‌داشتن) از نوع «قاعده‌مند» است. این بدان‌معناست که بین صورت و معنای افعال وجه‌نمای منفی در حوزه امکان تناظر یک‌به‌یک وجود دارد به طوری‌که ترکیب پیشوند نفی با صورت وجه‌نما «وجه‌نمایی» را منفی می‌کند و همراهی این پیشوند با فعل اصلی به منفی‌شدن «گزاره» می‌انجامد. در حوزه ضرورت، تعامل نفی با فعل لازم‌بودن «قاعده‌مند» است اما بایستن در تعامل معنایی با نفی «بی‌قاعده» عمل می‌کند. برخلاف انتظار، هم‌آیی پیشوند نفی با بایستن به منفی‌شدن گزاره (نه، وجه‌نمایی) منتهی می‌شود. همچنین، این بررسی نشان داد که بایستن ظرفیت بیان دو مفهوم «عدم‌ضرورت» معرفتی صحت گزاره و «عدم‌ضرورت» اقتداری انجام عمل را ندارد و افعال دیگری (لازم‌بودن و وجه‌نمای حوزه امکان) برپایه راهبرد «پرکنش وجهی» یا «پرکنش منطقی» این دو مفهوم را بیان می‌کنند. دیگر یافته این پژوهش آن است که بایستن یک وجه‌نمای «تک‌سیطره‌ای» است که تنها با نفی «سیطره‌کوتاه» تعامل می‌کند درحالی‌که دیگر افعال مورد بررسی صورت‌هایی «جفت‌سیطره‌ای» هستند که هم با نفی «سیطره‌کوتاه» و هم نفی «سیطره‌بلند» تعامل می‌کنند. درنهایت، به‌غیر از بایستن، که در حوزه آن راهبرد «پرکنش وجهی» یا «پرکنش منطقی» جهت بیان نفی سیطره‌بلند استفاده می‌شوند، برای دیگر افعال راهبرد «جانمایی نفی» تمایز بین نفی سیطره‌کوتاه و بلند را مشخص می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نفی، وجه‌نمایی، امکان، ضرورت، معرفتی، اقتداری.

۱. مقدمه

وجه‌نمایی،^۱ به‌عنوان یک مقوله معنایی، از دیرباز مورد توجه فلاسفه و منطق‌شناسان بوده است و از دهه ۱۹۶۰ به یکی از حوزه‌هایی مطالعاتی در زبان‌شناسی هم بدل شده است. به واسطه پیچیدگی‌های ذاتی، تنوع زیرمجموعه‌ها و ظرافت‌های مربوط به تعامل آن با دیگر مقوله‌های زبانی (نفی، نمود، زمان دستوری و غیره)، ارائه یک تعریف واحد برای وجه‌نمایی همیشه چالش‌برانگیز بوده و به‌همین جهت ذکر مصادیق وجه‌نمایی یکی از رویکردهای امن برای معرفی این حوزه معنایی است. با این رویکرد می‌توان وجه‌نمایی را قالبی برای پوشش مفاهیمی از قبیل امکان، احتمال، ضرورت، اجبار، اجازه، اراده، تمایل، فرصت، توانایی، منع، امر، نهی، تضمین، توصیه، (در)خواست، آرزو، دعا، نفرین، شرط، فرض و دیگر مفاهیم مشابه آنها دانست. یکی از وجوه مشترک این مفاهیم آن است که کمابیش از گزاره^۲ قابل تفکیک هستند. بنابراین، در تطابق با (لاینز، ۱۹۷۷: ۴۵۲) می‌توان گفت که وجه‌نمایی عمدتاً با «نگرش و نظر گوینده» درباره وضعیت امور سروکار دارد. زبان‌های مختلف از طیف گسترده‌ای از صورت‌ها (از قبیل افعال، قیود، صفات، اسامی، حروف و غیره) برای بیان مفاهیم وجهی استفاده می‌کنند. علی‌رغم تنوع مفاهیم وجهی، پالم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) وجه‌نمایی «معرفتی»^۳ و «اقتداری»^۴ را دو نوع کانونی وجه‌نمایی می‌داند. طبق تعریف وی، وجه‌نمایی معرفتی اساساً یک قضاوت گوینده محور^۵ درباره صحت یا سقم گزاره‌ها است (الف)، درحالی‌که وجه‌نمایی اقتداری به تاثیرگذاری اقتداری گوینده بر اعمال، رویدادها یا وضعیت‌ها می‌پردازد (ب). پالم وجه‌نمایی «پویا»^۶، که اساساً در بردارنده مفهوم «توانایی» و «اراده» نهاد محور^۷ است، را دسته سوم وجه‌نمایی می‌داند (ج). وی مفاهیم «امکان» و «ضرورت موقعیتی»^۸، که گوینده و نهاد محور نیستند، را هم در زمره وجه‌نمایی پویا طبقه‌بندی می‌کند (د) و (پ). بسیاری از محققان، «امکان» و «ضرورت» را بارزترین مفاهیم کانونی تمامی انواع وجه‌نمایی می‌دانند (از جمله، لاینز، ۱۹۷۷؛ وان در اورا و پلانگیان، ۱۹۹۸؛ کوتز، ۱۹۹۸؛

-
1. modality
 2. proposition
 3. epistemic
 4. deontic
 5. speaker-oriented
 6. dynamic
 7. subject-oriented
 8. circumstantial/situational possibility and necessity

پالمر، ۱۹۹۰؛ نویتس، ۲۰۰۱؛ هادلستون و پولوم، ۲۰۰۲؛ سالکی، ۲۰۰۹؛ کراتزر، ۲۰۱۲؛ دپراتره، ۲۰۱۷؛ دپراتره و رید، ۲۰۲۰). برهمن پایه، دپراتره و رید (۲۰۲۰: ۲۱۰-۲۱۱)^۱ معتقدند که وجه‌نمایی معرفتی با امکان یا ضرورت صحت (یا سقم) گزاره‌ها سروکار دارد، در حالی که وجه‌نمایی غیرمعرفتی (که عمدتاً مفاهیم وجه‌نمایی اقتداری و پویایی را شامل می‌شود) به امکان یا ضرورت به‌وقوع‌پیوستن موقعیت‌ها می‌پردازد.

-۱

الف. ممکنه در آینده، این زائده رشد بکنه و تولید ضایعاتی روی مغز بکنه. اون موقع ممکنه مشکلاتی پیش بیاره. (امکان معرفتی، پ.ف.)^(۱)

ب. باید مفید واقع شوی ... باید کاری انجام بدهی. (ضرورت اقتداری، پ.ف.)

ج. پسر من می‌تواند بخواند و بنویسد و شمشیر بزند. (امکان پویا/توانایی، پ.ف.)

د. ... باید پول داشت، باید اثاث داشت، باید خانه داشت ... باید، باید، باید ... و برای همه آن‌ها باید دوید. (ضرورت پویا، پ.ف.)

پ. آدم ممکن است یک فیل داشته باشد، ممکن است سه فیل داشته باشد، یا حتی ممکن است سیزده فیل داشته باشد، که ناجورتر از آن عددی پیدا نمی‌شود. (امکان پویا، پ.ف.)

نفی^۲ از مقوله‌هایی است که با وجه‌نمایی تعامل معنایی دارد. در بسیاری از زبان‌ها نفی به‌صورت دستوری درآمده و درکنار افعال به‌صورت ادات نفی ظاهر می‌شود (هالیدی و ماتیسین، ۲۰۱۴). در افعال واژگانی و وجه‌نمای فارسی نفی به‌صورت پیش‌وند (ن-) ظاهر می‌شود (الف و ب).^(۳) محققان فارسی‌زبان تحقیقات فراوانی را از منظر معنایی (کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱؛ ایلخانی‌پور و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۵؛ رضایی و نیسانی، ۱۳۹۵؛ مدادیان، نژادانصاری و مه‌بابادی، ۱۳۹۷)، کاربردشناختی-معنایی (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲)، معنایی-صوری (رحیمیان، ۱۳۸۸)، شناختی (رحمانی‌پرهیزکار و همکاران، ۱۳۹۳)، رده‌شناختی (شریفی و صبوری، ۱۴۰۰)، ذهنیت و عینیت (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹؛ مدادیان، ۱۴۰۰)، دستوری‌شدگی (همایون‌فر، ۱۳۹۲) و غیره روی وجه‌نمایی فارسی انجام داده‌اند. با این وجود، تعامل نفی با وجه‌نمایی کمتر موردتوجه بوده است. تنها دو مطالعه (اخلاقی، ۱۹۸۶ و طالقانی، ۲۰۰۸) به‌عنوان بخشی از کار خود به تعامل نفی با وجه‌نمای فارسی پرداخته‌اند. این آثار، اما، عمدتاً رویکرد صرفی-نحوی به موضوع داشته‌اند (بخش ۲.۳ را ببینید). مطالعات رده‌شناختی مرجع درباره‌ی تعامل نفی با وجه‌نمایی (بوژیه، پالمر، ۱۹۹۵ و دی هان، ۱۹۹۷) هم تنها اشاراتی گذرا به فارسی داشته‌اند. درکل، جای خالی و ضرورت

1. Depraetere & Reed

2. negation

مطالعات مستقلی که تمرکز آنها بر واکاوی، توصیف و تبیین تعامل معنایی نفی با وجه‌نمایی در فارسی باشد به‌خوبی حس می‌شود.

-۲

الف. فایده تاریخی از مندرجات این کتاب‌ها نمی‌توان برد. (پ.ف.)

ب. یکی‌دو بار خواستم به بابایم حالی کنم، تو کتفش نرفت که نرفت. (پ.ف.)

نظر به خلاء تحقیقاتی مورد اشاره و ضرورت پرکردن آن، هدف این تحقیق توصیفی - تحلیلی واکاوی و تبیین تعامل معنایی نفی با وجه‌نمایی در فارسی است. نظریه گستردگی زیرمجموعه‌های وجه‌نمایی و تنوع صورت‌های دستوری که مفاهیم وجهی را در فارسی بیان می‌کنند، تمرکز پژوهش حاضر، به‌عنوان یکی از اولین گام‌ها، بر بررسی تعامل معنایی نفی با خوانش‌های معرفتی و اقتداری افعال بایستن، شدن، توانستن، ممکن‌بودن، امکان‌داشتن و لازم‌بودن، که از پرکاربردترین صورت‌های وجه‌نمای فارسی هستند، خواهد بود. این افعال چند ویژگی مشترک دارند: (الف) جملگی مفاهیم امکان و ضرورت، که تشکیل‌دهنده هسته مرکزی مفاهیم وجهی هستند، را بیان می‌کنند^(۳)، (ب) چندمعنایی^۱ هستند که به‌موجب آن جملگی ظرفیت بیان وجه‌نمایی معرفتی، اقتداری و پویا را دارند.^(۴) و (ج) کمابیش فرآیند دستورشده‌گی را طی کرده‌اند و بسته به میزان دستوری‌شدگی دارای صورت‌های معدودی هستند (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ همایونفر، ۱۳۹۲: ۲). نقطه اشتراک وجه‌نمایی معرفتی و اقتداری هم‌گوینده‌محوری و ذهنی‌بودن^۲ آنهاست. در این پژوهش دیدگاه‌های دی‌هان (۱۹۹۷) و پالمر (۱۹۹۵)، که از منظر رده‌شناختی تعامل نفی با وجه‌نمایی را در زبان‌های مختلف مورد مطالعه قرار داده‌اند، به‌عنوان چارچوب نظری استفاده خواهند شد. نمونه‌های فارسی که برای تبیین تعامل معنایی نفی با وجه‌نمایی ذکر می‌شوند عمدتاً از پیکره «دادگان» فرهنگستان فرهنگ و ادب فارسی استخراج شده‌اند. گاهی هم از نمونه‌های مناسب مستخرج از پیکره «دادگان زبان فارسی»^(۵) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پیکره «پژوهش‌نامه»^(۶) ایران‌داک استفاده شده است. در صورت نبود نمونه مورد نظر در این پیکره‌ها بالأجبار نمونه‌های واقعی مستخرج از این پیکره‌ها با تغییر حداقلی استفاده شده است. در اندک مواردی هم نمونه‌های محقق‌ساخته به کار گرفته شده‌اند.

1. polysemy

2. subjective

۲. پیشینه تحقیق

این بخش از سه قسمت تشکیل شده است: مروری بر انواع نفی در تعامل با وجه‌نمایی (بخش ۲.۱)، معرفی معادلات منطقی مرتبط با تعامل نفی، امکان و ضرورت (بخش ۲.۲). و، در نهایت، مروری بر نتایج دو پژوهش که به بررسی تعامل نفی با وجه‌نمایی در افعال فارسی پرداخته‌اند (بخش ۲.۳).

۲.۱. انواع نفی در تعامل با وجه‌نمایی

کِرک و همکاران (۱۹۸۵: ۷۹۴-۹۵) تصریح می‌کنند که در انگلیسی عمل‌گر^۱ نفی می‌تواند معنای بیان‌شده با فعل وجه‌نما یا معنای فعل اصلی جمله را در سیطره^۲ خود داشته باشد (به ترتیب «نفی فعل وجه‌نما» و «نفی فعل اصلی»). برای مثال، در 3a، 3b و 3c وجه‌نمایی بیان‌شده با *can* نفی شده است و فعل اصلی مثبت است. در (3a) «ناتوانی» نهاد در خصوص «آواز خواندن» مطرح است؛ در (3b) گوینده «غیرممکن بودن» معرفتی وجود فرد در مدرسه بیان کرده است؛ در (3c) گوینده «عدم اجازه» مخاطب برای ماندن مطرح است. به همین ترتیب، در (3d) می‌بینیم که ضرورت اقتداری بیان‌شده با *need* نفی شده است و معنای بیان‌شده با فعل اصلی مثبت است. در مقابل، در (3e) معنای فعل اصلی نفی شده است و ضرورت اقتداری (اجبار) بیان‌شده با *must* در سیطره عمل‌گر نفی قرار ندارد. در واقع، تفسیر (3e) چنین است: *ضروری است از دروازه عبور نکنید.*

3-

a- He *can't* sing well. (It is not possible for him to sing or He is not able to sing.)

b- He *can't* be at school. (It is not possible that he is at school.)

c- you *can't* stay any longer (you are not allowed/permitted to stay any longer.)

d- He *needn't* pass through the x-ray gate (It is not necessary for him to pass through the x-ray gate.)

e- You *must not/mustn't* pass through the gate. (It is necessary for you not to pass through the gate.)

در رابطه با *may*، نفی وجه‌نمایی یا نفی مفهوم فعل اصلی به نوع وجه‌نمایی مطرح‌شده با *may* بستگی دارد. زمانی که *may* بیانگر «امکان اقتداری» (اجازه) باشد، معمولاً وجه‌نمایی منفی می‌شود. برای مثال، در (4a) گوینده از «عدم اجازه» مخاطب برای شرکت در آزمون سخن می‌گوید. در مقابل، زمانی که *may* دارای خوانش «امکان معرفتی» باشد، مفهوم فعل اصلی جمله در سیطره نفی قرار می‌گیرد و منفی می‌شود.

1. operator

2. scope

در (4b) گوینده «ممکن بودن» معرفتی «عدم حضور» شخص در منزل را مطرح کرده است.

4-

a- You may not take the exam again. (It is not possible for you to take the exam again.)

b- He may not be at home. (It is possible that he is not at home.)

محققانی مانند لاینز (۱۹۷۷: ۷۸۷)، وان در اورا (۱۹۹۶: ۱۸۲) و هادلستون و پولوم (۲۰۰۲: ۱۷۵) بین نفی «بیرونی» و «درونی»^۱ تمایز می‌گذارند. در نفی درونی، گزاره در سیطره معنایی عمل‌گر نفی قرار می‌گیرد در حالی که در نفی بیرونی این وجه‌نمایی است که در سیطره معنایی عمل‌گر نفی قرار می‌گیرد و منفی می‌شود. این تعریف با نظر کِرک و همکاران (۱۹۸۵) از «نفی فعل اصلی» و «نفی فعل وجه‌نما» تطابق خوبی دارد. بدین ترتیب، نمونه‌های (3a) تا (3d) و (4a) دربردارنده نفی بیرونی هستند و نمونه‌های (3e) و (4a) حاوی نفی درونی می‌باشند. پالمر (۱۹۹۵) بین «نفی گزاره» و «نفی وجه‌نمایی» تمایز قائل می‌شود. در نهایت، دی هان (۱۹۹۷) از «نفی سیطره کوتاه»^۲ و «نفی سیطره بلند»^۳ سخن به میان می‌آورد که به ترتیب با «نفی درونی» و «نفی بیرونی» تطابق دارند. در بخش ۳، که به معرفی چارچوب نظری پژوهش اختصاص دارد، با تفصیل بیشتر به نظرات پالمر (۱۹۹۵) و دی هان (۱۹۹۷) خواهیم پرداخت.

۲.۲. معادلات منطقی حاصل از تعامل نفی، امکان و ضرورت

امکان و ضرورت بوسیله نفی قابل تبدیل به یکدیگرند. معادلات (5) ارتباطات منطقی موجود بین این سه مفهوم را نشان می‌دهند. این معادلات که همواره مورد قبول و استناد محققان بوده‌اند (از جمله، لاینز، ۱۹۷۷؛ پالمر، ۱۹۹۰؛ دی هان، ۱۹۹۷؛ وان در اورا، ۱۹۹۶) اساساً از «مربع تقابل»^۴ ارسطو برداشت می‌شوند. در منطق موجهات^۵ نمادهای \square ، \diamond و \neg و p به ترتیب به «ضروری»، «ممکن»، «نفی» و «گزاره» اشاره می‌کنند. باتوجه به منطقی بودن این معادلات، آنها در تمامی زبان‌ها صادق هستند. برای مثال، طبق (5a)، نمونه‌های فارسی (الف۶) و (ب۶) تقریباً با هم از منظر معنایی برابرند. به همین ترتیب، طبق (5b)، (الف۷) و (ب۷) معنای کمابیش یکسانی دارند. باتوجه به (5c)، معنای «می‌تونی آب بخوری.» ($\diamond p$) با «لازم نیست آب نخوری.» ($\neg \square \neg p$)

1. internal and external
2. narrow scope
3. wide scope
4. square of opposition
5. modal logic

تقریباً برابر است. در نهایت، طبق (5d)، جمله «نمی‌شه (که) آب نخوری!» $(\neg\Diamond p)$ با جمله «باید آب بخوری!» $(\Box p)$ مطابقت معنایی تقریبی دارد.

(5)

a- not possible $p \approx$ necessary not $p - (\neg\Diamond p \approx \Box\neg p)$

b- not necessary $p \approx$ possible not $p - (\neg\Box p \approx \Diamond\neg p)$

c- possible $p \approx$ not necessary not $p - (\Diamond p \approx \neg\Box\neg p)$

d- necessary $p \approx$ not possible not $p - (\Box p \approx \neg\Diamond\neg p)$

(6)

الف. آن‌ها نمی‌توانند در هیچ‌نوع گفت‌گویی که شامل غیبت نیمه‌غرض‌آلود دربارهٔ شخصیت‌های به‌اصطلاح مشهور نیویورک نباشد شرکت کنند. (پ.ع.م.) $(\neg\Diamond p)$

ب. باید/ضروری است/لازم است آن‌ها در هیچ‌نوع گفت‌گویی که شامل غیبت نیمه‌غرض‌آلود دربارهٔ شخصیت‌های به‌اصطلاح مشهور نیویورک نباشد شرکت نکنند. $(\Box\neg p)$

(7)

الف- اجاره‌دهنده و مستأجر لازم نیست صیغهٔ عربی بخوانند. (پ.ف.) $(\neg\Box p)$

ب- اجاره‌دهنده و مستأجر می‌توانند صیغهٔ عربی نخوانند. $(\Diamond\neg p)$

(پالمر، ۱۹۹۵: ۴۵۷) به‌درستی تصریح می‌کند که برابری منطقی به معنای برابری در زبان طبیعی نیست. از دید وی، در حوزهٔ وجه‌نمایی معرفتی زبان طبیعی و منطق تطابق خوبی با هم دارند اما در وجه‌نمایی اقتداری این تطابق کمتر است.

۳.۲. مطالعات پیشین دربارهٔ تعامل نفی با وجه‌نمایی در افعال فارسی

تنها دو اثر از محققان فارسی‌زبان به عنوان بخشی از کار خود به بررسی تعامل بین پیشوند نفی و افعال وجه‌نمای فارسی پرداخته‌اند. در این بخش به مرور آراء آنها در حوزهٔ امکان و ضرورت اقتداری و معرفتی می‌پردازیم.

۳.۲.۱. اخلاقی (۱۳۸۶)

اخلاقی (۱۳۸۶) به‌صورت مختصر به تعامل پیشوند نفی با شدن، توانستن و بایستن می‌پردازد. در خصوص خوانش «الزام برداشتی» و «الزام درخواستی»^(۷) بایستن، اخلاقی (۱۳۸۶: ۱۰۱) گزارش می‌کند که «بیشتر» خود این فعل منفی می‌شود (الف). وی منفی‌شدن «گزاره» را هم ممکن اما بسیار کم‌سامد می‌داند (ب). از دید وی، منفی‌سازی همزمان بایستن و فعل واژگانی هم «امکان‌پذیر» اما تا حدودی ناهنجار است (ج۸).

-۸

الف. نباید ده-یازده سالش بیشتر باشد.

ب. اسم او باید در فهرست وارد نشده باشد.

ج. نباید اهل آنجا نباشد.* (۱۳۸۶: ۱۰۱)

از دید معنایی، اخلاقی معتقد است که خوانش برداشتی «باید» قضاوتی منفی را دربارهٔ گزاره‌ای مثبت بیان می‌کند درحالی‌که با منفی‌شدن فعل واژگانی قضاوتی مثبت دربارهٔ

گزاره‌ای منفی مطرح می‌شود. این دیدگاه از منظر معنایی صحیح نیست چراکه تفسیر معنایی (الف۸) جمله (الف۹) است نه جمله (ب۹). به نظر می‌رسد که اخلاقی در (الف۸) معنا و صورت نباید را متناظر در نظر گرفته و بنا را بر این گذارده که چون نباید حاوی پیشوند نفی است وجه‌نمایی بیان شده با آن هم منفی است. درباره خوانش اقتداری بایستن، اخلاقی (۱۳۸۶: ۱۰۴) معتقد است معنای (الف۱۰) با (ب۱۰) یکسان است و صرفاً «اصرار و تأکید» گوینده بر انجام‌نگرفتن عمل در (الف۱۰) بیشتر است.

-۹

الف. مطمئنم ده یازده سالش بیشتر نیست.

ب. مطمئنم نیستم/شک دارم ده-یازده سالش بیشتر باشد.

-۱۰

الف. باید نروی.

ب. نباید بروی. (۱۳۸۶، ص. ۱۰۴)

اخلاقی (۱۳۸۶: ۱۱۰) گزارش می‌کند که اغلب پیشوند نفی به خوانش معرفتی و اقتداری فعل شدن می‌چسبد. همچنین، وی منفی‌بودن فعل اصلی و نفی همزمان فعل اصلی و شدن را هم امکان‌پذیر اما کم‌بسامد می‌داند. در رابطه با خوانش معرفتی و اقتداری فعل توانستن هم اخلاقی سه نوع منفی‌سازی را ممکن می‌داند: منفی کردن فعل وجه‌نما، منفی کردن فعل اصلی و منفی کردن همزمان هر دو فعل (۱۳۸۶: ۱۱۷). نتیجه‌گیری نهایی اخلاقی آن است که منفی کردن جملات حاوی خوانش معرفتی و اقتداری توانستن، بایستن و شدن در فارسی از یک قاعده مشخص پیروی می‌کند: «می‌توان بر مبنای جایگاه پیشوند نفی تعیین کرد که وجه، گزاره (لرخداد) و یا هر دو منفی شده‌اند» (۱۳۸۶: ۱۲۷).

۲.۳.۲. طالقانی (۲۰۰۸)

طالقانی (۲۰۰۸) به بررسی تعامل بین پیشوند نفی و افعال وجه‌نمای فارسی می‌پردازد. طبق نظر وی، خوانش معرفتی و اقتداری بایستن می‌تواند به دو صورت با پیشوند نفی ترکیب شود: (الف) پیشوند نفی به بایستن می‌چسبد و مفهوم آن نفی می‌شود و کل جمله (شامل وجه‌نمایی) در سیطره معنایی نفی قرار می‌گیرد و یا (ب) پیشوند نفی به فعل اصلی متصل می‌شود و تنها فعل واژگانی در سیطره معنایی نفی قرار می‌گیرد (11 و 12). وی معتقد است که در خوانش معرفتی (۱۱) و اقتداری (۱۲) بایستن این جایگاه نحوی پیشوند نفی است که سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند (۲۰۰۸: ۱۴۰-).

۱۴۱). طالقانی در تعامل پیشوند نفی با معنای امکان اقتداری (اجازه) / تاونستن هم جایگاه نحوی پیشوند نفی را تعیین‌کننده سیطره معنایی نفی می‌داند.

11-

a- Sârâ na-bâyad be in konferâns be-r-e.

b- Sârâ bâyard be in konferâns na-r-e. (2008: 140)

12-

a- Sârâ na-bâyad be šohar-eš haqiqat ro gofte bâ-š-e.

b- Sârâ bâyard be šohar-eš haqiqat ro na-gofte bâ-š-e. (2008: 141)

به‌همین ترتیب، طالقانی (۲۰۰۸: ۱۴۳) معتقد است که در تعامل پیشوند نفی با لازم‌بودن، مجبوربودن و / اجازه‌دادن (۱۳)، جایگاه نحوی پیشوند نفی سیطره معنایی آن را تعیین می‌کند.

13-

a-Sârâ lâzem ni-st (ke) tu in mosâbeqe šerkat be-kon-e.

b. Sârâ lâzem-e (ke) tu in mosâbeqe šerkat na-kon-e. (2008: 143)

درباره تعامل بین پیشوند نفی و خوانش معرفتی ممکن‌بودن (14) هم طالقانی جایگاه نحوی پیشوند نفی را تعیین‌کننده سیطره معنایی آن می‌داند (۲۰۰۸: ۱۴۴).

14-

a- Sârâ momken ni-st (ke) be in konferâns rafte bâ-š-e.

b. Sârâ momken-e (ke) be in konferâns na-rafte bâ-š-e. (Taleghani, 2008: 143-44)

۳.۲.۳. جمع‌بندی آراء طالقانی و اخلاقی

در جمع‌بندی آراء طالقانی (۲۰۰۸) و اخلاقی (۱۳۸۶) در یک جمله باید گفت که هر دو محقق مشخصاً معتقدند در حوزه امکان و ضرورت معرفتی و اقتداری جایگاه نحوی پیشوند نفی سیطره معنایی آن را در تعامل با وجه‌نمایی تعیین می‌کند. این بدان معناست که ایشان در نظام وجهی فارسی هم‌آیی پیشوند نفی با فعل وجه‌نما را باعث منفی‌شدن وجه‌نمایی و هم‌آیی پیشوند نفی با فعل اصلی را باعث منفی‌شدن معنای فعل اصلی می‌دانند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش نظرات پالمر (۱۹۹۵) و دی هان (۱۹۹۷)، که با رویکرد رده‌شناسی به تعامل بین نفی و وجه‌نمایی در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند، را معرفی می‌کنیم. در بخش ۴ از این نظرات به‌عنوان چارچوب نظری مطالعه حاضر استفاده خواهیم کرد.

۳.۱. پالمر (۱۹۹۵)

برپایه بررسی صورت‌های وجه‌نمای منفی^۱ در زبان‌های گوناگون، پالمر (۱۹۹۵) تصریح می‌کند که در این صورت‌ها تناظر کامل بین صورت و معنا برقرار نیست. وی تناظر

کامل بین صورت و معنا در این صورت‌ها را «قاعده‌مندی»^۱ می‌نامد و «بی‌قاعدگی» را «هرگونه عدم‌تناظر بین نفی عنصر وجه‌نما و نفی وجه‌نمایی یا بین نفی فعل اصلی و نفی گزاره» می‌داند (۱۹۹۵: ۴۵۴). از دید وی، در یک نظام وجه‌نمایی قاعده‌مند جایگاه نحوی عمل‌گر نفی سیطره معنایی آن را تعیین می‌کند. پالمر (۱۹۹۵: ۴۵۳-۴۶۲) از دو نوع بی‌قاعدگی سخن می‌گوید: (الف) زمانی که به دلیل عدم‌تناظر بین صورت و معنای یک صورت وجهی منفی نتوان معنای آن را پیش‌بینی کرد و یا نتوان پیش‌بینی کرد که کدام صورت وجه‌نمای منفی برای بیان یک مفهوم وجهی معین به کار می‌رود. برای مثال، در (15a) عمل‌گر نفی (*not*) به *may* نچسبیده است و بنابراین صورت این فعل منفی نیست اما وجه‌نمایی بیان‌شده با آن منفی است. این یعنی عدم‌تناظر صورت و معنای *may not* و بی‌قاعدگی. از منظر معنایی، در (15a) گوینده «عدم‌اجازه/امکان» مخاطب برای ترک کلاس ($\neg p$) را مطرح کرده است. همچنین، در (15b) با این‌که *not* به *must* چسبیده است (*mustn't*)، وجه‌نمایی بیان‌شده با *mustn't* مثبت است و گزاره منفی است. پس، در خوانش اقتداری *mustn't* هم بی‌قاعدگی وجود دارد. در واقع، در (15b)، «اجبار/ضرورت» گوینده‌محور برای «عدم‌ترک» کلاس ($\neg p$) مطرح است.

15-

a- You may not leave the class now. (I do not give permission to you to leave the class now) ($\neg p$)

b- you *mustn't* leave the class now. (I oblige you not to leave the class now) ($\neg p$)

در نوع دوم بی‌قاعدگی، برای بیان یک مفهوم از یک صورت وجه‌نمای منفی متفاوت از آنچه که انتظار می‌رود استفاده می‌شود. پالمر این پدیده را «پرکنش وجهی»^۲ و آن صورت وجه‌نمای منفی را «صورت پرکننده»^۳ می‌نامد. اگر برای بیان یک مفهوم از صورت‌های وجه‌نمای پرکننده یا جایگزین مطابق با یکی از معادلات منطقی (آورده‌شده در (۵)، بخش ۲.۲) استفاده شود، با پدیده «پرکنش منطقی»^۴ مواجه هستیم (۱۹۹۵، ص. ۴۶۱). یک نمونه بارز از «پرکنش وجهی» تعامل *not* با ضرورت اقتداری است. در (16a) با به‌کارگیری *mustn't* ضرورت «عدم‌انجام» یک عمل ($\neg p$) مطرح شده است درحالی‌که *needn't* صورتی است که برای بیان «عدم‌ضرورت» انجام یک عمل

-
1. regularity
 2. modal suppletion
 3. suppletive form
 4. logical suppletion

($\neg \square p$) استفاده شده است. بنابراین، در حوزه ضرورت اقتداری انگلیسی *needn't* نقش صورت پرکننده را دارد و معنایی که *mustn't* به‌طور معمول بیان نمی‌کند (یعنی، $\neg \square p$) را پوشش می‌دهد.

16-

a- You *mustn't* stay longer.

c- You *needn't* stay longer.

در انگلیسی «پرکنش منطقی» را می‌توان، به‌عنوان مثال، در حوزه ضرورت معرفتی مشاهده کرد. به‌طور معمول، در این حوزه *must not* برای بیان ضرورت «عدم‌صحت» گزاره ($\square \neg p$) کاربرد دارد و برای بیان «عدم‌ضرورت» صحت گزاره ($\neg \square p$) به کار نمی‌رود. در عوض، یکی از صورت‌های وجه‌نمای منفی متعلق به حوزه امکان (*may not* یا *cannot/can't*) مطابق با یکی از معادلات منطقی (آورده‌شده در (5)) برای بیان این دو مفهوم استفاده می‌شود (17b و 17c). در واقع، به جای $\square \neg p$ و $\neg \square p$ معادل‌های منطقی آنها (یعنی، به‌ترتیب، $\neg \diamond p$ و $\diamond \neg p$) به کار گرفته می‌شوند. بنابراین، نه تنها دو صورت متفاوت از *must not* (یعنی، *cannot/can't* و *may not*) برای مفاهیم موردنظر استفاده می‌شود بلکه این صورت‌ها متعلق به حوزه «امکان» هستند نه «ضرورت».

17-

a- You *must* be Ali's brother. ($\square p$)

b- You *can't* be Ali's brother. (It is not possible that p \approx It is necessary that not p)

($\neg \diamond p \approx \square \neg p$)

c- You *may not* be Ali's brother. (It is possible that not p \approx It is not necessary that

p) ($\diamond \neg p \approx \neg \square p$)

۲.۳ دی هان (۱۹۹۷)

همانگونه که در بخش ۲.۱ اشاره کردیم، دی هان (۱۹۹۷) از دو نوع نفی سخن می‌گوید: «نفی سیطره‌بلند» و «نفی سیطره‌کوتاه». وی «آن قسمتی از گزاره که در حوزه یک عمل‌گر قرار می‌گیرد» را سیطره می‌داند (۱۹۹۷: ۱۲). در نفی سیطره‌بلند وجه‌نمایی منفی است (در سیطره نفی قرار دارد) درحالی‌که در نفی سیطره‌کوتاه گزاره منفی است (در سیطره نفی قرار دارد) و وجه‌نمایی خارج از سیطره معنایی نفی قرار می‌گیرد و مثبت است. به‌صورت صوری، دی هان جملات حاوی نفی سیطره‌بلند و سیطره‌کوتاه را به‌ترتیب به‌صورت (18a) و (18b) نشان می‌دهد (۱۹۹۷: ۵۸).

18-

a- (NEG (MOD (P)))

b- (MOD (NEG (P)))

دی هان از دو راهبرد برای تمایز بین نفی سیطره کوتاه و سیطره بلند سخن می‌گوید: (الف) پُرکنش وجهی و (ب) جانمایی نفی^۱. او خاطر نشان می‌کند که به‌سختی می‌توان زبانی را یافت که صرفاً از یکی از این راهبردها استفاده کند (۱۹۹۷، ص. ۵۹). زبان‌هایی که از راهبرد «پُرکنش وجهی» استفاده می‌کنند نفی سیطره بلند و نفی سیطره کوتاه در یک حوزه وجه‌نمایی مشخص (برای مثال، ضرورت معرفتی) را با استفاده از دو صورت وجه‌نمای متفاوت بیان می‌کنند. (19) مثالی از راهبرد «پُرکنش وجهی» را در حوزه «امکان معرفتی» انگلیسی به نمایش می‌گذارد. همانگونه که مشخص است، در (19a) «عدم/مکان» بودن علی در مدرسه ($\neg p$)، که حاوی نفی سیطره بلند است، با استفاده از *can't* بیان شده است در حالی که در (19b) یک صورت وجه‌نمای منفی متفاوت (یعنی، *may not*) برای بیان امکان «نبودن» علی در مدرسه ($\neg p$)، که حاوی نفی سیطره کوتاه است، استفاده شده است.

19-

b- Ali *can't* be at school. (NEG(MOD(P))) - ($\neg p$)

a- Ali *may not* be at school. (MOD(NEG(P))) - ($\neg p$)

درمقابل، در راهبرد «جانمایی نفی» جایگاه نحوی عمل‌گر نفی نوع نفی را تعیین می‌کند. اگر عمل‌گر نفی به فعل وجه‌نما چسبیده باشد نفی از نوع سیطره بلند و اگر با فعل اصلی همراه باشد از نوع سیطره کوتاه است. برای مثال، در حوزه امکان معرفتی فارسی برای بیان نفی سیطره بلند پیشوند نفی با ممکن بودن همراه می‌شود (الف^{۲۰}) و چسبیدن پیشوند نفی به فعل اصلی جمله به بیان نفی سیطره کوتاه منجر می‌شود (ب^{۲۰}).

-۲۰

الف- ممکن نیست آمریکا به ابتکارات پیشنهادی ایران جواب مثبت بدهد. (NEG(MOD(P)))

ب. ممکن است آمریکا به ابتکارات پیشنهادی ایران جواب مثبت ندهد. (MOD(NEG(P)))

دی هان (۱۹۹۷: ۹۱-۹۲) یک تمایز مفید دیگر هم قائل می‌شود. هم صورت‌های وجه‌نما و هم مفاهیم وجهی می‌توانند جفت‌سیطره‌ای^۲ یا تک‌سیطره‌ای^۳ باشند. برای نمونه، وی «امکان» و «ضرورت» را مفاهیم جفت‌سیطره‌ای می‌داند چراکه ظرفیت تعامل با نفی سیطره بلند و نفی سیطره کوتاه را دارند. درمقابل، او «احتمال معرفتی» را یک مفهوم تک‌سیطره‌ای می‌داند چراکه تنها با نفی سیطره کوتاه تعامل معنایی دارد.

1. modal suppletion strategy (MSS) and negation placement strategy (NPS)

2. biscopal

3. uniscopal

need not و *must not* هر دو تک‌سیطره‌ای هستند چراکه به‌طور معمول به‌ترتیب تنها برای بیان نفی سیطره‌کوتاه و سیطره‌بلند به کار گرفته می‌شوند (۱۶ و ۱۷ را ببینید).

۴. تعامل معنایی نفی و وجه‌نمایی در افعال وجه‌نمای فارسی

در میان افعال فارسی *توانستن*، *شدن*، *ممکن بودن* و *امکان‌داشتن* از پرکاربردترین صورت‌ها برای بیان امکان معرفتی و اقتداری هستند. در مقابل، *بایستن* و *لازم بودن* مفاهیم حوزه ضرورت را بیان می‌کنند. در این بخش به بررسی تعامل معنایی پیشوند نفی با این افعال می‌پردازیم.

۴.۱. تعامل نفی با «امکان معرفتی»

در این بخش به بررسی تعامل نفی با خوانش «امکان معرفتی» افعال *توانستن*، *شدن*، *ممکن بودن* و *امکان‌داشتن* می‌پردازیم.

۴.۱.۱. تعامل نفی با خوانش «امکان معرفتی» *توانستن*

نمونه (۲۱) تعامل نفی با خوانش امکان معرفتی *توانستن* را به تصویر می‌کشد. در (۲۱الف) پیشوند نفی به *توانستن* چسبیده است و از منظر معنایی «عدم‌امکان» صحت گزاره مطرح است. بنابراین، (۲۱الف) دربردارنده نفی سیطره‌بلند است. طبق معادله $\neg p \sim \square p$ ، نمونه (۲۱الف) اساساً بیانگر «اطمینان معرفتی» گوینده درباره «عدم‌صحت» گزاره است. در مقابل، در (۲۱ب) پیشوند نفی با فعل اصلی جمله (*بودن*) همراه است. از دید معنایی، (۲۱ب) امکان «عدم‌صحت» گزاره را بیان می‌کند و، بنابراین، حاوی نفی سیطره‌کوتاه است. منفی‌سازی مضائف (یعنی، منفی‌بودن همزمان فعل وجه‌نما و فعل اصلی) هم با خوانش معرفتی *توانستن* امکان‌پذیر اما بسیار کم‌بسامد است. در پیکره‌های تحت‌بررسی نمونه‌ای از این نوع نفی مضائف یافت نشد. باین‌حال، با افزودن همزمان پیشوند نفی به *توانستن* و فعل اصلی جمله در (۲۲الف) می‌توان (۲۲ب) را به‌عنوان یک نمونه از این نوع نفی مضائف به‌دست آورد. می‌توان طبق معادله $\neg p \sim \square p$ ، (۲۲ب) را به‌صورت (۲۲ج) بازنویسی کرد. برآیند استفاده از نفی مضائف به همراه خوانش معرفتی *توانستن* در (۲۲ب) بیان اطمینان مؤکد گوینده درباره صحت گزاره است. به‌بیان‌دیگر، باین‌که (۲۲ب) و (۲۲ج) هر دو اطمینان معرفتی گوینده درباره متفاوت بودن تطهیر در مذاهب مختلف را بیان می‌کنند. از منظر کاربردی، در (۲۲ب) گوینده به‌واسطه استفاده از نفی مضائف بر اطمینان خود درباره صحت این گزاره تأکید بیشتری دارد.

-۲۱

الف. البته این موضوع نمی‌تواند دلیل علمی در طرد روشهای کم‌کاربرد بین دانشجویان دوره‌های تکمیلی باشد. (پ.پ.ا. (NEG(MOD(P))) (¬◇p))

ب. {...} در نهایت امر می‌تواند خالی از فایده نباشد (پ.ع.م. (MOD(NEG(P))) (◇¬p))

-۲۲

الف. تطهیر در مذاهب مختلف می‌تواند متفاوت باشد. (پ.ع.م. (MOD (P)) (◇p))

ب. تطهیر ... نمی‌تواند متفاوت نباشد. ((NEG((MOD(NEG(P)))) (¬◇¬p))

ج. اطمینان دارم تطهیر در مذاهب متفاوت است/تطهیر در مذاهب مختلف باید متفاوت باشد. (□p) (MOD(P))

با توجه به تحلیل نمونه‌های (۲۱) و (۲۲)، واضح است که تعامل خوانش معرفتی *توانستن* با نفی «قاعده‌مند» است چراکه در این تعامل بین صورت و معنای صورت وجه‌نما تناظر وجود دارد به طوری که وجه‌نمای منفی وجه‌نمایی را نفی می‌کند و فعل اصلی منفی باعث نفی گزاره می‌شود. در این تعامل، راهبرد «جانمایی نفی» سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. از آنجایی که خوانش امکان معرفتی *توانستن* با هر دو نوع سیطره نفی تعامل می‌کند، این خوانش جفت‌سیطره‌ای است.

۴.۱.۲. تعامل نفی با خوانش «امکان معرفتی» شدن

فعل شدن عمدتاً در خوانش «اقتداری» و «پویا» (بیشتر در جملات سوالی و منفی) در فارسی محاوره‌ای به کار می‌رود. باین‌حال، گاهی شدن بیانگر «امکان معرفتی» است و یا حداقل یکی از خوانش‌هایی که از آن برداشت می‌شود معرفتی می‌باشد. نمونه (۲۳) تعامل نفی با خوانش معرفتی شدن را نشان می‌دهد. در (الف ۲۳) پیشوند نفی به شدن چسبیده است و از نظر معنایی «عدم‌امکان» صحت گزاره مطرح است. بنابراین، (الف ۲۳) دربردارنده نفی سیطره‌بلند است. برپایه $\neg \diamond p \approx \square \neg p$ ، نمونه‌ای مانند (الف ۲۳) اساساً بیانگر «اطمینان معرفتی» گوینده درباره «عدم‌صحت» گزاره است. ما به نمونه‌ای که در آن پیشوند نفی با فعل اصلی جمله همراه شده باشد و شدن مثبت باشد برخورد نکردیم، که این حاکی از کم‌بسامد بودن این ساختار در فارسی است. باین‌وجود، با منفی‌کردن فعل اصلی در (ب ۲۳) نمونه (ج ۲۳) به‌دست می‌آید، که دستوری به نظر می‌رسد. از منظر معنایی، در (ج ۲۳) گوینده از خود درباره امکان «عدم‌صحت» گزاره پرسش می‌کند و، بنابراین، حاوی نفی سیطره‌کوتاه است. با خوانش معرفتی شدن نفی مضائف هم امکان‌پذیر است. (الف ۲۴) نمونه‌ای است که در آن شدن و فعل اصلی هردو با پیشوند نفی همراه شده‌اند. این جمله را می‌توان طبق $\neg \diamond \neg p \approx \square p$ به صورت (ب ۲۴)،

بازنویسی کرد. علی‌رغم تشابه معنایی، تفاوت کاربردی (۲۴الف) و (۲۴ب) در آن است که در (۲۴الف) گوینده بر اطمینان معرفتی خود به صحت گزاره تأکید دوچندان دارد. (۲۳)-

الف- گفتم: دیگه بس کنین بابا، {...} نمی‌شه این حرف درست باشه. (پ.ف.) - (NEG(MOD(P))) - (◇p)
 ب- من بی‌اختیار به فکر افتادم که {...} یعنی می‌شه این جا پای من باشه؟ (پ.ف.) - (MOD(P)) - (◇P?)
 ج- من بی‌اختیار به فکر افتادم که {...} یعنی می‌شه این جا پای من نباشه؟ (پ.ف.) - (MOD(NEG(P))) - (◇¬P?)
 - (۲۴)

الف- نمی‌شود که فرصت کاغذ نوشتن نکرده باشد. (پ.ف.) - (NEG((MOD(NEG(P)))) - (◇¬P)
 ب- باید/اطمینان دارم/ضرورتاً فرصت کاغذ نوشتن کرده است. (پ.ف.) - (MOD(P)) - (◇p)

از (۲۳) و (۲۴) و تحلیل ارائه‌شده برای آنها پیداست که تعامل خوانش معرفتی شدن با نفی (علی‌رغم کم‌بسامد بودن نمونه‌های آن) «قاعده‌مند» است چراکه بین صورت و معنای صورت وجه‌نمای منفی تناظر وجود دارد و «راهبرد جانمایی نفی» سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. از آنجایی که خوانش معرفتی شدن هم با نفی سیطره‌بلند و هم کوتاه تعامل می‌کند، جفت‌سیطره‌ای است.

۴.۱.۳. تعامل نفی با خوانش «امکان معرفتی» ممکن بودن و امکان‌داشتن

ممکن بودن و امکان‌داشتن، به‌عنوان افعال وجه‌نمای مرکب (طالقانی، ۲۰۰۸)، از صورت‌های پرکاربرد فارسی برای بیان «امکان معرفتی» هستند. تفاوت بین این دو فعل عمدتاً صوری و ساختاری است. از آنجایی که این دو فعل از منظر معنایی تفاوت محسوسی با هم ندارند، تعامل معنای آنها با نفی هم یکسان است. نمونه (۲۵) تعامل ممکن بودن با نفی را نشان می‌دهد. در (۲۵الف) پیشوند نفی با ممکن بودن همراه است و فعل اصلی جمله (فریب خوردن) مثبت است؛ از نظر معنایی، (۲۵الف) «عدم‌امکان» صحت گزاره را بیان می‌کند و، بنابراین، دربردارنده نفی سیطره‌بلند است. به‌مانند خوانش معرفتی توانستن و شدن، برپایه معادله $\neg p \sim \square p$ (۲۵الف) بیانگر «اطمینان معرفتی» گوینده به «عدم‌صحت» گزاره است. وجود فعل «یقین‌داشتن»، در (۲۵الف) به‌خوبی مؤید این مطب است. درواقع، گوینده «یقین دارد که در این قبیل معاملات فریب نمی‌خورد». در مقابل، در (۲۵ب) پیشوند نفی به فعل اصلی (بودن) چسبیده است. از دید معنایی، (۲۵ب) بیانگر امکان «عدم‌صحت» گزاره است و، بدین ترتیب، دربردارنده نفی سیطره‌کوتاه است. نمونه (۲۶الف)، که کاملاً دستوری به‌نظر می‌رسد، دربردارنده نفی مضائف با ممکن بودن است. برپایه $\neg p \sim \square \neg p$ (۲۶الف) اطمینان مؤکد گوینده به صحت گزاره را بیان می‌کند. درواقع، می‌توان (۲۶الف) را به‌صورت (۲۶ب) بازنویسی کرد. از منظر کاربردی، در (۲۶الف) به‌موجب استفاده دوچندان از نفی، گوینده بر اطمینان معرفتی خود به گزاره تأکید گذارده است. از آنجایی که ممکن بودن و

امکان‌داشتن تفاوت معنایی محسوسی ندارند، اگر در (۲۵) و (۲۶) ممکن‌بودن را با امکان‌داشتن جایگزین کنیم نه تفاوتی در معنایشان ایجاد می‌شود و نه تفاوتی در تعامل معنایی نفی با وجه‌نمایی. برای نمونه، می‌توان (الف) را بدون ایجاد تغییر در معنا و تغییر در تعامل نفی با وجه‌نمایی به (ج) تبدیل کرد.

۲۵.

الف. یقین داشتم که ممکن نیست در این قبیل معاملات فریب بخورم. (پ.ف.) (NEG(MOD(P))-(\neg p))
 ب. ممکن است شناخت متخصصان اطلاع‌رسانی از نیازها و خواست‌های پرسشگر روزآمد نباشد. (پ.پ.ا)
 (MOD(NEG(P))-(\neg p))

۲۶.

الف. چون علتِ تامه متحقق شود ممکن نیست که موجود نشود. (پ.ف.) (NEG((MOD(NEG(P))))-(\neg p))
 (\neg p)

ب. چون علتِ تامه متحقق شود ضرورتاً موجود می‌شود/ چون علتِ تامه متحقق شود باید موجود شود.
 (MOD(P))-(\square p)

ج. چون علتِ تامه متحقق شود امکان ندارد که موجود نشود. (پ.ف.) (NEG((MOD(NEG(P))))-(\neg p))
 (\neg p)

از تحلیل‌های ارائه شده برای (۲۵) و (۲۶) مشخص است که، به‌مانند خوانش امکان معرفتی توانستن و شدن، تعامل معنایی خوانش امکان معرفتی ممکن‌بودن با نفی کاملاً «قاعدہ‌مند» است چراکه بین صورت و معنای صورت وجه‌نمای منفی تناظر برقرار است. همچنین، به‌مانند شدن و توانستن، در تعامل نفی با ممکن‌بودن هم «راهبرد جانمایی نفی» سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. در نهایت، از آنجایی که خوانش امکان معرفتی ممکن‌بودن با نفی سیطره‌بلند و سیطره‌کوتاه تعامل می‌کند، جفت‌سیطره‌ای محسوب می‌شود.

۲.۴. تعامل نفی با «امکان اقتداری»

یکی از معانی افعال توانستن، شدن، ممکن‌بودن و امکان‌داشتن «امکان اقتداری» است. در این بخش به بررسی تعامل معنایی پیشوند نفی با این معنا در این افعال خواهیم پرداخت.

۲.۴.۱. تعامل نفی با خوانش «امکان اقتداری» توانستن

نمونه (۲۷) تعامل پیشوند نفی با خوانش امکان اقتداری توانستن را به تصویر می‌کشد. در (الف) پیشوند نفی به توانستن چسبیده است؛ از منظر معنایی، (الف) «عدم‌امکان/عدم‌اجازه» اقتداری «انجام یک عمل» را بیان می‌کند و، بنابراین، دربردارنده نفی سیطره‌بلند است. در مقابل، در (ب) پیشوند نفی با فعل اصلی جمله (رای‌دادن)

همراه شده است؛ از دید معنایی، (۲۷ب) «امکان/اجازه» گوینده برای «عدم‌انجام» یک عمل را بیان می‌کند، بنابراین، حاوی نفی سیطره‌کوتاه است. با خوانش «امکان اقتداری» *توانستن* نفی مضائف هم امکان‌پذیر است. برای نمونه، در (۲۸الف) فعل وجه‌نما و فعل اصلی (حاضرشدن) همزمان منفی هستند. برپایه معادله $\neg p \sim \square p$ ، می‌توان (۲۸الف) را به صورت (۲۸ب) بازنویسی کرد. بنابراین، برآیند تعامل نفی مضائف با خوانش امکان اقتداری *توانستن* بیان «ضرورت/اجبار مؤکد» از سوی گوینده است. تفاوت، (۲۸الف) با (۲۸ب) در آن است که در (۲۸الف) گوینده به واسطه استفاده از نفی مضائف تأکید بیشتری بر اجبار/ضرورت انجام کار دارد. بنابراین، علی‌رغم این‌که، (۲۸الف) و (۲۸ب) معادل‌های منطقی یکدیگرند، نمونه (۲۸الف)، در عمل، اجبار یا ضرورت بیشتری را بر مخاطب تحمیل خود می‌کند و حتی می‌تواند صورت «تهدید» به خود بگیرد.

۲۷

الف. مرد می‌گوید: نه. با این شناس‌نامه نمی‌توانی رأی بدهی. (پ.ف.) - (NEG(MOD(P))) - ($\neg p$)
 ب. می‌تونه {این کار رو} نکنه. (پ.ع.م.) - (MOD(NEG(P))) - ($\neg p$)
 ج. لازم نیست این کار رو بکنی.

۲۸

الف. نمی‌توانی مسامحه کنی و حاضر نشوی. (پ.ف.) - (NEG((MOD(NEG(P)))) - ($\neg p$)
 ب. باید/ضروری است/لازم است حاضر بشوی. (MOD(P)) - ($\square p$)

باتوجه به تحلیل‌های نمونه‌های (۲۷) و (۲۸) مشخص است که به دلیل وجود تناظر بین صورت و معنای وجه‌نمای منفی تعامل معنایی خوانش امکان اقتداری *توانستن* با مقوله نفی «قاعدہ‌مند» است و در این تعامل راهبرد «جانمایی نفی» نوع سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. از آنجایی که این خوانش *توانستن* با هر دو نوع سیطره نفی تعامل می‌کند، جفت سیطره‌ای محسوب می‌شود.

۴.۲.۴. تعامل نفی با خوانش «امکان اقتداری» شدن

خوانش امکان اقتداری شدن عمدتاً در جملات سوالی، منفی و همچنین جملات سوالی - منفی دیده می‌شود. نمونه (۲۹) تعامل نفی با این خوانش را نشان می‌دهد. در (۲۹الف) پیشوند نفی به *توانستن* چسبیده است؛ از نظر معنایی، (۲۹الف) «عدم‌امکان» (یا به بیان دقیق‌تر، «عدم‌اجازه») انجام یک عمل را بیان می‌کند و، بنابراین، دربردارنده نفی سیطره‌بلند است. درمقابل، در (۲۹ب)، پیشوند نفی با فعل اصلی جمله (برداشتن) همراه است. از دید معنایی، در (۲۹ب) پرسش گوینده از مخاطب درباره امکان «عدم‌انجام» یک عمل مطرح شده است، بنابراین، (۲۹ب) در بردارنده نفی سیطره‌کوتاه است. با خوانش اقتداری شدن نفی مضائف هم امکان‌پذیر است. با افزودن پیشوند نفی به شدن در (۲۹ب) نمونه (۳۰الف) که حاوی نفی مضائف است و کاملاً دستوری به نظر می‌رسد

به دست می‌آید. می‌توان بر پایه معادله $\neg \Diamond \neg p \approx \Box p$ (الف) را به صورت (ب) بازنویسی کرد. در (ب) گوینده از مخاطب، که منبع اقتدار است، درباره ضروری یا اجباری بودن برداشتن عینکش سوال می‌کند. اگرچه (الف) و (ب) از منظر معنایی و منطقی باهم تقریباً برابر هستند اما (الف) تأکید بیشتری بر ضرورت دارد و پرسش مؤدبانه تری به نظر می‌رسد.

۲۹.

الف. نمی‌شه تماشا کنی. (پ.ف.) $(\neg \Diamond p) - (NEG(MOD(P)))$
 ب. می‌شه عینکمو برندارم؟ (پ.ع.م.) $(\Diamond \neg p) - (MOD(NEG(P)))$

۳۰.

الف. نمی‌شه عینکمو برندارم؟ $(? - \Diamond \neg p) - (? - NEG((MOD(NEG(P))))$
 ب. (حتماً) باید عینکمو بردارم؟ ضروریه عینکمو بردارم؟ $(? \Box p) - (MOD(P?))$

باتوجه به تحلیل‌های (۲۹) و (۳۰) واضح است که تعامل خوانش امکان اقتداری شدن با نفی «قاعده‌مند» است و «راهبرد جانمایی نفی» نوع سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. از آنجایی که این خوانش با هر دو نوع سیطره نفی تعامل می‌کند، جفت‌سیطره‌ای محسوب می‌شود.

۴.۲.۳. تعامل نفی با خوانش «امکان اقتداری» ممکن بودن و امکان داشتن

در پیکره‌های مورد مطالعه هیچ نمونه‌ای که نماینده خوانش «امکان اقتداری» ممکن بودن و امکان داشتن در تعامل با پیشوند نفی باشد یافت نشد اما چنین خوانشی امکان پذیر است. البته، این خوانش بسیار کم بسامدتر از خوانش امکان اقتداری شدن و توانستن است و مختص بافت‌های رسمی می‌باشد. (۳۱)، به عنوان یک نمونه محقق ساخته، این خوانش را نشان می‌دهد. در (الف) ممکن بودن مثبت و فعل اصلی (نشستن) منفی است. از منظر معنایی، در (الف) گوینده امکان «عدم انجام» یک عمل را مورد پرسش قرار داده (یا درخواست کرده) است و، بنابراین، نفی در آن از نوع سیطره کوتاه است. در مقابل، در (ب) فعل وجه‌نما مثبت و فعل اصلی منفی است. از نظر معنایی، (ب) «عدم امکان» انجام یک عمل برای مخاطب را مطرح می‌کند و، بنابراین، نفی در آن از نوع سیطره بلند است. همانگونه که در (ج) می‌بینیم، نفی مضائف هم برای خوانش امکان اقتداری ممکن بودن و امکان داشتن امکان پذیر است و دستوری به نظر می‌رسد. بر پایه معادله $\neg \Diamond \neg P \approx \Box P$ می‌توان (ج) را به صورت (د) بازنویسی کرد. در (د) ضرورت (یا، اجبار) انجام یک عمل مطرح است. گرچه (ج)

و (۳۱) معادل‌های منطقی یکدیگر هستند اما (۳۱ج) نسبت به (۳۱) تأکید بیشتری بر ضرورت انجام عمل دارد.

۳۱.

الف. ممکنه/امکان‌داره روی صندلی نشینم و سرپا بیاستم؟ اینطوری راحت‌ترم. (MOD(NEG(P))) - (? \diamond -P)

ب. ممکن نیست/امکان‌نداره بچه رو مجانی سوار چرخ و فلک سوار کنین. باید کرایشو بدین. سواری پولیه، قربان. (NEG(MOD(P))) - (\diamond -P)

ج. افسر فرودگاه: ممکن نیست/امکان‌نداره از دالان اکس ری عبور نکنین و سوار هواپیما بشین.. (NEG(MOD(NEG(P)))) - (\neg \diamond -P)

د. ... باید از دالان اکس ری عبور کنین تا سوار هواپیما بشین. (MOD(P)) - (\square p)

باتوجه به نمونه (۳۱) و تحلیل‌های آن مشخص است که، به‌مانند خوانش امکان اقتداری تو/نستتن و شدن، به‌دلیل وجود تناظر بین صورت و معنا تعامل معنایی خوانش امکان اقتداری ممکن‌بودن و /امکان داشتن با نفی کاملاً «قاعدہ‌مند» است و «راهبرد جانمایی نفی» نوع سیطره نفی را تعیین می‌کند. از آنجایی که این خوانش با هر دو نوع سیطره نفی تعامل می‌کند، جفت سیطره‌ای قلمداد می‌شود.

۳.۴. تعامل نفی با خوانش «ضرورت معرفتی» بایستن

نمونه (۳۲) تعامل خوانش ضرورت معرفتی بایستن با پیشوند نفی را به نمایش می‌گذارد. در (۳۲الف) پیشوند نفی به بایستن چسبیده است و فعل اصلی جمله (بودن) مثبت است. با این وجود، از منظر معنایی در (۳۲الف) «ضرورت معرفتی» بیان شده با بایستن مثبت است و مفهوم فعل اصلی و به‌تبع آن گزاره منفی است. به‌بیان دیگر، (۳۲الف) «ضرورت معرفتی» (یا، اطمینان‌گوینده) به «عدم‌صحت» گزاره (\square -p) را بیان می‌کند و بنابراین، نفی از نوع سیطره کوتاه است. این مشاهده بدان معناست که در (۳۲الف) بین صورت وجه‌نمای منفی (نباید) و معنایی که بیان می‌کند تناظر وجود ندارد. برای درک بهتر این عدم‌تناظر (۳۲الف) را با تفسیر آن در (۳۲ب) مقایسه کنید. همچنین، واضح است که (۳۲ج) تفسیر کاملاً غلطی برای (۳۲الف) است. نکته جالب‌تر آن است که اگر در (۳۲الف) پیشوند نفی را از بایستن حذف کرده و آن را به فعل اصلی جمله اضافه کنیم و نمونه محقق‌ساخته (۳۲د)، که دستوری به نظر می‌رسد، را به دست آوریم، خواهیم دید که (۳۲د) و (۳۲الف) علی‌رغم داشتن تفاوت ساختاری دارای معنایی یکسانی هستند. درواقع، (۳۲د) را هم می‌توان، به‌مانند (۳۲الف)، به‌صورت (۳۲ب) تفسیر کرد.

(۳۲)

الف. آدم نامعقولی نباید باشد. (پ.ف.) (MOD(NEG(P))) - (\square -p)

ب. اطمینان دارم/مطمئنم/ ضرورتاً آدم نامعقولی نیست. (MOD(NEG(P))) - (\square -p)

ج. اطمینان ندارم آدم معقولی باشد.*

د. باید آدم نامعقولی نباشد. $(\Box \neg p) - (MOD(NEG(P)))$

پ. نباید آدم نامعقولی نباشد. $(\neg \Box \neg P) - (NEG(MOD(NEG(P))))$

ت. ممکن است آدم نامعقولی باشد. $(\Diamond p) - (MOD(P))$

بدین ترتیب، هم در (الف۳۲) و هم (د۳۲) نفی سیطره کوتاه است چراکه در هر دو جمله گزاره نفی شده است و وجه‌نمایی (قضاوت معرفتی) مثبت است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در تعامل خوانش معرفتی بایستن با نفی جایگاه نحوی پیشوند نفی تأثیری بر سیطره معنایی نفی ندارد و همواره نفی دارای سیطره کوتاه است. البته، از دید منظورشناختی، به نظر می‌رسد که در (د۳۲) گوینده بر اطمینان خود تأکید بیشتری دارد. ذکر این نکته ضروری است که نمونه‌ای با ساختار (الف۳۲) برای بیان مفهوم $\Box \neg p$ طبیعی‌تر به نظر می‌رسد و نمونه‌ای با ساختار (د۳۲) برای کاربردهای تأکیدی از سوی گوینده انتخاب می‌شود. احتمالاً، به همین دلیل در پیکره‌های مورد مطالعه نمونه‌ای با ساختار (د۳۲) یافت نشد. تعامل معنایی خوانش ضرورت معرفتی بایستن با نفی مضائق هم به صورت نظری امکان‌پذیر است (پ۳۲، بالا) اما بسیار ناهنجار به نظر می‌رسد. طبق $\neg \Box \neg P \approx \Diamond P$ می‌توان به جای (پ۳۲) از (ت۳۲)، که صورت متداول‌تری دارد، برای بیان این مفهوم استفاده کرد. همان‌گونه که در بالا دیدیم نمی‌توان از همایی پیشوند نفی با بایستن برای بیان مفهوم «عدم ضرورت» معرفتی صحت گزاره $(\neg \Box p)$ استفاده کرد. به جای بایستن می‌توان از یک صورت وجه‌نمای بیانگر «امکان» (برای مثال، شدن، توانستن، غیره) طبق معادله $\neg \Box p \approx \Diamond \neg p$ برای این منظور بهره برد. (الف۳۳) نمونه‌ای از این «پرکنش منطقی» را نشان می‌دهد. (ب۳۳) تفسیر (الف۳۳) را با استفاده از یک وجه‌نمای بیانگر ضرورت معرفتی نشان می‌دهد. معنای (الف۳۳) و (ب۳۳) بسیار نزدیک است چراکه در حوزه وجه‌نمایی معرفتی (که ذاتاً با دانستن و علم درباره امور سروکار دارد) منطق و زبان طبیعی تطابق خوبی باهم دارند (پالمر، ۱۹۹۵: ۴۵۷).

(۳۳) -

الف- ممکن است آدم نامعقولی نباشد. $(\Diamond \neg p) - (MOD(NEG(P)))$

ب. مطمئن نیستم آدم نامعقولی باشد. $(\neg \Box p) - (NEG(MOD(P)))$

باتوجه به تحلیل نمونه‌های (۳۲) و (۳۳) مشخص است که تعامل معنایی پیشوند نفی با خوانش ضرورت معرفتی بایستن «بی‌قاعده» است. چه پیشوند نفی با بایستن همراه شود و چه به فعل اصلی بیاید فقط و فقط معنای بیان‌شده با فعل اصلی (گزاره)

منفی می‌شود و وجه‌نمایی (قضاوت معرفتی) همواره مثبت است. از آنجایی که بایستن برای بیان مفهوم «عدم‌ضرورت» معرفتی صحت یک گزاره ($\neg \square p$) کاربرد ندارد از راهبرد «پرکنش منطقی» برای بیان این مفهوم استفاده می‌شود. بنابراین، نظر به این که خوانش ضرورت معرفتی بایستن، تنها با نفی سیطره‌کوتاه تعامل می‌کند، یک خوانش تک‌سیطره‌ای قلمداد می‌شود.

۴.۴. تعامل نفی با «ضرورت اقتداری» بایستن و لازم‌بودن

بایستن و لازم‌بودن از متداول‌ترین افعال برای بیان مفهوم «ضرورت اقتداری» یا «اجبار گوینده-محور» در فارسی هستند. نمونه (۳۴) تعامل «خوانش اقتداری» بایستن را با پیشوند نفی نشان می‌دهد. در (الف۳۴) فعل وجه‌نمای منفی (نباید) و فعل اصلی (چیدن) مثبت است. با این وجود، از دید معنایی، معنای فعل اصلی نفی شده است. این یعنی عدم تناظر بین صورت و معنای نباید. در حقیقت، گوینده جمله (الف۳۴) از ضرورت «عدم انجام» یک عمل ($\square \neg p$) سخن می‌گوید. جالب است که اگر در (الف۳۴) پیشوند نفی را از نباید حذف و آن را به فعل اصلی اضافه کنیم تا (ب۳۴)، که دستوری اما غیرطبیعی است، را به دست آوریم خواهیم دید که (الف۳۴) و (ب۳۴) معنای یکسانی دارند. در واقع، می‌توانیم (الف۳۴) و (ب۳۴) را به صورت (ج۳۴) تفسیر کنیم. از آنجایی که در هر سه جمله نمونه (۳۴) گوینده از ضرورت اقتداری «چیده‌نشدن» می‌سخن می‌گوید، پر واضح است که جایگاه نحوی پیشوند نفی تاثیری بر سیطره معنایی آن ندارد و خوانش ضرورت اقتداری بایستن همواره با نفی سیطره‌کوتاه تعامل معنایی دارد و تک‌سیطره‌ای است.

۳۴

الف. نباید می‌ز را پیش‌ازموقع بچینی. (پ.ف.) - (MOD(NEG(P))) - ($\square \neg p$)

ب. باید می‌ز را پیش از موقع بچینی. (MOD(NEG(P))) - ($\square \neg p$)

ج. ضروری است که می‌ز را پیش‌ازموقع بچینی. (MOD(NEG(P))) - ($\square \neg p$)

با توجه به این که نباید ظرفیت بیان مفهوم اقتداری «عدم ضرورت» انجام یک عمل ($\neg \square p$)، که حاوی نفی سیطره‌بلند است، را ندارد. برای بیان این مفهوم دو راهبرد در فارسی وجود دارد: (الف) «پرکنش وجهی» و (ب) «پرکنش منطقی». در راهبرد «پرکنش وجهی» از لازم‌بودن در ترکیب با پیشوند نفی برای بیان مفهوم $\neg \square p$ استفاده می‌شود. در (الف۳۵) فعل وجه‌نمای منفی و فعل اصلی (ایستادن) مثبت است. از منظر معنایی، معنای بیان‌شده با فعل وجه‌نمای منفی شده و فعل اصلی جمله مثبت است. بنابراین، نفی از نوع سیطره بلند است. (الف۳۵) را می‌توان به صورت (ب۳۵) بازنویسی

کرد. اگر به جای لازم‌نیست در (۳۵الف) از نباید استفاده می‌کردیم تفسیر جمله به صورت (۳۵ج) می‌بود که در بر دارنده نفی سیطره کوتاه است.

۳۵

الف. لازم‌نیست شب جای همه نگهبانی بایستی. (پ.ف.) - ((NEG(MOD(p))) - (¬p))

ب. ضروری‌نیست شب جای همه نگهبانی بایستی. ((NEG(MOD(P))) - (¬p))

ج. ضروری‌است شب جای همه (کسی) نگهبانی نایستی. ((MOD(NEG(P))) - (p))

در راهبرد «پرکنش منطقی» از یک وجه‌نمای بیانگر «امکان معرفتی» طبق معادله $\neg p \sim \Diamond \neg p$ برای بیان «عدم ضرورت» اقتداری انجام یک عمل استفاده می‌شود. نمونه (۳۶) این پرکنش منطقی برای مفهومی که نباید قادر به بیان آن نیست را نشان می‌دهد.

۳۶. می‌تونی شب جای همه نگهبانی نایستی. ((MOD(NEG(P))) - (¬p))

ذکر این نکته ضروری است که بین استفاده از راهبرد «پرکنش وجهی» و «پرکنش منطقی» برای بیان مفهوم اقتداری $\neg p$ اولویت با «پرکنش وجهی» و استفاده از لازم‌بودن است چراکه برابری منطقی بین $\neg p$ و $\Diamond \neg p$ بدان معنا نیست که در زبان طبیعی هم بین این دو مفهوم برابری کامل حاکم است. علی‌رغم برابری منطقی (۳۵الف) و (۳۶)، در (۳۵الف) گوینده «عدم اجبار» مخاطب به انجام یک عمل را مطرح می‌کند در حالی که در (۳۶) او به مخاطب «اجازه می‌دهد» که عملی را «انجام ندهد». نفی مضائف هم با خوانش ضرورت اقتداری بایستن و لازم‌بودن امکان‌پذیر است اما (۳۷الف) و (۳۷ب) هر دو ناهنجار به نظر می‌رسند. در واقع، در مقایسه، معادل‌های منطقی این جملات در فارسی بسیار بهنجارتر هستند. بنابراین، بر پایه $\neg p \sim \Box \neg p$ می‌توان به جای (۳۷الف) از (۳۷ج) استفاده کرد. همچنین، طبق $\Diamond p \sim \neg \Box \neg p$ می‌توان به جای (۳۷ب) جمله (۳۷د) را به کار برد. دقت کنید که (برخلاف لازم‌نیست) بین صورت و معنای خوانش اقتداری نباید تناظر وجود ندارد و همواره مفهوم پیشوند نفی از نباید به فعل اصلی جمله منتقل می‌شود.

۳۷

الف. نباید میز را پیش‌ازموقع نچینی. ((MOD(NEG(NEG(P)))) - (¬¬p))

ب. لازم‌نیست میز را پیش‌ازموقع نچینی. ((NEG(MOD(NEG(P)))) - (¬¬p))

ج. باید میز را پیش‌ازموقع بچینی. ((MOD(P)) - (p))

د. می‌تونی میز را پیش‌ازموقع بچینی. ((MOD(P)) - (p))

در (۳۸) لازم‌بودن مثبت و فعل اصلی جمله منفی است. از منظر معنایی، (۳۸) ضرورت اقتداری «عدم انجام» یک عمل $\Box \neg p$ را بیان می‌کند و، بنابراین، نوع نفی

سیطره کوتاه است. پس، علاوه بر این که خوانش ضرورت اقتداری لازم بودن، به‌عنوان یک صورت پرکننده، برای بیان مفهوم اقتداری $\neg p$ ، که دارای نفی سیطره بلند است، ایفای نقش می‌کند تا مفهومی که **بایستن** فاقد ظرفیت بیان آن است، را بیان کند (۳۵الف را در بالا ببینید)، این فعل می‌تواند با نفی سیطره کوتاه هم تعامل کند.

(۳۸). لازمه که به چند روزی این طرفا نیای. فهمیدی؟

در جمع‌بندی این قسمت و برپایه تحلیل‌های ارائه‌شده برای نمونه‌های (۳۴) تا (۳۸) باید گفت که تعامل معنایی پیشوند نفی با خوانش «ضرورت اقتداری» **بایستن** «بی‌قاعده» است چراکه بین صورت و معنای نباید تناظر دیده نمی‌شود و هم‌آیی پیشوند نفی با **بایستن** باعث منفی‌شدن معنای بیان‌شده با «فعل اصلی» (نه، وجه‌نمایی) می‌شود. همچنین، **بایستن** برای بیان مفهوم اقتداری $\neg p$ کاربرد ندارد و برای بیان این مفهوم از «پرکنش وجهی» یا «پرکنش منطقی» می‌شود. بنابراین، خوانش ضرورت اقتداری **بایستن**، تنها با نفی سیطره کوتاه تعامل دارد و تک‌سیطره‌ای است. درمقابل، تعامل معنایی پیشوند نفی با خوانش «ضرورت اقتداری» لازم‌بودن «قاعده‌مند» است چراکه بین صورت و معنای لازم‌نیست تناظر وجود دارد. در تعامل پیشوند نفی با خوانش اقتداری لازم‌بودن راهبرد «جانمایی نفی» سیطره معنایی نفی را تعیین می‌کند. به‌همین جهت، برخلاف خوانش اقتداری **بایستن**، خوانش ضرورت اقتداری لازم‌بودن جفت‌سیطره‌ای است.

۵. نتیجه

در این پژوهش تعامل معنایی پیشوند نفی با خوانش اقتداری و معرفتی **تو/نستن**، شدن، ممکن‌بودن، امکان‌داشتن (از حوزه امکان) **بایستن** و لازم بودن (از حوزه ضرورت) بررسی شد. این تحقیق نشان داد که تعامل افعال وجه‌نمای حوزه امکان با نفی کاملاً «قاعده‌مند» است چراکه بین صورت و معنای صورت‌های منفی این وجه‌نماها تناظر وجود دارد. این بدان معناست که چسبیدن پیشوند نفی به وجه‌نما «وجه‌نمایی» را نفی می‌کند و چسبیدن آن به فعل اصلی مفهوم فعل اصلی و گزاره را نفی می‌کند. به‌علاوه، مشخص شد که خوانش‌های معرفتی و اقتداری افعال وجه‌نمای حوزه امکان «جفت‌سیطره‌ای» هستند چراکه ظرفیت تعامل با نفی سیطره کوتاه و سیطره بلند را دارند. بدین ترتیب، حوزه امکان اقتداری و معرفتی در نظام وجه‌نمایی فارسی از راهبرد «جانمایی نفی» برای تعیین نوع سیطره نفی بهره می‌برد. شکل ۱ نتایج بررسی تعامل معنایی نفی با افعال وجه‌نمای حوزه امکان را به‌اختصار نشان می‌دهد.

شکل-۱: تعامل معنایی نفی با افعال وجه‌نمای حوزه امکان

برآیند معنایی نفی مضاف	راهبرد تمایز بین نفی سیطره بلند و کوتاه	تک یا جفت سیطره‌ای؟	نوع تعامل نفی با وجه‌نما	تعاملات معنایی نفی با وجه‌نما	خوانش	فعل وجه‌نما
بیان ضرورت معرفتی مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان معرفتی	توانستن
بیان ضرورت اقتداری مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان اقتداری	توانستن
بیان ضرورت معرفتی مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان معرفتی	شدن
بیان ضرورت اقتداری مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان اقتداری	شدن
بیان ضرورت معرفتی مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان معرفتی	ممکن بودن و امکان داشتن
بیان ضرورت اقتداری مؤکد ($\approx p$)	جانمایی نفی	جفت‌سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg \diamond p$ $\diamond \neg p$ $\neg \neg p$	امکان اقتداری	ممکن بودن و امکان داشتن

مانند افعال حوزه امکان، تعامل معنایی نفی با خوانش «ضرورت اقتداری» لازم‌بودن هم «قاعده‌مند» است. به علاوه، این خوانش «جفت‌سیطره‌ای» است و راهبرد تعیین سیطره نفی برای این خوانش هم «جانمایی نفی» می‌باشد. برخلاف پنج فعل دیگر که در این مطالعه بررسی شدند، تنها تعامل معنایی نفی با خوانش ضرورت معرفتی و اقتداری بایستن «بی‌قاعده» است چراکه چسبیدن پیشوند نفی به صورت این فعل به منفی شدن معنای فعل اصلی (نه وجه‌نمایی) منجر می‌شود. به علاوه، بایستن ظرفیت بیان دو مفهوم «عدم ضرورت» اقتداری انجام یک عمل و «عدم ضرورت» معرفتی صحت گزاره (که هر دو حاوی نفی سیطره بلند هستند) را ندارد و بیان این دو مفهوم بوسیله راهبرد «پرکنش وجهی» یا «پرکنش منطقی» انجام می‌شود. بنابر این، بایستن، به عنوان دستوری شده‌ترین فعل وجه‌نمای فارسی، تنها فعل وجه‌نمای تک‌سیطره‌ای فارسی هم هست. شکل ۲ نتایج بررسی تعامل نفی با افعال وجه‌نمای حوزه ضرورت را به اختصار نشان می‌دهد.

برآیند معنایی نفی مضائق	راهبرد تمایز بین نفی سیطره بلند و کوتاه	تک یا جفت سیطره‌ای؟	نوع تعامل نفی با وجه‌نما	تعاملات معنایی نفی با وجه‌نما	خوانش	فعل وجه‌نما
بیان تردید/امکان معرفتی ($\neg p$)	پرکنش منطقی طبق $\neg p \approx \neg p$	تک سیطره‌ای (فقط تعامل با نفی سیطره کوتاه)	بی‌قاعده	$\neg p$ $\neg \neg p$	ضرورت معرفتی	بایستن
بیان اجبار/ضرورت اقتداری ($\neg p \approx p$)	پرکنش منطقی طبق $\neg p \approx p$ یا پرکنش وجهی (بالا زمر بودن)	تک سیطره‌ای (فقط تعامل با نفی سیطره کوتاه)	بی‌قاعده	$\neg p$ $\neg \neg p$	ضرورت اقتداری	بایستن
بیان اجازه/امکان اقتداری ($\neg p \approx p$)	جانمایی نفی	جفت سیطره‌ای	قاعده‌مند	$\neg p$ $\neg \neg p$ $\neg \neg \neg p$	ضرورت اقتداری	لازم بودن

تمرکز این پژوهش بر واکاو توصیف و تبیین تعامل معنایی پیشوند نفی با خوانش معرفتی و اقتداری تعدادی از پرکاربردترین افعال وجه‌نمای فارسی بود. تحقیقات آینده می‌توانند تعامل نفی با طیف گسترده‌تری افعال وجه‌نما و دیگر صورت‌های وجه‌نما (قیود، اسامی، صفات و غیره) را مورد بررسی قرار دهند. بررسی تعامل معنایی نفی با دیگر انواع وجه‌نمایی هم از دیگر زمینه‌های تحقیقاتی برای پژوهش‌های آینده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیکره «دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی» (پ.ف.) در آدرس <https://dadegan.apll.ir> در دسترس است.
۲. برای مروری بر پیش‌وند نفی فارسی ر.ک. به شقاقی (۱۳۸۱).
۳. سالکی (۲۰۰۹) چند معیار را برای تعیین نزدیکی به کانون مرکزی وجه‌نمایی فهرست می‌کند: (الف) بیان امکان یا ضرورت و نزدیکی به یکی از این دو قطب، (ب) معرفتی یا اقتداری بودن مفهوم وجهی و (ج) ذهنی بودن (شامل، امکان‌پذیری تفکیک وجه‌نمایی از گزاره در جمله).
۴. لازم بودن فاقد خوانش معرفتی است.
۵. این پیکره (زین‌پس، پ.ع.م) در آدرس <https://pldb.ihcs.ac.ir> در دسترس است.
۶. این پیکره (زین‌پس، پ.پ.ا) <https://sapa.irandoc.ac.ir> در دسترس است.
۷. اخلاقی از واژه‌های «الزام»، «برداشتی» و «درخواستی» به ترتیب برای به‌جای «ضرورت»، «معرفتی» و «اقتداری» استفاده می‌کند.

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز، نامه فرهنگستان، ۳ (۳)، ۸۲-۱۳۲.
- ایلخانی‌پور، نگین و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۵). واژگانی‌شدگی ابعاد معنایی وجهیت در صفات وجهی فارسی. زبان پژوهی، ۱ (۱۹)، ۶۵-۸۷.

- رحمانی پرهیزکار، زهرا، گلفام، ارسلان و افراشی، آزیتا (۱۳۹۳). بررسی طرح‌واره‌ای وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۱ (۴)، ۱۰۱-۱۱۸.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۸). جنبه‌های صوری و معنایی عناصر معین فارسی در جمله‌های وابسته، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱، ۷۵-۹۱.
- رحیمیان، جلال و عموزاده، محمد (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت، *پژوهش‌های زبانی*، ۴ (۱)، ۲۱-۴۰.
- رضایی، والی و نیسانی، مژگان (۱۳۹۵). تمایز گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی بر اساس رفتار قیده‌های زبان فارسی، *پژوهش‌های زبانی*، ۷ (۱)، ۳۷-۵۶.
- شریفی، شهلا و صبوری، نرجس بانو. (۱۴۰۰). بررسی معنایی افعال وجهی در زبان فارسی امروز از دیدگاه رده‌شناسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱۳ (۱)، ۲۱۷-۲۳۰.
- شقایقی، ویدا (۱۳۸۱). پیشوند نفی در زبان فارسی. *نامه فرهنگستان*، ۵ (۴)، ۸۵-۹۶.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). نظام وجهیت در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبانی*، ۳ (۱)، ۷۷-۹۸.
- مدادیان، غلامرضا (۱۴۰۰). ذهنیت به عنوان یک بُعد معنایی وابسته‌به‌بافت و مدرج‌بودگی در وجه‌نمایی فارسی. *زبان پژوهی*، ۱۳ (۳۹)، ۱۴۷-۱۸۳.
- مدادیان، غلامرضا، نژادانصاری مه‌بادی، داریوش و براتی، حسین. (۱۳۹۷). طبقه‌بندی آشکار معانی غیرمعرفتی فعلهای وجهی توانستن، شدن و بایستن بر پایه‌ی الگوی معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره. *زبان پژوهی*، ۱۰ (۲۸)، ۱۱۵-۱۴۸.
- همایون‌فر، مژگان (۱۳۹۲). بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان. *دستور*، ۹، ۵۰-۷۳.

References

- Akhlaghi, F. (200). bayestan, shodan and tavanestan: three modal verbs in the contemporary Persian, *Farhangetan Letter Journal*, 3 (3). 132-82. [In Persian].
- Coates, J. (198). *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. London and Canberra: Croom Helm.
- De Haan, F. 1997. *the interaction of modality and negation: a typological study*. Routledge: London & New York.
- Depraetere, I., & Reed, S. 2020. Mood and modality in English. In *The handbook of English linguistics (2nd edition)*, 207-227. Wiley.
- Depraetere, Ilse .2017. On the pragmatics of modal verbs. *Selected papers on theoretical and applied linguistics*, 22, 14-26.
- Halliday, M. A. K. & Ch. M. I. M. Matthiessen .2014. *Halliday's Introduction to Functional Grammar*. London and New York: Routledge.
- Homayoonfar, M. 2012. investigation of the grammaticalization process in the Persian modal verbs based on Leman's parameters. *Dastoor Journal*, 9, 50-73. [In Persian].
- Huddleston, R. & Pullum, G. K. (Eds.) .2002. *The Cambridge grammar of the English language*. Cambridge: CUP.

- Ilkhanipour, N., & Karimi Doostan, Gh. 2015. lexicalization of the semantic aspects of modality in Persian modal adjectives. *Language Research*, 8 (19), 65-87. [In Persian].
- Karimi Doostan, GH & Ilkhanipour, N. 2011. Modality System in Persian, *Linguistic Research*, 3 (1), 77-98. [In Persian].
- Kratzer, Angelika 2012. *Modals and Conditionals: New and Revised Perspectives*. Oxford: OUP.
- Lyons, J. 1977. *Semantics* (Vol. 2). CUP.
- Medadian, GH. 202). subjectivity as a context-dependent semantic dimension and scalarity of modality in Persian. *Language Research*, 13 (39), 147-183. [In Persian].
- Medadian, Gh, Nezhadansari Mahabadi, D. & Barati, H. 2017. an explicit classification of non-epistemic senses of the modal verbs tavanestan, shodan and bayestan based on Depraetere's semantic-pragmatic model. *Language Research*, 10 (28), 115-148. [In Persian]
- Nuyts, J. 2001. *Epistemic modality, language, and conceptualization: Cognitive-pragmatic perspective*. Amsterdam: John Benjamins.
- Palmer, F. R. 1995. Negation and the modals of possibility and necessity. In Bybee, J. and Fleischman, S. *Modality in grammar and discourse* (pp. 453-471). John Benjamins: Amsterdam & Philadelphia.
- Palmer, F. R. 2001. *Mood and modality*. Cambridge university press.
- Palmer, Frank R. 1990. *Modality and the English Modals*. 2nd edition. London: Longman.
- Rahimian, J. 2008. the formal and semantic aspects of Persian modal forms in modalized sentences. *Linguistics and Dialects of Khorasan*, 1, 75-91. [In Persian].
- Rahimian, J. & Amouzadeh, M. 2012. Modal verbs in Persian language and expression of modality. *Linguistic Research*, 4 (1), 21-40. [In Persian].
- Rahmani Parhizkar, Z., Golfam, A. & Afrashi, A. 201). the study of modality schema of Persian: a cognitive approach. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 1 (4), 101-118. [In Persian].
- Rezae, V. & Nisani, M. 2015. Differentiating Evidentiality and Epistemic Modality Based on the Behavior of Persian Adverbials, *Linguistic Studies*, 7 (1), 37-56. [In Persian].
- Salkie, R. (2009). Degrees of modality. In Raphael Salkie, Pierre Busuttil and Johan van der Auwera, *Modality in English: Theory and description*, vol. 58, (pp.79-103). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Shaghaghi, V. 2001. Negation prefix in Persian. *Dastoor Journal*, 5 (4). 85-96. [In Persian].
- Sharifi, SH. & Sabouri, N. 202). A Semantic Survey on Modal Verbs in Today's Persian Language from a Typological Point of View. *Journal of Researches in Linguistics*, 13 (1), 217-230. [In Persian].
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. 200). Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*, 31(6), 853-873.
- van der Auwera, J. 1996. Modality: the three-layered scalar square. *Journal of semantics*, 13(3), 181-195.
- van der Auwera, J., & Plungian, V. A. 1998. Modality's semantic map. *Linguistic Typology*, 2, 79-124.



Coordination in Grammatical Phrases from Different Categories: Cognitive Grammar Perspective

Saba Hasheminasab ¹, Sahar Bahrami-Khorshid ²
(139-166)

Abstract

In this study we have investigated the coordination of constructions from different grammatical categories, with a Cognitive Grammar approach. Haspelmath (2007: 1) and Langacker (2009:349) have argued that common category membership is not the only criterion for coordination of two grammatical groups. They have both given some examples where different grammatical categories have made well-formed coordinative constructions and they have considered meaning as the key factor for two grammatical categories to coordinate. There are also similar examples in Persian. The studies which have investigated coordinative constructions in Persian are mostly carried out in Generative Grammar framework and none of them are devoted to investigation of this specific problem. So, since Cognitive Grammar is a meaning-based theory and investigates the language with all aspects of it, adopting it can render new and different results. According to the researches done on English language, it was expected for Cognitive Grammar to manage to describe this type of coordinative constructions, using the meaning-based definitions for grammatical categories and the schemas offered for each of them. Investigating 200 coordinative constructions gathered from major Iranian newspapers, showed that all the grammatical categories belonging to atemporal relations, and also having compatible trajectors can act as the coordinands of a coordinative construction. In conclusion, we can say that in Persian, propositional and adjective phrases, and also propositional and adverbial phrases, despite belonging to different grammatical categories can appear as the coordinands of a coordinative construction.

Keywords: Cognitive Grammar, coordination, grammatical categories, temporal relations, atemporal relations

Received: 22, September, 2021 & Accepted: 21, September, 2022

doi
10.22059/jolr.2022.331126.666748
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1.M.A in Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Email of the corresponding author: sahbahrami@modares.ac.ir

Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

1.Introduction

In this study we investigate the coordination of constructions with different grammatical categories, with a Cognitive Grammar approach. Haspelmath (2007: 1) believes that the term coordination refers to syntactic constructions in which two or more units of the same “type” are combined into a larger unit and still have the same semantic relations with other surrounding elements. As we can see he uses the term “type” and avoids using the term “category” because he (2009: 43) believes that in coordinative constructions the coordinands must not necessarily come from the same grammatical category and instead, having common semantic roles is the factor which makes it possible for two units to coordinate. Langacker (2009:349) in another definition, believes that in a coordinate structure the conjuncts are parallel and co-equal, but he claims that only one aspect of parallelism is that the conjuncts belong to the same grammatical category, because In the CG perspective, common category membership is just one kind of semantic parallelism, and not the only kind that matters. He also provides some example in which two groups have not managed to make a well-formed coordinative construction, despite belonging to the same grammatical category.

So it is quiet predictable that meaning has a significant role in the coordination of constructions from different grammatical category. The studies which have investigated coordinative constructions in Persian are mostly carried out in Generative Grammar framework and none of them are devoted to investigation of this specific problem. So, since Cognitive Grammar is a meaning-based theory and investigates the language with all aspects of it, adopting it can render new and different results. According to the researches done on English language, it was expected for Cognitive Grammar to manage to describe this type of coordinative constructions, using the meaning-based definitions for grammatical categories and the schemas offered for each of them. In Cognitive Grammar, entities are divided into “things” and “relations”, the latter itself consisting of “atemporal relations” and “temporal relations” (Bahrami-Khorshid, 2020: 104). So we expect these meaning-based definitions to be responsible for the possibility of coordination between different grammatical categories.

2.Methodology

In order to examine the mentioned hypothesis, a number of 200 examples containing coordinative constructions were gathered from two major Iranian newspapers, Shargh and Etemad. Then the constructions with two different grammatical categories were extracted and analyzed adopting Langacker's views. We first examined which grammatical categories are coordinated in Persian gathered data, and the using meaning-based definitions of grammatical categories, we tried to extract the similarities between these categories.

3.Discussion

After the analysis of data, we found out that in all cases of coordination of different grammatical categories, the coordinands are adjective, adverbial, or propositional phrases, which all of them belong to atemporal relations. Since

adjectives and adverbs have different trajectors (thing for adjectives and relation for adverbs), they cannot share their trajectors and hence cannot coordinate together. But the trajectory of proposition is entity and so compatible with both adjectives and adverbs. As a result, coordination of adjective and propositional phrases and also adverbial and propositional phrases is possible, which is presented in the schemas below:

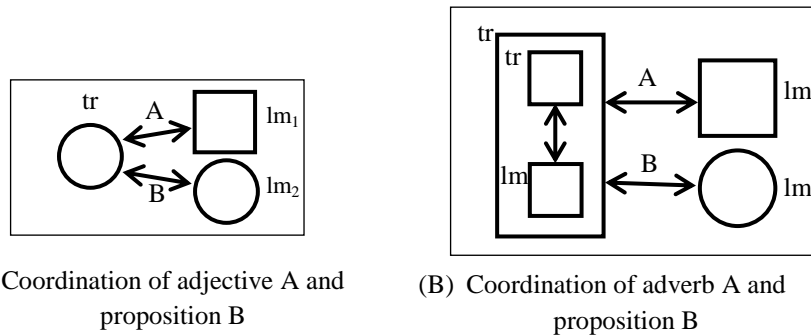


Figure 1. Coordination of different grammatical categories

4. Conclusion

Analyzing the gathered data showed that all the grammatical categories belonging to atemporal relations, and also having compatible trajectors can act as the coordinands of a coordinative construction. In conclusion, we can say that in Persian, propositional and adjective phrases, and also propositional and adverbial phrases, despite belonging to different grammatical categories can appear as the coordinands of a coordinative construction.

همپایگی در گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله از منظر دستور شناختی

سبا هاشمی نسب

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

سحر بهرامی خورشید^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

در این پژوهش به بررسی همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله زبان فارسی در چارچوب دستور شناختی پرداخته‌ایم. هسپلمت (۲۰۰۷: ۱) همپایگی را به ساخت‌هایی نحوی اطلاق کرده است که در آن‌ها دو یا چند واحد از یک «نوع»، واحدی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند، به طوری که این واحد بزرگ‌تر همان روابط معنایی هر یک از واحدهای کوچک‌تر را با عناصر پیرامون خود دارد. او در تعریف خود، اصطلاح «نوع» را به کار برده و از به کار بردن اصطلاح «مقوله» پرهیز کرده است؛ چراکه به عقیده وی در همپایگی، همپایه‌ها همیشه هم مقوله نیستند و می‌توانند از دو مقوله متفاوت باشند. هسپلمت (۲۰۰۹: ۴۳) در توضیح، شرط همپایگی را دارا بودن نقش‌های معنایی یکسان، و نه هم مقولگی دستوری، عنوان می‌کند. لنگر (۲۰۰۹: ۳۴۹) نیز در یک ساخت همپایه، همپایه‌ها را موازی و برابر معرفی کرده است؛ اما او تنها یک جنبه از این توازی را تعلق داشتن به یک مقوله دستوری دانسته است؛ چراکه در دستور شناختی، عضویت در مقوله دستوری یکسان تنها یکی از انواع توازی معنایی است. او به نمونه‌هایی در زبان انگلیسی اشاره کرده است که در آن‌ها، گروه‌هایی به رغم داشتن مقوله دستوری یکسان، نتوانسته‌اند ساخت‌های همپایه قابل قبول تولید کنند. بر این اساس می‌توان حدس زد که معنا نقش تعیین‌کننده‌ای در شرط همپایگی گروه‌های دستوری ایفا کند. پژوهش‌هایی که به همپایگی در زبان فارسی پرداخته‌اند اکثراً در چارچوب دستور زایشی و نحو محور هستند و علاوه بر آن به صورت خاص مسئله همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله را مدنظر قرار نداده‌اند. از آنجایی که دستور شناختی رویکردی معنا محور است و زبان را با تمامی ابعاد آن به محک می‌گذارد، اتخاذ رویکرد دستور شناختی نتایجی جدید و متفاوت به دست داده است. بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته در زبان انگلیسی، انتظار بر آن بود که دستور شناختی به کمک تعاریف معنا بنیاد خود از مقوله‌های دستوری و طرحواره‌های مربوط به مقوله‌ها، از عهده تبیین همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله برآید. برای آزمودن این فرضیه تعداد ۲۰۰ داده دارای ساخت همپایه را از دو روزنامه کثیرالانتشار شرق و اعتماد جمع‌آوری کرده و ساخت‌های شامل همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله را از میان آن‌ها برگزیدیم. سپس، بعد از بررسی مبانی نظری دستور شناختی، با کمک ابزار نظریه به بررسی آن‌ها پرداختیم. نتایج بررسی‌ها نشان داد مقوله‌هایی که در زمره رابطه‌های غیرزمان‌مند (غیرفرایندها) قرار می‌گیرند، به شرط داشتن متحرک هم‌سرخ می‌توانند با یکدیگر همپایه شوند. بنابراین، در زبان فارسی همپایگی مقوله‌های حرف‌افزافه و قید، و همین‌طور حرف‌افزافه و صفت امکان‌پذیر است.

واژه‌های کلیدی: دستور شناختی، همپایگی، مقوله‌های دستوری، رابطه‌های زمان‌مند، رابطه‌های

غیرزمان‌مند

۱. مقدمه

مسئله مورد بحث در این پژوهش، همپایگی گروه‌های دستور ناهم‌مقوله در زبان فارسی و چگونگی بازنمایی آن‌ها در قالب انگاره دستور شناختی است. همه زبان‌ها به نوعی دارای ساخت‌های همپایه هستند، اما تفاوت‌های زبان گذر^۱ فراوانی در کار است. حتی هر زبان می‌تواند ساخت‌های همپایه گوناگونی داشته باشد که مشخصه‌هایشان با یکدیگر متفاوت‌اند، اما در مجموع به شیوه‌ای پیچیده به یکدیگر مرتبط‌اند (هسپلمت، ۲۰۰۷: ۱). از دیدگاه شناختی، همپایگی همجواری^۲ ذهنی هسته‌هایی است که مشابه تلقی می‌شوند. همپایگی از مباحث بسیار پیچیده‌ای است که چالش‌های توصیفی و نظری بسیاری به همراه دارد و ذاتاً در نگرش‌های دستوری‌ای که مبتنی بر نظام سلسله‌مراتبی و سازه‌بندی سفت‌وسختی هستند، مشکل‌آفرین است (لنگر، ۲۰۱۲: ۵۵۵) به این ترتیب می‌توان گفت که ارائه تعریفی فراگیر از همپایگی و ویژگی‌های آن همواره امری چالش‌برانگیز بوده است. مطالعاتی که در زبان فارسی در زمینه ساخت‌های همپایه انجام گرفته‌اند، یا در چارچوب زبان‌شناسی زایشی به موضوع پرداخته‌اند یا منحصراً پژوهش‌هایی توصیفی هستند، و تعداد اندکی از آن‌ها نیز رویکردی رده‌شناختی دارند؛ بنابراین می‌توان گفت بیشتر با دیدی نحوی و صورت‌گرایانه به موضوع نگرسته و معنا را کمتر دخیل کرده‌اند. در آثار غیرایرانی نیز کمابیش وضع به همین ترتیب است. علاوه بر این، هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده منحصراً مسئله همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. در دستور زایشی، که اکثر پژوهش‌های انجام‌شده درباره ساخت‌های همپایه فارسی نیز با همین رویکرد انجام گرفته‌اند، درباره برخی مسائل مربوط به همپایگی میان زبان‌شناسان زایشی اتفاق نظر وجود ندارد. برای مثال می‌توان اشاره کرد به مسئله حذف در همپایگی، یا همان ارتقای گره راست. به گفته شعبانی (۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۵۳) در بین زبان‌شناسان در خصوص سازه بودن عناصری که تحت تأثیر ارتقای گره راست قرار می‌گیرند، اتفاق نظر وجود ندارد. از یک سو، عده‌ای از زبان‌شناسان زایشی ادعا می‌کنند که ارتقای گره راست تنها بر عناصری عمل می‌کند که تشکیل یک سازه می‌دهند، اما از سوی دیگر، گروه دیگری از آن‌ها در مخالفت با دیدگاه نخست استدلال می‌کنند که ارتقای گره راست علاوه بر

1. crosslinguistic
2. juxtaposition

سازه‌ها، ناسازه‌ها را نیز مورد هدف قرار می‌دهد. این بدان معناست که ارتقای گره راست از شرط سازه بودن تخطی می‌کند. با این اوصاف به نظر می‌رسد که رویکرد زایشی در مرور زمان و در پژوهش‌های جدیدتر در زمینه همپایگی، با سازه‌بندی^۱ ثابت و سفت‌وسخت خود به چالش برخورد کرده است. اما به عقیده لنگر (۲۰۱۲: ۵۵۵)، به رغم تمامی پیچیدگی‌ها و چالش‌ها، همپایگی از دریچه دستور شناختی، حداقل ماهیتاً مشکل‌زا نیست. در دستور شناختی، سازه‌بندی متغیر و غیر بنیادی است و برگرفته از همگذاری‌های نمادین^۲ است. هر همگذاری نمادین آمیزه‌ای است از قطب معنایی^۳، قطب واجی^۴، و رابطه نمادین میان این دو. دستور شناختی مدعی است که واژگان و دستور یک پیوستار تشکیل می‌دهند و این بستر متفاوتی را برای تحلیل فراهم می‌کند. از دیگر چالش‌های مربوط به موضوع همپایگی، می‌توان به همپایگی گروه‌هایی با مقوله دستوری ناهمسان اشاره کرد. هسپلمث (۲۰۰۷: ۱) همپایگی را به ساخت‌هایی نحوی اطلاق می‌کند که در آن‌ها دو یا چند واحد از یک نوع^۵، واحدی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند، به طوری که این واحد بزرگ‌تر همان روابط معنایی هر یک از واحدهای کوچک‌تر را با عناصر پیرامون خود دارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود وی اصطلاح «نوع» را به کار برده است و از به کار بردن اصطلاح «مقوله»^۶ پرهیز می‌کند؛ چراکه در همپایگی، همپایه‌ها همیشه هم مقوله نیستند و می‌توانند از دو مقوله متفاوت باشند:

1. She felt [quite happy]_{AP} and [at ease]_{PP} in her new office.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در مثال فوق گروه صفتی و گروه حرف‌افزای با یکدیگر همپایه شده‌اند (هسپلمث، ۲۰۰۹: ۴۳). در فارسی نیز مثال‌های مشابه فراوان است، در مثال زیر می‌بینیم که گروه قیدی و گروه حرف‌افزای با یکدیگر همپایه شده‌اند:

۲. او [مغرورانه]_{AdvP} و [با وقار]_{PP} راه می‌رفت.

موارد این چنینی را می‌توان از پیچیدگی‌هایی دانست که بازنمایی همپایگی را دشوار می‌کند. هسپلمث (۲۰۰۹: ۴۳) در توضیح، شرط همپایگی را دارا بودن نقش‌های معنایی^۷ یکسان، و نه هم مقولگی دستوری، عنوان می‌کند.

1. constituency
2. symbolic assemblies
3. semantic pole
4. phonological pole
5. type
6. category
7. semantic roles

لنگر (۲۰۰۹: ۳۴۹) در یک ساخت همپایه، همپایه‌ها را موازی^۱ و برابر^۲ معرفی می‌کند. اما او تنها یک جنبه از این توازی را تعلق داشتن به یک مقوله دستوری می‌داند؛ چراکه در دستور شناختی، عضویت در مقوله دستوری یکسان تنها یکی از انواع توازی معنایی است. او به نمونه‌هایی در زبان انگلیسی اشاره می‌کند که در آن‌ها، گروه‌هایی به رغم داشتن مقوله دستوری یکسان، نتوانسته‌اند ساخت‌های همپایه قابل قبول تولید کنند:

3. *She cut the meat [with enthusiasm]_{AP} and [(with) a sharp knife]_{AP}.

در مثال بالا، دو گروه حرف‌افزافه‌ای را مشاهده می‌کنیم که به رغم هم مقوله بودنشان، نتوانسته‌اند ساخت همپایه خوش‌ساختی را تشکیل دهند. مثال‌های مشابهی را در زبان فارسی نیز می‌توان یافت:

۴. *مریم [با حوصله]_{AP} و [با] قلم‌مو_{AP} نقاشی‌اش را رنگ‌آمیزی کرد.

بنابراین به نظر می‌رسد که معنا عنصر کلیدی توصیف این دسته از ساخت‌های همپایه باشد.

می‌دانیم که در دستور شناختی مرز دقیقی میان معنا و دستور وجود ندارد و دستور به نوعی وابسته به معناسناسی و خود نظامی معنامند است (ایوانز^۳ و گرین^۴، ۲۰۰۶: ۴۸). برخلاف رویکرد صورت‌گرا که به حوزه‌ای بودن^۵ زبان قائل است و زبان را در حوزه‌هایی مجزا همچون، واج‌شناسی، صرف، نحو، معناسناسی و ... می‌آزماید، زبان‌شناسی شناختی قائل به حوزه‌های مجزا و وجود لایه‌های مختلف در زبان نبوده و در هر پژوهشی زبان را با تمامی وجوه آن به بوتۀ آزمایش می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت معنامحور اصلی و همیشه حاضر در مطالعات شناختی زبان است. با در نظر گرفتن همگذاری‌های نمادین به‌مثابه مبنای، با برش‌هایی عمودی مواجهیم که تمامی لایه‌ها و اصطلاحاً حوزه‌ها را در آن واحد با هم می‌بیند. چنین زاویه نگرش متفاوتی به موضوع همپایگی در زبان فارسی، می‌تواند نتایج جدید و متفاوت به دست دهد و مکملی بر دستاوردهای پیشین باشد. پرسش اصلی این مقاله این است که همپایگی گروه‌های

-
1. parallel
 2. co-equal
 3. Evans, V.
 4. Green M.
 5. modularity

دستوری ناهم‌مقوله در زبان فارسی چگونه در دستور شناختی بازنمایی می‌شود. با توجه به پژوهش‌هایی که پیش‌تر درباره ساخت‌های همپایه زبان انگلیسی و با رویکرد دستور شناختی انجام گرفته است، فرض بر این است که شرط همپایگی مقوله‌های دستوری متفاوت آن است که این مقوله‌ها به لحاظ تعاریف معنا بنیاد دستور شناختی و بازنمایی طرحواره‌ای در یک گروه قرار گیرند. برای آزمودن این فرضیه ابتدا اشاره مختصری به مبانی نظری پژوهش می‌کنیم و پس از آن با کمک ابزار نظریه، داده‌های پژوهش را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. داده‌های این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند، به این ترتیب که به منظور یافتن داده‌هایی حقیقی، از دو روزنامه کثیرالانتشار شرق و اعتماد و ستون سرمقاله آن‌ها، تعداد ۲۰۰ داده شامل ساخت‌های همپایه را استخراج کردیم و پس از جداسازی داده‌هایی که در آن‌ها گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله همپایه شده‌اند، به تحلیل آن‌ها پرداختیم. در مواردی نیز از شم زبانی نگارنده، به عنوان گویشور بومی زبان فارسی، استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجایی که دستور شناختی رویکردی نسبتاً جدید در مطالعات زبان فارسی به شمار می‌رود، پیشینه چندان نزدیکی به پژوهش حاضر در زبان فارسی وجود ندارد. اکثر مطالعاتی که در زبان فارسی در زمینه همپایگی انجام گرفته‌اند رویکردی زایشی و صورت‌گرایانه دارند. در آثار غیرایرانی نیز کمابیش وضع به همین ترتیب است. علاوه بر این، هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده منحصراً مسئله همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. با این وجود تعدادی از آثار سنتی و نوین ایرانی و غیرایرانی را برای به دست آوردن دیدی بهتر از همپایگی مورد بررسی قرار داده‌ایم که در ادامه به اختصار آن‌ها را برمی‌شماریم. ناتل خانلری (۱۳۵۲)، قریب و همکاران (۱۳۶۶)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰)، همین‌طور کوئیرک و همکاران (۱۹۸۵)، سوان (۱۹۹۶) و آذر (۲۰۰۲) در آثاری سنتی و فاقد چارچوب زبان‌شناختی مشخص، توصیف‌هایی از ساخت‌های همپایه در زبان فارسی و انگلیسی ارائه کرده‌اند.

در میان آثار نوین ایرانی می‌توان اشاره کرد به پژوهش‌های مشکوه‌الدینی (۱۳۷۰)، شعبانی و همکاران (۱۳۸۹)، راسخ مهند (۱۳۹۰) و شعبانی (۱۳۹۲) در چارچوب دستور زایشی، پژوهش نغزگوی کهن و احمدخانی (۱۳۹۴)، و قادری نجف‌آبادی (۱۳۹۵) با رویکرد رده‌شناختی، و پژوهش وحید (۱۳۹۸) در چارچوب دستور موازی. همین‌طور در میان آثار نوین غیرایرانی آثار هارتمن (۲۰۰۰) و ژانگ (۲۰۰۹) در چارچوب دستور

زایشی، و اثر هسپلمث (۲۰۰۷) دارای رویکرد رده‌شناختی هستند. دو پژوهش لنگر (۲۰۰۹ و ۲۰۱۲) در چارچوب دستور شناختی و روی زبان انگلیسی انجام شده‌اند و از یافته‌های آن‌ها در پژوهش حاضر استفاده شده است.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۰) به چگونگی بازتولید جمله‌های مرکب در دستور گشتاری پرداخته است. او جمله‌های مرکب را به دو گروه همپایه و ناهمپایه^۱ تقسیم می‌کند و اشاره می‌کند که در جمله‌های مرکب همپایه هیچ‌یک از جمله‌های اصلی بر جمله‌های دیگر احاطه دستوری ندارد. به عقیده او ساخت‌های همپایه از طریق تولید جمله‌نماهای ثانوی^۲ شکل می‌گیرند. شعبانی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی دیگر همپایگی را حاصل فرایند ادغام خالص معرفی می‌کنند. چکیده این رویکرد آن است که همپایه ضرورتاً نباید فرافکنی بیشینه باشد. این بدان معناست که همپایگی در هر سطحی، حتی در سطح پایین‌تر از واژه نیز امکان‌پذیر است و تمام عناصر واژگانی، خواه هسته و خواه فرافکنی بیشینه را می‌توان با هم‌نوع آن یا مقوله‌ای که مشخصه‌های معناشناختی مشترکی با آن داشته باشد، همپایه ساخت. راسخ مهند (۱۳۹۰) تبیینی نقشی از حذف به قرینه در جمله‌های همپایه فارسی ارائه کرده است. راسخ مهند ابتدا به بررسی امکان حذف در جایگاه‌های مختلف زبان فارسی پرداخته است و سپس، با ارائه مثال‌هایی نشان داده است که در این زبان نمی‌توان فاعل و مفعول صریح جمله اول را در جمله‌های مرکب به قرینه حذف کرد؛ اما سایر سازه‌ها را می‌توان حذف نمود. پس از آن با تحلیل‌های رده‌شناختی، نشان داده است که الگوی حذف به قرینه بی‌قاعده نیست و یک سلسله‌مراتب دسترسی برای حذف به قرینه پیشنهاد داده است.

شعبانی (۱۳۹۲) کوشیده است که بر اساس مطالعات مربوط به ساختار ارتقای گره راست در سایر زبان‌ها، ویژگی‌های اصلی این ساختار را در زبان فارسی کشف و توصیف کند. او پس از برشمردن ۹ ویژگی ارتقای گرده راست در زبان فارسی، در نتایج پژوهش خود، عنوان کرده است که با بهره‌گیری از برخی از این ویژگی‌ها می‌توان استدلال کرد که در اشتقاق ارتقای گره راست زبان فارسی فرایند حرکت دخیل نیست. نغزگوی کهن و احمدخانی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی امکانات دستوری زبان فارسی برای بیان همپایگی عطفی پرداخته‌اند. آن‌ها پس از طبقه‌بندی ساخت‌های همپایه فارسی بر

1. non-coordinate

2. subtrees

اساس مدل هسپلمث، ساخت‌های دارای همپایه‌ساز زبان فارسی را در دو دسته همپایه‌سازهای مقید و همپایه‌سازهای آزاد جا داده‌اند و تمامی همپایه‌سازهای فارسی موجود در این دو دسته را برشمرده‌اند. قادری نجف‌آبادی (۱۳۹۵) همپایگی را در سطح صرف و از دیدگاه رده‌شناسی مورد بررسی قرار داده است. او به تقابل میان همپایه‌سازهای طبیعی و تصادفی پرداخته و توضیحی از هر یک ارائه داده است. سپس معیارهایی برای تمایز این دو و همچنین روابط معنایی موجود در میان همپایه‌های طبیعی را تشریح کرده است.

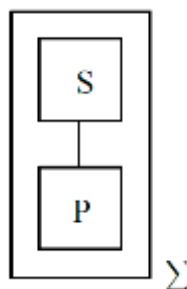
وحید (۱۳۹۸) در رسالهٔ دکتری خود ساخت‌های حذفی همپایهٔ زبان فارسی را در چارچوب دستور موازی مورد مطالعه قرار داده است. وی در پژوهش خود شناسایی محدودیت‌های ناظر بر تشکیل و عملکرد ساخت همپایهٔ تک‌موضوعی، تبیین چگونگی مجوزدهی دستور به این ساخت و تشخیص نقش باقیمانده در ساخت اطلاع را مورد سؤال قرار داده است. هارتمن (۲۰۰۰) ساخت‌های همپایهٔ آلمانی و حذف در آن‌ها را در چارچوب زبان‌شناسی زایشی مورد مطالعه قرار داده است. او برای این منظور بر دو ساختار ارتقا‌گره راست و گسل^۱ در همپایگی متمرکز شده است. هارتمن در این پژوهش نشان داده است که حذف در همپایگی در صورت آوایی^۲ (*PF*) رخ می‌دهد و توسط شرایط زبرزنجیری^۳، نحوی و معنایی محدود می‌شود. هسپلمث (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای رده‌شناختی، طبقه‌بندی جامعی از همپایگی در زبان‌های مختلف و حالت‌های مختلف آن ارائه داده است. لنگکر (۲۰۰۹) با رویکرد دستور شناختی به چگونگی مفهوم‌سازی همپایگی در زبان انگلیسی پرداخته است. وی پس از ارائهٔ مباحث نظری طرح‌واره‌هایی برای ساخت‌های همپایهٔ عطفی و انفصالی معرفی کرده و با کمک ابزار نظریه، مثال‌هایی از نحوهٔ سازه‌بندی ساخت همپایه در دستور شناختی ارائه داده است. ژانگ (۲۰۰۹) با رویکرد زایشی در سطح نحو به بررسی همپایگی پرداخته است. وی با مطرح کردن چهار سؤال و پاسخگویی به آن‌ها عنوان کرده است که هیچ نحو ویژه‌ای برای ساخت‌های همپایه وجود ندارد و همپایگی جایگاه منحصربه‌فردی را در نحو اشغال نمی‌کند. لنگکر (۲۰۱۲) در اثر دیگری حذف در همپایگی را از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار داده است. وی ابتدا انگارهٔ دسترسی^۴ و فعال‌سازی^۱ را به کمک مفهوم پنجره‌های توجه

-
1. gapping
 2. phonetic form
 3. prosodic
 4. access

معرفی می‌کند و بر مبنای آن به بحث درباره چگونگی تبیین حذف در همپایگی در دستور شناختی می‌پردازد.

۳. دستور شناختی

دستور بازنمایی نظام زبانی بشر است که در ذهن و نه در کتاب‌های دستور جای دارد. پس می‌توان گفت دستور یک زبان توانایی‌های زبانی ویژه‌ای است که محصول آن لزوماً یک پدیده روان‌شناختی خودایستا^۲ با حد و مرزی مشخص نیست. طبق تعریف لنگر دستور آن جنبه از نظام شناختی بشر است که در آن واحدهای زبانی^۳ نهادینه شده‌اند (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۶-۵۷). دستور شناختی تنها با قائل شدن به سه عنصر می‌تواند زبان را توصیف کند: (۱) واحد واجی که عبارت است از عبارت‌های زبانی^۴ که هرروزه به کار می‌بریم و هنگام تولید آن‌ها تلاش خودآگاهی نمی‌کنیم (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۷-۵۸)؛ (۲) واحد معنایی که عبارت است از مفهومی قراردادی و نهادینه‌شده که گویشوران یک زبان بدون توجه به چگونگی ساخته شدنش آن را به کار می‌برند (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۸)؛ و (۳) واحد نمادین که رابطه هدفمند میان این دو بوده و زمانی برقرار می‌شود که بتوان با شنیدن واحد واجی، واحد معنایی مابه‌ازای آن را تداعی کرد و بالعکس (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۸). ساده‌ترین نوع واحد نمادین تکواژ است (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۸). لنگر (۲۰۱۳: ۱۵) تصویر زیر را برای واحد نمادین ساده ارائه کرده است که در آن S نمایانگر واحد معنایی، P نمایانگر واحد واجی و Σ نمایانگر واحد نمادین است.

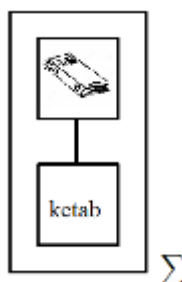


شکل ۱- واحد نمادین ساده

برگرفته از لنگر، ۲۰۱۳: ۱۵

1. activation
2. autonomous
3. Linguistic units
4. linguistic expressions

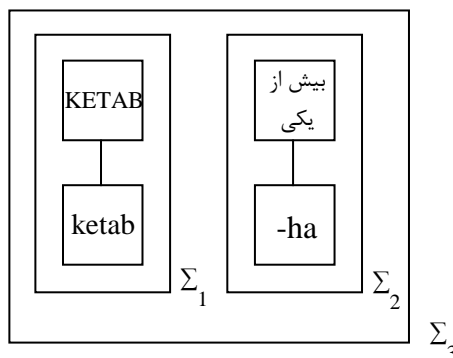
برای مثال می‌توانیم به بازنمایی تکواژ ساده «کتاب» در زبان فارسی اشاره کنیم که در تصویر ۲ نشان داده شده است و در آن قطب معنایی تداعی فارسی‌زبانان از این پدیده و قطب واجی زنجیره واجی [ketab] است که با حروف انگلیسی کوچک نشان داده می‌شود.



شکل ۲- نمونه‌ای از واحد نمادین ساده

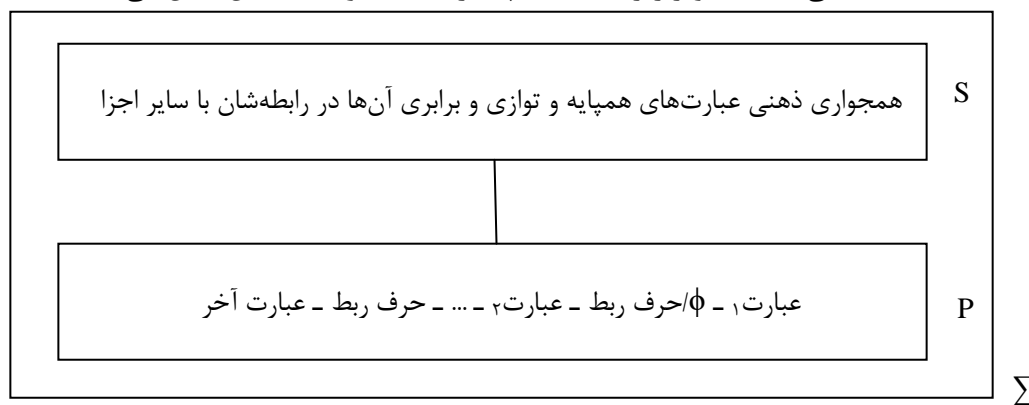
واحدهای نمادین پایه می‌توانند با یکدیگر ترکیب شده و مجموعه‌هایی تحلیل‌پذیر^۱ از رابطه‌های نمادین را شکل دهند. این ساختارهای نمادین بزرگ‌تر خود واحد نمادین محسوب می‌شوند. الگوهای دستوری در قالب واحدهای نمادین طرحواره‌ای تحلیل می‌شوند که با ساختارهای نمادین دیگر، نه به لحاظ نوع، بلکه به لحاظ درجه مشخص‌بودگی^۲، متفاوت‌اند (لنگر، ۱۹۸۷: ۵۸). برای مثال در تصویر ۳ مشاهده می‌کنیم که دو تکواژ *ketab* و *ha* که دو واحد نمادین ساده هستند و با \sum_1 و \sum_2 نشان داده می‌شوند، با یکدیگر ترکیب شده و واحد نمادین سومی را تشکیل داده‌اند که با \sum_3 مشخص شده است. از همین رو است که از واحدهای نمادین با عنوان همگذاری نمادین نیز یاد می‌شود. حروف انگلیسی کوچک همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، نشانگر واحدهای واجی بوده و حروف انگلیسی بزرگ واحد معنایی را نشان می‌دهند.

1. analyzable
2. specificity



شکل ۳- نمونه‌ای از واحد نمادین غیرساده

بر همین اساس می‌توانیم مفهوم «ساخت» را نیز در دستور شناختی معرفی کنیم. لنگکر (۲۰۰۹: ۱۰) در تعریفی ساده ساخت را همگذاری ساختارهای نمادین می‌داند. از نظر لنگکر، ساخت سرنمون ساختی است که در آن دو ساختار نمادین مؤلفه‌ای با یکدیگر تجمیع شده و یک ساختار نمادین ترکیبی می‌سازند. این دو ساختار هم در قطب معنایی و هم در قطب واجی تجمیع می‌شوند. باید توجه داشت این تصور که ساختارهای مؤلفه‌ای ابتدا به صورت جداگانه وجود دارند و ساختار ترکیبی پس از آن‌ها شکل می‌گیرد صحیح نیست. همچنین، ساختار ترکیبی از روی ساختارهای مؤلفه‌ای تعبیر نمی‌شود و تمام محتوای خود را از آن‌ها تأمین نمی‌کند. ساختار ترکیبی هستاری مستقل است و ممکن است مشخصه‌هایی داشته باشد که از هیچ یک از مؤلفه‌ها مشتق نشده باشد (همان: ۱۰-۱۱). بر اساس آنچه گفته شد، در ساخت همپایه، همپایه‌ها و حروف ربط ساختارهای مؤلفه‌ای هستند که با یکدیگر تجمیع شده و در نهایت ساختار ترکیبی ساخت همپایه را تشکیل می‌دهند. این همگذاری نمادین دارای قطب واجی و قطب معنایی است. تصویر زیر ساخت همپایه را به مثابه واحد نمادین نشان می‌دهد:



شکل ۴- ساخت همپایه به مثابه واحد نمادین

۳-۱. مفهوم‌سازی

بر خلاف رویکرد صورت‌گرا به زبان که در آن معنی، شهروندی درجهٔ دوم محسوب می‌شود، در زبان‌شناسی شناختی به طور عام و در دستور شناختی به طور خاص معنی در کانون توجه زبان‌شناس قرار دارد. در زبان‌شناسی شناختی «معنی» همسان با «مفهوم‌سازی»^۱ است، به بیانی دیگر معنی این‌همانی^۲ مفهوم‌سازی است. از آنجا که لنگر دستور را ماهیتاً معنامند می‌پندارد، نظام دستوری زبان را نیز مترادف با مفهوم‌سازی و تصویرپردازی می‌داند (۲۰۱۳/۲۰۰۸: ۲۷). نقش معنی در انگارهٔ شناختی به قدری پررنگ است که گیرارتز (۲۰۰۶: ۷) در جمله‌ای اغراق‌آمیز زبان را همسان با معنی، و معنی را همسان با مفهوم‌سازی می‌پندارد (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۵۳).

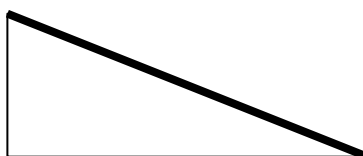
لنگر (۲۰۰۹: ۳۴۱) معتقد است که مفهوم‌سازی علاوه بر محتوای مفهومی^۳، شامل تعبیر^۴ نیز هست. در واقع تعبیر در انگارهٔ مورد نظر ما اصطلاحی است که به شیوه‌های متفاوت نظاره کردن به یک موقعیت اطلاق می‌شود. به عبارت ساده‌تر «تعبیر» چگونگی برش زدن محتوای مفهومی (حوزه) از سوی مفهوم‌ساز است (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۷۷). لنگر برای تعبیر یک طبقه‌بندی چهارگانه قائل است که عبارت‌اند از: تمرکز^۵، برجستگی^۶، مشخص‌بودگی و منظر^۷. از میان چهار مورد یادشده، آنچه در این پژوهش از اهمیت بیشتری برخوردار است، برجستگی است که در ادامه به آن پرداخته‌ایم.

۳-۱-۱. برجستگی

در یک تعریف عام برجستگی یعنی اینکه در مشاهدهٔ یک صحنه به چه عنصر یا عناصری توجه بیشتری معطوف می‌داریم، یا به هنگام ادای یک جمله به کدام سازه توجه بیشتری داریم، و مثلاً آن را با تکیه بیان می‌کنیم (لنگر، ۲۰۱۳: ۶۶ و بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۸۶). لنگر به دو نوع برجستگی اشاره می‌کند: نمابرداری^۸ و دوگانة متحرک و مکان‌نما^۹. هر دوی این مفاهیم زمینه‌ای معناشناختی دارند و در توصیفات دستوری نقشی ضروری دارند. در نمابرداری، هر عبارت زبانی بر اساس معنای خود،

-
1. conceptualization
 2. identity
 3. conceptual content
 4. construal
 5. focusing
 6. prominence
 7. perspective
 8. profiling
 9. trajector/landmark alignment

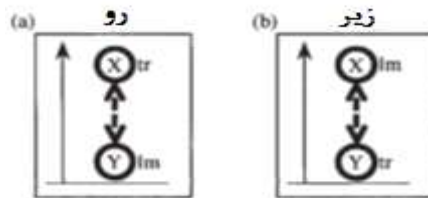
پیکره‌ای از محتوای مفهومی را برمی‌گزینند که آن را پایه^۱ می‌نامیم. به تعبیری دقیق‌تر پایه دامنه^۲ بلافصل^۳ حوزه‌های فعال است، یعنی قسمتی که «در صحنه» قرار می‌گیرد و به عنوان تمرکز اصلی توجه، پیش‌زمینه‌سازی می‌شود. در این قسمت در صحنه، توجه به زیر بخش خاصی معطوف می‌شود که به آن نما^۴ می‌گویند. بنابراین نمای یک عبارت تمرکز خاص توجه در دامنه^۲ بلافصل است (لنگر، ۲۰۱۳: ۶۶). برای مثال در تصویر زیر مفهوم «مثلث» پایه محسوب می‌شود و «وتر» نما، که عبارت از ضلع روبه‌روی زاویه قائمه است.



شکل ۵- تمایز پایه و نما

زمانی که یک رابطه نمابرداری می‌شود، مشارکان رابطه درجات مختلفی از برجستگی را خواهند پذیرفت. مشارک برجسته‌تر، یعنی متحرک، هستاری است که حرکت می‌کند، ارزیابی می‌شود و یا توصیف می‌شود. در واقع متحرک تمرکز اولیه^۴ رابطه نمابرداری شده است. اغلب مشارک دیگری نیز به عنوان تمرکز ثانویه^۵ برجسته می‌شود که به آن مکان نما می‌گویند. عبارات زبانی ممکن است که محتوای یکسانی داشته باشند و حتی رابطه یکسانی را نمابرداری کنند، اما با یکدیگر تفاوت معنایی داشته باشند؛ چراکه نحوه گزینش متحرک و مکان نما در آن‌ها متفاوت بوده است. در دو تصویر زیر، حروف اضافه «روی» و «زیر» نمابرداری شده‌اند. واضح است که این دو مترادف نیستند. آن‌ها دارای محتوای یکسانی هستند که نشانگر مکان نسبی دو چیز در مقایسه با هم است. همین‌طور رابطه یکسانی را نمابرداری می‌کنند. « x روی y » و « y زیر x » هر دو یک رابطه هستند. اما این تفاوت معنایی تنها حاصل تفاوت در میزان برجستگی مشارکان است (لنگر، ۲۰۱۳: ۷۰-۷۱).

1. base
2. immediate scope
3. profile
4. primary focus
5. secondary focus

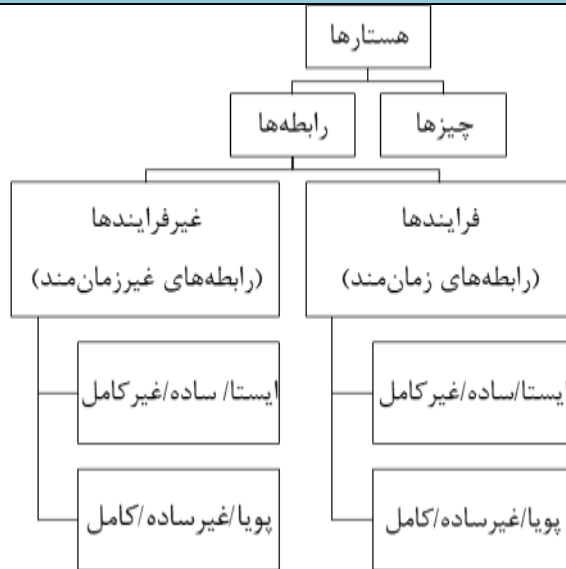


شکل ۶- نمابرداری دو رابطه «رو» و «زیر»
برگرفته از لنگکر، ۲۰۱۳: ۷۱

۳-۱-۲. تعریف معنای مقوله‌های دستوری

دنیای اطراف ما مملو از هستارهایی است که آن‌ها را ادراک می‌کنیم. هستار در انگاره دستور شناختی اصطلاحی پوششی است و به هر چیزی که بتوان آن را ادراک کرد یا به آن ارجاع داد اطلاق می‌شود. با این وصف، هستارها مجموعه وسیعی را در برمی‌گیرند: چیزها، رابطه‌ها، احساسات، تعاملات، مفاهیم انتزاعی، ویژگی‌ها، ارزش‌ها و به عبارتی هر آنچه می‌تواند به وسیله اهل زبان دریافت شود، هستار نامیده می‌شود. در طرحواره‌های شناختی هستار با مربع نشان داده می‌شود (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

اگر با دقت به هستارهای پیرامون خود توجه کنیم، می‌بینیم که آن‌ها در دو مقوله کلی جای می‌گیرند: «چیزها» و «رابطه‌ها». در دستور شناختی، چیزها هستارهایی هستند که موجودیتی خودایستا و ثابت دارند. مابه‌ازای چیزهای دنیای خارج مقوله دستوری اسم در زبان است. اما علاوه بر چیزها، روابطی نیز وجود دارد: مابه‌ازای رابطه‌های موجود در جهان خارج در نظام زبان، سایر مقوله‌های دستوری جز اسم است. برخلاف مقوله اسم، رابطه‌ها ماهیتی وابسته دارند (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۱۰۳). بنابراین دنیای خارج را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:



شکل ۷- هستارها در جهان خارج

برگرفته از بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۰۳

بر همین اساس، مقوله‌های دستوری نیز که مابه‌ازای هستارها در نظام زبان هستند، در تصویر زیر دسته‌بندی شده‌اند:



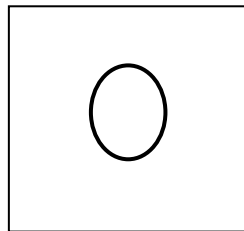
شکل ۸- مقوله‌های دستوری

برگرفته از بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۰۴

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان در چارچوب دستور شناختی، طرح‌واره‌هایی معنا بنیاد برای هر یک از مقوله‌های دستوری معرفی کرد که در ادامه به آن‌ها پرداخته‌ایم.

۳-۱-۳. مقوله دستوری اسم

اسم مابه‌ازای زبانی چیز در عالم خارج است. چیزها در انگاره دستور شناختی به صورت دایره نمابرداری می‌شوند که ریشه در انگاره توپ‌های بیلبارد دارد (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۰۴). بنابراین نمابرداری یک اسم، مثل مریم، درخت، کودک، و همین‌طور اسامی انتزاعی همچون شادی یا نم، در دستور شناختی به صورت زیر خواهد بود:



شکل ۹- طرح‌واره مقوله اسم در دستور شناختی

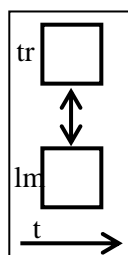
مستطیل در تصویر فوق نشان‌دهنده موقعیت^۱ است.

۳-۱-۴. مقوله دستوری فعل

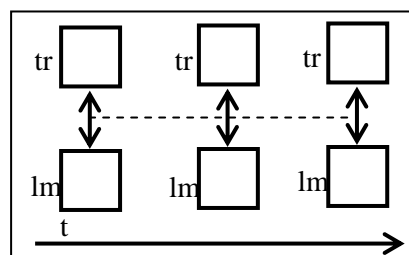
فعل‌ها تنها رابطه‌های زمان‌مند هستند و ویژگی عمده آن‌ها نمابرداری زمان است. علاوه بر این فعل می‌تواند یک یا بیش از یک مشارک داشته باشد. مثلاً در افعال ناگذرا^۲ مانند فعل رفتن، تنها متحرک وجود دارد. از سوی دیگر رابطه‌های زمان‌مند می‌توانند پویا یا ایستا باشند. رابطه‌های زمان‌مند ایستا اغلب بیانگر افعال ربطی هستند و فرایندی را نمابرداری می‌کنند که در طول زمان دستخوش تغییر نمی‌شود. اما رابطه‌های زمان‌مند پویا سایر افعال را شامل می‌شوند که در آن‌ها رابطه در طول زمان دچار تغییراتی می‌شود. مثلاً در جمله علی سیب را خورد در هر لحظه از زمان شاهد وضعیت متفاوتی از رابطه هستیم. در حالی که در جمله گلدان روی طاقچه است، در طول زمان تغییری در رابطه بین گلدان و طاقچه رخ نمی‌دهد. با توجه به توضیحات فوق طرح‌واره‌های زیر مقوله فعل را در دو حالت یاد شده نشان می‌دهند:

1 setting

2 intransitive



(ب)



(الف)

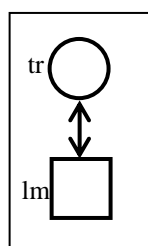
شکل ۱۰- طرحواره مقوله فعل در دستور شناختی

برگرفته از لنگر، ۲۰۰۲: ۱۲۸

طرحواره (الف) روابط زمان‌مند پویا و طرحواره (ب) روابط زمان‌مند ایستا را نشان می‌دهد.

۳-۲-۱. مقوله دستوری صفت

در تعریف سنتی، صفت مقوله‌ای است که اسم را توصیف می‌کند. بنابراین از آنجایی که در دستور شناختی اسامی چیز هستند، صفت‌ها رابطه‌های غیر زمان‌مندی هستند که متحرک آن‌ها چیز و مکان‌نمای آن‌ها یک هستار است. در واقع صفت‌ها رابطه‌ای هستند که میان یک چیز و هستاری شامل مجموعه‌ای از ویژگی‌ها برقرار می‌شوند و بازنمایی طرحواره‌ای آن‌ها به صورت زیر است:



شکل ۱۱- طرحواره مقوله صفت در دستور شناختی

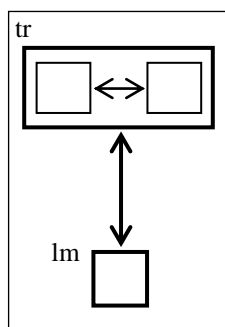
برگرفته از لنگر، ۲۰۱۳: ۱۱۶

همان‌طور که در تصویر فوق مشاهده می‌کنیم، متحرک این رابطه یک چیز و مکان‌نمای آن یک هستار است. این هستار ماهیتاً انتزاعی است، بازنمایی زبانی ندارد، و مجموعه‌ای

از ویژگی‌ها را در بر می‌گیرد که صفت مورد نظر یکی از آن‌هاست. برای مثال، اگر عبارت *گل زیبا* را در نظر بگیریم، روشن است که *گل* متحرک آن خواهد بود. اما مکان‌نما، حوزه‌ای از ویژگی‌های کیفی است که زیبایی، خوشبویی و ... در آن می‌گنجد. همین‌طور در عبارت *پیراهن آبی*، *پیراهن* چیزی است که در جایگاه متحرک قرار می‌گیرد و مکان‌نمای ما هستاری متشکل از حوزه انتزاعی رنگ‌هاست. صفت *آبی* در این عبارت، رابطه میان *پیراهن* و حوزه رنگ‌هاست.

۳-۲-۲. مقوله دستوری قید

طبق تعریف سنتی، قید مقوله‌ای است که فعل، صفت، حرف‌افزافه، یا قید دیگری را توصیف می‌کند؛ همه این مقولات در دسته رابطه‌ها، اعم از زمان‌مند و غیرزمان‌مند، قرار می‌گیرند. بنابراین، با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت که مقوله قید رابطه‌ای است که متحرک آن یک رابطه و مکان‌نمای آن هستاری متشکل از یک حوزه از ویژگی‌هاست. به این ترتیب در حالت کلی می‌توان قید را به صورت زیر نمابرداری کرد:



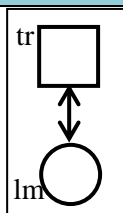
شکل ۱۲- طرحواره مقوله قید در دستور شناختی

برگرفته از لنگکر، ۲۰۱۳: ۱۱۶

برای مثال اگر جمله *او را حتماً می‌بینم* را در نظر بگیریم، حتماً قیدی است که یک رابطه زمان‌مند، یعنی فعل می‌بینم را توصیف می‌کند. بنابراین فعل می‌بینم به همراه متحرک و مکان‌نمای خود در جایگاه متحرک قرار می‌گیرد و قید حتماً رابطه میان این فعل و تمامی احتمالات ممکن برای فعل دیدن را نمابرداری می‌کند.

۳-۲-۳. مقوله دستوری حرف‌افزافه

در بازنمایی طرحواره‌ای مقوله حرف‌افزافه، درست برخلاف صفت و قید، آنچه مشخص و در واقع چیز است، مکان‌نماست و متحرک هستاری کران‌گشاده است. بنابراین می‌توان طرحواره زیر را برای مقوله حرف‌افزافه در دستور شناختی معرفی کرد:



شکل ۱۳- طرحواره مقوله حرف اضافه در دستور شناختی

برگرفته از لنگکر، ۲۰۱۳: ۱۱۶

برای مثال در گروه‌های حرف‌اضافه‌ای به مدرسه یا زیر میز، مدرسه و میز هر دو چیزهایی هستند که مکان‌نمای رابطه محسوب می‌شوند. در مثالی مانند *گلدان زیر میز*، متحرک نیز چیز است و در مثالی همچون *رفتن به مدرسه*، متحرک خود یک رابطه را نمابرداری می‌کند.

۴. همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله

پیش از پرداختن به همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله، بررسی نمونه‌هایی از همپایگی گروه‌های دستوری هم مقوله خالی از فایده نیست؛ چراکه به درک موضوع مورد بحث و مشخص شدن تفاوت میان این دو حالت کمک می‌کند.

در بیشتر موارد واحدهایی که با یکدیگر همپایه می‌شوند از یک مقوله هستند؛ بدین معنا که دو (یا چند) گروه اسمی، دو (یا چند) گروه صفتی، دو (یا چند) گروه فعلی و ... با یکدیگر همپایه شده و ضمن همجواری ذهنی، رابطه‌ای موازی با سایر اجزاء برقرار می‌کنند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۵. احزاب مخالف و گروه‌های اجتماعی از حق مساوی در نشر افکار خود برخوردار هستند. (شرق، شماره ۳۷۳۶، ۱۸ خرداد ۹۹)

۶. امریکا هم تلاش می‌کند که روسیه و چین را در حمایت از ایران سست‌تر کند. (اعتماد، شماره ۴۶۶۸، ۲۵ خرداد ۹۹)

۷. امور حاکمیتی و توزیعی می‌توانند از مالیات و نفت هم‌زمان استفاده کنند. (شرق، شماره ۳۷۳۸، ۲۰ خرداد ۹۹)

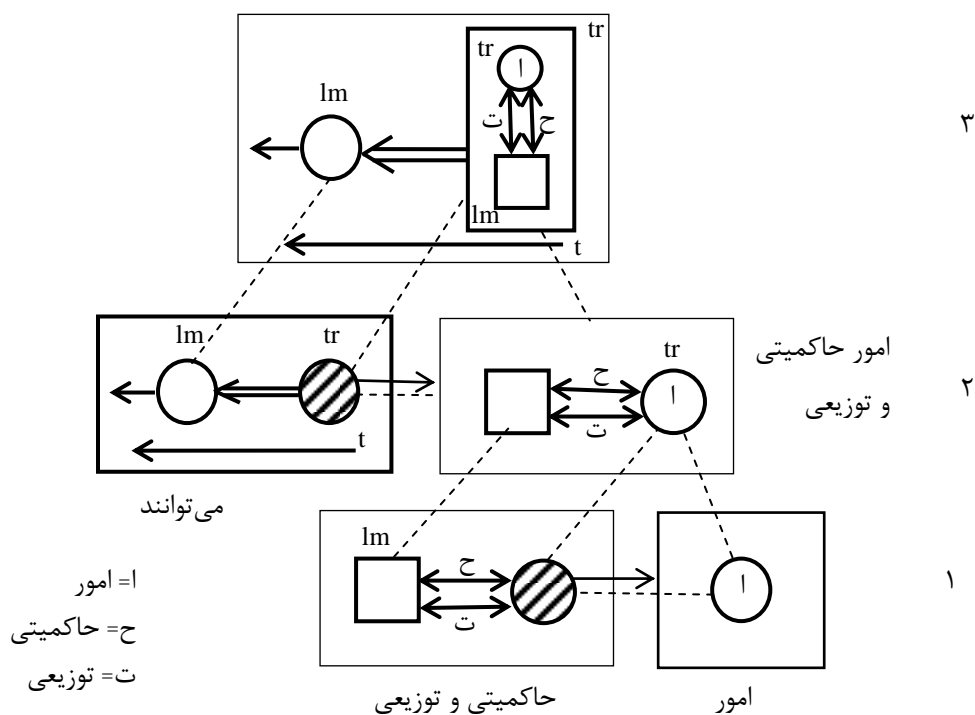
۸. اساساً چنین برخوردهایی در فرهنگ و مرام و مسلک ایرانیان مذموم و ناشایست است. (اعتماد، شماره ۴۶۶۴، ۲۰ خرداد ۹۹)

۹. کسی مراجعه کرد و گفت که می‌تواند رأی قطعی و نهایی را دوباره به نفع او به جریان بیندازد و تضمین بدهد که رأی جدید به نفع او صادر خواهد شد. (اعتماد، شماره ۴۶۶۳، ۱۹ خرداد ۹۹)

۱۰. واشنگتن نمی‌خواهد با اقدام بدون پیش‌زمینه باعث شود که متحدان اروپایی‌اش مستقیماً و بلافاصله در جبهه روسیه و چین قرار بگیرند. (اعتماد، شماره ۴۶۶۸، ۲۵ خرداد ۹۹)
 ۱۱. از آن زمان، مذاکرات پیوسته دو ساله‌ای به خوبی در شهرداری و با حضور ارتش انجام شد. (اعتماد، شماره ۴۶۶۲، ۱۸ خرداد ۹۹)

در نمونه‌های یادشده، در نمونه‌های ۵ و ۶ همپایگی گروه‌های اسمی، در نمونه‌های ۷ و ۸ همپایگی گروه‌های صفتی، در نمونه ۹ همپایگی گروه‌های فعلی، در نمونه ۱۰ همپایگی گروه‌های قیدی، و در نمونه ۱۱ همپایگی گروه‌های حرف‌اضافه‌ای را مشاهده می‌کنیم. از این میان، برای مثال چگونگی بازنمایی همپایگی دو گروه صفتی را در مثال ۷ نشان داده‌ایم:

امور حاکمیتی و توزیعی می‌توانند



شکل ۱۴- نمونه همپایگی گروه‌های صفتی در نقش صفت یک گروه اسمی

در تصویر بالا در سطح ۱ ابتدا گروه عطفی صفتی را مشاهده می‌کنیم که از دو رابطه موازی میان یک چیز و یک هستار، که عبارت است از حوزه‌ای از ویژگی‌ها، شکل گرفته

است. این دو رابطه عبارت‌اند از دو صفتی که به یکدیگر معطوف شده‌اند یعنی حاکمیتی و توزیعی. سپس امور به عنوان ساختار مؤلفه‌ای دیگری با این ساختار مؤلفه‌ای تلفیق می‌شود تا در سطح ۲ ساختار ترکیبی امور حاکمیتی و توزیعی را تشکیل دهند. اکنون در سطح ۲ فعل می‌توانند افزوده می‌شود که متحرک آن به امور حاکمیتی و توزیعی گسترش می‌یابد و در سطح ۳ ساختار ترکیبی امور حاکمیتی و توزیعی می‌توانند را شکل می‌دهند. مکان‌نمای فعل می‌توانند در باقی جمله جای دارد که از محدوده تحلیل ما خارج است.

اما همپایگی گروه‌هایی با مقوله متفاوت، همواره از مسائل چالش‌برانگیز در تحلیل ساخت‌های همپایه بوده است. مثال‌های نقض متعددی نشان می‌دهند که برخلاف تصور و تعریف سنتی، همپایه‌ها لزوماً از یک مقوله نیستند و مقوله مشترک شرط لازم برای همپایگی سازه‌ها نیست. برای مثال هسپلمت (۲۰۰۷) که رویکردی رده‌شناختی دارد، نقش‌های معنایی، و نه مقوله‌های دستوری را شرط امکان همپایگی می‌داند. اما شرط دستور شناختی برای امکان همپایه شدن عبارت‌ها چیست؟ در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم.

جمله‌های زیر نمونه‌هایی از همپایگی گروه‌هایی با مقوله دستوری متفاوت هستند:

۱۲. صبح روز شنبه هفته آینده در مناطق مرکزی و جنوبی استان به ویژه در شهرستان‌های نیر، سرعین، نمین، اردبیل و خلخال همچنان سرد و زیر صفر خواهد بود.

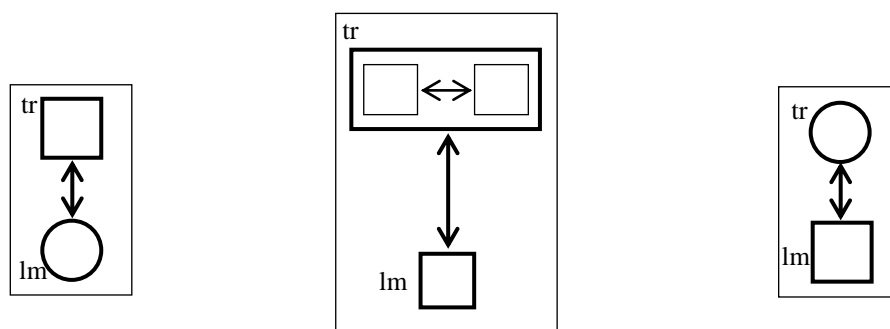
۱۳. خوش به حال محیطبانان که با وجود همه بی‌انصافی‌ها آن‌قدر شرافت یافته‌اند که برای امنیت وحوش و طبیعت، فداکارانه و بی‌چشمداشت ایستاده‌اند.

۱۴. ساخت مجتمع‌های مسکن مهر در محدوده‌ای با ریسک بالا در شهر رودبار و همچنین احداث کاشانه‌ها در حاشیه منجیل، رودبار، لوشان و رستم‌آباد در محدوده‌ای بسیار ناپایدار و با خطرهای گوناگون زمین‌شناختی مثال مهمی از فراموشی زمین‌لرزه ۱۳۶۹ در همان پهنه است. (شرق، شماره ۳۷۳۷، ۱۹ خرداد ۹۹)

۱۵. واقعاً صادقانه و بدون مدهانه باید بگویم ایشان بدون تأمل و بدون هیچ محاسبه طولی و عرضی نقش با گشاده‌رویی تمام بازی در آن شخصیت را پذیرفتند. (اعتماد، شماره ۴۶۶۹، ۲۶ خرداد ۹۹)

اگر به مثال‌های فوق دقت کنیم، درمی‌یابیم که عبارت‌های همپایه یک نقطه اشتراک دارند و آن اینکه همگی در دسته رابطه‌های غیرزمان‌مند قرار می‌گیرند. رابطه‌های غیرزمان‌مند مقوله‌های صفت، قید، و حروف اضافه را شامل می‌شوند. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، در نمونه‌های فوق، تمامی همپایه‌ها در این سه مقوله

می‌گنجند. اما در همپایگی رابطه‌های غیرزمان‌مند محدودیتی نیز وجود دارد. برای یادآوری، طرحواره هر سه مقوله صفت، قید و حرف‌اضافه را در کنار هم، در زیر آورده‌ایم:



الف) طرحواره مقوله صفت ب) طرحواره مقوله قید ج) طرحواره مقوله حرف اضافه

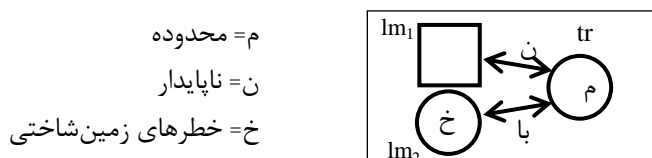
شکل ۱۵- بازنمایی طرحواره‌ای رابطه‌های غیرزمان‌مند

همان‌طور که در تصویر مشاهده می‌شود، صفت رابطه‌ای است که متحرک آن چیز و مکان‌نمای آن هستار است. قید رابطه‌ای است که متحرک آن رابطه و مکان‌نمای آن هستار است. و حرف‌اضافه رابطه‌ای است که متحرک آن هستار و مکان‌نمای آن چیز است.

از آنجایی که هستار هم چیزها و هم رابطه‌ها را شامل می‌شود، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای بالقوه این امکان را دارند که هم با گروه‌های صفتی و هم با گروه‌های قیدی همپایه شوند و متحرک خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارند؛ اما از آنجایی که متحرک مقوله‌های صفت و قید هیچ‌گونه همپوشانی با یکدیگر نداشته و مغایر با یکدیگرند، با وجود اینکه هر دو در دسته رابطه‌های غیرزمان‌مند جای دارند، امکان به اشتراک گذاشتن متحرک خود و تشکیل رابطه موازی و در نتیجه همپایه شدن را ندارند. مشاهده می‌کنیم که در نمونه‌های ۱۲ و ۱۴ صفت و حرف‌اضافه، و در نمونه‌های ۱۳ و ۱۵ قید و حرف‌اضافه با یکدیگر همپایه شده‌اند و در همه نمونه‌ها یکی از همپایه‌ها گروه حرف‌اضافه‌ای است. مثلاً در جمله ۱۴ *محدوده‌ای یک چیز است که هم برای گروه صفتی بسیار ناپایدار و هم برای گروه حرف‌اضافه‌ای با خطرهای زمین‌شناختی متحرک محسوب می‌شود*. اما در جمله ۱۵ *متحرک گروه قیدی صادقانه و گروه حرف‌اضافه‌ای بدون مداهنه، فعل بگویم است که یک رابطه محسوب می‌شود*.

تصاویری که در ادامه همپایگی گروه حرف‌اضافه‌ای را با گروه‌های صفتی و گروه‌های قیدی نشان می‌دهند، توضیحات فوق را اندکی روشن‌تر می‌کنند. در جمله ۱۴ صفت *ناپایدار* و گروه حرف‌اضافه‌ای با خطرهای زمین‌شناختی با یکدیگر همپایه شده‌اند. بازنمایی این گروه عطفی به صورت زیر است:

محدوده‌ای ناپایدار و با خطرهای زمین‌شناختی

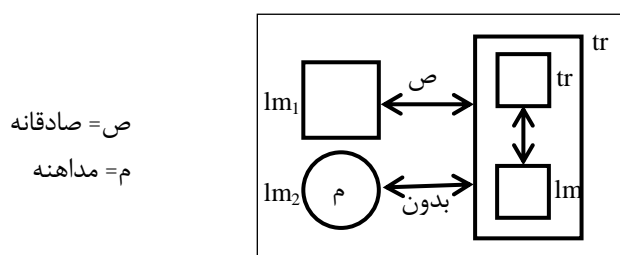


شکل ۱۶- نمونه‌ای از همپایگی گروه صفتی و گروه حرف‌اضافه‌ای

در تصویر بالا ابتدا صفت *ناپایدار* به صورت رابطه‌ای میان یک چیز به عنوان متحرک، و یک هستار که حوزه‌ای از ویژگی‌هاست به عنوان مکان‌نمای اول، مشاهده می‌شود. سپس در گروه حرف‌اضافه‌ای، حرف‌اضافه با رابطه دیگری میان همان چیز به عنوان متحرک و یک چیز دیگر به عنوان مکان‌نمای دوم، که عبارت است از خطرهای زمین‌شناختی، برقرار می‌کند. بنابراین در گروه عطفی فوق با دو رابطه موازی سروکار داریم که مکان‌نمای یکی از آن‌ها هستار و مکان‌نمای دیگری چیز است. اما هر دو رابطه داری متحرک مشترک هستند که در جمله مورد نظر ما محدوده و یک چیز است.

همین اتفاق می‌تواند با متحرکی که رابطه باشد، تکرار شود. در این صورت همپایگی گروه قیدی و گروه حرف‌اضافه‌ای را شاهد هستیم. در جمله ۱۵ گروه قیدی *صادقانه* و گروه حرف‌اضافه‌ای *بدون مد/هنه* با یکدیگر همپایه شده‌اند و بازنمایی گروه عطفی حاصل از آن‌ها به صورت زیر است:

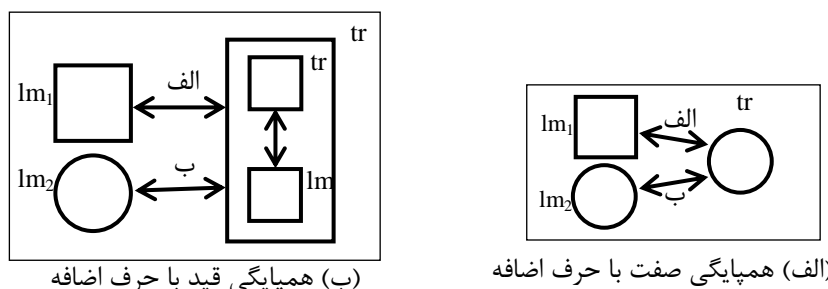
صادقانه و بدون مداهنه



شکل ۱۷- نمونه‌ای از همپایگی گروه قیدی و گروه حرف‌اضافه‌ای

در تصویر ۱۷ ابتدا گروه قیدی *صادقانه* را می‌بینیم که رابطه‌ای است میان یک متحرک رابطه‌ای و مکان‌نمای اول که به صورت هستار بوده و عبارت است از مجموعه‌ای از ویژگی‌ها. سپس گروه حرف‌افزای، میان همان متحرک و مکان‌نمای دوم که یک چیز و در اینجا گروه اسمی *مد/هنه* است، رابطه‌ای موازی برقرار می‌کند که حرف اضافه بدون را نماینداری می‌کند. متحرک هر دوی این رابطه‌های همپایه یک رابطه است که در جمله مد نظر ما فعل باید بگوییم در جای آن قرار می‌گیرد.

این گروه‌های عطفی مختلط، می‌توانند در سطح بالاتر بسته به نقش‌های متنوعی که ممکن است در جمله داشته باشند، در جایگاه‌های متفاوتی قرار گرفته و جمله‌هایی با بازنمایی متنوع تشکیل دهند. طرحواره‌های زیر همپایگی گروه صفتی یا قیدی الف را با گروه حرف‌افزای ب، در حالت کلی و خارج از جمله‌ای خاص نشان می‌دهند:



(ب) همپایگی قید با حرف اضافه

(الف) همپایگی صفت با حرف اضافه

شکل ۱۸- طرحواره همپایگی گروه‌های مختلط

طرحواره (الف) همپایگی گروه صفتی و گروه حرف‌افزای و طرحواره (ب) همپایگی گروه قیدی و گروه حرف‌افزای را نشان می‌دهد. این گروه عطفی می‌تواند بسته به نقش خود در جمله، در جایگاه‌های متنوعی قرار گرفته و جمله‌هایی با بازنمایی‌های طرحواره‌ای متنوع تشکیل دهد.

۵. نتیجه

در این پژوهش به ارائه تحلیل جدیدی از همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله پرداختیم. برای این منظور پس از اشاره مختصری به مبانی نظریه دستور شناختی و تعریف ساخت‌های همپایه به صورت یک واحد نمادین، تعریف معنا بنیاد مقوله‌های دستوری را از

دیدگاه دستور شناختی تشریح کرده، و بازنمایی طرحواره‌ای هر یک از مقوله‌ها را معرفی کردیم. همان‌طور که گفته شد در دستور شناختی هستارها در دو دسته چیزها و رابطه‌ها جای می‌گیرند و رابطه‌ها خود رابطه‌های زمان‌مند (فرایندها) و رابطه‌های غیرزمان‌مند (غیرفرایندها) را شامل می‌شوند. بررسی‌های انجام‌شده بر داده‌های پژوهش نشان داد که در تمامی موارد همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله، گروه‌های همپایه به لحاظ طرحواره مقوله دستوری با یکدیگر مشابه بوده و همگی در زمره رابطه‌های غیرزمان‌مند (غیرفرایندها) قرار می‌گیرند. رابطه‌های غیرزمان‌مند صفت، قید و حرف اضافه را شامل می‌شوند. اما از آنجایی که از شروط همپایگی، ایجاد ارتباطی موازی و هم‌مرتبه با سایر اجزای جمله است، نیاز است که گروه‌های همپایه بتوانند متحرک خود را نیز با یکدیگر به اشتراک بگذارند و برای این منظور متحرک هر دوی آن‌ها باید به لحاظ ماهیت هستاری یا در گروه چیزها و یا در گروه رابطه‌ها قرار گیرد. از آنجایی که متحرک در مقوله صفت چیز است و در مقوله قید رابطه، امکان همپایگی این دو مقوله با یکدیگر وجود ندارد. اما از آنجایی که متحرک حرف اضافه هستار است، و بنابراین هم چیزها و هم رابطه‌ها را شامل می‌شود، مقوله حرف‌اضافه می‌تواند هم با مقوله صفت و هم با مقوله قید همپایه شود. پس از تشریح نمونه‌ای از هر یک از دو حالت یادشده در شکل‌های ۱۶ و ۱۷، در نهایت طرحواره‌های شکل ۱۸ را برای همپایگی گروه‌های دستوری ناهم‌مقوله در زبان فارسی ارائه کردیم. بدین ترتیب دستور شناختی به کمک تعاریف معنا بنیاد خود از مقوله‌های دستوری، همپایگی گروه‌های ناهم‌مقوله را در زبان فارسی تبیین می‌کند.

منابع

- انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۸). دستور شناختی: مبانی نظری و کاربست آن در زبان فارسی. تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۰). «تبیین نقشی از حذف به قرینه در جملات همپایه زبان فارسی»، *مجله زبان-شناسی و گویش‌های خراسان*، ۳۵-۴۵.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۲). «ارتقای گره راست در زبان فارسی»، *ادب پژوهی*، ۱۴۹-۱۷۰.
- شعبانی، منصور، عالیه کامبوزیا، فردوس آفاگلزاده، و ارسلان گل‌فام (۱۳۸۹). «ساخت همپایگی با نگاهی به زبان فارسی»، *ادب پژوهی*، ۱۳۱-۱۵۶.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان (۱۳۹۵). «همپایگی طبیعی و تصادفی در زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی زبان»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۹-۳۳.
- قریب، عبدالعظیم، و دیگران (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران، اشرفی.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۲). دستور زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نغزگوی کهن، مهرداد و جلال احمدخانی (۱۳۹۴). «همپایگی عطفی در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان-شناسی تطبیقی*، ۱۹۷-۲۱۷.

وحید، انیس (۱۳۹۸). تحلیل ساخت‌های حذفی همپایه در زبان فارسی در چارچوب دستور موازی، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا.

Anvari, H., & Ahmadi-Givi, H. 2011. *Persian Grammar 2*. Tehran: Fatemi. [in Persian].

Azar, B. 2002. *Understanding and using English grammar*. New York: Pearson Education.

Bahrami-Khorshid, S. 2020. *Cognitive Grammar: Theoretical Foundations, and Application in Persian*. Tehran: Samt. [in Persian].

Eastwood, J. 2002. *Oxford guide to English grammar*. Oxford: Oxford University Press.

Evans, V., & Green, M. 2006. *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Ghaderi, S. 2016). Natural and Accidental Coordination in Persian. *Comparative Linguistic Research*, 19-33. [in Persian].

Gharib, A. 1987. *Panj Ostad Persian Grammar*. Tehran: Ashrafi. [in Persian]

Hartmann, K. 2000. *Right node raising and gapping: interface conditions on prosodic deletion*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

Haspelmath, M. 2007. Coordination. In T. Shopen, *Language Typology and Syntactic Description: Volume 2, Complex Constructions* (pp. 1-51). New York: Cambridge University Press.

Langacker, R. W. 1986. Settings, Participants, and Grammatical Relations. *Proceedings of the Annual Meeting of the Pacific Linguistic Conference*, 2, 1-31.

_____. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar: Theoretical Prerequisites*, Vol. 1, CA: Stanford University Press.

_____. 1991. *Foundations of Cognitive Grammar: Descriptive Application*, Vol. 2, CA: Stanford University Press.

_____. 1999. *Grammar and Conceptualization*. Berlin: Mouton de Gruyter.

_____. 2002. *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

_____. 2004. Grammar as Image: The Case of Voice. In B. Lewandowska-Tomaszczyk, & A. Kwiatkowska, *Imagery in Language: Festschrift in Honour of Professor Ronald W. Langacker (Lodz Studies in Language)* (pp. 63-114). Frankfurt am Main: Peter Lang.

_____. 2005. Construction Grammars: Cognitive, Radical, and Less So. In F. J. Ruiz de Mendoza Ibáñez, & M. Sandra Peña Cervel, *Cognitive Linguistics: Internal Dynamics and Interdisciplinary Interaction (Cognitive Linguistics Research*, 32) (pp. 101-159). Berlin: Mouton de Gruyter.

_____. 2008. *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. New York: Oxford University Press.

_____. 2009. The Conceptual Basis of Coordination. In R. W. Langacker, *Investigations in cognitive grammar*, pp. 341-374. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.

_____. 2012. Elliptic coordination. *Cognitive Linguistics*, 555-599.

_____. 2013. *Essentials of Cognitive Grammar*. New York: Oxford University Press.

Meshkat Al-Dini, M. 1987. *An Introduction to Persian Transformational Syntax*. Mashhad: Ferdowsi University Press. [in Persian].

- Naghzgyu-Kohan, M., & Ahmakhani, J. 2015. Conjunctive Coordination in Persian. *Comparative Linguistic Research*, 197-217. [in Persian]
- Natel-Khanlari, P. 1973. *Persian Grammar*. Tehran: Bonyad Farhang Iran. [in Persian].
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., & Svartvik, J. 1985. *A comprehensive grammar of the English language*. New York: Longman.
- Rasekh-Mahand, M. 2011. A Functional Account of Ellipsis in Persian Coordinate Sentences. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 35-45. [in Persian].
- Sha'bani, M., Kord Za'feranloo Kambozia, A., Agha Gholzadeh, F., & Golfam, A. 2010. Coordination and its Determination in Persian. *Zaban Pazhuhi*, 131-156.[in Persian].
- Sha'bani, M. 2013. Right Node Raising in Persian. *Adab Pazhouhi*, 149-170. [in Persian].
- Swan, M. 1996. *Practical English usage*. Oxford: Oxford university press.
- Vahid, A. 2019. *The Analysis of Coordination Ellipsis in Persian In the Framework of the Parallel Architecture of Grammar*. Phd Dissertation in General Linguistics: Alzahra University, Faculty of literature. [in Persian]
- Zhang, N. n. 2009. *Coordination in Syntax*. New York: Cambridge University Press.

TABLE OF CONTENTS

The Use of Words Dictated by the Academy of Persian Language and Literature: a Quantitative and Qualitative Study of Iranian Course-Books in Theoretical Branch (1400) Seyede Ziba Behrooz	1
Interaction of Phonology and Morphology in the Pronunciation of Present/ Future Forms of the Verb "Ē Stan"(to want) in Colloquial Persian / Bashir Jam	31
The Evolution of the Verbal Prefix / Ba- / Dibaji in Comparison with Persian / Havva Hajaidi , Ghulam- Reza Din- Mohammadi Ali Afkhami and Karimidostan Gholamhossein	57
Analyzing the Verb Borrowing of Persian from Matrix Language Frame Model View / Abdolhossein Heydari	89
The Semantic Interaction of Negation with Epistemic and Deontic Possibility and Necessity in Persian Modal Verbs Gholamreza Medadian	109
Coordination in Grammatical Phrases from Different Categories: Cognitive Grammar Perspective / Saba Hasheminasab and Sahar Bahrami-Khorshid	139



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.13, No.1, Spring & Summer 2022- Serial Number 24

License Holder: Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Abdoreza Seyf (Professor at University of Tehran)

Editor-in-chief :Ali Afkhami (Professor at University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Editorial Board:

Nicolas Sims-Williams (Professor, School of Oriental and African Studies)

Simin Karimi (Professor, University of Arizona) **Ali-Ashraf Sadeghi**

(Professor, University of Tehran) **Mohammad-Taghi Rashed Mohassel**

(Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies) **Yahya Modarresi**

Tehrani (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies)

Mahmoud Bijankhan (Professor, University of Tehran) **Hasan Reza'i**

Baghbidi (Professor, University of Tehran) **Mohammad Rasekh-Mahand**

(Professor, Bu-Ali Sina University) **Yadgar Karimi** (Associate Professor,

University of Kurdistan)

Persian Editor:

English Editor: **Hamideh Marefat** (Professor of English Language University of Tehran)

Executive Manager:

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

Phone: +9821-66978885

k Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

According to Notice No. 90/3/11/30656, dated 2011-02-08, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Language Researches is ranked in the "Scientific-Research" category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--



University of Tehran
Faculty of Letters and Humanities

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol.13, No.1, Spring & Summer 2022- Serial Number 24

جامعه‌شناسی زبان

- **The Use of Words Dictated by the Academy of Persian Language and Literature: a Quantitative and Qualitative Study of Iranian Course-Books in Theoretical Branch (1400) / Seyede Ziba Behrooz** 1
کاربرد شناسی
- **Interaction of Phonology and Morphology in the Pronunciation of Present/ Future Forms of the Verb "E Stan"(to want) in Colloquial Persian /Bashir Jam** 31
معنی‌شناسی
نحو
- **The Evolution of the Verbal Prefix / Ba- / Dibaji in Comparison with Persian** 57
Havva Hajaidi, Ghulam- Reza Din- Mohammadi Ali Afkhami and Karimidostan Gholamhossein
واحد شناسی
- **Analyzing the Verb Borrowing of Persian from Matrix Language Frame Model View** 89
Abdolhossein Heydari
روانشناسی زبان
- **The Semantic Interaction of Negation with Epistemic and Deontic Possibility and Necessity in Persian Modal Verbs** 109
Gholamreza Medadian
تحلیل کلام
- **Coordination in Grammatical Phrases from Different Categories: Cognitive Grammar Perspective** 139
Saba Hasheminasab and Sahar Bahrami-Khorshid
روانشناسی زبان
معنی‌شناسی